



ساغرم شکست ای ساقی

صفحه ۴

موقع دلبری و
پیچ پیچ و ناز است



صفحه ۱۴

مکارم اخلاق



صفحه ۶

بگشای در که قند
فراوانم آرزوست



صفحه ۲۶

بیت الزهرا(س) از
چشم انداز میدان
ویکتوری



صفحه ۸۰

دو نحوه نگاه به
دین و دوگونه
تجربه دینی

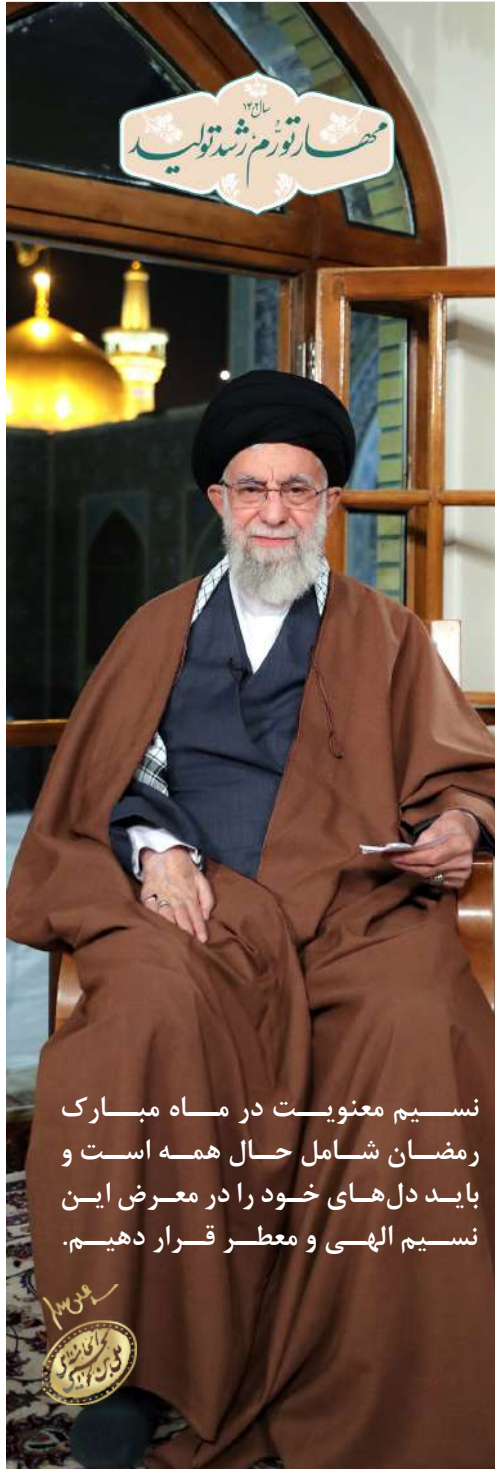


صفحه ۱۰۷

ماه رمضان در
شهر ناتینگهام



صفحه ۱۲۶



نسیم معنویت در ماه مبارک
 رمضان شامل حال همه است و
 باید دل‌های خود را در معرض این
 نسیم الهی و معطر قرار دهیم.



سب

ناهادیران

عنوان:
 ویژه نامه ماه مبارک رمضان ۱۴۰۲ نهاد مقام معظم
 رهبری در امور دانشجویان ایرانی خارج از کشور

مدیریت ویژه نامه:
 سید محمد مرتضوی

صاحب امتیاز:
 معاونت پژوهش و ارتباطات نهاد

سر دبیر:
 دکتر مسعود میرزایی

مدیر هنری:
 شهیده سادات سادات الحسینی

امور تحریریه:
 سیده محدثه فتاحی موسوی

همکاران این شماره:
 سید مصطفی میر دامادی، نصیر بهلولی، مهدی
 آجور لو، محمد قدسی، رشید علینژاد، محسن فیاضی،
 یحیی بابالو، احمد دهقانی، فضل اله رحیمی
 با تشکر از مجموعه همکاران اجرایی، مالی، پشتیبانی و
 خدمات نهاد که تاثیر چشمگیری در بهبود کار داشتند

شماره تماس:
 ۰۲۱ - ۶۶۹۷ ۷۰۰۱ - ۲

نمابر:
 ۰۲۱ - ۶۶۹۷ ۷۲۴۱

پایگاه اطلاع رسانی:
www.nahadiran.ir

فهرست

فصل ۳ علی شناسی



- ۶۶ ای علی که جمله عقل و دیده‌ای
۷۳ از علی آموز اخلاص عمل
۷۶ بازگو دایم که این اسرار هوست

فصل ۴ نفحات قدر



- ۸۰ بیت الزهرا(س) از چشم انداز میدان ویکتوری
۸۴ دستم بگیر مادر

فصل ۵ دین و اندیشه



- ۸۶ تجربه دینی؛ از چیستی و چرایی تا چگونگی
۱۰۷ دو نحوه نگاه به دین و دو گونه تجربه دینی

فصل ۶ تجربه های شخصی



- ۱۱۴ شهیده سادات شماید... هومبابا
۱۲۲ تجربه ماه رمضان در دو کشور آلمان و هلند
۱۲۶ ماه رمضان در شهر ناتینگهام
۱۲۸ روزه داری در عمره دانشجویی
۱۳۰ روزه داری در سنت پترزبورگ
۱۳۱ رمضان در مالزی

۴ سخن سردبیر ۶ مکارم اخلاق

فصل ۱ ماه بندگی



- ۱۴ موقع دلبری و بیچ بیچ و ناز است...
۲۰ برای عاشقی و جوانی اسم محمد بس است
و آل محمد
۲۶ بگشای در که قند فراوانم آرزوست
۳۰ از ایگو تا تهذیب نفس

فصل ۲ قرآن پژوهی



- ۳۲ سی‌پاره منم، ترک چله کن
۳۶ پرتوی از قرآن
۴۰ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
۴۶ تفسیر نمونه
۴۸ تفسیر تستیم
۵۲ تفسیر راهنما
۵۶ تفسیر نور
۵۸ فشرده جامع تفسیر ترجمه المیزان
۶۳ ترجمه قرآن کریم



وقتی بنده بر غفلت خود اصرار می کند و رفتا ناصواب خود را تکرار می کند، در اثر این غفلت و رفتار نادرست و ناصواب و اندیشه های غلط درد و رنج خودش را فزون تر می کند و این خداوند است که در پی او دوان می شود و می کوشد به طرق مختلف او را به دام محبت خودش بیفکند و سبب شود او بلکه اندکی در خودش تامل کند و راه کج خود را تصحیح کند و بعد مسیری که موجب تخریب او می شود را اصلاح کند و برای نجات و رستگاری او به میدان می آید و اینگونه او به خداوند نزدیک تر می شود و گویا وضع آسمان و زمین و روگار متفاوت می شود این تغییری فوق العاده گرمی است که پیغمبر گرمی اسلام می فرماید:

إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ لَعَلَّهُ أَنْ يُصِيبَكُمْ نَفْحَةً مِنْهَا فَلَا تَشْقَوْنَ بَعْدَهَا أَبَدًا

گاهی اوقات می آید که دم‌های ویژه ای از جانب خداوند منتشر می شود و بوی خوشی همه ی عالم را در بر می گیرد و وقتی بنده از سر قساوت غفلت می کند و روی به آب نمی کند و رو به صحرای سوزان می کند و پشت به آب سیر می کند و خداوند آنوقت چون بنده اش را دوست دارد خودش می آید و بوی خودش را منتشر می کند تا شاید این بنده از خواب گران بر خیزد:

گفت پیغمبر که: نَفَحَاتِ هَایِ حَقِّ * *
اندرین ایام می آرد سَبَقِ
گوش و هُش دارید این اوقات را * * در
ربایید این چنین نفحات را

خدمت شما دوستان عزیز و مهربانم که در این لحظات خرم معنوی ماه رمضان احیانا سخنان ناچیز بنده را می خوانید، عرض سلام و درود دارم و سخت به دعا و نیایش هایتان نیازمند هستم. ماه عزیزی که گفته شده است لطف خداوند به بندگانش نزدیک تر می شود. همه ی ماه ها و روز ها و همه ایام فرصت هایی است که برای انسان نهاده شده و صد البته که همه ی آنها گرمی و عزیز است اما بعضی اوقات با اوقات دیگر تفاوت می کند که در حوزه دینی یک چنین وضعیتی وجود دارد و این تفاوت ها اتفاقا خبر از یک لطافت و مهربانی و یک شور عشقی بین خداوند و بنده اش می دهد. در قرآن خداوند در خیلی از جاها بنده ی خود را نصیحت می کند که سر از نافرمانی بگرداند و راه های نافرمانی و غلط را طی نکند و بندگانی که هم چنان به ناسپاسی و نافرمانی اصرار می کنند آنوقت خدا می داند که در اثر این نافرمانی و ناسپاسی بنده دچار حرمان و پشیمانی و نعمت و رنج و درد و بلا خواهد بود.

اما خداوند در مقابل سرکشی بنده ی خود را ترک نمی کند بلکه به دنبال بنده ی خودش روان می شود و می کوشد مجددا با زبانی مهربانتر با او سخن بگوید. وضعیت ماه رمضان نیز هم چنین است؛

نَفَحَه آمَد مر شما را دید و رفت ** هر که را می خواست جان بخشید و رفت

نَفَحَه دیگر رسید ، آگاه باش ** تا از این هم وانمانی ، خواجه تاش^۲

نَفَحَه یعنی دم خداوند، نَفَحَه و دمی که به آدم حیات و زندگی می بخشد:

أَوْمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زَيْنٌ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۳

آیا آن کسانی که مرده بودند ما اونها را مجدد احیا کردیم، زنده کردیم و به نها

حیاتی دادیم و پاکیزگی و روشنی بسیار بخشیدیم، ملالی و سختی را از آنان

برگردانیدیم، مثل کسانی هستند که هم چنان در بد اخلاقی گرفتارند، هم چنان در

ظلمت خودخواهی اسیرند؛ گویا دم خداوند برای احیای مجدد ماست و به همین دلیل

است که ماه شعبان، رجب و رمضان مقدس و مبارک می شود؛ چون خداوند به دنبال

بنده می گردد تا او را زنده کند تا ملولی و درماندگی او را احیا کند:

بنده ی مؤمن تضرع می کند ** او نمی داند به جز تو مستند^۴

فرشته ها به خداوند می گویند که این بنده ات گرفتار است و گریه و لابه می کند

او غیر از تو پناهی ندارد و چرا به او جوابی نمی دهی؟!^۵

حق بفرماید که نه از خواری اوست ** عین تاخیر عطا یاری اوست

حاجت آوردش ز غفلت سوی من ** آن کشیدش مو کشان در کوی من

گر بر آرم حاجتش او وا رود ** هم در آن بازبچه مستغرق شود^۶

او را گرفتارش کردم و در دام و سختی افتاد به هر سوپی رفت و به هر کویی سر زد

اما دید که امیدی ندارد و همه مانند او غرق در فقر اند و ناچیزی و بی مقداری اش

را مشخص و هویدا کردیم و اکنون که به سراغ من آمده من می خواهم که دیر

جواب دهم تا پیش من بیشتر باشد تا او را زنده و احیا کنم و تیرگی و ظلمت را از روح

و روان او بیرون ببرم. به همین دلیل دیر جواب می دهم تا او مجددا در بازی های

سطحی زندگی گرفتار نشود!! حاجت آوردش ز غفلت سوی من ** آن

کشیدش مو کشان در کوی من گر بر آرم حاجتش او وا رود ** هم در آن

بازبچه مستغرق شود گرچه می نالد به جان یا مستجار ** دل

شکسته سینه خسته گو بزار خوش همی آید مرا آواز او ** و آن خدایا

گفتن و آن راز او^۷ وقتی که پیش من می آید دوستش دارم و

روحش بزرگ تر می شود و هستی ناپایدار در هم ریخته و او مجددا احیا و زنده می

شود و بنده ام از یک قامت رعنا و روح زیبا برخوردار می شود.

چون شدی زیبا بدان زیبا رسی ** که رهاند روح را از بی کسی^۷

آن وقت بنده از بی کسی رها می شود. به همین جهت ماه رمضان ماه رهایی از بی

کسی و ماه رهایی از ظلمت و بداخلاقی است و ماهی است که انسان در ضیافت باشکوه

خداوند شرکت می کند که امیدوارم این چنین ضیافت برای همه ی ما میسر شود.

۱. کنز العمال : ۲۱۲۲۴.

۲. مثنوی معنوی مولوی دفتر اول ابیات ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴.

۳. سوره انعام، آیه ۲۲.

۴. مثنوی معنوی مولوی، دفتر ششم، بخش ۱۱۹

۵. همان

۶. همان

۷. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بخش ۹۴.



مقدمه ای بر شرح نیایش بیستم صحیفه سجادیه



سید محمد مرتضوی

برآمده است «کَرَم» ضد پستی و پلشتی است.

«اخلاق» جمع «خُلُق» یا «خُلُق» عادت‌هاست در وجود انسان که باعث می‌شود عمل و اقدام به آسانی انجام گیرد.

در این که آیا می‌توان اخلاق را تغییر داد میان دانشمندان حوزه اخلاق مورد گفتگو قرار گرفته است.

برخی بر آنند که اخلاق امر غریزی و مربوط به آفرینش است (خوب یا بد) تغییر در آن ممکن نیست.

برخی دیگر گفته‌اند اگر اخلاق قابل تغییر نبود توصیه به تهذیب، خواسته غیر ممکن و نامعقول محسوب می‌شد که خداوند متعال منزله و میرا از آن می‌باشد.

واقعیت این است! گرایش‌های انسان مادامی که به عادت تبدیل نشده باشند قابل تغییرند و عملکرد خرد جمعی در طول تاریخ با همین نگاه جریان داشته و دارد به عنوان مثال: بخشی از برنامه‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی در راستای پرورش استعدادها و گرایش‌های افراد جامعه با همین نگاه انجام می‌گیرد تا کودکان و جوانان را با برترین‌های اخلاقی آشنا سازند و پرورش دهند و اغلب اوقات نیز با توفیقات همراه بوده است. علی (ع) در این مقوله سخن روانشناسانه عمیق و پر معنایی دارد.

می‌فرمایند: **إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا الْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ** «دل جوان

انسان از نگاه اسلام موجودی است گزینش‌گر، می‌تواند همه نگاه خود را به جاذبه‌های زمین معطوف کند و خود را در گرداب کشش‌های آن فرو ببرد و مهر «أخلد الی الارض» بر پیشانی خود بزند و می‌تواند با گزینش جاذبه‌های آسمانی رنگ خدایی بگیرد و پر بکشد و به معراج رود.

امام سجاده (ع) که همواره به رستگاری و آسمانی شدن انسان می‌اندیشد، او را تشویق می‌کند استعدادهای الهی خود را شکوفا سازد و با کسب مکارم و فضایل اخلاقی و زدودن رذائل و پستی‌ها، خود را به انسان الهی بدل کند و به حقیقت خود پیوندد بخورد و با تکرار فضیلت‌ها آنها را به عادت همیشگی درآورد و از لذایذ معنوی بچشد و لذت ببرد. این نیایش که «مکارم اخلاق» نام گرفته با دارا بودن مضامین متعالی و الوایار عزیز و همیشگی عارفان عاشق و بلند پایه بوده است.

امام سجاده (ع) در این نیایش با برشماری ده‌ها مورد از ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، انسان کامل را به تصویر کشیده و در مقام بیان این نکته است که جامعه ایده‌آل که همان مدینه فاضله است با تربیت این طیف از انسانها شکل می‌گیرد.

مکارم، جمع «مَکْرَمَه» یا «مَکْرَمَه» از کرم

چون زمین خالی است هر بذری بر آن افشاندن شود می پذیرد

ولی هرگاه گرایش‌های انسان به عادت و ملکه بدل شوند تغییر آن ناممکن نیست اما بسیار دشوار است. امام حسن عسگری فرمود: «رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمَعْجِزِ» ترک دادن معتاد از عادتش چون معجزه است.

نیایش مکارم اخلاق چنین آغاز میشود:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بَايْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ وَاجْعَلْ يَقِيْنِي أَفْضَلَ الْيَقِيْنِ وَانْتَهَ بِنِيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ»

بارالها! بر محمد و خاندانش درود فرست و ایمانم را به کامل‌ترین درجه ایمان برسان و یقینم را برترین یقین قرار ده و نیتم را به نیکوترین نیت‌ها نائل ساز و رفتارم را بهترین گردان.

امام سجاد (ع) نیایش خود را با درود بر پیامبر و فرزندان آن بزرگوار آغاز کرد تا زمینه را برای اجابت آماده کند. چنانچه در سخنان پیشوایان دینی این‌گونه توصیه شده است. امام صادق (ع) فرمود: «لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» میان دعا و اجابت دعا همواره پرده است تا آنگاه که بر محمد و خاندانش درود نثار شود (پرده کنار رود) و دعا به اجابت برسد.

واژه «بَلِّغْ» از ریشه «بَلَّغَ» مشتق شده و به معنی رسیدن است و مفهوم پایان و نهایت را نیز در بر دارد. یعنی: ایمانم را به کمال نهائی‌اش برسان.

واژه «ایمان» از «أَمِنَ» بر آمده و خلاف ترس را معنی می‌دهد یعنی از بیم و هراس در امان بودن و «ایمان» در عرصه شریعت این است که انسان در ضمیر و درون خویش موضوعی را باور کند و به زبانش بر آن اعتراف نماید و در مقام عمل به مرحله اجرا درآورد باتوجه

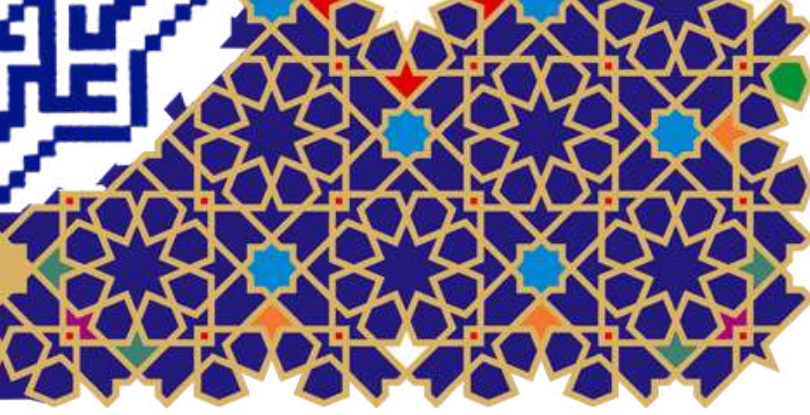
به این که در ایمان مفهوم تصدیق نیز نهفته است چنین نتیجه می‌دهد: آنکه ایمان دارد و بر چیزی گواهی دهد و آن را تصدیق کند دروغ در آن راه ندارد.

برخی از آیات قرآن این نکته را که «ایمان» یک امر قلبی است تأیید میکنند مانند «وَلَيْكَ كِتَابٌ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيْمَانُ» خداوند ایمان را در دل‌هایشان محکم کرد. و آیه «لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است و همین‌طور این آیه «وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ» دل او به وسیله ایمان آرامش یابد.

این معنی در سخن پیامبر (ص) نیز مشهود است. فرمود: «يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بَلْسَانَهُ وَ لَمْ يَخْلُصْ الْإِيْمَانُ إِلَى قَلْبِهِ - لَا تَذْمُوا الْمُسْلِمِينَ» ای آنان که! در زبان مسلمانان و ایمان بر دلش وارد نشده، مسلمانان را سرزنش نکنید. ایمان یک امر قلبی است. باید توجه داشت که «ایمان» مستعد افزایش و کاهش است. قرآن نیز بر آن دلالت دارد مانند: آیه مربوط به داستان ابراهیم (ع) که فرمود: «لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي» در واقع ایشان از خداوند متعال درخواست کرد جریان رستاخیز را به نمایش درآورد. خدای متعال سوال کرد آیا رستاخیز را باور نکرده است؟ ابراهیم پاسخ داد آن را باور دارد ولی می‌خواهد بر باورش افزوده شود و در واقع به «عین‌الیقین» برسد. این آیه نیز بر این مفهوم دلالت دارد: «وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» وقتی آیات الهی بر آنها خوانده شود ایمانشان را افزایش دهد.

امیر مومنان (ع) فرمود «لَوْ كَشَفَ الْغَطَاءُ مَا أُرْدَدْتُ يَقِيْنًا» اگر پرده کنار رود بر یقینم افزوده نشود. پس ایمان قابلیت افزایش و کاهش را دارد.

مرحوم سید علی خان مدنی در کتاب ارزشمند «ریاض السالکین» به نقل از یکی



از پژوهشگران حوزه تفسیر نکاتی را در این زمینه نقل کرده که ذکر آن خالی از فایده نیست و خلاصه‌اش این است:

«ایمان» دارای سه گونه وجود است: ۱- وجود در

خارج - ۲ وجود در ذهن - ۳ وجود در عبارت. اصالت همیشه از آن وجود خارجی است سایر وجودها فروغ محسوب می‌شوند. وجود خارجی «ایمان» نوری است که در قلب پدیدار شود و آن نور هنگامی پدید می‌آید که پرده‌های میان قلب و حضرت حق کنار روند. این آیه به همین معنی اشاره میکند «اللّٰهُ وَلِيّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَخْرُجُهُمْ مِنْ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ» خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور می‌برد. این نور استعداد افزایش و کاهش دارد همانند دیگر نورهای شناخته شده که کم و زیاد می‌شوند پس پرده‌ها هر میزان کنار بروند نور افزایش می‌یابد و ایمان نیرومندتر میشود و رو به کمال می‌رود و سینه انسان فراخ‌تر میشود و به حقایق جهان آگاهی می‌یابد و نا پیدایها پیدا میشوند و نا پیدای نا پیدایها نیز خود را نشان می‌دهند و صداقت و راستی پیامبران به ویژه پیامبر خاتم (ص) نمایان‌تر میشود و درون انسان برانگیخته می‌گردد تا دستوره‌های خداوند را به اجرا درآورد و از نزدیک شدن به خط قرمزها بپرهیزد.

وقتی که چنین فضایی پدید می‌آید اخلاق پسندیده نیز آشکار می‌شود و به این نور می‌پیوندد.

خداوند فرمود: «يَسْعٰى نُورُهُمْ بَيِّنًا يُّدِيْهِمْ وَ بِاِيْمَانِهِمْ» نورشان پیش رو و از سمت راستشان در حرکت است. و فرمود: «نُورٌ عَلٰى نُورٍ يَهْدِي اللّٰهُ لِنُوْرِهِ مَنْ يَّشَاءُ» نوری است

فراز نور، خداوند به وسیله نورش هر کس را که بخواهد هدایت میکند. در حقیقت انسان به وسیله اخلاق الهی و انسانی که از نور ایمان ریشه گرفته و شخصیت او را شکل داده است، راه درست و منسجم را می‌پیماید و از انحراف و گمراهی ایمن می‌شود.

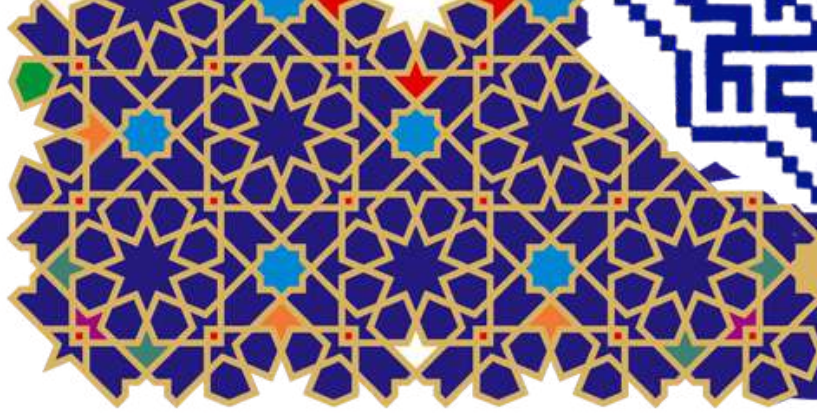
هدف از وجود ذهنی ایمان، بررسی و تحلیل نظری نور است. هنگامی که نور ایمان در ذهن تجلی پیدا کند و وجود ذهنی را پدید آورد، بررسی و تحلیل آن چون با حقیقت نور ارتباط دارد درون او را نورانی می‌سازد و انسان را با حقایق آشنا می‌کند و از خیال و خرافه می‌رهاند.

مراد از «وجود در عبارت، گفتن: «شهد ان لا اله الا اله و اشهد ان محمد رسول الله» است. البته این عبارت وقتی سودمند است که با نور ایمان همراه شود و گرنه همانند گفتن آب زلال برای فرد تشنه کام خواهد بود که سودی بر احوالش نبخشد.

سید علی خان مدنی میگوید: سخن ایشان در مورد وجود خارجی ایمان برگرفته از سخن امیرالمومنین علی (ع) است که فرمود: «اِنَّ الْاِيْمَانَ يُّبْدُوْهُ لُمُظَةٌ فِى الْقَلْبِ؛ كَلَّمَا اَزْدَادَ الْاِيْمَانَ، اَزْدَادَتِ اللَّمُظَةُ.»

ایمان نخست چون نقطه‌ای سفید و نورانی در دل پدید می‌آید. هر میزان بر آن افزوده شود آن نقطه نیز گسترده تر می‌شود.

آن چه از اخبار اهل بیت علیهم السلام بر می‌آید: هرگاه کسی شهادتین را بر زبان جاری سازد اسلام بر آن صدق کند هرچند آن را گواهی نکند و هر چند شهادت بر



حاصل شود. خواجه نصیر طوسی گفته : «یقین» عبارت است از باور قطعی ثابت زوال ناپذیر ، و آن از دو علم ترکیب شده است: علم به معلوم و علمی که خلاف آن محال است و خود

آن دارای مراتب است «علم الیقین - عین الیقین - حق الیقین»

مراتب یقین در قرآن کریم به این شرح مورد تایید قرار گرفته است :

« كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ
ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ »

چنین نیست که شما خیال می کنید اگر شما علم الیقین به آخرت داشته باشید قطعاً شما جهنم را خواهید دید، سپس (با ورود به آن) آن را به عین الیقین خواهید دید.

« وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ »

و سرنوشت او ورود به آتش جهنم است این مطلب حق و یقین است.

روشن ترین مثالی که برای آن زده شده به این ترتیب است :

۱ - آنکه با مشاهده دود یقین کند آتشی در آنجا وجود دارد آن را علم الیقین می نامند. علم الیقین منطبق با علمی است که برای دانشمندان با استدلال و برهان به دست می آید.

۲ - آنکه خود آتش را مشاهده کند عین الیقین نامیده می شود و آن منطبق با کشف و شهود برای مومنان خالص می باشد که دل های آنان به خداوند تکیه دارد و بدان وسیله به دست می آید.

۳- آن که با قرار گرفتن در درون آتش و سوختن در آن به دست آید، آن را حق الیقین می گویند. این نوع از علم ویژه اهل شهود و کسانی است که در خداوند فانی شوند. این همان مرتبه ای است که

ولایت را بر زبان نیاورد و همینطور اگر کسی شهادتین را به زبان نگوید اما بر آن صحنه گذارد باز اسلام بر آن صدق میکند حتی اگر شهادت بر ولایت را بر زبان نیاورد و آن صحنه هم نگذارد. و به همین ترتیب اگر هر دو را انجام دهد یعنی هم شهادتین را بر زبان جاری سازد و هم بر آن صحنه بگذارد خواه با ولایت یا بدون ولایت بازهم اسلام بر آن صادق است. به هر حال بر همه این صور اسلام صدق میکند.

اما ایمان وقتی تحقق پیدا میکند که انسان بر هر آنچه پیامبر (ص) آورده است به اضافه ولایت گواهی کند خواه بر طبق آن عمل کند یا نکند. البته اگر عمل کند ایمان کامل شود و نزد معصومین (ع) نیز معتبر همین است. بنابراین ایمان اخص از اسلام است ایمان همانند نوع است و اسلام به مثابه جنس می باشد.

امام (ع) نیایش را اینگونه ادامه میدهد

«وَأَجْعَلُ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ»

یقین در مفهوم واژه شناختی به علمی گفته می شود که شک در آن راه نداشته باشد و در اصطلاح به علمی اطلاق می شود که از راه نظر و استدلال به دست آمده باشد به همین خاطر علم خدای متعال را یقین نمی گویند. برخی گفته اند: نظر و استدلال به اندازه ای کامل باشد که نقیض آن احتمال داده نشود اعم از اینکه نظریه به وسیله برهان به دست آمده باشد یا به وسیله ریاضت و کوشش های درونی و شخصی و یا با هدایت ویژه اولیا

در این نیایش خواسته شده است. درباره حقیقت «یقین» سخن بسیار است حتی گفته شده مراتب و شدت و ضعف آن در مورد پیامبران نیز مصداق دارد. صاحب ریاض السالکین روایتی از کافی نقل کرده که ذکر آن در اینجا خالی از فائده نیست:

روزی پیامبر (ص) در مسجد پس از اقامه نماز صبح نگاهش به سوی جوانی که رخسارش زرد و جسمش نحیف بود جلب شد و از حال و روزش پرسید جوان در پاسخ گفت: روزگار را با حالت یقین سپری میکنم.

پیامبر در شگفت شد و پرسید: هر یقینی حقیقتی دارد، یقین شما چگونه است؟ جوان پاسخ داد: ای رسول خدا یقین من، مرا غمگین ساخته، شبم را به بیداری تبدیل کرده و روزم را گرم و عطشناک نموده. قلبم از دنیا و زیبایی های آن روی برگردانده انگار عرش پروردگار را پیش روی خودم مشاهده می کنم و می بینم دفتر حساب و کتاب گشوده شده و مردم در آنجا اجتماع کرده اند و من نیز در میان آنان قرار دارم. گویی اهل بهشت را می بینم که بر جایگاهشان تکیه زده و از موهبت های آن بهره می برند و دوزخیان را می بینم که در آن شکنجه میشوند و فریادرس می طلبند. حتی هم اینک نیز انگار نعره های آتش را میشنوم که بر گوش هایم طنین افکنده است.

پیامبر فرمود: این جوان در بندگی به مرحله ای رسیده که خداوند قلب او را با نور ایمان فروزان کرده است. پیامبر رو به جوان کرد و فرمود: از این حالت مراقبت کن. جوان خطاب به پیامبر گفت: ای رسول خدا! دعاکن شهادت بر من روزی شود. پیامبر نیز دعا کرد، لذا طولی نکشید که جوان در یکی از جنگ ها به شهادت رسید. گفته شده این جوان «حارثه بن مالک ابن

نعمان انصاری» بود.

ابراهیم خواص میگوید: در صحرای بی آب و آبادانی با جوانی روبرو شدم، تک و تنها بدون توشه و مرکب راه می پیمود. پرسیدم کجا؟ گفت: مکه. گفتم بدون توشه و مرکب؟ گفت: ای ضعیف باورا! آن که آسمان ها و زمین را نگه داشته این اندازه توان ندارد مرا بدون وابستگی به مرکب و توشه به خانه اش برساند؟!

ابراهیم می گوید: او راه خود را پیش گرفت و من هم راهم را ادامه دادم و به مکه رسیدم داخل مسجدالحرام شدم یکباره چشمم به همان جوان افتاد که طواف میکرد و این شعر را زمزمه می کرد:

ای چشم با گشاده دستی و سخاوت اشک ببار
و ای نفس از شدت اندوه بمیر
و جز خدای بی نیاز از کسی نهراس

آن جوان وقتی مرا دید خطاب به من گفت: شیخ!! تو به خاطر این ضعف، از یقین دوری، کسی که به خدا تکیه کند و به او اعتماد داشته باشد روزی خود را پیش از موعد طلب نکند.

امام صادق (ع) فرمود: ایمان برتر از اسلام است و یقین برتر از ایمان، و چیزی گران بها تر از یقین نیست.

مولوی در تعبیر زیبا و دلنشین ویژه خود می گوید:

همچو عیسی بر سرش گیرد فرات
که ایمنی از غرقه در آب حیات
گوید احمد گر یقینش افزون بدی
خود هوایش مرکب و مأمون بدی
هم چو من که بر هوا راکب شدم
در شب معراج مستصحب شدم

امام سجاد (ع) نیایش خود را اینگونه ادامه داد:

«وَأَنْتَ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ»

«نیت» در مفهوم واژه شناختی «قصد» معنی شده است.

برخی آن را «حفظ» معنی کرده و گفته‌اند: با توجه به این که محل نیت، قلب انسان‌ها می‌باشد، سبب نامگذاری آن به «نیت» به این خاطر بوده که نیت کار خود را به وسیله قلب که حافظ ترین و نگهدارنده ترین عضو انسان است، انجام می‌دهد.

تعبیرهای دانشمندان اگر چه در تعریف «نیت» مختلف است ولی در کلیت آن که به معنی اراده باشد مشترکند و منظور از آن در «دعا»، عینیت بخشیدن به عمل مشخصی است، که در این صورت، «نیت» تقسیم میشود به ناخوشایند، خوشایند و خوشایندتر (قبیح، حسن، احسن)

ناخوشایند یا قبیح «نیتی» است که نتیجه آن به موضوعات دنیوی و دستاوردهای نقدی و فعلی منتهی شود مانند: نیت ریا کاران و منافقان.

«نیت» خوشایند یا خوب آن است که نتیجه آن به موضوع اخروی منجر شود. مانند: به دست آوردن ثواب و فرار و دور شدن از کیفر. و نیت خوشایند تر آن است که جز خداوند متعال چیزی در نظر گرفته نشود و آن را نیت صادقانه نیز می‌نامند و این آیه را بر آن شاهد گرفته اند «وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِیْنَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ» در کنار کسانی که هر صبح و شب خدا را صدا می‌زنند و دنبال رضایت او هستند قرار گیر.

گفته شده این موقعیت، موقعیت پیامبران، راست کرداران، راستگویان و شهیدان است. امام سجاد(ع) در این فراز از نیایش خواستار بهترین نیت‌ها که همان نیت صادقانه است می‌باشد.

برخی آن را به معنی صیانت و حفاظت دانسته‌اند یعنی صیانت نیت از نقص و کاستی، بر این اساس، جمله، این معنی را دارد: نیت مرا از این که به ریا و کاستی آلوده و دچار شود حفاظت و صیانت کن.

امام صادق(ع) در این باره فرمود: «لَا یَدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النَّیْتِ فِی کُلِّ حَرَكَةٍ وَسُکُونٍ»

لاجرم، برای بنده در همه حالات و در هر جنبش و سکون نیت خالص لازم است.

چنانچه جز این صورت گیرد غافل شمرده شود و خداوند غافلان را چنین وصف کرده است «اُولَئِکَ کَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ اُولَئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ»

آنان همچون چهار پایبند بلکه گمراه تر، آنها همان غافلانند.

به همین خاطر جمع زیادی می‌گویند: وظیفه بندگان این است که در همه موارد اعم از خوردن، آشامیدن، پوشیدن و تعاملات اجتماعی، خداوند متعال را در نظر گیرند. در همین راستا شماری از عرفا گفته‌اند: برخی افراد نا آگاه و نادان گمان کرده اند از تاکید عرفا به مسئله «نیت» با استفاده از سخن پیامبر اسلام(ص) که فرمود: «انما الاعمال بالنیات»، به زبان آوردن آن منظور است لذا

وقتی که میخواهند نماز بخوانند میگویند نماز صبح، یا ظهر بجا می‌آورم قربۀ الی الله و همین عمل در روزه، در خواندن قرآن و امثال آن تکرار میشود. در حالی که این روش جز

جنبانیدن زبان و حدیث نفس چیزی نیست و با نیت مورد نظر پیامبر و عرفا رابطه‌ای ندارد. بلکه «نیت» بر انگیزتگی روح و انعطاف و تمایل آن به سوی رفتار کنونی و آینده‌ای است که هدف و آرزوی اوست. چرا که اگر تمایل و بر

انگیزتگی پدید نیاید، به محض اراده خیالی و به وسیله الفاظ آفریده نمی‌شود، بلکه روش او مانند گرسنه‌ای خواهد ماند که با گفتن این جمله «من میل به غذا دارم و یا من به غذا اشتها دارم» میل و اشتها به وجود آورد و یا چون عاشقی که بخواهد با گفتن جمله

من عاشق فلانی‌ام و او را دوست دارم، عشق بیافریند. شماری از محققان میگویند اساسا تلفظ ربطی به نیت ندارد. حتی مستحب هم نیست به همین رو با توجه به این که

انجام وظایف شرعی منوط به دستور شرعی می باشد، چون دستور شرعی در کار نیست، پس بر زبان جاری کردن ربطی به شریعت ندارد، بنابراین بدعت و حرام خواهد بود. نکته دیگری که باید بدان توجه داشت، این است که: «نیت» باید توأم با اخلاص باشد و مفهوم عمل خالص این است: کسی که عملی انجام می دهد هدفش این گونه نباشد که از ناحیه مردم مورد تمجید و تحسین واقع شود چون اگر این گونه انتظاری هم در کار باشد آن را باید از خداوند داشته باشد. حتی انسان چنین قصدی نداشته باشد که در قبال عملش پاداشی در دنیا و یا در آخرت دریافت کند.

علی (ع) فرمود: «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»
من، تو را نه به سبب ترس از آتش دوزخ می پرستم و نه برای به دست آوردن بهشت بلکه چون تو را سزاوار پرستش یافته ام می پرستم. عده قابل توجهی از علما حتی این گونه نظر داده اند: انجام عبادت برای کسب ثواب و رهایی از کیفر باطل است زیرا با اخلاص سازگار نیست. البته عده دیگری آن را موجب باطل شدن عبادات نمی دانند و می گویند این طرز رفتار با اخلاص منافات ندارد.

به هر رو، مقوله «نیت» در رفتار و کردار به ویژه عبادات مسئله مهمی است.

سعدی شیرازی اخلاص در عمل را با این شعر زیبا وصف کرده است:
گر از دوست چشمت به احسان اوست
خلاف طریقت بود کاولیا

تو در بند خویشی نه در بند دوست
تمنا کنند از خدا جز خدا
اللَّهُمَّ وَقِّرْ بِلُطْفِكَ نَيْتِي، وَ
صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي،

وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي
بارالها! به لطف خویش نیتم را کامل فرما، و با عنایت خود یقینم را استوار گردان و آن چه از من تپاه شده با توانائیت اصلاح کن.

واژه «وَقِّر» از «وَفَر» بر آمده و به معنی فراوانی و تمام می باشد وقتی گفته می شود چیزی وفور یافت یعنی کثرت پیدا کرد و به اتمام رسید و کامل شد پس این معنی منظور است نیت مرا چنان کامل کن که با چیزی دیگری مخلوط و ممزوج نشود تنها برای تو باشد و بس.

پاره ای از عرفا گفته اند یاری خداوند نسبت به بنده اش به میزان نیت اوست یعنی هر قدر نیت بنده خالص تر و بیشتر، یاری خداوند نیز بیشتر خواهد بود. این آیه را به عنوان شاهد مدعا ذکر کرده اند:

«إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» اگر آن دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توفیق آنها کمک می کند. در واقع اراده اصلاح هر میزان بالاتر و محکم تر، توفیق خداوند هم به همان میزان بالاتر و محکم تر نصیب شود.

۱. نهج البلاغه نامه ۳۱
۲. بحارالانوار ج ۷۵ ص ۳۷۴
۳. برای آگاهی بیشتر به شرحی بر نیایش هفتم ص ۲۶ مراجعه شود
۴. مجادله / ۲۲
۵. حجرات / ۱۴
۶. نحل / ۱۰۶
۷. بحارالانوار ج ۷۲ ص ۲۱۸
۸. بقره ۲۵۷
۹. انفال / ۲
۱۰. ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۲۴
۱۱. حدید / ۱۲
۱۲. نور / ۳۵
۱۳. نهج البلاغه حکمت ۵
۱۴. تکوین / ۵، ۶، ۷
۱۵. واقعه / ۹۴ و ۹۵
۱۶. کهف / ۲۸
۱۷. بحار الأنوار : ۷۰ / ۲۱۰ / ۳۲
۱۸. اعراف / ۱۷۹
۱۹. بحارالانوار ج ۶۷ ص ۱۸۶
۲۰. نساء / ۳۵



ماه بندگی

رمضان الکریم





موقع دلبری و پچیچ و ناز است...



سید احمد عقداپی

استاد حوزه و دانشگاه

می‌کنیم، مسئله رزق و روزی است. رزق و روزی محل امتحان باخدا بودن و بی‌خدا بودن ماست. فرمود: وقتی رزقش کم می‌شود می‌گوید «ربی اهانن» یعنی خدای من مرا خوار کرد و به هیچم نگرفت!^۱ فکر می‌کند خدا رهايش کرده؛ پس بر سر رزق و روزی با خدا قهر می‌کند. کم نیستند آدم‌هایی که بر سر رزق و روزی با خدا دعوا می‌کنند. رزق و روزی از مواضعی است که نشان می‌دهد آدم‌ها با خدا زندگی می‌کنند، یا بی‌خدا. گاهی ما سر موضوع رزق و روزی، خدا را کنار می‌گذاریم و خودمان جای خدا می‌نشینیم و می‌خواهیم خودمان مشکل رزق و روزی مان را حل کنیم.

بوی شرک مذهبی‌ها به مشام می‌رسد!

به خدا می‌گوییم: خدایا، بی‌زحمت کنار بایست، من خودم حلش می‌کنم! بعد که خراب کردم، تازه دست به دامن خدا می‌شوم. خدا هم می‌فرماید: خودت یا دیگری را جای من گذاشتی، پس تو را به خودت یا دیگری واگذار می‌کنم. بین آیا دیگری می‌تواند رزق و روزی‌ات را تأمین کند؟ می‌دانید که خدا هم اصلاً شریک بردار نیست. اینجاست که بوی شرک ما مذهبی‌ها به مشام می‌رسد. ما پیش خودمان فکر می‌کنیم که همه مان مسلمان و مؤمن هستیم و تهمت شرک و کفر به ما نمی‌چسبد؛ اما در قرآن کریم یک خبر وحشتناک به مؤمنین می‌دهد، می‌فرماید: اکثر مؤمنین مشرکند:

ماه رمضان یک فرصت طلایی و عالی برای با خدا زندگی کردن و باخدا شدن است؛ خصوصاً برای ما مدعیان باخدا بودن. در این ماه، راه با خدا زندگی کردن و راه رفتن به سمت خدا خیلی هموار شده و راه باخدا شدن باز است. در مناجات سحرهای رمضان، چه می‌خوانیم: هر کسی به سمت تو حرکت کند، راه او نزدیک است. «أَنْ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»^۱ بعد شما در دعای ورود ماه رمضان که از امام سجاد(ع) نقل شده است، چه می‌خوانید؟ «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السَّبِيلِ شَهْرَهُ رَمَضَانَ» خدا را شکر؛ آن خدایی که یکی از راه‌های رسیدن به خودش و قرب و رضایش را ماه رمضان قرار داده است. پس اگر در این ماه رمضان، راه باخدا بودن باز است، مسئله‌ی ما این خواهد بود که آیا من باخدا هستم یا نیستم؟ در زندگی خودم، کجا باخدا هستم و کجا باخدا نیستم؟ بلکه بی‌خدا هستم؛ بی‌اعتنا به خدا هستم یا خدا را از زندگی خودم حذف کرده‌ام.

رزق و روزی، محل امتحان باخدا بودن و بی‌خدا بودن

یکی از مواضع لغزنده‌ای که در آن، ما دیگر با خدا زندگی نمی‌کنیم، بلکه گاهی حتی ما مدعیان باخدا بودن، دست خدا را رها

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ».^۳ شاید در اولین مواجهه با این آیه، خیلی از مؤمنین انکار کنند و به آنها بر بخورد و بگویند من که مشرک نیستم، اما خدا که راست می گوید و خدا هم در قرآن فرمود: «وَمَنْ أَضَدُّقٌ مِنَ اللَّهِ قِيلاً»؛ چه کسی راستگوتر از خداست؟^۴ پس من باید بررسی کنم که آیا جزو مؤمنین مشرک هستم یا خیر؟

شُرک مؤمنین از چه جنسی است؟

حالا سؤال اینجاست که شرک مؤمنین از چه جنسی است؟ حتماً این مؤمن نماز می خواند و روزه می گیرد؛ پس چه شرکی دارد؟ علی القاعده این شرک، قدری پنهان است؛ یعنی مؤمن با تفکر و تعقل متوجه این جنس از شرک در وجود خودش می شود. اگر ماه رمضان ماه پاک سازی از گناهان است، پس باید اول ریشه شرک را در وجود خودمان خشک کنیم. شرکی که در قرآن می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا»^۵؛ من همه گناهان را می بخشم، مگر شرک را خداوند هرگز شرک را نمی بخشد، و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد و شایسته بداند می بخشد، و آن کسی که برای خدا شریک قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

استغفار از گناهی که با تفکر و تأمل متوجه آن می شویم

آیا ما مؤمنین و مسجیدی ها شرک را در بالای فهرست گناهانمان گذاشت هایم که از خدا عذرخواهی کنیم؟! به نظر شما در ذهن ما، مشرک بودن جای دارد؟! اصلاً می توانیم برچسب مشرک را به خودمان بزنیم؟! آیا در مبانی فکری ما، شرک جای دارد؟! اگر کسی

برچسب شرک را به ما بزند، آیا رگ غیرت ما متورم نمی شود؟!

شاید عجیب به نظر برسد اما نکته مهمی که باید به آن توجه داشته باشیم و از آن، ترسی در خود احساس کنیم، این است که اولاً مؤمنین هم در معرض آسیب شرک هستند؛ ثانیاً این شرک مؤمنین، قدری پنهان است و با تفکر و تأمل ب ه دست می آید و باید این مشکل اساسی را حل کرد! سؤال اینجاست که چطور امکان دارد آدمی، هم مؤمن به خدا باشد و هم مشرک به خدا؟! نکته مهم و اساسی اینجاست که ما شرک را فقط، محصور در همان معنای مشهور آن، یعنی کفر می دانیم؛ این در حالی است که در برخی اوقات شرک از نوع خفی و پنهان است! به عبارتی دیگر، شخص، کافر به خدای متعال نیست و کسی را شریک خداوند در امر وحدانیت پروردگاری قرار نمی دهد، اما همین شخص، در بسیاری از امور، دیگران را نیز در کنار خدای متعال قرار داده و به معنایی دیگر، دیگران را در یک امر خاص، شریک خداوند می داند! یکی از جاهایی که ب ه شدت پای کمیت ایمان مؤمنین می لنگد و آدم را و جامعه ایمانی را می برد به سمت شرک، در بحث رزق و روزیاست.

نمی توانیم روی خدا حساب باز کنیم

خیلی از مؤمنین و مسجیدیها در مسئله رزق و روزی مشرکند؛ یعنی برای خدا در رزق و روزی شریک قایلند و خیال می کنند رزق و روزی آنها دست این و آن است و با زبان نمی توانیم در رزق و روزی روی خدا حساب باز کنیم، یا نمی توانیم: «بی زبانی می گویند!» رزق و روزی را به خدا بسپاریم خانم مذهبی فکر می کند رازق او،

آقای اوست. به جای خدا، آقای خودش را رازق می داند. بعد بچه خودش را هم مشرک تربیت می کند. نگران است که خدا نتواند روزی اش را بدهد. البته احترام خدا را در خلوت خودش رعایت می کند و می گوید: خدایا! درست است که تو روز بدهنده من هستی، اما بگذار من خودم به تنهایی مشکل رزق و روزی ام را حل کنم! زانوی شتر بند: «گاهی این شرک خودش را زیر ادبیات دینی پنهان می کند و می گوید بعد که خودش دنبال رزق و روزی می رود و به این و آن رو می زند و کم!» و توکل کن می آورد، تازه در خانه خدا پیدایش می شود.

از خدای دلار تا خدای ما

چرا ما در رزق و روزی، برای خدا شریک قایلیم و گاهی اصلا خودمان را بالاتر از خدا می گذاریم؟ ریشه این مسئله به نوع نگاه اقتصادی در سبک زندگی جدید برمی گردد. همین نگاه در بین برخی از سیاستمداران و اقتصاددانان نهادهای مذهبی و غیرمذهبی ما هم نفوذ کرده است. کارشناس اقتصادی مذهبی و نمازخوان داریم، ولی از بس که به این نگاه اقتصادی غربی باور دارد، نگاهش همانطور شده است. حضرت هم فرمود: «مَنْ أُضْعِيَ إِلَيَّ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»؛ «گوسفند را به هر کسی بدهی، او را عبادت کرده ای». هر چه حرف علمی دیگر جلوی او می گذاری، نمی تواند قبول کند. آقای اقتصاددان مذهبی با دستگاه فکری علمی نمای غربی! این را کجای دلمان بگذاریم؟ این، اقتصاددانی نیست؛ این عین اقتصاددانی است. حالا در آن سبک زندگی اقتصادی غربی و آمریکایی چه چیزی خدایی می کند؟ پول؛ پول

خدایی می کند. جالب است که روی دلار این شعار را نوشته اند ما به خدا ایمان داریم. این شعار در سال ۱۹۶۵ از سوی کنگره آمریکا به عنوان شعار ملی، انتخاب و روی اسکناس دلار آمریکا درج شد و جالب است که دو بار هم شکایت کرده اند که این جمله را حذف کنند و هر دو بار دادگاه آمریکا این درخواست را رد کرده است.^۷

حالا کدام خدا؟ به قول معروف «میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است» یا درست تر بگویم «از خدای دلار تا خدای ما تفاوت از زمین تا آسمان است». اتفاقاً وقتی از مشرکین صدر اسلام هم سؤال می کردند که خالق زمین و آسمان چه کسی است، قرآن می فرماید: آنها پاسخ قطعی می دادند: «لیقولن الله» یعنی حتما می گویند خدا.^۸ آنها خدا را باور داشتند. تقریباً در قرآن چیزی به نام بی خدایی نداریم. همه دعا سر کدام خداست یا شریک قرار دادن برای خداست. حالا وقتی به رفتارهای اقتصادی غربی و آمریکایی نگاه می کنید، همه چیز را یک خدا رقم می زند: «خدای پول». البته که ما ارزش پول را قبول داریم، اما آیا پول ابزار و وسیله است یا اصل و هدف یا خدای ماست؟ مهم ترین عامل رزق و روزی ما، پول است یا رفتارهای ماست که اقتصادمان را شکل می دهد؟

حساب و کتاب اقتصاد دین مدارانه و معنوی، متفاوت از اقتصاد مادی گراست. ما امکاناتی برای افزایش رزق و روزی داریم که ابداً اقتصاد غربی داشته باشد. در اقتصاد مادی گرا و اصطلاحاً اقتصاد لیبرالیستی، همه چیز با حساب و کتاب دنیایی سنجیده و به صورت ریاضی محاسبه می شود؛ درحالی که حساب و کتاب اقتصاد ما این گونه نیست. واقعیت های دیگری هم وجود دارد که اقتصاد لیبرالیستی نسبت به آن کور است. واقعیت فقط پول



وزارت بهداشت، کار و رفاه ژاپن « تأیید کرده که کاروشی به دو شکل اتفاق می افتد: اولین حالت آن، مرگ ناشی از خستگی و بیمار یهای قلبی ناشی از کار زیاد است. دومین مورد، خودکشی هایی است که دلیل اصلی آن مشکلات روانی ناشی از کار و فعالیت بیش از حد می باشد.^{۱۰}

قاعده طلایی در رزق و روزی

حالا روش و نگاه دینی به بحث رزق و روزی را ببینید. یک قاعده طلایی در رزق و روزی هست که اگر سیاست مدران ما روی این قاعده طلایی حساب باز می کردند، الان ما این همه مشکلات فزاینده اقتصادی نداشتیم. فرمود: هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند.^{۱۱} آقایان اقتصاددان از نظر علمی بیایند این واقعیت عینی و اثر آن در اقتصاد را مطرح کنند. چقدر جو روانی بر اقتصاد حاکم است؟ بسیاری از خریده‌ها، بالا و پایین شدن قیمت ها در اثر جو روانی است. چطور این جو روانی را می خواهید مدیریت کنید؟ اصلاً هنرشان این است که با عملیات روانی، اقتصاد یک جامعه را به هم بزنند. مثل آب

نیست. واقعیت های بزرگ تری موثرتر از پول و حتی تلاش ما وجود دارد که بر اقتصاد ما و بر رزق ما تأثیرگذار است.

آثار شوم حذف خدا از رزق و روزی

غرب و حتی شرق خدا را کنار گذاشت و بعد گفت: حالا ای بشر، خودت هستی و خودت. نتیجه چه شد؟ این شد که صبح تا شب باید بدود تا حداقل های زندگی اش را تأمین کند. ژاپن را مثال می زنم که الان برای بعضی ها بهشت زندگی است. یک تعبیری در که در زبان ژاپنی به معنای مرگ ناشی از کار زیاد « کاروشی » زبان ژاپنی وجود دارد به نام است. به مرگ ناگهانی ناشی از کار حرف های، کاروشی گفته می شود. اصل یتیرین دلیل پزشکی مرگ های کاروشی، عبارتند از سکته قلبی و سکته مغزی ناشی از فشار روانی و رژیم لاغری. این پدیده، علاوه بر ژاپن، در کره جنوبی و چین نیز شایع است.^۹ شما باورتان می شود که یک نفر به خاطر کار بیش از اندازه جاننش را از دست بدهد؟!

این احساس ناامنی و تنهایی و حذف خدا و اینکه تو باید تمام نگرانی ات این باشد که خودت به تنهایی مشکلات اقتصادی ات را با تلاش حداکثری حل کنی، کشنده است.»



عامل نفت دانست.

در اصطلاح رایج، به اقتصاد کشورهایی که در آنها تنها از یک منبع برای تأمین درآمد کشور استفاده شود، گفته می شود که عمده کشورهای آسیب پذیر، اقتصادشان از «اقتصاد تک محصولی» این نوع است؛ چراکه تغییراتی چون کاهش یا افزایش قیمت، تغییرات تقاضا، به وجود آمدن تکنولوژی و رقبای جدید، وضعیت سیاست خارجه و روابط بین‌المللی و... سبب شکنندگی این اقتصادها می گردد. از همین رو می توان این اقتصادها را اقتصادهایی ناامن به شمار آورد.^{۱۲} رهبری بارها فرموده اند که اقتصاد نفتی را از بین ببرید. دولتمردان چقدر به این حرف گوش کردند؟ اگر هم این مسیر را رفتیم، به نظر شما باز هم جو روانی بر اقتصاد ما اثر نمی گذارد؟ برای مدیریت این فضا و برقراری امنیت روانی باید سراغ این قانون طلایی رفت. کدام قانون طلایی؟ اینکه تو هوای خدا را داشته باش، خدا هم هوای تو را دارد؛ این، خلاصه ترجمه آیه بالا بود که خواندم. اگر تقوا داشته باشی، بن بست در زندگی نداری. آن وقت خدا از جایی که تو فکرش را هم نمی کنی، روزی تو را می رساند. بالاخره در اقتصاد خودمان، برای رزق و روزی نقشه می کشیم، برنامه ریزی می کنیم؛ اما خدا می فرماید: من روزی بی حساب و کتاب از جایی که تو حساب و کتاب نکردی، می فرستم.

اعتماد به خدا در خاطرات شهدا

شهدا این را باور داشتند که خدا روزی رسان است. همسر شهید مجید رشیدی کوچی می گوید:
«تازه تلویزیون خریده بودیم. مجید بُرد و بخشید به خانواده های که فرزندان زیادی

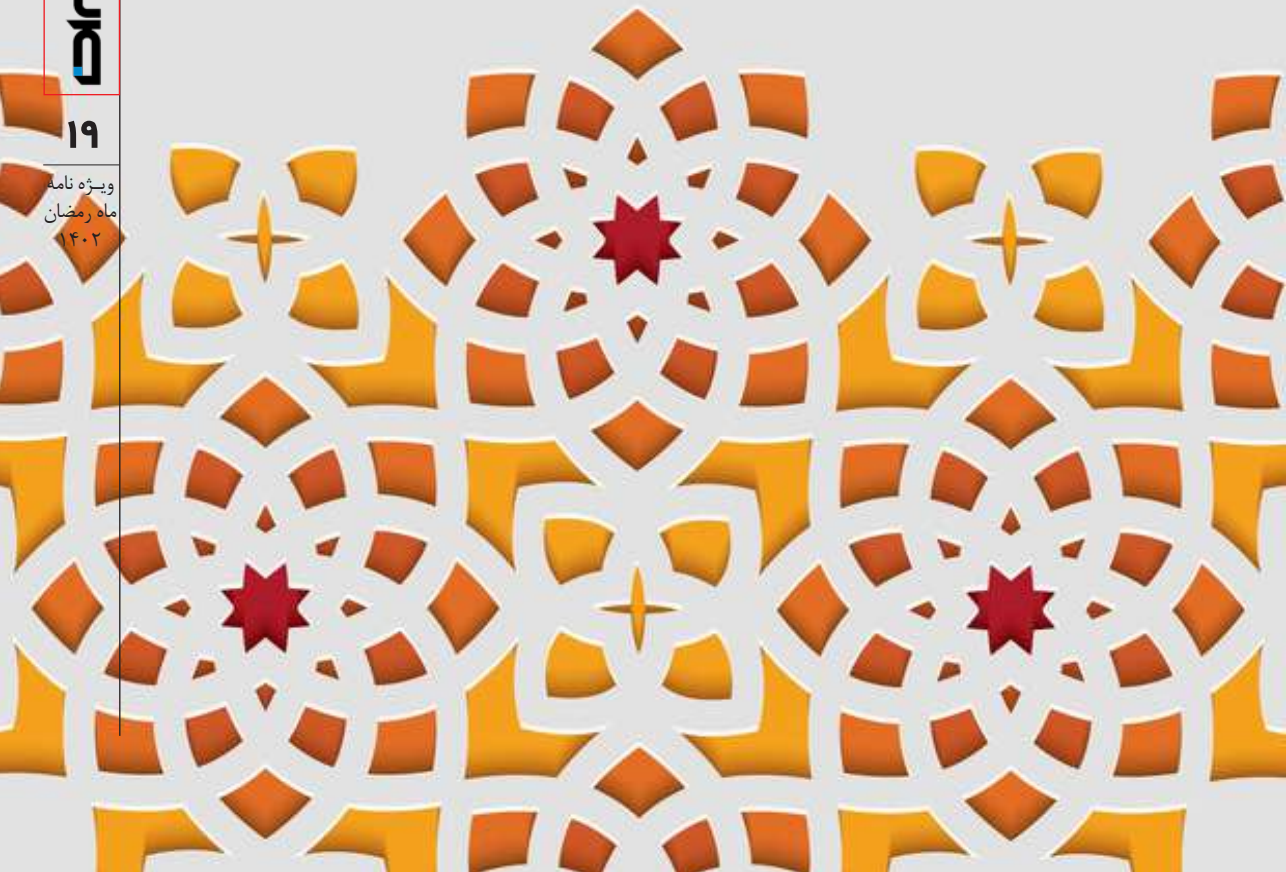
خوردن با یک شایعه، با یک جنگ روانی، پولها را از اینجا به آنجایی که دلشان می خواهد، جابه جا می کنند. شاید بعضی ها بگویند: آقا! مشکلات اقتصادی را سیاست‌های غلط دولت درست می کند. ما در جواب می گوئیم: قبول، اما اگر بهترین سیاست اقتصادی جهان را در ایران اجرا کنیم، مسئله جو روانی حل می شود؟ اقتصاد ژاپن را بباوریم اینجا اجرا کنیم، شما راضی می شوید؟ البته ما تحمل نداریم مسیری که ژاپن برای اقتصاد سپری کرده را برویم، اما بر فرض همان مسیر را بخواهیم برویم؛ اگر اقتصاد ما شبیه اقتصاد ژاپن بشود، قبول است؟ جو روانی را می خواهی چه کنی؟ نگرانی در رزق و روزی را می خواهی چه کنی؟ مثلاً یک دولتی برای امنیت اقتصادی، وابستگی بودجه به نفت را به صفر برساند. می دانید یکی از عوامل ناامنی اقتصادی همین تک بعدی بودن اقتصاد ایران است. از دیرباز اقتصاد ایران از دو مشکل ساختاری رنج می برد: اول، نفتی بودن و دوم، دولتی بودن. البته می توان عامل دوم را هم به نوعی از اثرات نفت یبودن دانست. لذا می توان عمده مشکل اقتصاد ایران را تکیه بر

داشتند... رفته بودیم خانه‌ی یکی از دوستان مجید که پدرش فوت شده بود. مجید دختر دانش آموز خانه رو بُرد بازار و برای او مانتو، مقنعه و کیف خرید. وقتی خواستیم برگردیم شهرمان، پول کرایه هم نداشت. وقتی بهش اعتراض کردم، گفت: غصه نخور، خدا می رسونه».^{۱۳}

یا طلبه‌ی شهید، عبدالله میثمی که آن قدر به خدا و امدادهای الهی اعتماد داشت که می گوید: «توان ما به اندازه‌ی امکانات در دست ما نیست، توان ما به میزان اتصال ما به خداست».^{۱۴}

بعضی‌ها نمی توانند با این واقعیت روبه رو شوند. خدا را که حذف کرد، خودش جای خدا می نشیند برای اینکه تمام مشکلات اقتصادی اش را حل کند. آنوقت چقدر آسیب روحی و روانی می بیند؟

۱. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۸۳.
 ۲. فجر، ۱۶.
 ۳. یوسف، ۱۰۶.
 ۴. نساء، ۱۲۲.
 ۵. نساء، ۴۸.
 ۶. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳.
- « ما به خدا ایمان داریم، روی دلار آمریکا می ماند»؛ دسترسی در و بسایت خبرآنلاین khabaronline.ir/x4GK8.
- ۲۹ شهریور ۱۳۹۲.
 ۷. عنکبوت، ۶۱.
 ۸. دانشنامه آزاد، ذیل واژه «کاروشی».
- «چگونه تعهد کاری در ژاپن به مرگ منتهی می شود؟»؛ دسترسی در <https://b2n.ir/x65894>؛ ۲۱ دی ۱۳۹۶.
- طلاق ۲ و ۳.
- «امنیت اقتصادی یا اقتصاد امن؟»، دسترسی در: دفترحفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای؛ <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۳۸۰۲۲>
۱۳. راز یک پروانه، ص ۱۸۸.
 ۱۴. مصطفی محمدی، تنها ۳۰ ماه دیگر، ص ۱۴۲.



برای عاشقی و جوانی؛ عشق محمد بس است و آل محمد (ص)



محمد امین پور امینی

پورامینی فرزند آقا محمدجواد، در تاریخ ۲۳ دی ماه ۱۳۴۱ش برابر با ۱۶ شعبان المعظم ۱۳۸۲ق، در شهر کربلا به دنیا آمد. پدر وی مرحوم آقا محمدجواد اهل فضل بود، او فرزند مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ هادی شیرازی حائری است که از مدرسان باتقوای حوزه بشمار می‌آمد.

وی در سال ۱۳۵۹ش، هم‌زمان با اخذ دیپلم، دروس حوزوی را در حوزه علمیه قم آغاز نمود. آقای پورامینی در برخی همایشها و کنگره‌ها که به‌منظور بزرگداشت اندیشوران فرهنگ و ادب برگزار می‌شود شرکت و مقالاتی را نیز عرضه داشته است، از جمله:

- شرکت در کنگره بزرگداشت رشیدالدین ابوالفضل میبیدی در سال ۱۳۷۴، در شهر میبد، همراه با تقدیم مقاله

- شرکت در کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی همراه با تقدیم مقاله.

وی علاوه بر نگارش ده‌ها کتاب و مقاله پیرامون مسائل مختلف تاریخی، فقهی، روایی، اجتماعی، به تدریس مباحث مختلف فقهی، تاریخی، تفسیری و رجالی نیز پرداخته است، و در حوزه تبلیغ نیز به جاهای مختلف داخلی و خارجی سفر نموده است.

گشت.^۳

۲- نمازهای مستحبی

گرچه بجا آوردن نمازهای مستحبی و نوافل یکی از مسائل عادی و روزمره آن بزرگواران بوده است. ولی در ماه رمضان حالت مضاعف به خود می‌گرفت، تا آنجا که نمازهای مخصوصی توسط آنان در ماه مبارک رمضان و شبهای قدر خوانده می‌شد، که ذکر تفصیل آن مجال دیگری می‌طلبد.

۳- تلاوت قرآن

ماه مبارک رمضان بهار قرآن است و پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهرینش که خود قرآن ناطقند و هیچگاه ایشان از قرآن، و قرآن از ایشان جدا نبوده، و تلاوت آیات دلنشین آن جزء برنامه روزمره ایشان بوده است، عنایت خاصی نسبت به تلاوت قرآن در ماه مبارک رمضان مبذول می‌داشتند و توجه اصحاب و یاران خود را نسبت به آن جلب می‌نمودند، تا آنجا که در مورد حضرت امام سجاد (ع) نقل

ماه مبارک رمضان ماه ضیافت رحمان از بندگان خود می‌باشد و خوان رحمت الهی گسترده است- بجاست که با نگاهی گذار به سیره معصومان (ع) در این ماه رفتارهای فردی و اجتماعی آنان را سرمشق زندگی خود قرار دهیم. بطور کلی می‌توان سیره آن بزرگواران را در دو بخش مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

الف) رابطه خود و خدا (بعد فردی)

۱- تغییر حالت

سید ابن طاووس «ره» نقل می‌فرماید که وقتی ماه مبارک رمضان فرا می‌رسید رنگ چهره پیامبر اکرم (ص) عوض می‌شد و زیاد به نماز و دعا می‌پرداخت، تغییر حالت آن حضرت در دهه آخر ماه مبارک رنگ مضاعفی به خود می‌گرفت، بگونه‌ای که تمام شبها را به شب زنده داری و عبادت سپری می‌کرد.^۴ درباره حضرت امام زین‌العابدین (ع) نقل شده است که ایشان در این ماه کاملاً غرق در دعا و تسبیح و استغفار و ذکر تکبیر می

شده است که چهل بار قرآن را در ماه مبارک ختم می نمود.^۴

۴- نیایش

چگونه خواستن و از چه کسی خواستن و به چه انگیزه ای خواهش کردن از مهمترین مطالبی است که در هر درخواستی، نهفته است اینجا سخن از درخواست از یگانه معبود قادر و تواناست که معصومین (ع) بر بشریت منت نهاده و نحوه درخواست را در قالب «دعا» به عالی ترین وجه ممکن نشان داده اند. و علاوه بر لذت سخن گفتن با خداوند عالیتیرین مضامین معارف تابناک الهی را در آن جای داده و از خود یادگارهایی بس ارزشمند به ودیعت نهاده اند.

در ماه مبارک رمضان دعاهای مخصوصی از آن بزرگواران رسیده است که تنها به ذکر عناوین آن ها در این مقاله اکتفا می شود: الف- دعا در وقت دیدن هلال ماه مبارک.

ب- دعای پیامبر اکرم (ص) در وقت وارد شدن به ماه مبارک رمضان،

ج- دعای پیغمبر اکرم (ص) در شب اول،

د- دعای ابو حمزه ثمالی در هر شب،

ح- دعای سحر،

و- دعای اول صحیفه سجادیه،

ز- دعای وقت افطار،

ط- دعای امام زین العابدین (ع) در شبهای نوزدهم و بیست و یکم،

ظ- دعای پیامبر اکرم (ص)، و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) در ماه مبارک رمضان.

ی- دعای پیامبر اکرم (ص) و امام زین العابدین (ص) در شب بیست و هفتم،

ل- دعای پیامبر اکرم (ص) در شب آخر هر ماه،

ن- دعا به هنگام وداع با ماه رمضان،

۵- احیای شب قدر

معصومین (ع) در شبهای قدر شب زنده دار بودند، و نه تنها خود به احیاء آن می پرداختند بلکه خانواده و کودکان و فرزندان خویش را به

انجام آن وامی داشتند، روایت شده است که رسول خدا (ص) در شب بیست و سوم ماه، خفتگان از خانواده خود را از خواب بیدار می کرد و آب به صورت آنها می پاشید.^۵ حضرت فاطمه زهرا (س) نیز نمی گذاشت کسی از فرزندانش در آن شب به خواب رود، و آنان را با کمی غذا و ایجاد آمادگی از روز و با انجام استراحت در روز، آماده می ساخت، و می فرمود محروم کسی است که از خیر این شب محروم ماند.^۶

و یک سال حضرت امام صادق (ع) به بیماری سختی گرفتار شده بود، آن حضرت دستور داد که در شب بیست و سوم ایشان را برداشته و به مسجد پیامبر (ص) بردند، و آن شب را در آن مکان شریف به احیاء گذارند.^۷

۶- آداب افطار

چگونه افطار کردن، و با چه افطار کردن از جمله مسائل قابل توجه سیره است. از پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) ادعیه خاصی در وقت افطار نقل شده است. امام صادق (ع) می فرماید که پیامبر اکرم در وقت افطار این دعا را می فرمود: «اللهم لك صمنا و علی رزقك افطرنا فتقبله منا، ذهب الظلما و ابتلت العروق و بقى الاجر»^۸ بار خدایا برای تو روزه گرفتیم، و بر روزی تو افطار نمودیم، پس آن را از ما بپذیر.

حضرت امیر المؤمنین (ع) در وقت افطار می فرمود: «اللهم لك صمنا و علی رزقك افطرنا فتقبله منا انك انت و السميع العليم»^۹ خدایا برای تو روزه داشتیم، و بر روزی تو افطار کردیم. پس آن را از ما قبول نما، همانا که تو شنوا و دانایی.

و اما اینکه با چه چیزی افطار می نمودند، مواردی نقل شده است، از امام باقر (ع) نقل شده است که پیامبر اکرم با آب و خرما، و یا آب و رطب افطار می نمودند (رطب غیر از خرما است).^{۱۰} و اگر آن حضرت شیرینی و حلوا نمی یافت با آن افطار و گاهی با شکر

که از نی گرفته می شد، افطار می کرد.^{۱۳} و امام صادق (ع) می فرماید: پیامبر، اکرم (ص) با شیرینی و حلوا افطار می نمود، و اگر آن را نمی یافت با آب ولرم افطار می کرد، و می فرمود: آن باعث پاکیزگی کبد و معده است، و دهان را خوشبو می سازد، و ریشه دندان و دید چشم را تقویت می نماید.^{۱۴} بنابر این از مجموعه روایات استفاده می شود که آن حضرت در صورت امکان با یک ماده شیرینی مثل حلوا، خرما، و در صورت نبود آنها با آب نیمه گرم و ولرم فطار می نمود. ابن طاووس از امام باقر (ع) نقل می کند که حضرت علی (ع) دوست داشت که با شیر افطار کند.^{۱۵}

۷- غسل

پیامبر اکرم (ص) در دهه آخر ماه مبارک رمضان هر شب غسل می کرد.^{۱۶} حضرت امام باقر (ع) شبهای نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم و پنجم را غسل می کرد^{۱۷}، و امام صادق (ع) در شب بیست و سوم دو بار غسل می نمود، یک بار در اول شب، بار دوم در آخر شب.^{۱۸}

۸- اعتکاف

یکی از مستحبات بسیار مهم و سازنده اعتکاف است. که تفصیل و شرائط آن در کتب فقهی آمده است و از عهده این نوشته خارج می باشد، امام صادق (ع) فرمود: یکبار رسول خدا (ص) در دهه اول ماه رمضان به اعتکاف نشست و در رمضان دیگر در دهه دوم، و در رمضان پس از آن در دهه سوم اعتکاف نمود. و بعد از آن همیشه در دهه آخر رمضان به اعتکاف می نشست.^{۱۹}

۹- وداع با ماه رمضان

برخاستن از سفره ضیافت الله برای عارفان دلداده حق سخت و ناگوار است. لذا همانطور که جدایی عاشق از معشوق، به سختی هر چه تمام تر صورت می گیرد، پیامبر اکرم

(ص) چگونگی وداع با ماه رمضان را چنین بیان می کند: جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند که در جمعه ماه رمضان، بر رسول خدا وارد شدم. هنگامی که چشم او بر من افتاد فرمود: ای جابر این جمعه آخر ماه رمضان است، پس با او وداع کن و بگو: «اللهم لا تجعله آخر العهد من صیامنا ایاه، فان جعلته فاجعلنی مرحوما، و لا تجعلنی محروما» یعنی خدایا، این رمضان را آخرین روزه ما قرار مده، و چنانچه قرار دادی پس ما را مورد رحمت خود قرار بده و ما را محروم ساز، و هر کس این را بگوید به یکی از دو امر نیکو (احدی الحسنین) نائل می شود، یا آنکه عمر پیدا می کند و ماه رمضان بعدی را درک می نماید، و یا آنکه مورد بخشش و رحمت خدا قرار می گیرد.^{۲۰}

۱۰- شب عید فطر

از مجموعه روایات استنباط می شود که این شب از جایگاه بس والایی برخوردار است، و معصومین (ع) آن را به اعیان و شب زنده داری می گذرانند. حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین (ع) شب عید فطر را در مسجد به نماز می گذارند تا آنگاه که صبح شود.

۱۱- نماز عید فطر

رسول خدا (ص) روز عید بعد از طلوع آفتاب خارج می شد و هنگامه خروج به اطراف آسمان می نگریست و می فرمود که در آن روز بر جا نماز و حصیر نماز مخوان، یعنی روی خاک بنشین و بر آن نماز بخوان.

فقهاء عظام مستحباتی را برای این روز ذکر نموده اند که از جمله آنها، نماز را در صحرا بپا داشتن، خارج شدن امام با پای برهنه و پیاده، و توام با وقار و ذکر خدا، و سجده بر زمین و...

روز عید فطر روز اجر و گرفتن نتیجه امتحان است. قهرا در هر امتحانی نتایج پکسان نیست. شیخ صدوق (ره) نقل می نماید: امام حسن مجتبی (ع) گروهی از مردم را در روز عید فطر دید که به بازی و خنده مشغولند، حضرت رو

به یاران خود کرد و فرمود: «خدای عز و جل ماه رمضان را محل مسابقه بندگان خود قرار داده است که به واسطه اطاعت خویش بسوی رضوان الهی پیشی می گیرند، پس گروهی سبقت گرفتند و پیروز و رستگار گشتند، و گروهی عقب ماندند و محروم شدند، پس عجب دارم از کسی که خندان است و به لهُو و بازی مشغول است در روزی که نیکوکاران به اجر و ثواب رسیده و کوتاهی و ورزان از آن بی فیض و محرومند، به خدا سوگند اگر پرده برداشته شود هر آینه نیکوکار به عمل نیک خویش و بدکار به عمل بد خود مشغول خواهد شد.»^{۲۱}

ب) رابطه خود و مردم (بعد اجتماعی):

۱- ایجاد آمادگی برای ماه رمضان

در آستانه ماه مبارک، معصومان (ع) اهمیت و عظمت ماه مبارک رمضان را به مردم گوشزد نموده و آنان را به استفاده از این ضیافت الهی فرا می خواندند که در این زمینه خطبه های بسیار جالب از پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) و روایات تکان دهنده ای صادر شده است، که برای نمونه به ذکر دو روایت بسنده می کنیم:

امام صادق (ع) در آستانه ماه مبارک رمضان اینگونه به فرزندان خویش سفارش می فرمود: «نهایت کوشش خودتان را بنمایید که در این ماه روزی ها تقسیم می شوند، و سرآمد عمرها و اجلها نوشته می شود و در آن شبی است که عمل در آن ماه از عمل هزار ماه برتر و افضل است.»

اباصلت می گوید: بر حضرت امام رضا (ع) در جمعه آخر شعبان وارد شدم، حضرت به من فرمود: «ای ابا صلت، بیشتر روزهای ماه شعبان گذشت، و این جمعه آخر ماه است پس در این باقیمانده آن کوتاهی موز و سابق خود را جبران کن... و بیشتر به دعا و استغفار و تلاوت قرآن پرداز، و از گناهانت توبه کن، تا با خلوص در ماه خدا وارد گردی.»^{۲۲}

۲- سفارش به تلاوت قرآن

اهل بیت عصمت و طهارت (ع) علاوه بر آنکه خود موفق به تلاوت قرآن بودند دیگران را به تلاوت آن سفارش می نمودند، و گاه نسبت به تلاوت بعضی سوره ها در بعضی از شبها عنایت خاصی از خود نشان داده اند، توجه عزیزان را به چند روایت که دو نکته ذکر شده را در بر دارد جلب می نمایم.

وهب از امام صادق (ع) می پرسد خوب است در ماه رمضان در چند روز قرآن خوانده شود؟ حضرت فرمود: در سه روز به بالا.

امام باقر (ع) فرمود: «لکل شیء ربیع و ربیع القرآن شهر رمضان»^{۲۳} هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضان است. از بین سوره های قرآن به تلاوت این سوره ها سفارش شده است:

۱ و ۲- سوره عنکبوت و روم:

تلاوت این دو سوره در شب بیست و سوم ماه رمضان توصیه شده است. امام صادق (ع) فرمود: «من قرا سورة العنکبوت و الروم فی لیلۃ ثلاث و عشرین فهو و الله یا ابا محمد من اهل الجنة»^{۲۴} سوگند به خدا کسی که سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سوم رمضان بخواند از اهل بهشت است. البته این به معنای اقتضاء است که با وجود شرائط چنین نتیجه ای را بدنبال خواهد داشت.

۳- سوره قدر در وقت سحر و افطار:

از امام زین العابدین (ع) روایت شده است: «من قرا انا انزلناه فی لیلۃ القدر عند فطوره و عند سحوره کان فیما بینهما کالمشحط بدمه فی سبیل الله»^{۲۵} کسی که سوره قدر را در هنگام افطار و سحر بخواند مانند کسی است که در این فاصله در راه خدا بخون خود غلتیده باشد. و همین مضمون نیز از حضرت امام صادق (ع) روایت شده است.^{۲۶}

و نیز از امام صادق (ع) نقل شده است که هر کسی که در هر شب ماه رمضان هزار

بار سوره قدر را بخواند در شب بیست و سوم عجایبی را درک خواهد کرد.^{۲۷} و در روایتی دیگر از آن حضرت اثر آن را در رسیدن انسان به سرحد نهایت یقین در امور اختصاصی اهل بیت (ع) قرار داده است که به واسطه دیدن بعضی از حقایق در عالم رؤیا به آن می رسد.^{۲۸}

۴- سوره دخان:

شیخ صدوق روایت کرده است که مردی خدمت امام باقر (ع) رسید و پرسید چگونه من شب قدر را در هر سال شناسایی کنم؟ حضرت فرمود: «وقتی که ماه رمضان آمد هر شب یکبار سوره دخان را بخوان، وقتی که شب بیست و سوم فرا رسید به آنچه که می خواهی خواهی رسید.»^{۲۹}

۳- کمک به مستمندان

یکی از علل و حکمت‌های روزه این است که با ایجاد حالت گرسنگی و تشنگی انسان به یاد ضعیفان و مستمندان و تنگدستان بیفتد، و هر کسی به فراخور حال و وسع خود نسبت به آنان کمک نماید.^{۳۰} ابن عباس می گوید: وقتی که ماه رمضان فرا می رسد هر صاحب حاجتی که به نزد رسول خدا مراجعه می کرد حاجتش برآورده می شد.^{۳۱} راجع به حضرت زین العابدین (ع) نقل است که هر روز ماه رمضان را صدقه می داد.^{۳۲}

۴- افطاری دادن

این عمل در سیره معصومین (ع) بنحو کاملی مشاهده می شود. از امام صادق (ع) روایت است که هنگامی که حضرت امام زین العابدین (ع) روزه می گرفت دستور می داد گوسفندی را سر می بریدند، و آن را تکه تکه ساخته و در دیگ می ریختند، آن حضرت در وقت غروب به دیگها سر می زد و در حالی روزه داشت بوی آبگوشت را استشمام می نمود، آنگاه می فرمود: کاسه ها را بیاورید این کاسه را برای

فلان کس و دیگری را برای فلان بکشید، و همینطور کاسه ها را پر می کردند تا آبگوشت به اتمام می رسید، آنگاه خود با نان و خرما افطار می کرد.^{۳۳}

۵- توجه بیشتر به زیردستان و گذشت از خطای آنان

از امام صادق (ع) روایت است که امام زین العابدین (ع) در ماه مبارک رمضان توجه خاصی به زیردستان و خدمتکاران خود داشت، و هرگاه یکی از آنها مرتکب خطایی می شد او را مورد عقوبت قرار نمی داد، و تنها گناه او را یادداشت می نمود، تا آنکه که شب آخر ماه رمضان فرا می رسید، همه آنان را گرد خود جمع می نمود، و کاغذهای خطایای آنان را بیرون می آورد و بر تک تک آنان می خواند و آنان به گناه خود اعتراف و اقرار می نمودند، پس از آن در میان ایشان برمی خاست و می فرمود: «با صدای بلند بگویند: ای علی بن الحسین، همان خدایت نیز خطاهایت را شمارش کرده است همانگونه که تو گناهانمان را شمردی، و در کتاب، تمام اعمال کوچک و بزرگ ثبت است، و همه اعمال در نزد او حاضر است همانگونه که اعمال ما در نزد تو حاضر بود (و تو بر آن ناظر بودی)، پس از ما در گذر همانگونه که تو امید عفو و گذشت داری، از ما در گذر تا که خدایت را بخشنده و رحیم یابی... ای علی بن الحسین، کوچکی مقام خود را در برابر خدای داور دادگری که به هیچ کس ظلم روا نمی دارد یادآور و از گناه ما در گذر...» و حضرت در حالی که گریه و زاری می کرد مرتب این کلمات را می فرمود و آنان هم با وی هم آواز می شدند و می فرمود: بار خدایا تو به ما دستور دادی که از کسانی که به ما ظلمی روا داشتند در گذریم، ما بخود ظلم کردیم، پس از ما در گذر، که تو نسبت به آن سزاوارتری، تو به ما فرمودی که هیچ درخواست کننده ای را از در خانه هایمان رد نکنیم، ما به درگاه تو دست نیاز و درخواست بلند کرده ایم، و از تو

طلب می نماییم، پس بر ما منت نه، و ما را محروم مساز... آنگاه رو به آنان می نمود و می فرمود: من از خطایای شما گذشتم، آیا شما نیز از من می گذرید؟
و آنان در پاسخ می گفتند: از تو گذشتیم ای آقای ما، و تو به ما هیچ بدی روا نداشتی، پس آن حضرت می فرمود بگوئید: بار خدایا: از علی بن الحسین درگذر، همانگونه که او از ما گذشت، و او را از آتش آزاد آن همانطوری که او ما را از بندگی رها کنید، و آنان آمین گفتند، و حضرت فرمود: بروید که از شما گذشتم، و همگی شما را آزاد کردم، و همگی آنان را آزاد می فرمود.^{۲۴}

۶- حفظ حریم دین و حرمت زمان

حفظ عفت عمومی جامعه از جمله مهمترین وظایف نظام اسلامی است به عنوان نمونه حد شرابخوار ۸۰ تازیانه است، ولی اگر در ماه رمضان شراب خورده شود حالت دیگری دارد، نجاشی شاعر در روز ماه رمضان شراب خورد، او را بنزد امیر المؤمنین آوردند، حضرت پس از یک شب زندان کردن او، و اجرای حد شرعی شرابخواری (۸۰ ضربه)، ۲۰ ضربه شلاق اضافی، بخاطر شکستن حرمت ماه رمضان بر او زد.^{۲۵} و در برخی روایات او پذیرای ۳۹ ضربه اضافی بدان جهت شد.^{۲۶}

۷- آزادی اسیران

بنابر نقل برخی از روایات حضرت رسول اکرم در ماه رمضان تمامی اسیران را آزاد می ساخت.^{۲۷} البته این مربوط به حفظ مصالح عمومی اسلام و مسلمین است و تشخیص آن به دست حاکم شرعی و ولی امر مسلمین است.

این نوشته چکیده ای است گویا از کتابی که توسط این نویسنده در دست نگارش است، که امید است به فضل الهی تقدیم محضر دانش پژوهان و شیفتگان معارف گردد.

پی نوشت ها:

- ۱- اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ۷۰.
- ۲- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ۲: ۲۰۱۸/۱۵۶.
- ۳- الکافی (فروع)، شیخ کلینی، ۸/۴: ۸۸، وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ۱۰: ۱۳۴۷۸۶/۳۰۹ (چاپ آل البیت).
- ۴- بحار الانوار، علامه مجلسی، ۹۸/۵.
- ۵- همان، ۱۶۰/۹۸، دعائم الاسلام ۲۸۲/۱.
- ۶- دعائم الاسلام ۲۸۲/۱.
- ۷- بحار الانوار، ۱۶۹/۹۸.
- ۸- الکافی ۴: ۱/۹۵، من لا یحضره الفقیه ۲: ۱۰۶/۱۸۵، تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ۴: ۴/۱۹۹، المقننه، شیخ مفید، ۵، مصباح المجتهد، شیخ طوسی، ۵۶۸، وسائل الشیعه ۱۰: ۱۰/۱۴۷، ۷/۴: ۸۸، وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ۱۰: ۱۵/۹۸.
- ۹- تهذیب الاحکام ۴: ۴/۲۰۰، ۵/۷۸، بحار الانوار ۱۵/۹۸.
- ۱۰- بحار الانوار ۹۶/۳۱۴، ۱۵/۳۱۴.
- ۱۱- الکافی ۴: ۱/۱۵۲، وسائل الشیعه ۱۵۷: ۱۰/۱۰، ۱۳۱/۱.
- ۱۲- تهذیب الاحکام ۱۹۸: ۴/۱۹۸، وسائل الشیعه ۱۰: ۱۰/۱۴۶، ۱۳۰۶/۱۴۶.
- ۱۳- بحار الانوار، ۳۱۵/۹۶.
- ۱۴- الکافی ۴: ۱۵۲/۴، وسائل الشیعه ۱۰: ۱۵۸/۵، ۱۳۰۵/۱۲.
- ۱۵- بحار الانوار ۱۲/۹۸.
- ۱۶- اقبال الاعمال ۱۹۵ و ۲۳۷، وسائل الشیعه ۳: ۳۷۷۹/۳۲۷ و ۳۷۸۳، بحار الانوار ۱۲/۹۸.
- ۱۷- بحار الانوار ۵۸/۹۸.
- ۱۸- همان ۱۶۰/۹۸.
- ۱۹- الکافی ۴: ۴/۱۷۵، من لا یحضره الفقیه ۲: ۲۰۱۵/۱۸۹، اقبال الاعمال ۱۰/۷، بحار الانوار ۴/۹۸ و ۱۵۰.
- ۲۰- فضائل الاشرع الثلاثة، شیخ صدوق ۱۴۹/۱۳۸، وسائل الشیعه ۱۰: ۳۶۵/۱۳۶۱، بحار الانوار ۱۷۲/۹۸.
- ۲۱- من لا یحضره الفقیه ۲: ۲۰۵/۱۷۴.
- ۲۲- الکافی ۴: ۲/۲۶۶، تهذیب الاحکام ۱۹۲: ۵/۴۷، وسائل الشیعه ۱۰: ۱۳۴۸/۳۰۵.
- ۲۳- عیون اخبار الرضا ۲: ۱۹۸/۵۱.
- ۲۴- الکافی ۲: ۱۰/۴۶۱، ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ۱/۱۲۹، معانی الاخبار، شیخ صدوق، ۱/۲۲۸، امالی الصدوق ۵/۵۷، المقننه ۵۰، وسائل الشیعه ۱۰: ۲۰۲/۲۳۷، بحار الانوار ۳۸۶/۹۶.
- ۲۵- ثواب الاعمال ۱/۱۳۶، تهذیب الاحکام ۱۰۰: ۲۶۱/۳، مصباح المتهد ۵۷۱، المقننه ۵۰، وسائل الشیعه ۱۰: ۱۳۶۱/۳۶۱، بحار الانوار ۱۶۵/۹۸.
- ۲۶- اقبال الاعمال ۱۱۴، وسائل الشیعه ۱۰: ۱۰/۱۴۹، ۱۳۰۷۶/۱۴۹، بحار الانوار ۱۱/۹۸.
- ۲۷- بحار الانوار ۳۴۴/۹۷.
- ۲۸- همان ۳۷۹/۹۶.
- ۲۹- مصباح المتهد ۵۷۱، المننقه ۵۰، وسائل الشیعه ۱۰: ۱۳۶۱۲/۳۶۲، بحار الانوار ۱۶۵/۹۸.
- ۳۰- الکافی ۱: ۸/۱۹۶، امالی الصدوق ۳۸۸، وسائل الشیعه ۱۰: ۱۳۶۱۲/۳۶۲، بحار الانوار ۳۷۹/۹۶.
- ۳۱- الکافی ۴: ۶/۱۸۱، علل الشرائع، شیخ صدوق ۱/۳۷۸، فضائل الاشرع الثلاثة ۱۰: ۲، المناقب ۶۸/۴، وسائل الشیعه ۱۰: ۱۲۶۹۹/۸، ۲۱۷۰۰ و ۱۰: ۱۲۶۹۷/۷.
- ۳۲- بحار الانوار ۹۶: ۶۲/۳۷۵ و ۹۶: ۳۶۲/۳۶۲.
- ۳۳- اقبال الاعمال ۶۴، بحار الانوار ۸۲/۹۸.
- ۳۴- المحاسن، الشیخ ابو جعفر احمد بن محمد بن ابی خالد البرقی، ۶۷/۳۹۶، وسائل الشیعه ۱۴۰: ۱۰/۴۹۱، بحار الانوار ۳۱۷/۹۶.
- ۳۵- اقبال الاعمال ۲۶۰، وسائل الشیعه ۳۱۷: ۱۰، بحار الانوار ۱۸۶/۹۸.
- ۳۶- الکافی ۷: ۱۵/۲۱۶، من لا یحضره الفقیه ۵۵: ۵۸۹/۴، تهذیب الاحکام ۱۰: ۳۶۲/۹۴، وسائل الشیعه ۲۸: ۲۸/۳۶۲/۳۶۲.
- ۳۷- دعائم الاسلام، قاضی نعمان ۲: ۴۶۴/۴۶۴، مستدرک الوسائل، محدث نوری ۱۸: ۱۱۳.
- ۳۸- بحار الانوار ۳۶۳/۹۶.



بگشای در، که قند فراوانم آرزوست



دکتر عبدالحسین خسروپناه

دکتر عبدالحسین خسروپناه در بهمن ماه ۱۳۴۵ شمسی مصادف با شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان در شهرستان دزفول، چشم به جهان طبیعت گشود دروس حوزوی را در کنار دروس متوسطه (رشته تجربی) در سال ۱۳۶۲ آغاز کرد و به مدت شش سال در سال ۱۳۶۸ شمسی در مقطع سطح سوم حوزه علمیه فارغ التحصیل شد.

استاد خسروپناه در سال ۱۳۶۸ دروس خارج فقه و اصول را در حوزه علمیه قم آغاز کرد و دوازده سال از محضر استادانی همچون حضرات: آیت الله العظمی وحید خراسانی، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی جعفر سبحانی، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی در حوزه علمیه قم، بهره برد تحصیل دروس تخصصی کلام اسلامی را در کنار دروس خارج فقه و اصول در سال ۱۳۷۰ شمسی آغاز کرده و در سال ۱۳۷۴ در مقطع دکترای کلام اسلامی با رتبه اول از مؤسسه امام صادق (علیه السلام) فارغ التحصیل شد و پایان نامه خود را با عنوان انتظارات بشر از دین تدوین نمود.

نا کنون مقالات، کتب و نظریه های متعددی در فضای علمی و دانشگاهی کشور از وی طرح و به انتشار در آمده است. خسرو پناه که سالهاست رئیس مؤسسه حکمت و فلسفه ایران بر عهده دارد، از دی ماه سال گذشته با حکم رئیس جمهور، به دبیری شورای انقلاب فرهنگی منصوب شده است.

اولین منزل که منزل یقظه (بیدارشدن) است از ابتدای ماه رمضان شروع می شود و همچنین منزل توبه نیز در ابتدای رمضان انجام می شود. سایر منازل مثل منازل رضا، طلب، یقین و... ادامه پیدا می کند تا به منزل توحید برسد. ماه رمضان بهترین فرصت است که تعلقات غیرخدایی را کم کنیم و تعلقات الهی را افزایش دهیم. مهم ترین آسیب بشر این است که گرفتار تعلقات است و با تعلقات غیرخدایی انس گرفته است، این تعلقات غیر خدایی هم باعث غفلت از خدا می شود. غفلت از خدا هم باعث فرورفتن در نفس اماره می شود؛ نفس اماره ای که انسان را به بدی ها امر می کند. باید نفس لوازه، عاقله، ملهمه و مطمئنه را تقویت کرد تا به نفس راضیه و مرضیه رسید.

ماه مبارک رمضان، ماه نزول رحمت الهی است؛ ماهی است که قرآن کریم در آن نازل شده است «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»، قرآنی که برای هدایت همه مردم نازل شده است. ماه مبارک رمضان ماهی است که در همه ادیان مورد توجه قرار گرفته و از معنویت تکوینی برخوردار است. چون قرآن می فرماید: «كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ». روزه ماه رمضان در واقع سنت الهی است که خدای سبحان به انبیا و تابعان آن توصیه می کند. بسیاری از اهل عرفان و اهل معنویت که اهل سیر و سلوک و طریقت معنوی بودند ماه مبارک رمضان را آغازنامه سیر و سلوک می دانستند. عرفا در ماه مبارک رمضان سیر و سلوک و طی منازل عرفانی را آغاز می کردند،

کسانی که مسئولیت های اجرایی دارند، هر چقدر مسئولیت بالاتر باشد باید این نکته را بیشتر مورد توجه قرار دهند چون مسئولیت اجرایی گاهی اوقات باعث غفلت از خدا می شود و باید در ایامی مانند ماه مبارک رمضان انسان به گونه ای به خدای سبحان اشتغال پیدا کند تا این شیوه را یاد بگیرد که در کنار مسئولیت های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بتواند تقرب الهی را هم داشته باشد و انس به خداوند را حفظ کند. در این صورت است که مسئولیت را امانت الهی می بیند از این رو تمام تلاش اش این خواهد بود که مسئولیت مورد قبول خود را درست انجام دهد تا گرفتار معصیت نشود. معصیت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی از معصیت الله خطرناک تر است چون در این گونه معصیت ها حقوق مردم ضایع می شود، در واقع اینجا پای حق الناس در میان است و حال آنکه در معصیت الله، پای حق الله در میان است. معصیت های اجتماعی به بیت المال و حقوق مردم آسیب می زند، بنابراین بسیار خطرناک است. گاهی شیطان دانه های زیبایی را می پراکند و دام های خود را پهن می کند و انسان های غافل مشغول چیدن این دانه ها شده و نهایتاً در دام شیطان اسیر می شوند. این به جهت آن است که انسان نسبت به نفس خود مراقبت نمی کند. ماه مبارک رمضان ماه مراقبت از نفس و ریاضت و اتصال و ارتباط با خدا و مراقبت است تا از وسوسه های شیطانی نجات پیدا کند.

ماه رمضان ماه قرائت قرآن است اما قرائت قرآن باید با تأمل و دقت و با تدبیر و فهمیدن انجام شود. «أَقْلَابُ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» چون قرآن کتاب هدایت است. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ»، وقتی قرآن مجید کتاب هدایت است هر چه در آن تأمل بیشتری انجام شود هدایتگری

هم بیشتر و بیشتر خواهد شد. امیدواریم از سوی خدای سبحان به برکت دعای اهل بیت (ع) مخصوصاً دعای امام زمان (عج) برکات این ماه بر همه ما نازل شود که بتوانیم هم با قرآن انس بگیریم و هم مراقب بیت المال باشیم و این مسئولیت را امانت الهی بدانیم و از همه مهم تر سنت صدقه دادن و افطاری دادن به نیازمندان را فراموش نکنیم که در این ماه ثواب مضاعفی دارد. روایتی از امیرالمؤمنین (ع) است که در تفسیر نورالثقلین آمده است که فرمود: خداوند کلید گنج های خود را در دو دستت قرار داده و به تو رخصت سؤال داده تا هر گاه بخواهید درهای نعمت و رحمت الهی را با دعا بگشایید و باران رحمت را از وی بخواهید.

خداوند متعال در آیه ۱۸۶ سوره مبارکه «بقره» فرموده است: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»؛ و چون بندگان من (از دوری و نزدیکی) من از تو پرسند، (بدانند که) من به آنها نزدیکم، هر گاه کسی مرا خواند دعای او را اجابت کنم. پس باید دعوت مرا (و پیغمبران مرا) بپذیرند و به من بگروند، باشد که (به سعادت) راه یابند» در ذیل این آیه روایاتی تفسیری بیان شده که اشاره می کنیم. در روایت آمده که از رسول گرامی اسلام (ص) سؤال شد آیا پروردگار ما به ما نزدیک است که با او آرام سخن بگوییم یا دور است که او را فریاد و ندا بزنییم که این آیه نازل شد. روایتی دیگر از امام حسن مجتبی (ع) است که فرمود: با کثرت ذکر از خود مواظبت کنید. منظور این است که مواظب ایمان خودتان به خدا باشید و با تقوایی که دارید از خدا بترسید و با کثرت ذکر خودتان را حراست و با تقوا به خشیت و با طاعت نیز به خدا تقرب پیدا کنید، چرا که خداوند قریب و اجابت کننده است.

روایتی دیگر است که از امام رضا(ع) پرسیدند، مدتی درخواستی از خدا داشتیم که اجابت نشد که فرمود: از شیطان بر حذر باشید که مبادا راهی به شما پیدا کرده و بر شما مسلط شود. امام فرمود: بر خداوند اوثق و مطمئن تر باشید چراکه به شما وعده داده است. بنابراین باید به خداوند بیش از دیگران یقین داشته و در وجود خود جز خیر نسبت به خدا قرار ندهید چراکه شما مورد بخشش الهی قرار می گیرید.

روایتی دیگر از امیرالمؤمنین(ع) است که در تفسیر نورالثقلین آمده است که فرمود: خداوند کلید گنج‌های خود را در دو دست قرار داده و به تو رخصت سؤال داده تا هرگاه بخواهید درهای نعمت و رحمت الهی را با

دعا بگشایید و باران رحمت را از وی بخواهید. در واقع خداوند این زمینه را برای ما قرار داده است. در روایت دیگری از امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه آمده است که فرمود: هرگاه از خداوند، سؤال یا درخواست یا حاجتی داشتید ابتدا صلوات بر پیغمبر بفرستید و بعد حاجت خود را بخواهید، چراکه خداوند بزرگ‌تر از آن است که دو حاجت نزد وی ببرند اما یکی را برآورده و یکی را منع کند مگر اینکه شرایط آن فراهم نبوده باشد. حتی در روایات آمده است که قبل از استخاره نیز صلوات بفرستید. روایات دیگری نیز موجود است اما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

آیه ۱۸۹ کلی است و صرفاً ارتباطی با

صیام ندارد اما چون رمضان ماه اجابت دعا است بنابراین در این مورد نیز مصداق پیدا می‌کند اما آیه بعدی ۱۸۷ سوره بقره است که با این آیه، روایات تفسیری صیام تمام می‌شود. در این آیه می‌خوانیم: «حَلِّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثِ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مِمَّا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضَ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»

برای شما در شب‌های ماه رمضان مباشرت با زنان خود حلال شد، که آنها جامه عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنها هستید. و خدا دانست که شما (در کار مباشرت زنان به نافرمانی و اطاعت شهوت نفس) خود را به ورطه گناه می‌افکنید لذا از حکم حرمت درگذشت و گناه شما را بخشید، از اکنون (در شب رمضان) رواست که با زنه‌ای خود (به حلال) مباشرت کنید و از خدا آنچه مقدر فرموده بخواهید. و بخورید و بیاشامید تا خط سفیدی روز از سیاهی شب در سپیده دم پدیدار گردد، پس از آن روزه را به پایان برسانید تا اول شب. و با زنان هنگام اعتکاف در مساجد مباشرت نکنید. این احکام، حدود دین خداست، زنه‌ار در آن راه مخالفت مپوید! خداوند این گونه آیات خود را برای



مردم بیان فرماید، باشد که پرهیزکار شوند. « خدای متعال در این آیه اشاره دارد که از اذان مغرب تا طلوع فجر آزاد هستید که بخورید و بیاشامید و آنچه خدا به شما اجازه داده است را انجام دهید اما از صبح تا شب باید روزه باشید تا پرهیزگار شوید.

حال به روایاتی که در این مورد وجود دارد اشاره می‌کنیم. یک روایت از امام صادق است که فرمود: برای مرد مسلمان مستحب است که شب اول ماه رمضان با همسر خود همبستر شود. روایت بعدی از امیرالمؤمنین(ع) است که در وسائل الشیعه آمده است که فرمود: آیات قرآن به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ یک دسته آیاتی هستند که تأویل و تنزیل آنها یکی است. همه آیات محکم قرآن که درباره حرام بودن چیز معروفی در زبان عرب نازل شده است نیازی به شرح بیشتری ندارد. روایت بعدی هم از امیرالمؤمنین(ع) است که فرمود: وقتی خدا روزه را بر مردان واجب کرد عهد کرد

که نباید در روز و شب ماه رمضان با همسران خود همبستر شوید. در تورات نیز معاشرت و معاجمت بر بنی اسرائیل حرام شده است.

یکی از اصحاب پیغمبر، پیرمردی را می‌شناخت که در ماه مبارک رمضان در کنار مسلمانان مشغول حفر خندق بود و وقتی از کار حفاری فارغ شد به سمت خانواده‌اش رفت و نماز مغرب را خواند سپس همسرش مقداری غذا را با تأخیر آماده کرد که خواب بر این مرد غلبه کرد و وقتی همسرش غذا را حاضر کرد مرد خود را از خواب بیدار کرد و مرد به وی گفت خودت از این استفاده کن چراکه من خوابیده‌ام لذا دیگر خوردن بر من حرام است. وی شب را تا سحر با روزه سپری کرد و صبح به سمت خندق رفت و مشغول کندن شد که بیهوش شد. از سوی دیگر برخی از جوانان در ایام رمضان کم طاقت بودند و با همسران خود همبستری می‌کردند. پیغمبر از خدا سؤال کرد که چه کنیم؟ لذا آیات قبلی نسخ شد.



از ایگو تا تهذیب نفس



دکتر مریم سعادت

روانشناس

این سو ظرفیت تحمل خود را نیز افزایش دهیم. ظرفیت تحمل مولفه بسیار مهمی در سلامت روان است و ما با افزایش این ظرفیت می توانیم سلامت روان را ارتقا دهیم. تکرار این چالش در یک روند آرام و منطقی برای کل سیستم شخصیت می تواند مفید و تقویت کننده باشد. قطعاً روزه همچون سایر مناسک مذهبی جنبه های مختلف و متنوع زیادی جهت بررسی دارد اما در این فرصت کوتاه سعی کردم به یکی از جنبه های شخصی آن بپردازم. باشد که همگی در مسیر رشد باشیم.

روزه همواره برای من یکی از مناسک جذاب مذهبی بوده و هست. این جذابیت علل مختلفی دارد اما دلیلی که به تخصصم پیوند میخورد دلیل جالبی است. ما در روانشناسی موضوعی داریم با عنوان به تعویق انداختن ارضای نیازها؛ در راستای اهدافی در آینده. این کار از وظایف ایگو(یکی از بخش های ساختار شخصیت) است. یک ایگو قوی می تواند در راستای تنظیم انرژی روانی و تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود؛ نیازها را اولویت بندی کرده و به ترتیب اولویت به آنها پاسخ بدهد که این چیدمان باعث می شود گاهی برخی از نیازها در صف انتظار بمانند تا به پاسخ مناسب خود برسند و این برای کل سیستم شخصیت فشارزا است و نیازمند تحمل؛ تکرار این موضوع البته خود؛ موجب افزایش ظرفیت تحمل در فرد می شود. روزه برای من این چالش است؛ یعنی نیازهای مادی بدن که به حالت گرسنگی خود را نمایان می سازد و به دنبال پاسخ مناسب خود یعنی غذاست را در راستای هدف هایی در آینده که شاید مهمترین آنها رستگاری معنوی باشد در صف انتظار قرار داده و پاسخدهی را به تعویق می اندازیم و فشاری که بر ما وارد می شود را تحمل می کنیم تا از

روزان
گیو

هر روز

۳۰

ویژه نامه
ماه رمضان
۱۴۰۲



قرآن پڑھو

رمضان الکریم





سی پاره منم ترک چله کن



سیده محدثه فتاحی موسوی

تفسیر قرآن از همان عصر نزول قرآن آغاز شده است. امام علی(ع) را می‌توان پس از پیامبر اکرم(ص) نخستین مفسر قرآن دانست که بسیاری از صحابه روایات تفسیری خود را از او نقل کرده‌اند. همچنین گروهی از صحابه همچون ابن عباس و ابی بن کعب، قرآن را تفسیر می‌کردند. پس از آنان، تابعین و تابع تابعین از ضرورت پرداختن به تفسیر غافل نشدند و آثاری تفسیری از خود به جای گذاشتند. در دوره‌های بعد، تفسیرها شکل فنی‌تری به خود گرفتند و تنوع تفاسیر، سبب پدید آمدن روش‌های مختلف در تفسیر شد.

از مهم‌ترین دسته‌بندی‌های که می‌توان در تفسیر نام برد، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی و تفسیر عقلی است. همچنین از مهم‌ترین روش‌ها می‌توان از این روش‌ها نام برد: روش موضوعی، ترتیبی، تاریخی و ...

پس شروع نهضت اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی(ره) در سال ۴۲، بسیاری شاگردان و یاران امام (ره) با تمسک به قرآن مسیر مبارزه به رژیم طاغوت را ترسیم و پیمودند و در کوران حوادث پیش از انقلاب و پس از انقلاب نیز از آن غفلت نکردند. از جمله‌ی این تفاسیر که معاصر دوران انقلاب اسلامی محسوب می‌شوند تفسیر المیزان نوشته علامه طباطبایی و پرتویی از قرآن از آیت‌الله سید محمود طالقانی است که جزو بهترین تفاسیر قرآن در مذهب شیعه اثنی عشری بشمار می‌رود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز که از شاگردان مکتب امام (ره) و یاران نزدیک نهضت مبارزاتی ایشان در پیروزی انقلاب اسلامی بودند، از دوران جوانی نسبت به این مهم اهتمام جدی داشته‌اند. البته سایر روحانیون همراه مبارزه، نیز تلاش‌های قابل توجه و ارزشمندی در این موضوع انجام داده‌اند که در این نوشتار به مهم‌ترین‌های این تفاسیر اشاره می‌رود.

روزنامه

روزنامه



تفسیر المیزان



علامه سید محمد حسین طباطبایی

تفسیر آیات به کمک دیگر آیات است. انصاف علمی و دقت و عمق این تفسیر باعث شده است که این تفسیر مورد توجه عالمان شیعه و سنی قرار گیرد و به یکی از معتبرترین منابع فهم و تحقیق قرآن تبدیل شود. در ظرف مدت کوتاهی، ده‌ها کتاب و صدها مقاله و پایان‌نامه در مورد آن نوشته شده است.

از امتیازات مهم این تفسیر بررسی عمیق موضوعات مهمی همچون اعجاز قرآن، قصص انبیاء، روح و نفس، استجابات دعا، توحید، توبه، رزق، برکت، جهاد، و احباط است که به مناسبت آیه مربوط، مورد بررسی دقیق قرار گرفته است.

این تفسیر به زبان‌های فارسی، انگلیسی، اردو، ترکی، اندونزیایی و اسپانیایی ترجمه و منتشر شده است.

سید محمد حسین طباطبایی فیلسوف و مفسر

المیزان فی تفسیر القرآن که بیشتر به تفسیر المیزان شهرت دارد، از جامع‌ترین و مفصل‌ترین تفاسیر شیعی قرآن به زبان عربی است که در قرن چهاردهم قمری به قلم سید محمد حسین طباطبائی (درگذشته: ۱۳۶۰ش) نگاشته شده است.

المیزان از تفسیرهای ترتیبی است و روش تفسیری آن، تفسیر قرآن به قرآن، یعنی



قرآن در سال ۱۲۸۱ش (۲۹ ذی‌القعدة ۱۳۲۱ق) در روستای شادگان از توابع تبریز به دنیا آمد. در سال ۱۳۰۴ش برای تکمیل تحصیلات رهسپار نجف شد و نزد عالمان بزرگی همچون محمد حسین غروی اصفهانی، محمد حسین نائینی، حجت کوه کمره ای، سید حسین بادکوبه‌ای، ابوالقاسم خوانساری و سید علی قاضی به کسب علم پرداخت. علامه در سال ۱۳۱۴ش به زادگاه خویش، تبریز باز گشت و در سال ۱۳۲۵ش عازم قم شده و در آن شهر رحل اقامت افکند. او از این زمان تا پایان حیات خود، ضمن تدریس دروس فلسفه و تفسیر در حوزه علمیه قم، به کار نگارش تفسیر المیزان پرداخت و آن را پس از نزدیک به بیست سال تلاش، در شب قدر ۲۳ رمضان سال ۱۳۹۲ق (۱۳۵۰ش) به پایان رساند.

وی در ۲۴ آبان ماه ۱۳۶۰ش ۱۸ محرم ۱۴۰۲ق چشم از جهان فروبست و در حرم حضرت معصومه در قم به خاک سپرده شد. غیر از تفسیر المیزان، از دیگر آثار وی می‌توان به اصول فلسفه و روش رئالیسم، بدایة الحکمة، نهایة الحکمة و شیعه در اسلام اشاره کرد.

معرفی تفسیر

المیزان فی تفسیر القرآن معروف به تفسیر المیزان، تفسیر ترتیبی قرآن به زبان عربی است که در ۲۰ مجلد تنظیم یافته است. مؤلف در آغاز تفسیر، مقدمه‌ای نگاشته و ضمن نگاهی اجمالی که به سیر تطور تفسیر و روش‌های آن دارد، روش‌های تفسیری قبلی و معاصر خود را نقد نموده دیدگاه خود را درباره روش درست تفسیر شرح می‌نماید. او روش تفسیر قرآن به قرآن را شیوه درست تفسیر قرآن می‌داند و معتقد است روش اهل بیت در تفسیر، نیز همین بوده است. شیوه این تفسیر چنین است که در آغاز

چند آیه از یک سوره را که در یک سیاق قرار دارند می‌آورد، پس از آن تحت عنوان «بیان» به شرح و تفسیر آیات می‌پردازد و در پاره‌ای از موارد پس از شرح و تبیین آیات یک سیاق به مناسبت یک یا چند موضوع مطرح در آیات مورد بحث را عنوان مستقلی قرار می‌دهد و ابعاد آن را تشریح می‌نماید. مباحث مطرح شده در این بخش‌ها علاوه از مباحث قرآنی ممکن است فلسفی، اخلاقی، تاریخی یا اجتماعی باشد که مولف در عنوان اینگونه از مباحث به نحوه بحث یا حوزه‌ای که برای بحث خود انتخاب می‌نماید، اشاره دارد.

مؤلف همچنین معمولاً پس از تفسیر بخشی از آیات، مبحثی تحت عنوان بحث روایی ترتیب داده و در آن به نقد و بررسی روایات تفسیری پرداخته است.

تاریخ شروع و پایان تفسیر المیزان

علامه طباطبایی تالیف و نگارش تفسیر قرآن را در سال ۱۳۳۳ش برابر با ۱۳۷۴ق آغاز کرد و در ۲۳ ماه رمضان ۱۳۹۱ق. برابر با دوم آبان ۱۳۵۰ش. به پایان برد. نخستین چاپ متن عربی کتاب از سوی انتشارات دار الکتب الاسلامیه در تهران (۱۳۷۵ق) و نیز مؤسسه الاعلمی - بیروت (۱۳۸۲ق و ۱۴۱۷ق) و متن فارسی کتاب از سوی مؤسسه دار العلم قم، کانون انتشارات محمدی تهران و دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) بارها منتشر شده است.

روش تفسیری قرآن به قرآن

اساس کار تفسیر المیزان، بر قاعده تفسیر قرآن به قرآن است. بدین معنا که معیار اول برای تفسیر قرآن، خود قرآن است. مرحوم علامه طباطبایی معتقد است، وقتی قرآن خود را «تبیاناً لکَل شیء» (روشنگر هر چیز) معرفی می‌کند، چطور ممکن است برای بیان معنا و

مقصود خود محتاج به غیر خود باشد. او این شیوه را همچنین مستند به روایات می‌داند به عنوان نمونه گفتاری از امام علی(ع) در نهج البلاغه که به توصیف قرآن می‌پردازد: پاره‌ای از آن پاره‌ای دیگر را به زبان می‌آورد، و بعضی از آن شاهد بر بعضی دیگر است. وی هم چنان روش تفسیر قرآن به قرآن را قدیمی‌ترین روشی می‌داند که معلمان قرآن (پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام) بدان پای بند بوده‌اند.

علامه طباطبائی برای تفسیر قرآن به کمک قرآن، از آیات مجاور آیه که با آیه مورد بحث در یک سیاق قرار دارند بهره می‌گیرد و در مواردی موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد و برای درک پیام آیه از آیات دیگر کمک می‌گیرد.

ویژگی‌های تفسیر

تفسیر قرآن به قرآن: سبک تفسیر المیزان، تفسیر قرآن به قرآن است. به نظر برخی گر چه این روش قبلاً نیز وجود داشته است اما موارد استفاده از آن اندک بوده است. حال اینکه بنای تفسیر المیزان بر این است که در هر آیه این روش پیاده شود. دیدگاه علامه این است که هر چند برای فهم قرآن استفاده از مباحث علمی و فلسفی و مانند آن کار نادرستی نیست ولی بر این باور است که برای فهم حقایق قرآن دو روش وجود دارد یکی اینکه ما در مسئله‌ای که قرآن متعرض آن است، بحثی علمی، و یا فلسفی را آغاز کنیم، و هم چنان دنبال کنیم، تا حق مطلب برایمان روشن و ثابت شود، آنوقت بگوئیم: آیه هم همین را می‌گوید، این روش هر چند که مورد پسند بحث‌های علمی و نظری است، ولی قرآن آن را نمی‌پسندد(روح این روش در واقع همان تحمیل کردن چیزی بر قرآن از خارج قرآن است). روش دوم اینکه

برای فهم آن مسئله، و تشخیص مقصود هر آیه، از نظائر آن آیه کمک گرفته و منظور آیه را بدست آوریم، (آنگاه اگر بگوئیم علم هم همین را می‌گوید عیبی ندارد)، و این روشی است که میتوان آن را تفسیر خواند، خود قرآن آن را می‌پسندد، چون قرآن خود را تبیان کل شیء و روشنگر هر چیزی میدانند، آنوقت چگونه ممکن است که روشنگر خودش نباشد. فرق است بین اینکه یک دانشمند، وقتی پیرامون آیه‌ای از آیات فکر و بحث می‌کند، با خود بگوید: ببینم قرآن چه می‌گوید؟ یا آنکه بگوید این آیه را به چه معنائی حمل کنیم، اولی که می‌خواهد بفهمد آیه قرآن چه می‌گوید، باید تمامی معلومات و نظریه‌های علمی خود را موقتاً فراموش کند، و به هیچ نظریه علمی تکیه نکند، ولی دومی نظریات خود را در مسئله دخالت داده، و بلکه بر اساس آن نظریه‌ها بحث را شروع می‌کند، و معلوم است که این نوع بحث، بحث از معنای خود آیه نیست.

ترجیح یکی از اقوال در مورد آیه: یکی از امتیازات المیزان بر تفاسیر پیش از خود این دانسته شده که معمولاً تفاسیر قبلی اگر آیه‌ای احتمال چند معنا را داشت مفسر احتمالات را نقل می‌کرد بدون اینکه ترجیحی بین آنها بدهد اما امتیاز المیزان این است که یکی از آن چند معنا را با کمک آیات دیگر یا قرائن موجود در خود آیه ترجیح داده و مقصود را روشن می‌نماید.

تفسیر موضوعی: علامه در موارد بسیاری آیات یک موضوع را کنار هم قرار داده و آنها را جمع‌بندی کرده و نتیجه‌گیری نموده است. مثلاً کل آیات مربوط به احباط را جمع کرده و نتیجه می‌گیرد که معنی احباط در قرآن چیست. علامه همچنین آیاتی که در سوره‌های مختلف در زمینه قصص قرآنی همچون قصه موسی(ع) آمده را یکجا جمع و تفسیر کرده است.

پرداختن به غرض سوره ها: به نظر علامه طباطبائی هر سوره برای بیان معنای خاصی چینش یافته است و غرض واحدی دارد که بدون بیان آن سوره تمام نمی‌شود. به همین خاطر او در ابتدای هر یک از سوره‌ها به بیان غرض و هدف آن سوره می‌پردازد.

پرداختن به مباحث اجتماعی و علمی روز: برخی توجه علامه طباطبائی در تفسیر خود به شبهات و اشکالات مطرح شده در دوران اخیر و تلاش برای انطباق دین با تحولات زمان را از امتیازات این تفسیر دانسته‌اند

مقدم داشتن قرآن بر روایات: علامه طباطبائی در تفسیر خود با پیش فرض مقدم بودن قرآن بر روایات، هرگاه سیاق آیات را مخالف مضمون روایت‌ها تشخیص داده، از پذیرش آن روایات اجتناب نموده است.

نگاهی به محتوا

محورهای کلی مباحث در تفسیر المیزان براساس تصریح علامه طباطبائی عبارتند از:

- معارف مربوط به اسماء الهی.
- معارف مربوط به افعال الهی.
- معارف مربوط به واسطه‌ها میان خداوند و بندگان مانند: لوح، قلم و عرش.
- معارف مربوط به انسان قبل از دنیا.
- معارف مربوط به انسان در دنیا.
- معارف مربوط به انسان بعد از دنیا.
- معارف مربوط به اخلاق انسانی.

نخستین مطلب در تفسیر المیزان پس از مقدمه، نکته‌ای درباره شروع قرآن با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است و نکته این است که معمولاً مردم کاری را که انجام می‌دهند و یا می‌خواهند آغازش کنند، آن را با نام عزیزی و یا بزرگی

آغاز می‌کنند، تا به این وسیله مبارک و پر اثر شود، و نیز آبرویی و احترامی به خود بگیرد، و یا حداقل باعث شود که هر وقت نام آن عمل و یا یاد آن به میان می‌آید، به یاد آن عزیز نیز بیفتند. این نکته را در نامگذاری نیز رعایت می‌کنند، مانند این که مولودی که برایشان متولد می‌شود، و یا خانه و یا مؤسسه‌ای که بنا می‌کنند، به نام محبوبی و یا عظیمی نام می‌گذارند، تا آن نام با بقاء آن مولود، و آن بنای جدید، باقی بماند، مثل کسی که فرزندش را به نام پدرش نام می‌گذارد، تا همواره نامش بر

سر زبان‌ها
بماند، و
فراموش
نشود.



پرتوی از قرآن



سید محمود طالقانی

و تحصیلات خود را ادامه داد. سپس به نجف رفته و در آنجا از درس خارج سید ابوالحسن اصفهانی و محمدحسین غروی و آقا ضیاءالدین عراقی استفاده کرده و از سید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد گرفت و بعد از مدتی به ایران بازگشت. بعد از بازگشت، از شیخ عبدالکریم حائری نیز به اخذ اجازه اجتهاد نائل شد و از سید شهاب الدین مرعشی نجفی اجازه نقل حدیث گرفت و بعد از وفات شیخ عبدالکریم حائری در تهران ساکن شد.

زمانه تفسیر پرتوی از قرآن

در زمانی که سید محمود طالقانی، قرآن را در متن زندگی قرار داد، دو مکتب مهم و مطرح زمانه در ایران یعنی مکتب لیبرالیسم

اطلاعات کتاب	
نویسنده	سید محمود طالقانی
موضوع	تفسیر قرآن
زبان	فارسی
قطع	وزیری

و خصوصاً مارکسیسم بر اکثر حوزه‌های سیاسی و اجتماعی مسلط شده بودند ولی پیشنهادهای اصلاحی دو مکتب فوق نتوانسته بود جامعه ایران را به طرف تعالی و پیشرفت سوق دهد.

گرایش طالقانی به مکتب قرآن‌گرایان ایران است. این رویکرد تفسیری در ایران از اسدالله

پرتوی از قرآن تفسیری شش جلدی و ناتمام از سید محمود طالقانی (۱۲۸۶-۱۳۵۸ش) است که طی سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۵۷ش فراهم آمده و به تدریج (۱۳۴۲ - ۱۳۶۰ش) منتشر شد. جلد اول دارای یک مقدمه، تفسیر سوره حمد و ۱۴۴ آیه از سوره بقره است. در جلد دوم، آیات ۱۴۵ تا پایان سوره بقره مطرح شده است. سوره آل عمران در جلد سوم، بخش اول جزء سی‌ام قرآن از آغاز سوره نبا تا آخر سوره طارق در جلد چهارم و بخش دوم جزء سی‌ام از سوره اعلی تا آخر قرآن (سوره ناس) در جلد پنجم و ۲۲ آیه از سوره نساء در جلد ششم تفسیر شده است. در جلد ششم، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات پرتوی از قرآن آمده که به‌همت سید محمدمهدی جعفری، تهیه و در حدود ۱۵۰ صفحه درج شده است.

سید محمود طالقانی در اسفند ۱۲۸۹ش طالقان به دنیا آمد. در پنج سالگی وارد مکتب‌خانه شد، مقدمات حوزه را در تهران نزد پدر خواند و در ده سالگی راهی قم شد. در قم، ابتدا به مدرسه رضویه رفت، بعد از آن وارد مدرسه فیضیه شد

خرقانی و شریعت سنگلجی شروع می‌شود و با همت طالقانی در جامعه ایران گسترش و با استقبال روشنفکران و دانشجویان و قشر تحصیل‌کرده مواجه می‌شود و بعدها توسط مرتضی مطهری، مهدی بازرگان و علی شریعتی تثبیت می‌گردد. نواندیشی دینی و تفسیر سیاسی از قرآن در ایران به نوعی متأثر از طالقانی است.

ویژگی‌ها

فارسی‌نویسی

از جمله ویژگی‌های قرآن پژوهی طالقانی، فارسی‌نویسی است. معمولاً علما در گذشته، نتایج تحقیقات خود را به زبان عربی به نگارش درمی‌آوردند ولی طالقانی پرتوی از قرآن را به فارسی نوشت. وی معتقد بود از آنجا که هدف قرآن هدایت بشر و توده مردم است و مردم ایران فارسی‌زبان‌اند، باید طوری پیام قرآن را برای مردم مطرح کرد که قابل فهم برای همه باشد. [۳]

فهم قرآن و نه تفسیر آن

ویژگی دیگر قرآن پژوهی طالقانی، نام‌گذاری آثار قرآنی خود است. او ابا داشت که اسم تفسیر روی آثار خود بگذارد. بنابراین، نوعی گسست‌گرایی را اعلام می‌کند و معتقد است اگر انسان در چارچوب مفسرین گذشته حرکت کند نمی‌تواند به نوآوری‌های جدید دست پیدا کند و به یک نوع تسلسل می‌افتد که تکرار گذشتگان است. این نوع برداشت از قرآن، یک سبک از تفکر را پدید آورده بود که جرأت ورود روشنفکر و تحصیل‌کردگان غیر حوزوی را مهیا کرد. مهدی بازرگان، عزت‌الله سبحانی و علی

شریعتی و دیگران با گسستی که طالقانی در روش تفسیر ایجاد کرد، وارد عرصه قرآن پژوهی شدند. [۴]

استفاده از تاریخ اسلام در فهم قرآن

با استفاده از تاریخ صدر اسلام و پرهیز از اسرائیلیات و احادیث ضعیف در فهم قرآن، طالقانی در تفسیر سوره آل عمران برای تبیین آیات ناظر به جنگ بدر و اُحد، استفاده فراوانی از تاریخ صدر اسلام می‌کند و محیط نزول آیات را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

حتی در علت شکوفایی جامعه در عصر نزول قرآن و به تدریج شروع انحطاط جامعه اسلامی را فهم و درک قرآن بدون مکتب‌های دینی که بعداً ظهور کردند می‌داند: «نزول قرآن، شعله‌هایی از ایمان در دل‌ها برافروخت، تاریکی اوهام و وحشت‌ها و کینه‌ها را از میان برد، بندهایی که در قرون ممتد جاهلیت عقل‌ها و اندیشه‌ها و دست‌ها را بسته بود و نفوس خلق را به بندگی غیر خدا درآورده بود گسیخت و راه‌های قانونی بهره‌برداری از لذات مادی و معنوی را به روی همه باز کرد.» ایشان از ورود اسرائیلیات و احادیث جعلی که مانع فهم درست پیام قرآن می‌شود که متأسفانه وارد علم تفسیر شده اظهار نگرانی می‌کند. تأکید بر تاریخ صدر اسلام و پرهیز از اسرائیلیات و احادیث ضعیف، از مهم‌ترین ویژگی قرآن‌گرایان در ایران معاصر است. [۵]

امتناع از روش‌های فلسفی، عرفانی و فقهی

طالقانی به‌کارگیری روش‌های عرفانی، فلسفی، فقهی و علمی را در تفسیر قرآن، از موانع اساسی فهم اهداف هدایتی قرآن می‌دانست. به نظر وی هدف در این‌گونه

تفسیرها فهم اهداف قرآن آن‌طور که در حقیقت است، نیست؛ بلکه به دنبال اثبات خود روش‌ها هستند. فهم واقعی قرآن در صدر اسلام ناشی از اتخاذ روش‌های غیر قرآنی است. [۶]

توجه به الفاظ قرآن

طالقانی قرآن را با الفاظ قرآن، حتی با توجه به آهنگ کلمات، تفسیر می‌کرد. از روزگاران گذشته تفسیر قرآن به قرآن معمول بوده است. لیکن با آیات قرآن، کمتر به نقش کلمات توجه می‌شد. طالقانی معتقد بود کلمات مترادف در قرآن وجود ندارد. هر کلمه‌ای، چه اسم باشد، چه فعل و چه حرف، معنای خاص خود را دارد. هیچ کلمه‌ای را نمی‌توان به جای کلمه دیگر گذاشت، زیرا در آن صورت، مفهوم و منظور آیه تغییر می‌کند. در شیوه سنتی به تناسب آیات نیز

توجه شده است، لیکن طالقانی در این زمینه هم فراتر رفته به تناسب سوره‌ها (ترتیب قرار گرفتن آن‌ها در کنار یکدیگر) تناسب آیات، حتی تناسب کلمات و حروف قرآن نیز اعتقاد داشت. بر پایه این اعتقاد تفسیرها و مفاهیم نوینی از قرآن استخراج کرده است.

توجه به نیازهای اجتماعی-سیاسی جامعه

از جمله ویژگی‌های این تفسیر، توجه به نیازهای سیاسی و اجتماعی جامعه بود. به این جهت نیازهای جامعه را به قرآن عرضه می‌کرد و پاسخ می‌گرفت. بعدها روش تفسیر موضوعی بر این اساس شکل گرفت. وی آیه «و لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» را بر اساس نیاز جامعه ایران تفسیر می‌کند و می‌گوید: «لیقوم الناس» برای اینکه مردم خود بجوشند و قیام کنند، نه اینکه آن‌ها مردم را بپا دارند. بسیاری از مکتب‌های دنیا هستند که مردمشان چشم و گوش بسته به دنبال رهبرانشان حرکت می‌کنند؛ چون مردم عقده‌هایی دارند، درماندگی‌هایی، نیازهایی برنیامده و آرزوهایی دارند و رهبری قیام می‌کند و اعلام می‌کند که من آرزوهای شما را برآورده می‌کنم و آن‌ها را به پا می‌دارد.

روش‌شناسی

پی‌جویی از ریشه لغات و درک معانی و مفاهیم عمومی عصر نزول و جدا کردن آن از معانی و اصطلاحات حادثه (جدید) مانند مفاهیم ایمان، کفر، نفاق، قلب، محکم، متشابه و تأویل. دقت در نکته‌های مقصوده و اشارات ملحوظه و مقایسه در اسلوب و توجه به ایجاز و تطویل، تقدیم و تأخیر، حذف و ابدال، تشبیهات و کنایات، امثال و عبر و نکته‌های بلاغتی.



دانستن خصال نفسانی و قوای درونی و تجزیه مبادی فکری و شهوات، غرائز، عواطف و تحولات اجتماعی، اسرار ترقی و انحطاط امم.

توجه عموم به محیط جاهلیت عرب در هنگام نزول قرآن، و متمثل نمودن بلاغت سرشاره فطرت زنده، فضای باز و آسمان درخشان آن‌ها را چنان تغییر داد که گویا از نو آفریده شده‌اند.

دانشمندان اهل نظر و محققان باید کلیات عقلی، فلسفی و معلومات خود را در طریق فهم هدایتی قرآن قرار دهند، نه آنکه قرآن را محدود به دریافت‌های خود گردانند.

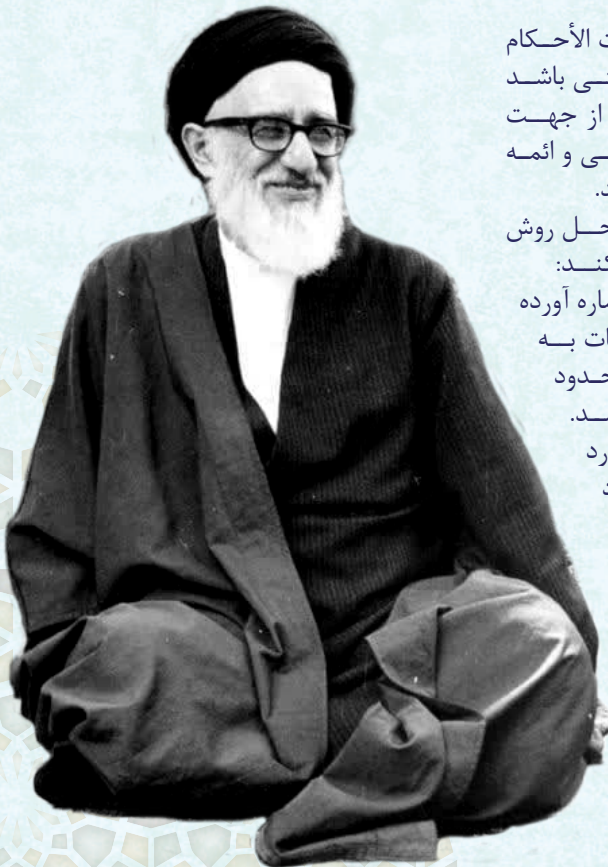
در تأویل متشابهات و فهم آیات الأحکام و استنباط فروع باید به احادیثی باشد که از جهت دلالت صریح و از جهت سند، استناد آن‌ها به منابع وحی و ائمه طاهریین (ع) بررسی شده باشد.

طالقانی پس از طی این مراحل روش خودش را چنین معرفی می‌کند: نخست چند آیه به ردیف و شماره آورده شده و پس از آن، ترجمه آیات به فارسی تطبیقی آمده چنانکه از حدود معانی صحیح لغات خارج نباشد.

سپس معانی مترادف و موارد استعمال و ریشه لغات، در موارد لزوم بیان شده تا در ذهن

خواننده مجال تفکر بیشتری باز شود. آن‌گاه آنچه از متن آیات مستقیماً بر ذهن تأیید شده بیان می‌شود. گاهی در موارد مقتضی از احادیث صحیح و نظر مفسران استفاده شده، پس در پیرامون آیات آنچه به فکر نگارنده رسیده و بر ذهنش

پرتو افکنده منعکس می‌گردد، تا شاید خواننده خود هرچه بیشتر به رموز هدایتی قرآن آشنا شود و ایمان تقلیدی به کمال تحقق رسد و هر چه بیشتر جویندگان در اعماق ژرف آیات فرو روند و در انوار آن غوطه‌ور شوند.





طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



آیت الله العظمی سید
علی حسینی خامنه ای

فرهنگ اسلامی و متن کامل پیاده شده سخنرانی‌ها در سال ۱۳۹۲ش از سوی مرکز ایمان جهادی صهبا منتشر شد.

پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ش، این کتاب در هر دو انتشارات چاپ‌های متعددی داشته و گفته شده کتاب مختصر بیش از صد هزار نسخه توسط دفتر فرهنگ اسلامی و کتاب با متن کامل سخنرانی‌ها تا بهمن‌ماه ۱۳۹۶ش بیش از ۶۳ هزار نسخه از سوی انتشارات صهبا منتشر شده است. در سال ۱۳۶۰ش محتوای شش جلسه از ۲۸ جلسه، در قالب جزوه‌ای با عنوان «ولایت» توسط حزب جمهوری اسلامی چاپ شد. درسنامه این کتاب نیز با عنوان «درسنامه طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» از سوی انتشارات پیام رهبانان منتشر شده است.

کتاب به زبان‌های مختلفی از جمله چند بار به زبان عربی با عناوین «مَشْرُوعُ الْفِكْرِ الْإِسْلَامِيِّ فِي الْقُرْآنِ» و «الخطوط العامه للفكر الاسلامي في القرآن» و چند بار به زبان انگلیسی با عناوینی همچون «Islamic Thought in the Quran» و «An Outline of Islamic Thought in the Quran» ترجمه شده است. کتاب به

زبان‌های آلمانی، ترکی آذری و استانبولی، ایتالیایی و چینی نیز ترجمه شده است. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن کتابی از حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، درباره تبیین عقاید اسلامی بر مبنای قرآن است. این کتاب متن پیاده شده سخنرانی‌های وی در ماه رمضان ۱۳۵۳ش

چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۵۴ش. از دیگر ویژگی‌های کتاب این موارد نام برده شده است:

ارائه‌نمایی از اندیشه اسلامی به جهانیان، نه فقط به مسلمانان ارائه‌نگاهی جامع از تفکر توحیدی با در نظر داشتن شئون مختلف زندگی بشر ارائه‌نگاهی نو به مفاهیم دینی همچون ولایت

همه‌انگهی مباحث کتاب با سیره سیاسی - مبارزاتی امامان(ع) برای برقراری حکومت اسلامی توجه کتاب به درد اصلی جوامع بشری و مسلمانان، یعنی ضعف ایمان آموزش شیوه تدبیر و تعمق در قرآن به مخاطبان.

از ویژگی‌های ظاهری کتاب این است که تصاویر پلکی‌های آن در زمان سخنرانی، در انتهای جلسات مربوطه درج شده است.

انتشارات و ترجمه‌ها

گفته شده همه مقدمات چاپ کتاب شامل تنظیم محتوای کتاب، انتخاب عنوان، ترتیب مباحث و نحوه ورود و خروج مباحث با نظر حضرت آیت الله خامنه‌ای بوده است. خلاصه طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، نخستین بار در سال ۱۳۵۴ش و همراه با مقدمه رهبر معظم انقلاب از سوی دفتر

(چهار سال پیش از انقلاب اسلامی ایران) در مسجد امام حسن مجتبی(ع) در مشهد است.

این کتاب را از اقدامات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در راستای احیای تفکر اسلامی و بازگوکننده نظام فکری وی شمرده‌اند. او این جلسات را پایه‌های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی خوانده است.

از ویژگی‌های کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن مطالعه هماهنگ و پیوسته مسائل فکری اسلام به عنوان اجزای یک مجموعه واحد، استنباط اصول اساسی اسلام از قرآن و دوری از سلیقه‌ها و نظریات شخصی، ارائه نگاهی نو به

مرتبط آمده است. خلاصه سخنرانی‌ها نخستین بار در سال ۱۳۵۴ش از سوی دفتر نشر فرهنگ اسلامی و متن کامل پیاده شده سخنرانی‌ها در سال ۱۳۹۲ش از سوی مرکز ایمان جهادی صهبا منتشر و بارها تجدید چاپ شد. این کتاب به زبان‌های عربی، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، آذری و چینی ترجمه شده است.

اهمیت

کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، از



مفاهیم دینی

همچون ولایت است.

طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، از چهار بخش اصلی با عناوین ایمان، توحید، نبوت و ولایت تشکیل شده و ذیل هر بخش، جلسات

اقدامات رهبر معظم انقلاب در راستای احیای تفکر اسلامی و نیز بازگوکننده نظام فکری وی شمرده شده است. به گفته حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مطالب این کتاب، پایه‌های فکری

برای ایجاد یک نظام اسلامی بوده است.

مجتبی(ع) در مشهد (انتهای بازار سرشور) است. سیدعلی خامنه‌ای در ۳۵ سالگی در ماه رمضان هر روز بعد از نماز ظهر و عصر با موضوع طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن سخنرانی می‌کرد. او مجموعه عقاید اسلامی را از زبان قرآن به گونه‌ای بیان می‌کرد که مردم به فکر ایجاد جامعه اسلامی نیز می‌افتادند. وی چند ماه پس از این جلسات و پیرو جلسات شرح نهج‌البلاغه، توسط رژیم شاهنشاهی دستگیر شد.

به گفته حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مقدمه کتاب، در این جلسات کوشیده شده که مهم‌ترین پایه‌های فکری اسلام در خلال آیات قرآن جستجو شود. آنگاه ضمن تشریح تبیینی که شیوه تدبیر در قرآن را به مخاطبان می‌آموزد، پایه‌های مزبور در این آیات، مشخص و نشان داده شود و در موارد لازم، از روایات صحیح صادر از پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) بهره‌گیری شود.

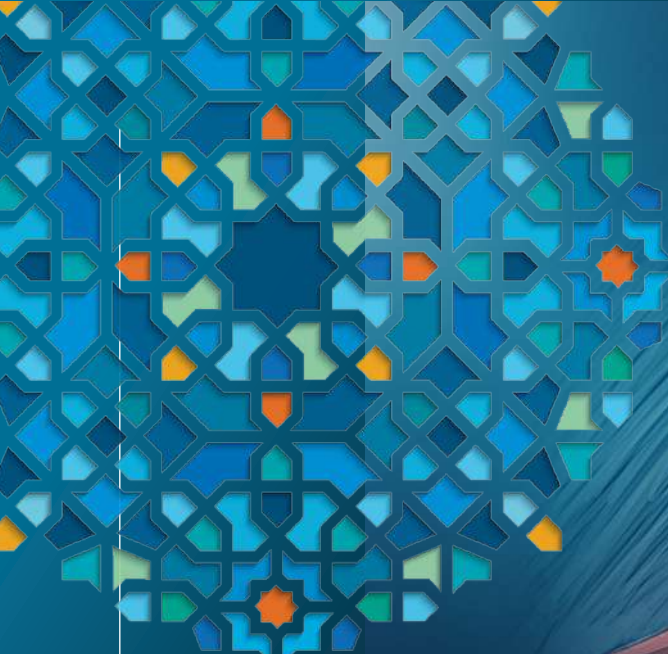
محتوا

کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن از چهار بخش اصلی با عناوین ایمان، توحید، نبوت و ولایت تشکیل شده و ذیل هر بخش، جلسات مرتبط آمده است. نویسنده، ایمان واقعی را ایمانی می‌داند که آگاهانه و مسئولیت‌پذیرانه باشد. وی در بخش دوم، ضمن معرفی توحید، بازتاب آن در زندگی فرد موحد را این می‌داند که زیر بار سلطه خدایان دروغین - ابلیس، طاغوت‌ها و هواهای نفسانی - نرود. او در بخش بعدی، پس از تعریف نبوت و معرفی دشمنان آن، به تعهداتی که مسلمانان معتقد به نبوت

دوره‌های مختلفی در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها پیرامون این کتاب برگزار شده است؛ از جمله دوره تربیت مدرس، دوره‌های مطالعاتی، مسابقه کتاب‌خوانی و همخوانی کتاب. همچنین کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن در برخی از دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. سلسله جلسات طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن

طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، حاصل ۲۸ سخنرانی سید علی حسینی خامنه‌ای در تابستان سال ۱۳۵۳ش در مسجد امام حسن

اطلاعات کتاب	
نویسنده	سید علی حسینی خامنه‌ای
موضوع	عقاید اسلامی
تاریخ‌نگارش	۱۳۵۳ شمسی
سبک	تفسیر موضوعی
زبان	فارسی
تعداد جلد	تک جلدی
ترجمه به دیگر زبان‌ها	عربی، انگلیسی، آلمانی، آذری، ایتالیایی، چینی
ناشر	دفتر نشر فرهنگ اسلامی و مرکز صهبا
شمارگان	بیش از صد هزار



خارج کردن معارف اسلامی از ذهنیت محض و ناظر بودن آنها به تکالیف عملی و زندگی اجتماعی مطالعه هماهنگ و پیوسته مسائل فکری اسلام به عنوان اجزای یک مجموعه واحد به منظور استنتاج یک ایدئولوژی کامل و متناسب با زندگی چند بُعدی انسان استنباط اصول اساسی اسلام از مدارک و متون اصلی دین یعنی قرآن و دوری از سلیقه‌ها و نظرهای شخصی.

دارند اشاره کرده و فرجام کار پیامبران را پیروزی قطعی بیان می‌کند. در بخش چهارم نیز بعد از تبیین مفهوم ولایت، ابعاد آن از جمله پیوند درونی جامعه اسلامی، نحوه ارتباط با جوامع غیرمسلمان و پیوند میان امام و امت مطرح شده است. مباحث این کتاب تفسیر موضوعی قرآن به شمار می‌آید.

ویژگی‌ها
سه ویژگی مهم مباحث کتاب در مقدمه سید علی خامنه‌ای این‌گونه بیان شده است:

البته انتشارات انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۷ مجموعه‌ای جدید از تفاسیر مقام معظم رهبری را منتشر کرد. این اثر که «تفسیر سوره براءت» نام دارد، شامل متن واصل از پیاده‌سازی نوار صوتی دروس است که در دهه ۵۰ توسط حجت‌الاسلام والمسلمین حسن ربانی‌راد فردوسی، ضبط و پیاده‌سازی شده است. همچنین در تدوین این اثر از یادداشت‌های حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر داوودی که در جلسه درس در دفتری می‌نگاشته، استفاده شده است.

سلسله جلسات تفسیر قرآن کریم توسط آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای از پاییز سال ۱۳۵۰ در مدرسه «میرزا جعفر» مشهد (دانشگاه رضوی فعلی) شروع شد. در این جلسات سوره‌های مبارکه مائده، انفال، براءت و آیاتی از سوره مبارکه یونس مورد تفسیر و تبیین قرار گرفت. تفسیر سوره مبارکه براءت از اوایل سال ۱۳۵۱ آغاز و حدوداً تا بهمن ۱۳۵۱ - برابر با محرم الحرام ۱۳۹۳ هجری قمری - ادامه یافت.

این درس تفسیر که یکی از دو درس تفسیر در حوزه علمیه مشهد در آن روزگار بود، به‌طور معمول در روزهای تعطیلی دروس رسمی حوزه یعنی پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها در «مدرسه میرزا جعفر» از مدارس علمیه در محدوده حرم مطهر و بعدها در مسجدی در «پایین خیابان» و سپس مسجد قبله، برگزار می‌شد.

روش بکار رفته در این جلسات تفسیری، روش اجتهادی است که در آن بر استفاده و راهیابی به مقصود آیات با استفاده از تفکر و تعقل تاکید شده است. ضمن این که در کنار روش عقلی استفاده از روش تفسیری

قرآن به قرآن و بهره‌گیری معتنابه از روایات کاملاً مشهود است.

این جلسات به دلیل مضمون و محتوای روشن‌گرانه و کاربردی آن در زنده کردن روح اسلامی در مخاطبان از سوی رژیم طاغوت به شدت مورد توجه و کنترل بوده است. پیش از این و در سال ۱۳۹۳ مجموعه مبانی و قواعد تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای برگرفته از متون این جلسات تفسیری به صورت کتابی مستقل، استخراج و از سوی نشر «نسیم انقلاب» وابسته به «انتشارات انقلاب اسلامی» با عنوان «مروری بر مبانی، روش و قواعد تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در تفسیر سوره توبه» منتشر شده بود. برای متمیم فایده، آن کتاب به ابتدای متن تفسیر سوره مبارکه براءت افزوده شد.

این کتاب برای مجامع علمی و نیز عموم مردم قابل استفاده است و می‌تواند منبعی برای دروس تفسیر تخصصی و مبانی و قواعد تفسیری رشته علوم قرآن و حدیث قرار گیرد. در بخش‌هایی از این کتاب می‌خوانیم:

منافقان گناه نرفتن به جهاد را با گناه دیگری توجیه می‌کنند منافقان، وقتی کار خطایی انجام می‌دهند، برای توجیه آن خطا و برای پوشاندن و صاف کردن گودی این گناه، گناه دیگری انجام می‌دهند. نرفتن به جهاد و نپذیرفتن مسئولیت، گناهی عظیم بود که جبران آن به این است که بعد از این، پذیرای مسئولیت باشند و چنانچه وقایع مشابهی پیش آمد، با آمادگی کامل به‌طرف آن بروند و اطاعت خدا و رسول کنند؛ ولی این افراد بی‌ایمان برای هموار کردن این گودال، مرتکب قسم دروغ



میشوند و با این گناه بر نفاق خویش می‌افزایند و خود را از خدا دورتر می‌کنند...

اشتباه دیگری که حاکی از طبع منافقان است، این بود که اکنون که مرتکب چنین گناهی شدند، به جای آنکه بیایند و از خدا و رسولش عذرخواهی نمایند و سعی در جلب رضای خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) و صاحب دین بنمایند، دنبال جلب توجه و رضای مردم می‌روند؛ در حالی که شایسته است که در صدد

عذرخواهی از خدا و رسولش باشند؛ اما چنین نمی‌کنند؛ چرا؟ چون ایمان به خدا ندارند: «إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ». اگر مؤمن به خدایید و او را باور دارید و به خدا سوگند می‌خورید و اگر منافق نیستید، پس چرا سراغ خدا نمی‌روید؟

این به آن سبب است که آنها ایمان ندارند. اگر ایمان داشتند، به سراغ خدا می‌رفتند و خدای متعال از آنها تکلیف دیگری می‌خواست و آن را انجام می‌دادند و در صف مؤمنان قرار می‌گرفتند؛ اما آنها این کار را نمی‌کنند؛ چون می‌دانند که اگر به سراغ خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) بروند باز به آنها مسئولیت خواهند داد؛ اینها هم که تحمل بار تکلیف را ندارند و حاضر نیستند برای خدا از منافع خود بگذرند؛ لذا سراغ

مردم می‌روند.

همچنین در تفسیر آیات ۱ تا ۶ نیز آمده است:

اسلام دارای دو چهره خندان و خشمناک است آیه، پیامی برای ما دارد که چهره‌ی اسلام فقط یک چهره‌ی باز و خنده‌رو نیست. اسلامی که در برابر ملت‌ها به این میزان رئوف و رحیم است که سرباز بی‌سواد میدان جنگش هم می‌فهمد که باید با مردم مغلوب، رئوف و مهربان باشد، همین اسلام وقتی با کافران روبرو می‌شود، می‌گوید: «لَنْ اللَّهُ مُخْزِي الْكَافِرِينَ»، یعنی خداوند خوارکننده‌ی کافران است. این به آن خاطر است که حساب، حساب اسلام غالب است. اگر نیامدید و سرنسپردید و قصد دارید در برابر خدا اظهار وجود کنید، بدانید که خداوند شما را خوار خواهد کرد.



تفسیر نمونه



آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

مسائل سازنده زندگی مادی و معنوی و به ویژه مسائل اجتماعی شده و به اندازه کافی روی مسائلی که تماس نزدیک با حیات فرد و اجتماع دارد تکیه گردیده است.

به تناسب عناوینی که در آیات مطرح می‌شود، در ذیل هر آیه بحث فشرده و مستقلاً درباره موضوعاتی مانند: ربا، بردگی، حقوق زن، فلسفه حج، اسرار تحریم قمار، شراب، گوشت خوک و ارکان و اهداف جهاد اسلامی و مانند آن آمده است تا خوانندگان در یک مطالعه اجمالی از مراجعه به کتاب‌های دیگر بی‌نیاز گردند.

به جای پرداختن به بحث‌های کم‌حاصل، توجه مخصوصی به ریشه لغات و شان نزول آیات که هر دو در فهم دقیق معانی قرآن مؤثر هستند شده است.

اشکالات، ایرادات و سؤالات مختلفی که گاهی در پیرامون اصول و فروع اسلام مطرح می‌گردد، به تناسب هر آیه طرح شده و پاسخ فشرده آن ذکر گردیده است، مانند: شبیه آکل و مأکول، معراج، تعدد زوجات، علت تفاوت ارث زن و مرد، تفاوت دینه زن و مرد، حروف مقطعه قرآن، نسخ احکام، جنگ‌ها و غزوات اسلامی، آزمایش‌های گوناگون الهی و ده‌ها مسأله دیگر به طوری که هنگام مطالعه آیات، علامت استفهامی در ذهن خواننده عزیز باقی نماند.

از اصطلاحات پیچیده علمی که نتیجه آن اختصاص کتاب به صنف خاصی است در متن کتاب دوری و به هنگام ضرورت در پاورقی آمده تا برای دانشمندان و صاحب‌نظران نیز مفید باشد.

ترجمه و آثار مرتبط

تفسیر نمونه به زبان‌های عربی و اردو ترجمه شده است. ترجمه عربی این کتاب در ۲۰ مجلد

تفسیر نمونه از تفاسیر ترتیبی قرآن به زبان فارسی، اثر آیت الله ناصر مکارم شیرازی و گروهی از نویسندگان حوزه علمیه قم، تألیف این کتاب ۱۵ سال طول کشیده و نویسندگان کوشیده‌اند آیات قرآن را با زبانی ساده و روان ترجمه و شرح کنند. مؤلف در پیشگفتار این اثر، هدف از تألیف آن را ارائه تفسیری برای استفاده عموم مردم بیان کرده است. تفسیر نمونه به زبان‌های عربی و اردو ترجمه شده است.

ده نویسنده از حوزه علمیه قم با آیت الله ناصر مکارم شیرازی در تألیف این تفسیر همکاری داشته‌اند:

محمد رضا آشتیانی، محمدجعفر امامی، داود الهامی، اسدالله ایمانی، عبدالرسول حسنی، سید حسن شجاعی، سید نورالله طباطبائی، محمود عبداللهی، محسن قرائتی، محمد محمدی اشتهاردی

ویژگی‌ها

مهمترین ویژگی این تفسیر، اختصاص آن به عموم مردم است. نوع تفسیر و بیان مطالب، برای افراد و افسار غیرمتخصص قابل فهم است. برخی دیگر ویژگی‌های تفسیر نمونه بنابر آنچه در مقدمه جلد اول آمده است: از آنجا که قرآن کتاب زندگی و حیات است، در تفسیر آیات به جای پرداختن به مسائل ادبی و عرفانی و مانند آن، توجه خاصی به



گردآوری شده و توسط نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها چاپ شده است.

زن در تفسیر نمونه:

این کتاب اولین بار در سال ۱۳۹۳ ش، با مقدمه آیت الله مکارم شیرازی و به اهتمام سعید داوودی چاپ شد. این کتاب ۷۱۲ صفحه‌ای، در هفت بخش به موضوع زنان در قرآن می‌پردازد؛ سرگذشت غمبار زنان که به زنان در عصر جاهلیت و وضعیت آنها در دیگر اقوام اشاره دارد، تلاش قرآن برای احیای جایگاه زن، احکام مرتبط با زنان، زنان نمونه، زنان ناشایست، داستان‌هایی از زنان، و سرانجام زنان پیامبر.

ترجمه فارسی قرآن کریم: این ترجمه مبتنی بر ترجمه‌ای است که در تفسیر نمونه آمده و در سال ۱۳۷۳ ش، با ویراستاری جواد محدثی چاپ شده است. به گفته مولف در همین کتاب، این ترجمه به زبان روزمره توده مردم است. مرتضی کریمی‌نیا، اشکالاتی

به این ترجمه وارد کرده است؛ از جمله، عدم ترجمه برخی موارد، اشکالات نحوی و ساختاری، تفاوت و تضاد در تفسیر و توضیح و اشکالات لغوی و صرفی.

آثار متعددی در سالیان پس از نشر تفسیر نمونه به عنوان نقد و بررسی مبانی و قواعد و روش‌های تفسیری در تفسیر نمونه در قالب کتاب و پایان‌نامه و مانند آن از سوی نویسندگان ارائه شده است. به عنوان نمونه: نقد و بررسی قواعد تفسیری در تفسیر نمونه، نوشته اسحاق علی مطهری، نقد و بررسی مبانی و روش تفسیری «تفسیر نمونه» نوشته احمدخمس‌لو

با عنوان «الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل» به وسیله محمد علی آذرشب و جمعی دیگر به انجام رسیده است.

علاوه بر ترجمه‌ها، کتاب‌های دیگری نیز بر اساس این تفسیر تالیف شده‌اند:

برگزیده تفسیر نمونه: خلاصه دوره کامل تفسیر نمونه که توسط احمدعلی بابایی انجام و در ۵ مجلد منتشر شده است. مقدمه آیت الله مکارم شیرازی بر این کتاب ۱۳ رجب ۱۴۱۴ ق برابر با ۶ شهریور ۱۳۷۲ را دارد. این کتاب به زبان‌های انگلیسی، ترکی آذری و عربی ترجمه و منتشر شده است. [۵]

تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ برگرفته از تفسیر نمونه: این کتاب توسط علی‌رضا کمالی



تفسیر تسنیم



آیت الله العظمی عبدالله جوادی آملی

و امام خمینی علم آموخت. مؤلف علاوه بر تفسیر قرآن، در فقه و فلسفه نیز صاحب نظر بوده و از مراجع تقلید شیعه است و فعالیت‌های فراوان اجتماعی نیز داشته است از جمله: عضو مجلس خبرگان قانون اساسی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، عضو پیشین مجلس خبرگان رهبری، امام جمعه قم.

مفسر قبل از نگارش تفسیر «تسنیم»، با نوشتن تفاسیری موضوعی گرایش خود را به این نوع تفسیر نشان داده است. برخی از این تفاسیرهای موضوعی عبارتند از: قرآن در قرآن، توحید در قرآن، وحی و نبوت در قرآن، معاد در قرآن.

ساختار تفسیر

نام این تفسیر از آیه ۲۷ سوره مطفین الهام گرفته شده است، مطابق این آیه، تسنیم نام چشمه‌ای در بهشت است که مقربین درگاه الهی از آن می‌نوشند.

مفسر نخست آیه یا آیاتی می‌آورد و آنگاه جایگاه علمی و عملی هر آیه را در فصلی جداگانه مورد بحث قرار می‌دهد. این تفکیک دسترسی به معنا و تفسیر هر آیه را آسان می‌کند، البته در مواردی هم مفسر چند آیه را به دلیل پیوستگی معنایی در کنار هم یاد می‌کند و سپس در چهار بخش تفسیر خود را ذیل آن پی می‌گیرد که عبارتند از: ۱- گزیده تفسیر؛ ۲- تفسیر؛ ۳- لطایف و اشارات؛ ۴- بحث روایی.

تفسیر تسنیم از تفاسیر ترتیبی قرآن کریم به زبان فارسی اثر آیت الله عبدالله جوادی آملی است. روش محوری این تفسیر بر پایه اسلوب تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، «روش تفسیر قرآن به قرآن» است. مفسر در کنار سه منبع اصلی خود یعنی قرآن، سنت و عقل در موارد پرشماری از ادبیات عرب و کلام فلاسفه و عرفا برای بیان مراد خود بهره گرفته است. نام این تفسیر از آیه ۲۷ سوره مطفین الهام گرفته شده که نام چشمه‌ای در بهشت است.

مراحل چهارگانه تفسیر هر آیه عبارتند از: گزیده تفسیر، تفسیر آیه، لطایف و اشارات، و بحث روایی.

آیت الله جوادی آملی فرزند میرزا ابوالحسن آملی در سال ۱۳۱۲ ش در آمل به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و دروس حوزوی را تا مرحله سطح در زادگاه خود گذراند، آنگاه راهی تهران شد و برای پنج سال نزد استادانی همچون محمد تقی آملی، شعرانی؛ فاضل تونی، محی الدین الهی قمشه‌ای، فشارکی و چاپلوقی دروس فقه، اصول، فلسفه و عرفان را فرا گرفت و در سال ۱۳۲۴ ه.ش رهسپار حوزه علمیه قم شد و نزد شخصیت‌های علمی همانند: آیت الله بروجردی، محقق داماد، میرزا هاشم آملی، علامه طباطبایی

در تفسیر «تسنیم» آیات ترجمه نشده است. مفسر پس از آوردن آیه یا آیات، گزیده‌ای از تفسیر را پیش روی قرار می‌دهد و سپس در بخش «تفسیر» از ادبیات عرب و منابع آن به وفور استفاده کرده و معنا و مراد آیه را مفصل‌تر بررسی می‌کند. مرحله سوم یا بخش سوم با نام «لطایف و اشارات» آمده که اجتهادی‌ترین بخش تفسیر



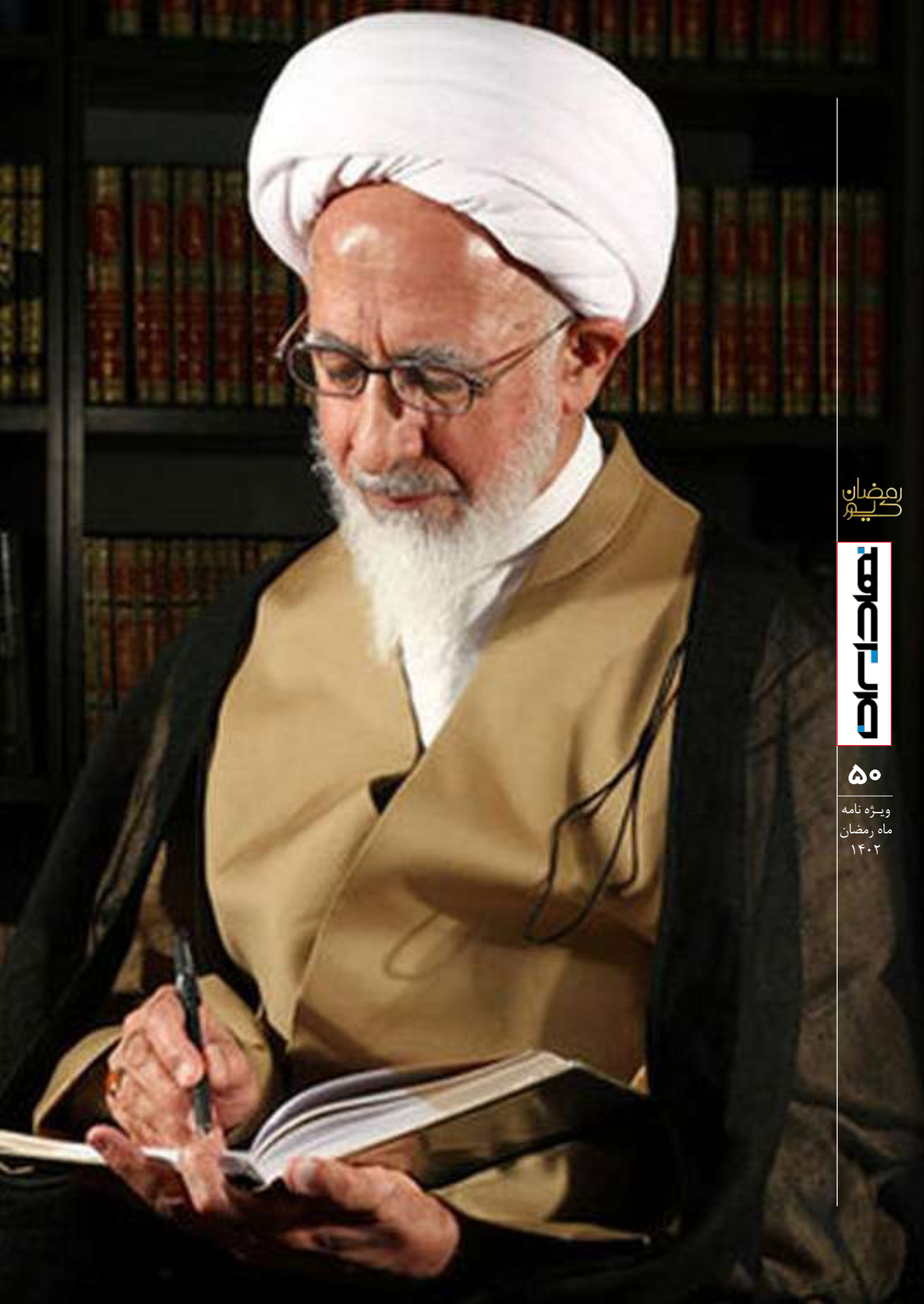
است. قدرت تحلیل، اشراف بر عرفان نظری و عملی و میدان داری مفسر در فلسفه و کلام به خوبی در این بخش آشکار شده است. به عنوان نمونه، درباره «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌نویسد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از عبد به منزله «کن» از مولای اوست، همان گونه که حضرت نوح (علیه السلام) با اسم خدا بر طوفان امواج کوه گونه آب استیلا یافت و کشتی او با نام خدا آرام گرفت. «بِسْمِ اللَّهِ

مَجْرَاهَا وَمَرْسَاهَا» (هود ص ۴۱) «تا به نام خدا کشتی هم روان شود و هم به ساحل نجات رسد.»

و نیز آورده است: اگر کسی در عین رعایت نظام علت و معلول به قدرت خویش و سایر اسباب و علل عادی تکیه نکند، بلکه مؤثر مطلق را فقط خدا بداند، آثار اسم اعظم او در کنار بسم الله ظهور می‌کند. مفسر محترم در جای دیگر می‌نویسد: گناه چون نقص و امر عدمی است به خدای سبحان ارتباطی ندارد. منشأ هر معصیتی یا جهل است یا عجز یا سایر امور عدمی و خداوند از همه آنها منزله است. و نیز در جایی در مورد نسبت بین «سَبِيلُ الْغَى» با «صراط مستقیم» چنین می‌خوانیم: نسبت «سَبِيلُ الْغَى» با صراط مستقیم نسبت تضاد نیست، بلکه نسبت تقابل عدم و ملکه است؛ یعنی یکی بود صراط است و دیگری نبود آن. در بحث روایی که آخرین بخش از گفتار مفسر در هر فصل است، روایات را طبقه‌بندی کرده و در پایان به جمع‌بندی پرداخته و آن را تحت عنوان «الاشاره» آورده است.

در این بخش، روایاتی را از منابع حدیثی یا تفسیری انتخاب کرده در بسیاری از موارد به شرح آنها پرداخته و در صورت لزوم به رفع تنافی ظاهری آنها روی آورده یا بعضی را کنار نهاده است. مفسر در این بخش از طولانی شدن ابایی نداشته و بدین‌سان منبعی در شرح و تبیین روایات تدوین نموده است.

مفسر به روایات شأن نزول نیز توجه داشته و به عنوان یک مبنا در روایات شأن نزول به متعدد بودن سبب نزول باور دارد و بیشتر روایات تفسیری را از باب تطبیق مصداقی و از نوع جری می‌داند و معتقد است چه بسا روایتی بیانگر باطن قرآن و در مقام



رمضان
کیم

صراط

۵۰

ویژه نامه
ماه رمضان
۱۴۰۲

ذکر مصادیق باطن قرآن باشد.

شاخصه‌های تفسیر

یکی از امتیازات این تفسیر، توجه ویژه به هدفمندی سوره‌ها و اختصاص فصلی با عنوان «تناسب آیات» در میان مباحث تفسیری است.

وجود مباحث روز و کاربردی و کلام جدید و آنچه در عرصه اجتماعی و سیاسی به گفتمان تبدیل شده است در این تفسیر مورد توجه قرار گرفته است. پلورالیسم دینی، سکولاریسم، اصل تنازع بقا در رویارویی حق و باطل، ولایت فقیه و شورا و نقش آن در حکومت دینی، نسبت بین یافته‌های علوم تجربی و آموزه‌های دینی، و تأثیر انتظار از متن در تفسیر متن نمونه‌هایی از این موضوعات است. از نکات قابل توجه در تفسیر «تسنیم» نقد و بررسی دیدگاه‌های سایر مفسران است.

آیت‌الله جوادی آملی هم در پیشگفتار طولانی خود و هم در متن تفسیر، موضوعات علوم قرآنی را مطرح و دیدگاه خود را درباره آنها بیان کرده است. گاهی اصطلاحاتی همسو با نظر خود ابداع نموده و آنها را به کار گرفته است؛ برای نمونه مفسر لفظ «جو نزول» و «فضای نزول» را وضع و میان آن دو و «شأن نزول» تفاوت قائل شده است.

جایگاه سنت در تفسیر «تسنیم»

در نگاه آیت‌الله جوادی، مطابق حدیث ثقلین، تمسک به قرآن یا سنت بدون دیگری در حقیقت ترک هر دو ثقل اکبر و اصغر است. مراد مفسر از سنت خصوص حدیث لفظی نیست، بلکه سنت هر چیزی است که به معصوم منسوب باشد؛ اعم از عدم ردع (تقریر معصوم) یا سکوت یا فعل و قول. ایشان سنت را به دو نوع سنت قطعی و غیر قطعی تقسیم می‌کند و معتقد است سنت قطعی

همچون قرآن نیاز به عرضه ندارد؛ زیرا از مقام عصمت قطعی صادر شده و به خداوند منسوب است. [۲۸] و به تعبیر علامه طباطبایی روایت قطعی الصدور همانند آیه از اینکه از امری محال سخن بگویند محفوظ است.

نسبت قرآن به سنت، همانند نسبت قانون اساسی به قوانین دیگر است. قرآن کریم عهده دار تبیین خطوط کلی معارف و احکام دین است و تبیین حدود و جزئیات و شیوه اجرای آن برعهده رسول خدا(ص) و ائمه علیهم‌السلام (سنت) است؛ مثل اصل وجوب نماز که در قرآن با اَیْمُوا الصَّلَاةَ آمده و احکام جزئی آن را ائمه بیان کرده‌اند. گرچه تفسیر «تسنیم» با محوریت تفسیر «قرآن به قرآن» سامان یافته است، ولی همان گونه که پیشتر اشاره شد، مولف در پایان بیشتر قسمت‌ها بخش مستقلی را با عنوان «بحث روایی» به گفت‌گو در زمینه روایات اختصاص داده و در پیشگفتار علت تفکیک آن را بیان کرده است.

جایگاه عقل در تفسیر «تسنیم»

مفسر «تسنیم» عقل‌گرایی را در جای جای تفسیر نشان داده و گرایش فلسفی و اشراف خود بر مباحث کلامی را به وضوح نمایانده است. در این دیدگاه، عقل رسول باطنی خداست؛ [۳۲] اما طبق نظر مؤلف، در تفسیر آیه یا حدیث به صرف قطع به یک مطلب نمی‌توان از ظاهر یا نص منابع دینی منصرف شده، بر خلاف آن حمل کرد، بلکه اگر قطع به یک مبدء تصدیقی به گونه‌ای باشد که ثبوت محمول برای موضوع به نحو ضروری و انفکاک آن از موضوع محال باشد چنین قطعی مفید ضرورت است و تنها در آن صورت مجازیم از ظاهر یا نص آیه یا روایت دست برداریم.



تفسیر راهنما



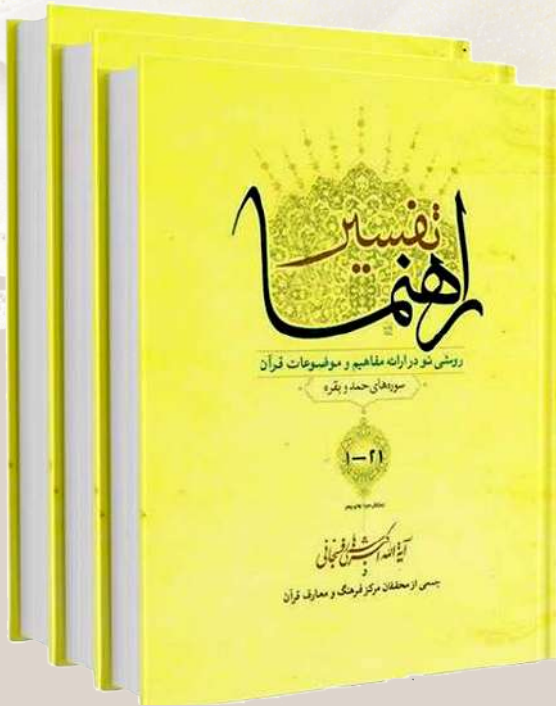
آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی

شد. بعد از انقلاب سمت‌های متعددی داشته است از جمله: عضو حزب جمهوری اسلامی، سرپرست وزارت کشور، ریاست مجلس شورای اسلامی، امام جمعه موقت تهران، جانشین فرماندهی کل قوا، ریاست جمهوری، ریاست

تفسیر راهنما کتابی به زبان فارسی در تفسیر قرآن کریم اثر اکبر هاشمی رفسنجانی که نگارش آن پیش از انقلاب اسلامی ایران آغاز شده و بعدها توسط محققان و قرآن پژوهان مرکز فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات اسلامی قم و زیر نظر نویسنده ادامه یافته است. از ویژگی‌های این تفسیر، بهره‌مندی از کلید واژه‌های موضوعی قرآن و برداشت‌های احتمالی در تفسیر به صورت طبقه‌بندی و تفکیک شده است. این تفسیر در سال ۱۳۷۲ش کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد.

اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۱۳ش در روستای بهرمان از توابع شهرستان رفسنجان به دنیا آمد. بعد از تحصیلات مقدماتی، در سال ۱۳۲۷ به قم مهاجرت کرد در حوزه علمیه قم در درس آیات

عظام بروجردی، امام خمینی، سید محمد محقق داماد، محمدرضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، مرتضی حایری یزدی، مرعشی نجفی، علامه طباطبائی، زاهدی و منتظری شرکت کرد. وی از سال ۱۳۳۷ تا دوران انقلاب اسلامی ایران در مبارزات حضور داشت و هفت بار دستگیر و زندانی



شورای عالی انقلاب فرهنگی، ریاست شورای عالی امنیت ملی، ریاست مجلس خبرگان رهبری و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام را به عهده داشته است. تفسیر راهنما یکی از ۹ عنوان کتاب هاشمی است. هدف از نوشتن تفسیر راهنما، این است که تمامی موضوعات قرآنی در حدّ توان استخراج

و به نظم خاصی درآید. سپس تمامی آنها نمایه گذاری، کد گذاری و فهرست بندی شود، تا معجمی موضوعی از مطالب قرآنی تهیه و در نتیجه کمبودها و نواقص معجم های لفظی جبران گردد. زیرا معجم لفظی نمی تواند الفاظی نظیر: انسان، بشر، ناس و بنی آدم را در یک جا جمع کند با این که این الفاظ اگر مترادف هم نباشند، دارای اشتراکهای زیادی هستند. اما اگر معجم معنایی و محتوایی خوبی فراهم شود توان چنین کاری را دارد و یکی از اهداف عمده تفسیر راهنما نیز همین است.

نویسنده درباره آغاز نگارش تفسیر خود می نویسد:

«در آن زندان با ناگواری هایش به خاطر انس، الفت و پیوندی که با قرآن پیدا کرده بودم و شور و نشاطی که در خود احساس می کردم، روزی چند بار مضمون «این الملوک و ابناء الملوک» را بر قلب یا زبان می گذراندم. در مراحل نخستین، کتاب تفسیر در اختیار نداشتیم، ولی پس از مدتی به تفسیر مجمع البیان و بعد از سوره انفال به تفسیر المیزان نیز دست یافتیم. بعد از نماز صبح بلافاصله مشغول می شدم و تا نزدیک ظهر فقط به این کار می پرداختم. فقط برای صرف صبحانه و ورزش مختصر صبحگاهی و انجام نیازهای ضروری از کار منفک می شدم، به جز روزهایی که مسئول کار زندان بودم و نظافت و ظرفشویی و سایر کارها و قتم را می گرفت. برای استفاده بیشتر از وقت و امکانات محدود زندان و تسهیل انتقال فیش ها به خارج، فیش ها، کوتاه، مختصر و اشاره ای و مترکم تهیه می شد و کار بدین منوال پیش می رفت. سرانجام دوران محکومیتیم از ۶ سال به سه سال

کم شد و من تصمیم به خارج ساختن فیش ها گرفتم. کم کم ملاقات ها بر خلاف معمول، که از پشت شیشه با تلفن بود، حضوری انجام می گرفت و من در هر ملاقاتی با نگرانی و اضطراب یک یا چند دفتر را از زیر عبا به دست همسرم در زیر چادر می دادم و او با شجاعت مخصوص خود خطر را می پذیرفت و از زندان بیرون می برد. حدود ده روز از سه سال محکومیتم مشمول عفو شد و پیش از پیروزی انقلاب آزاد شدم. مراحل بعدی تحقیق و تدوین این تفسیر در مراکز مختلفی بررسی و پیگیری شد و در نهایت به وسیله مرکز فرهنگ و معارف قرآن وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی تکمیل شد.»

روش تفسیر

توجه به روایات: این تفسیر در زمره تفسیرهای روایی نیست ولی روایاتی را که به بیان ظاهر آیات پرداخته اند و ابهامی از آن را زایل ساخته اند در پایان آیه مربوطه آورده و متن عربی و ترجمه فارسی آنها را پس از برداشت های هر آیه ضمیمه کرده است.

اعتماد به ظاهر آیات: در سرتاسر این تفسیر حجیت داشتن ظواهر قرآن مشهود است. گرچه رعایت سبک ترتیبی - تطبیقی که تفسیر راهنما را از دیگر تفاسیر ممتاز ساخته است، به نویسندگان آن اجازه نداده است که بین آیات ناسخ و منسوخ و حتی عام و خاص به قضاوت نشسته و نتیجه آن را به صورت دیدگاه قرآن در آن موضوع ارائه دهند. امید است این مهم به صورتی دیگر تامین شود و به بانک اطلاعات مرکز فرهنگ و معارف غنا بخشد.



آراء مفسران: تفسیر راهنما را نمی‌توان کتابی که جامع نظرها و آرا باشد، معرفی کرد. گروه‌های تفسیری خود را به مطالعه دقیق ده تفسیر از جمله المیزان و مجمع البیان ملزم ساخته بودند. ولی هرگز به صرف وجود یک قول، آن را به برداشتی هر چند احتمالی تبدیل نکرده‌اند، بلکه تنها به نکاتی عنایت ورزیده‌اند که پس از مطالعه تفاسیر، خود نیز آن را پسندیده یا محتمل دیده‌اند.

کتاب‌های لغت: مراجعه به کتاب لغت برای مفسر اجتناب ناپذیر است. او هر چند عرب‌زبان باشد، باید لغت را در استعمال عصر ظهور اسلام در نظر گیرد و از آیه همان معنایی را بفهمد که عرب‌های مکه و مدینه در آن زمان می‌فهمیدند. در آیین‌نامه‌هایی که نویسندگان تفسیر راهنما خود را به آن ملزم ساخته‌اند، نام کتاب‌هایی خاص به عنوان منابع اصلی لغت آمده است که عبارتند از: مفردات راغب، لسان العرب، القاموس المحيط، المصباح المنیر، معجم مقاییس اللغه، تاج العروس، النهایة، الصحاح. بدیهی است سخن اهل لغت را تنها در صورتی پذیرفته‌اند که به آنها اطمینان داده است؛ زیرا هر مفسر و یا مترجم قرآن می‌داند که صرف وجود معنایی در کتاب‌های لغت دلیل صحت و یا اراده آن از کلام نیست.

توضیحات: اگر گفته شود برای دانشجویان و طلاب مفیدترین بخش‌های تفسیر راهنما همان توضیحاتی است که ذیل برداشت‌ها آمده است، سخنی گزاف نیست، زیرا برخی نکات آیه تنها با توجه به آن چه در توضیحات آمده است ذهن مخاطب را به

ارتباط آیات: محققان از ارتباط جمله‌ها و بندهای هر آیه با یکدیگر و از سیاق آیاتی که در مجموعه‌ای مرتبط قرار گرفته‌اند، نکته‌های خوبی استخراج کرده‌اند.

ساختار ادبی: در سراسر تفسیر، نویسندگان آن به ساختار ادبی آیه نظر داشته و توجه به لغت‌ها و ترکیب‌های آیه مایه پیدایش برداشت‌های جدیدی شده است.

شان نزول‌ها: شان نزول‌هایی که محققان این تفسیر آن را معتبر شناخته‌اند به برداشت‌ها کمک کرده است و آنها را افزایش داده یا قیدی به آن افزوده است.

مفهوم‌گیری: از شیوه‌های دیگری که در این تفسیر مایه دست‌یابی به بسیاری از برداشت‌ها شده «مفهوم‌گیری» از آیات است. البته برداشت‌هایی که لازمه مفاد آیه می‌باشد گرچه به تأمل نیازمند باشد، حتی المقدور از قلم دور نمانده است.

نقل قول‌ها: قرآن هرگاه سخنی را از دیگری نقل می‌کند، این نکته بدیهی می‌نماید که درباره اثبات یا نفی آن نظر دارد و آن را به منظور آموختن نکته‌ای مثبت یا منفی نقل کرده است. نویسندگان تفسیر راهنما این مبنا را باور داشته و براساس آن برداشت‌های مفیدی ثبت کرده‌اند.

ستاره که نه نور خورشید دارد و نه تاریک است برای این برداشت‌ها آنها را از مطالب دیگر آیه ممتاز ساخته است تا کسانی که مایلند احتمالات نه چندان قوی را نیز دیده باشند به خواسته خود برسند.

ترجمه آیات: انگیزه اصلی هاشمی رفسنجانی، تهیه فهرستی جامع از مطالب قرآن بود و برای این هدف نیازی به ترجمه احساس نمی‌شد تا زمانی که تفسیر به چاپ رسید و محققان با مراجعه به آن دریافتند که برای فهم آیه وجود ترجمه‌ای که با برداشت‌ها مطابقت کامل داشته باشد ضروری است. ترجمه‌ای که هم‌اکنون از مجلد هشتم به بعد ذیل آیات قرار گرفته است از ترجمه‌های دیگر دو امتیاز قابل توجه دارد: نخست این که تا حد امکان با فهم نویسندگان تفسیر راهنما هم‌آهنگ شده است و دیگر این که سعی شده است از خطاهایی که گاه در ترجمه‌های دیگر مشاهده شده، محفوظ بماند.

نمایه‌ها: اصلی‌ترین هدف تفسیر راهنما را نمایه‌های آن تأمین می‌کند این نمایه‌ها که نشان می‌دهد در هر آیه چند مطلب و چه مطلبی وجود دارد، ذیل هر آیه و به ترتیب عناوین اصلی و فرعی و تنظیم الفبایی آمده است و در آخر هر مجلد مطالب سوره‌های موجود در آن به تفصیل فهرست نگاری شده است.

خود جلب می‌کند و برای کسی که بخواهد بدون مراجعه به آن، برداشت‌ها را مطالعه کند سؤال‌های زیادی بی‌جواب خواهد ماند. علاوه این که گاه در توضیحات، احتمالات گوناگونی در مصداق‌های آیه بیان می‌شود که چون در متن برداشت‌ها نیامده است، از راه فهرست‌های آخر آیه و نیز آخر کتاب به آن دست نمی‌یابند.

برداشت‌های احتمالی: تفاسیر گوناگونی که تاکنون بر قرآن نوشته شده است، گاه نکته‌هایی را بیان کرده‌اند که نه می‌توان آن را به راحتی پذیرفت و نه می‌توان به آن بی‌اعتنا ماند. نویسندگان تفسیر راهنما از طرفی ثبت این نکته‌ها را برای تهیه فهرستی جامع از مطالب قرآن ضروری دیده‌اند و از طرفی دیگر نخواستند صحت آن نکته‌ها را به مخاطب القا کرده باشند. انتخاب علامت





تفسیر نور



حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

قُرطبی، مجمع البیان، نور الثقلین، صافی، المیزان، نمونه، کشف، اطیب البیان و فرقان) را استخراج کرده و به صورت مکتوب در اختیار مؤلف قرار می‌دادند. مؤلف ضمن مطالعه آنها، خود نیز به تحقیق و تتبع پرداخته و با توجه به نیازهای دینی جامعه، پیام‌های راهبردی قرآن را برای نسل امروز در قالب نکات و پیام‌های آیه، با نثری ساده و روان می‌نوشت و در برخی موارد برداشت‌های خود را با برخی بزرگان حوزه مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌داد. نوشته‌های او پس از ارائه در برنامه آینه وحی رادیو، ویراستاری شده و قبل از چاپ یکبار مورد بازبینی نهایی قرار گرفت.

شیوه ارائه تفسیر

مطالب در قالب چهار بخش ارائه شده است:

الف- متن آیات با ترجمه

ابتدا متن یک یا چند آیه مرتبط با هم به همراه ترجمه آنها آورده شده است، این ترجمه زیر نظر مؤلف و با استفاده از ترجمه‌های موجود (حداقل ۶ ترجمه) و به صورت گروهی نگارش یافته و گاهی برای گویایی و روانی آن، توضیحاتی در میان پرانتز آمده است.

ب- نکته‌ها

پس از ترجمه، نکاتی از آیات بیان شده که شامل این موارد است:

تفسیر نور اثر محسن قرائتی از تفسیرهای قرآن کریم به زبان فارسی و در قالبی ساده و امروزی است. این تفسیر شامل کل قرآن بوده و در دو چاپ ۱۰ و ۱۲ جلدی منتشر شده است. تفسیر نور در سال ۱۳۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد.

به گفته مؤلف، هدف از تدوین این تفسیر این بوده تا درس‌هایی از قرآن را به صورت تابلو و پیام درآورد. بیشتر پیام‌ها و درس‌ها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده گردیده و مؤلف نیز نکات جدیدی بر آنها افزوده است. در این تفسیر از اصطلاحات فنی پرهیز شده و مطالب تفسیری در قالب نکاتی مختصر ارائه گردیده است.

محسن قرائتی از سخنرانان مشهور دوره معاصر است که در سال ۱۳۲۴ ش در کاشان متولد شد. او رئیس ستاد اقامه نماز است و برنامه درس‌هایی از قرآن وی سالهای طولانی از برنامه‌های پرمخاطب تلویزیونی است. روان‌گویی، مثال‌های جالب و لطیفه‌های ظریف او بر جذابیت آثار و برنامه‌های او افزوده است.

شیوه آماده‌سازی تفسیر

در ابتدا چند نفر از همکاران مؤلف نکات تفسیرهای منتخب (فی ظلال القرآن سید قطب، مراعی، تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر

بیان ریشه و ترجمه لغات مشکل آیه
بیان شأن نزول‌هایی که در فهم محتوای
آیه مهم هستند
بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم
موضوعی قرآن تأثیر دارند
بیان روایات مربوط به آیه، که در این
بخش با توجه به گستردگی روایات، تنها
به ذکر نمونه‌هایی بسنده شده است
بیان برخی توضیحات برای
روشن‌تر شدن مفهوم آیه
طرح برخی پرسش‌ها و
پاسخ‌گویی به آنها

ج- پیام‌ها

در بخش بعد، پیام‌های
آیات، که مقصود اصلی
مؤلف از این تفسیر
نیز همین بخش
بوده است
نگاشته

شده‌اند. مستند برداشت‌های مؤلف،
چنانکه در پایان هر پیام آمده، یکی از
امور زیر است:

مفردات کلمات هر آیه
عباراتی مرکب از چند کلمه
رابطه ابتدا و انتهای آیه
رابطه هر آیه با آیات قبل.

د- پاورقی‌ها

پاورقی‌هایی هم در هر بخش وجود دارد
که شامل این موارد است: آدرس آیات
و روایات و مطالب مربوط به آیه که
در قالب نکته‌ها و پیام‌ها نمی‌گنجد
است.

نسخه‌شناسی

تفسیر نور در ۱۲ جلد به قطع وزیری،
از سال ۱۳۷۴ش توسط انتشارات مؤسسه
در راه حق به چاپ رسید و سپس
توسط مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
و در چاپخانه سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بارها به
چاپ رسیده است. این کتاب بعدها با
ویرایشی جدید در ۱۰ جلد منتشر شد.

در سال ۱۳۹۳ش این مجموعه به عربی
ترجمه و چاپ شد.





فشرده جامع ترجمه تفسیر المیزان

تلخیص، تصحیح و بازنگاری



محمدعلی خسروی

و شرح اسماء و صفات ذات اقدس پروردگار است. و مؤلف محترم از هر فرصت برای بیان رموز خودسازی و تکامل نفس و تقرب به ذات حضرت باری، جلّت عظمت، بهره گرفته است. و کوتاه سخن آن که هدف اصلی و مقصد اعلای تفسیر «المیزان» تبیین دو واژه «ربوبیت» و «ولایت» با رویکرد ساختن جامعه‌ای پویا، پیشرو، سالم، عدالت پیشه، کمال‌اندیش و حق‌مدار است.

چه بسا بسیاری از خوانندگان تصور کنند که چون نویسنده این تفسیر مرحوم علامه طباطبایی یک فیلسوف بزرگ و استاد کم نظیر در حوزه فلسفه و علوم عقلی است طبعاً باید تفسیر ایشان از قرآن کریم ناظر به جنبه‌های علمی و فلسفی آیات بوده و صرفاً با نگاه فلسفی قرآن را تفسیر کرده باشد. اما برخلاف این تصور باید گفت که: اولاً - این تفسیر در میان سایر تفاسیر از جامعیت کم نظیری برخوردار است. زیرا المیزان تفسیری است:

(۱) ادبی - حاوی مباحث دقیق لغت شناسی، اشارات لطیف بلاغی، طرح قواعد صرفی و نحوی.

(۲) اجتماعی - شامل ده‌ها بحث نوظهور اجتماعی، ریشه‌یابی پدیده‌ها و تحولات جامعه در عصر حاضر، پاسخگویی به پرسشهای پیچیده اجتماعی در حوزه خانواده، فرهنگ، دین، عقیده، سیاست و اقتصاد.

(۳) تربیتی و اخلاقی - با رویکرد تهذیب نفس و حاکمیت عنصر اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی. (۴) عقلی و فلسفی - با طرح دقیق

تفسیر گرانقدر «المیزان» تألیف علامه گرانقدر آیت الله سید محمد حسین طباطبایی را از غایت شهرت نیازی به تعریف و توصیف نیست. همین قدر کافی است که بدانیم این تفسیر بی بدیل با اقتباس نور از مشکات روایات معصومین (ع) و بهره‌گیری از مصباح عقل و منطق، ابعاد تازه‌ای از حقایق و معارف قرآن کریم را در دوران کنونی به جامعه عرضه کرد، و با سنجه قرآن کریم و عیار فرقان عظیم میزان صحت و سقم اندیشه‌های بشری را در عرصه اخلاق، اجتماع و هستی‌شناسی، به نقد و چالش کشید.

این تفسیر در میان دیگر تفاسیر از جامعیت کم نظیری برخوردار است و مباحث گوناگون ادبی، اجتماعی، تربیتی، اخلاقی، فلسفی و روایی را در خود جمع کرده است.

اما در عین فراگیری موضوعات متنوع، دارای یک رویکرد ویژه‌ای است، رویکردی که در تمام صفحات و در همه موضوعات خود را نشان می‌دهد. و آن عبارت است از تمرکز بر تربیت و تکامل روحی و رشد معنوی فرد و جامعه، بطوری که می‌توان گفت «المیزان» یک تفسیر تربیتی و اجتماعی است و صبغه انسان‌سازی آن بر سایر جنبه‌ها غلبه دارد. و روح این تفسیر، اثبات ولایت حق الهیه

ترین مباحث فلسفی در ذیل آیات مربوط به خداشناسی و معاد و حتی نبوت و امامت. (۵) روایی - طرح مباحث گسترده روایی در پایان هر بخش که نشانگر اعتقاد عمیق و بی شائبه علامه به جایگاه ویژه روایات معصومان (ع) در فهم صحیح قرآن است. ایشان در مواردی هم از جرح و تعدیل برخی روایات غافل نمانده و به مباحث فنی در حوزه حدیث شناسی پرداخته است.

ثانیا - این تفسیر در عین جامعیت و فراگیری موضوعات متنوع در زمینه‌های اعتقادات، اخلاق، فقه، سیاست، حقوق، تاریخ، ادبیات و غیره، دارای یک رویکرد ویژه‌ای است، رویکردی که در تمام صفحات و در همه موضوعات خود را نشان می‌دهد. و آن عبارت است از تمرکز بر تربیت و تکامل روحی و رشد معنوی فرد و جامعه. به گونه‌ای که می‌توان گفت «المیزان» یک تفسیر تربیتی و اجتماعی است و صبغه انسان‌سازی آن بر سایر جنبه‌ها غلبه دارد. زیرا روح این تفسیر، اثبات ولایت حقه الهیه است و از هر فرصت برای بیان رموز خودسازی و تکامل نفس و تقرب به ذات حضرت باری، جلت عظمت، بهره گرفته است. و به یک معنی تفسیر المیزان شرح اسماء و صفات ذات اقدس پروردگار است و گویی مؤلف محترم وظیفه و هدف خود را در این می‌دانسته که با توضیح معنای «ربوبیت» در ذیل تمامی آیه‌ها و سوره‌ها، خواننده را پله پله تا آسمان معرفت و توحید صفات و افعال بالا ببرد تا جایی که او را به این حقیقت نزدیک کند که همه چیز در برابر خدا هیچ است و هرچه هست همه اوست. نماد این حقیقت را در سوره یوسف می‌توان مشاهده کرد که علامه بزرگوار این سوره را سوره «ولایت» دانسته، زیرا این سوره داستان

انسانی است که دست ولایت و سرپرستی خداوند او را از عمق چاه به مسند پادشاهی می‌رساند بدون اینکه اسباب جدیدی را به کار گرفته باشد. طرفه آنکه همان اسبابی را که موجب محرومیت، خواری و گرفتاری یوسف و یعقوب شده بود همان‌ها را وسیله عزت و چشم روشنی آنان قرار داد. و این معنی را هم به کمک روایات و هم با استفاده از منطق و مفهوم آیات و هم به اتکاء قوانین ساری و جاری در خلقت و نگاه دقیق جهان شناسانه به اثبات رسانده است، با این بیان که سببیت همه اسباب و علل در عالم هستی به یک نقطه منتهی و تحت سیطره اوست. چه بسا خداوند سبب‌ساز، همان عاملی را که برای تحقیر و ذلت به کار گرفته شده است سبب ترفیع و عزت گرداند، و بر این معنی «عقل» و «نقل» و «حس» هر سه گواهی می‌دهند. بنابراین اگر ادعا شود که هدف اصلی و مقصد اعلای تفسیر «المیزان» تبیین دو واژه «ربوبیت» و «ولایت» با رویکرد ساختن جامعه‌ای پویا، پیشرو، سالم، عدالت‌پیشه، کمال‌اندیش و حق‌مدار است ادعای گزافی نیست.

تلخیص این تفسیر با فشرده‌سازی، ویرایش و تصحیح ترجمه چهل جلدی «المیزان» صورت گرفته است.

چنانکه می‌دانیم متن اصلی تفسیر شریف المیزان به زبان عربی است. در زمان حیات علامه تنی چند از بزرگان و شاگردان ایشان هر کدام یک یا دو جلد را به فارسی ترجمه و منتشر کردند، از جمله حضرات آیات مکارم شیرازی، مصباح یزدی، دکتر احمد بهشتی، محمد جواد حجتی کرمانی، محمد علی گرامی، محمد رضا صالحی کرمانی، سید محمد باقر موسوی همدانی و دیگران. اما

توفیق ترجمه کامل المیزان نصیب آیت الله موسوی همدانی شد. آقای موسوی همدانی خود می‌گویند: «روزی مرحوم علامه به من امر فرمودند که برخی مجلدات تفسیر ایشان را ترجمه کنم، وقتی ترجمه را ملاحظه نمودند، فرمود: آن ۱۲ جلد دیگر را نیز ترجمه کن تا یکدست گردد من هم دوباره آنها را ترجمه کردم.»

ویژگی های ترجمه آیت الله موسوی همدانی
ترجمه مرحوم آیت الله سید محمد باقر موسوی همدانی از امتیازاتی برخوردار است از جمله:

- ۱- این ترجمه، ترجمه کامل «المیزان» است.
- ۲- این ترجمه مورد عنایت خاص و تأکید مرحوم علامه طباطبایی بوده است، و حتی بخشهایی از آن با بررسی و نظر ایشان تکمیل و اصلاح شده است. نگارنده (خسروی) در آذرماه ۱۳۷۱ - که سردبیر مجله میراث جاویدان بودم - برای انجام مصاحبه‌ای در قم به محضر آیت الله سید محمد باقر موسوی همدانی رسیدم. و از ایشان پرسیدم، انگیزه شما از ترجمه المیزان چه بود و چه مجلداتی را به فارسی برگردانید؟ در پاسخ فرمود: «بعد از آنکه تفسیر المیزان تا جلد دهم فارسی به قلم فضلی محترمی ترجمه شد، مرحوم علامه، جلد یازدهم به بعد را به حقیر واگذار نمودند و پس از ترجمه جلد چهارم، یعنی همه تفسیر، نظر ایشان بر این قرار گرفت که به منظور یکنواختی ترجمه ده جلد اول را دوباره این جانب ترجمه کنم و خدای متعال توفیق آن را نیز مرحمت فرمود که تمام مجلدات تفسیر شریف المیزان را ترجمه کردم اما انگیزه‌ام در این کار سفارشی بود که مرحوم

آیت الله العظمی بروجردی، بعد از خواندن یکی از نوشته‌های بنده، به امام خمینی (ره) فرمودند که آقا به طلاب بفرمایید قلم دست بگیرند و به دروس مرسوم اکتفا نکنند، زیرا اسلام به نویسنده نیازمند است.»

مرحوم آیت الله موسوی همدانی در پاسخ به این سؤال که چه زحماتی را در این راه متحمل شده‌اید؟ چنین فرمود:

«زحماتی که در این کار متحمل شدم و امید است مورد قبول خدای عزوجل قرار گیرد، آن قدر بود که در طول بیست و سه سال و در خلال مقابله چهل جلد، مکرراً مرحوم استاد از حقیر تشکر می‌کرد و می‌فرمود: «زحمتی که شما در این کار تحمل کرده و می‌کنید خیلی بیشتر از زحماتی است که من در متن آن تحمل نمودم». در طول این مدت بسیار می‌شد که متن عربی، مفهوم نمی‌شد و با ایشان در میان می‌گذاشتم و ایشان دو روز و سه روز در معنای عبارتی که خود نوشته بودند مطالعه می‌کردند و سرانجام با تبادل نظر، چیزی قریب به آن الفاظ می‌نوشتیم و ایشان می‌پسندیدند.» (فصلنامه میراث جاویدان - شماره اول، صفحه ۲۲، المیزان یک کتابخانه کتاب)

۳- ویژگی سوم این ترجمه لطافت و ملاحظاتی است که در سبک عبارات و نثر مرحوم آقای موسوی همدانی وجود دارد و خواننده را توأم با یک حس معنوی به مفاهیم و مقاصد عبارات منتقل می‌کند. به کار بردن بعضی کلمات قدیمی و برخی تکرار جملات نه تنها کهنه و ملال‌آور نیست بلکه به شادابی روح و جای‌گیری مطلب در عمق جان خواننده کمک می‌کند. بخشی از این اثرگذاری حاصل شیوه عبارت-پردازی و سبک جمله بندی‌ها و استخدام واژه‌ها است که هم متأثر از متن عربی المیزان و سبک نوشتار مرحوم علامه

است که طبعا در ترجمه به فارسی بروز یافته و هم ناشی از ادبیات خاص مترجم محترم می باشد که خود تجربه نویسندگی و داستان نویسی داشته است. گرچه خواننده ممکن است ابتدا با دشواری فهم مواجه شود ولی پس از مدتی که با شیوه بیان ایشان آشنا شد این درک لطیف را با ذهن و روح خود بخوبی احساس می کند. مترجم محترم خود در مصاحبه ای می گوید: شیوه ترجمه من این بود که متن عربی را به دقت می خواندم، به طوری که هیچ نقطه ابهامی برایم باقی نماند، آنگاه آن معنا را به فارسی کوچه و بازار می نوشتم. اقرار می کنم که در نوشتن آن رعایت دستور زبان فارسی نشده است زیرا می خواستم به همان زبانی کتاب را ترجمه کنم که مردم با آن محاوره می کنند؛ هر چند مطابق با دستور زبان رسمی نباشد. (فصلنامه میراث جاویدان - شماره اول، صفحه ۲۳)

تلخیص ترجمه المیزان چرا و چگونه

ترجمه این تفسیر گرانقدر در قالب بیست جلد قطور و یا چهل جلد معمولی بارها چاپ و منتشر شده است. حجم زیاد و تعداد مجلدات آن یکی از موانعی است که علاقه مندان و اهل مطالعه را از بهره برداری و مطالعه آن باز می دارد. و از سوی دیگر کوتاهی فرصت عمر و کثرت گرفتاری های روزمره و اشتغالات مردم در این روزگار، مجال مطالعه کتاب های مفصل را نمی دهد، و می توان با تلخیص حساب شده و اصولی، به نحوی که به اصل مباحث لطمه وارد نشود، کار را آسان کرد و جمع بیشتری را با این کتاب نورانی آشنا ساخت. لذا تصمیم

به تلخیص آن گرفته شد تا آن دسته از مردم که علاقه مند به فهم اجمالی آیات الهی هستند نیز از این خوان نعمت و معرفت بی بهره نمانند. گفتنی است پیش از این نیز عزیزانی به تلخیص آن همت گماشته اند که سعی شان مشكور و اجرشان نزد خداوند محفوظ باد. ولی هر کدام دارای نواقصی است که نمی توان از آنها چشم پوشید. یکی از کتاب های تلخیص المیزان ترجمه کتابی است که یکی از نویسندگان عرب زبان از اصل متن عربی المیزان طبق برداشت خود تلخیص کرده است و سپس همان به فارسی ترجمه شده است. و یکی دیگر خلاصه ای از تفسیر برخی آیات است نه همه آیات، و در واقع از هر سوره آیتی را گلچین و گزینش نموده و تفسیر آن آیات را از «المیزان» اقتباس کرده است. به هر حال جای کتابی که خلاصه کامل المیزان به زبان فارسی باشد خالی بود. یکی از دوستان انجام این خدمت را از بنده خواست و من چنین توفیقی را برای خود مایه افتخار و سعادت مندی دانستم. بی درنگ مقدمات کار را فراهم کردم اما پس از شروع کار دریافتم که انجام آن بیش از آن که قبلا تصور می شد سنگین و طاقت فرساست بطوری که خواستم در همان ابتدا از ادامه کار منصرف شوم. چرا که خلاصه کردن مثلا پنج صفحه از مباحث عمیق این تفسیر در یک صفحه بطوری که هم به شاکله استدلال و تبیین مطالب لطمه ای نخورد و هم گویایی و روانی آن حفظ شود کاری بس دشوار است. ولی با اتکاء به لطف پروردگار و استمداد از ذوات مقدسه معصومین (ع) که مفسران حقیقی قرآنند کار را ادامه دادم. گاهی روزانه بیش از دوازده ساعت مشغول بودم و همه چهل مجلد را حداقل سه بار با دقت مطالعه و

خلاصه کردم و بحمدالله پس از پنج سال این کار به اتمام رسید. در حین بررسی این تفسیر به اشکالات لفظی و محتوایی زیادی برخوردیم که در حد توان نسبت به تصحیح آنها اقدام شد. اینک توجه خوانندگان گرامی را به فهرست کارهایی که روی این تلخیص انجام شده جلب می‌کنم:

برای خلاصه کردن تفسیر ابتدا یک دور به دقت مطالعه شد و ۲۰ مجلد را به ده مجلد رساندم و مجدداً خلاصه‌گیری نموده آن را به ۷ جلد رساندم و برای بار سوم به پنج جلد رسید. مواردی که در این مجموعه حذف، تلخیص و اصلاح شده عبارتند از:

۱ - مرحوم علامه طباطبایی در پایان برخی از بخش‌ها بحث مستقلی را متناسب با موضوع آیه، با عنوان گفتاری علمی یا تاریخی یا فلسفی و یا اجتماعی مطرح کرده است. در کتاب‌هایی که به نام خلاصه المیزان منتشر شده متأسفانه همه این‌گونه مباحث مستقل و حاشیه‌ای حذف شده است. و چون در اغلب این مباحث نکات مهمی وجود دارد که به فهم آیات کمک می‌کند، اینجانب برخی را تلخیص نموده و خلاصه‌اش را ارائه کردم. مانند: گفتاری در باره غار کهف؛ گفتاری در باره ذوالقرنین؛ گفتاری پیرامون داستان‌های موسی و هارون و موارد دیگر که با تلخیص درج گردید. اما بخشی دیگر از این مباحث را که نبودش خللی در فهم آیه ایجاد نمی‌کرد و به نظر چندان ضروری نمی‌رسید حذف کردم. مانند «گفتاری در معنای حدوث و قدم کلام» در ذیل آیه دوم سوره انبیاء، و «گفتاری در مورد عقاید گوناگون در باره خوردن گوشت» در ذیل آیه ۳ سوره مائده، و «بحث مفصل راجع به داستان حضرت عیسی در تورات و اناجیل اربعه و خرافات تورات و مباحثی در ارتباط با بت پرستی» در ذیل آیه ۸۰ سوره آل عمران.

۲ - بخش دیگری که قابل حذف بود مباحث روایتی است که در پایان هر بخش آمده

است. در این مورد هم به‌جای حذف کامل، مطالعه دقیقی صورت گرفت و روایاتی که در فهم آیه مؤثر بود و یا مؤلف محترم در متن تفسیر به آن اشاره داشته و با برداشت از آن، آیه را تفسیر کرده بود در ذیل همان آیه آوردم.

۳ - بخش سوم از حذفیات، برخی از داستانهای انبیا بود که مرحوم علامه مشروحاً نقل نموده و سپس به استناد ضعف سند و یا تعارض با مفهوم آیات مربوطه، صحت آنها را زیر سؤال برده و یا کلا رد کرده است. این‌گونه مباحث نیز حذف شد.

۴ - بخش دیگر برخی نظرات نادر و شاذ تفسیری بود که علامه آن‌ها را نقل کرده ولی نپذیرفته و رد کرده است. این‌گونه موارد حذف شد مگر آن‌که استدلال بر رد آن به فهم صحیح آیه کمک می‌کرد که در این صورت آن را حذف نکردم.

۵ - بخش دیگر از حذف شده‌ها شاهدمثال‌های متعددی بود که مؤلف از سایر آیات برای بیان مقصود از آیه مورد بحث می‌آورند. گاهی به شش یا هفت آیه می‌رسید که به یکی دو شاهدمثال اکتفا کرده و بقیه را حذف نمودم. مگر در مواردی که علامه به ذکر همه آنها نظر داشته که در این‌گونه موارد همه را آوردم.

۶ - بخش دیگر از حذف شده‌ها که فراگیرتر از بخش‌های پیشین است توضیحات طولانی و تنوع استدلالها در این تفسیر بود که با احتیاط و وسواس خلاصه‌گیری، کوتاه‌سازی و مختصر شد. و نهایت سعی به عمل آمد تا اولاً نکات مهم و اساسی از قلم نیفتد، و ثانیاً روح مطلب از دست نرود. و از این‌رو گاهی برای تلخیص یک صفحه که مشتمل بر استدلال بود بیش از پنج بار مطالعه، بررسی و تنظیم کردم.

ترجمه قرآن کریم



محمدعلی کوشا

مترجم قرآن (بیجار - ۱۳۳۰)

ترجمه قرآن کریم به زبان‌های گوناگون، به‌ویژه زبان فارسی، یکی از ضرورت‌های فرهنگی عصر ما است و مهمترین رسالت یک مترجم آگاه نیز شناخت قرآن و شناساندن آن با شیوه‌ای گویا و رسا برای همگان است. امروزه با توسعه چشمگیر علوم انسانی، ارتباط تنگاتنگ فرهنگ‌ها و تأثیر و تأثر آنها بر اذهان و اندیشه‌ها، رشد روزافزون ارتباطات، القای شبهات به شیوه‌های گوناگون و خرده‌گیری‌های دانشورانی در سرتاسر جهان -از سر استفهام یا اغراض سوء- ضرورت تفهیم کلام الهی را روز به روز نمایان‌تر می‌سازد. از این رو پیگیری‌های لازم برای ارائه ترجمه‌های صحیح، دقیق و منطبق بر متن قرآن که از روانی نثر و گویایی مفهوم نیز برخوردار باشد، از اولویت‌های قرآن‌پژوهی دوران معاصر است. دشواری ترجمه قرآن نسبت به متون عربی، بیش از آن چیزی است که در آغاز تصور می‌شود؛ زیرا در اینجا مترجم با کلامی روبرو است که از جهت لفظ، محتوا، چینش کلمات و ترکیب جملات، نظیری را برای آن نمی‌توان یافت؛ یعنی به تمام معنا معجزه و سبک و سیاق آن آموزه ادب و هنر و الگوی ادیبان و هنرمندان در عرصه فصاحت و بلاغت فصیحان و بلیغان است، به گونه‌ای که ادبیت آن

فراتر از هر ادبی و هنرنمایی آن پر جلوه‌تر از هر هنری است؛ چنان که در کمترین لفظ، بیشترین معنا و در کوتاه‌ترین جمله، پر بارترین و ژرف‌ترین مفهوم را گنجانده است.

بدین گونه مترجمی که آگاه به فنون و راز و رمز قرآنی باشد، ظرف دانش محدود خود را در برابر کلام خدای نامحدود، چنان کوچک و ناتوان می‌بیند که در بهت و حیرت فرو می‌رود...

از این رو مترجم ادیب و هنرشناس، با توجه به توسعه زبان و تعالی اندیشه، می‌تواند کم‌وبیش ترجمان چنین متن مقدس پر بار و بری باشد و با الهام از ظرافت‌ها و زیبایی‌های آن، تا حد امکان، بر ظرافت و زیبایی زبان مقصد بیفزاید که طبعاً چنین روندی در طول زمان، سیر تکاملی خود را به تدریج طی کرده و زمینه بهره‌برداری از قرآن کریم را برای نسل‌ها بیشتر و بهتر فراهم خواهد ساخت.

من در زمینه این ترجمه، مطلب را در مؤخره آن در ۲۳ صفحه بیان کرده‌ام که قبل از خواندن خود ترجمه، خواندن این مؤخره لازم است. این ترجمه ۲۹ ویژگی دارد. یکی از آنها این است که این ترجمه به شکل تدریس در کلاس و در مباحثه با دوستان صورت گرفته است. ۱۰ سال تمام این کلاس‌ها به طول انجامید و ما اول آیات را تجزیه و ترکیب کرده، بعد نکات بلاغی را مطرح می‌کردیم و سپس سراغ ترجمه می‌رفتیم. هیچ ترجمه‌ای از قرآن از اول تا آخر به

صورت تدریس و مباحثه پیش نرفته است. دو سال هم صرف بازخوانی و ویراستاری ترجمه شد و استاد خرمشاهی هم آن را خواند و نظر دارد. دکتر نادعلی عاشوری تلوکی استاد دانشگاه نجف‌آباد اصفهان، هم ترجمه را ملاحظه کرد و در یکسان‌سازی خیلی کمک کرد. آقای محمد جوکار هم آیه به آیه با تفاسیر معتبر تطبیق می‌داد و نکاتی هم یادآوری کرد. حدود ۴ نفر این ترجمه را بازخوانی کردند. آقای حسن نور محمدی که بسیار نکته‌سنج است، بسیار کمک کرد. آقای مهدی خلیلیان و آقای دکتر جلال‌الدین ملکی سپهرودی استاد فلسفه در قم هم بازخوانی کردند. دو نفر از افراد کلاس هم دستیار من بودند؛ آقای محسن روزخوش و آقای محمدعلی رضاپور که در تمامی جلسات حضور داشتند و شب‌ها متن را می‌خواندند. چند نفر دیگر هم فرازها و بخش‌هایی از ترجمه را دیدند و اظهار نظر کردند. این ترجمه حاصل اندیشه جمعی است و من فقط بانی شدم که در حوزه علمیه قم ترجمه قرآن رونق بگیرد. همچنین کتابی به نام «شیوه نامه ترجمه قرآن»، نوشتم که حاصل تجربیات این چندسال است و هنوز منتشر نشده است.

من معتقدم هر ده سال یک‌بار باید یک ترجمه از قرآن ارائه شود چون نسل ما در تطور است. من تمام ترجمه‌ها از قرن چهارم تاکنون را بررسی کرده‌ام. ترجمه زین‌العابدین رهنما و ابوالقاسم پاینده در زمان خودشان ترجمه‌های برتر بودند. ترجمه قمشه‌ای به خاطر اینکه در زمان خودش رقیب نداشت و حق‌التألیفی هم نمی‌گرفت هر ناشری آن را چاپ کرد و مشهور خاص و عام شد. من یکی از

برکات انقلاب اسلامی را توسعه فرهنگی در بعد قرآن‌پژوهی می‌دانم. من در حوزه علمیه قم کلاس‌های فن ترجمه قرآن را دایر کردم زیرا معتقدم طلاب باید در زمینه آشنایی با زبان فارسی و تازی بالندگی لازم را پیدا کنند.

درباره این ترجمه، نیازمند فرهیختگان هستم که آن را نقد کنند تا در چاپ دوم به بالندگی برسد. این ترجمه را پیراسته از نقد نمی‌دانم و از دوستان و فرهیختگان تقاضا دارم متن و ترجمه و پانویست را ببینند و نظر خود را بیان کنند. درباره اینکه آیا قرآن قابل ترجمه است یا نه بحث طولانی دارم و در کتابم ۷ اشکال وارد بر این ادعا که قرآن ترجمه‌ناپذیر است را آوردم و جواب اشکالات را دادم. آقای صدوقی سه‌زمانی گفت قرآن ترجمه‌ناپذیر است و من گفتم اگر مرادتان از ترجمه قرآن این است که ترجمه عین الفاظ قرآن باشد که معجزه است، پس نمی‌توان قرآن را ترجمه کرد.

اما خود خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که «قرآن را به زبان عربی مبین نازل کردیم». زبان عربی مبین، واضح و روشن است. اگر قرار باشد مردم نفهمند، پس چرا قرآن نازل شده؟ در حد اینکه مردم بفهمند قرآن چه می‌گوید، می‌توان آن را ترجمه کرد. ترجمه نمی‌تواند مثل خود قرآن معجزه باشد ولی می‌تواند شاهکار باشد. گاهی یک ادیب می‌تواند نثر را اوج بدهد.

فلسفه غرب از طریق ترجمه وارد فرهنگ ما شده است؛ ما هم قرآن را باید از طریق ترجمه عرضه کنیم تا مردم بدانند و بعداً سراغ تفسیرها بروند. قرآن ترجمه‌پذیر است اما ترجمه‌پذیری آن به معنای معجزه نیست. مقالات زیادی درباره ترجمه‌پذیری قرآن نوشته شده است.

علی
شناسی

رمضان الکریم

ANNA SCHIMMEL
GEB. ULFERS
1887 — 1978

ANNEMARIE SCHIMMEL
PROF. DR. MULT.
1922 — 2003

الثامن من پیام فاذا ماتوا استبروا
راه روشن علی

Die Menschen schlafen,
und wenn sie sterben,
erwachen sie

ای علی که جمله عقل و دیده ای



دکتر مرتضی سرمست شوشتری

پژوهشگر تاریخ اسلام

کدام باید سر کار خودش باشد و وظیفه اش را به نیکی انجام بدهد و حکومت در قبال آنها وظیفه دارد که از آن موقعیت شغلی حمایت و امنیت شغلی ایجاد کند یعنی تاجر سر کار خودش، قاضی مشغول کار خویش و.. باشد و همه احساس امنیت بکنند و حکومت وظیفه دارد از همه حمایت کند. هم چنین مسئله ی بعدی که بسیار مهم است نحوه ی زندگی حکومتگران می باشد که باید ساده بوده و با بقیه ی مردم هیچ تفاوتی نداشته باشد. در حوزه ی بحث آثار نظری حکومت ایشان، تئوری و روش حکومت داری است که ایشان علی الخصوص در نامه ای که به مالک اشتر داشتند که می توان آن را منشور حکومتی نامید، بیان کردند که ما کسی را در بین متفکران و بزرگان اسلامی از ائمه و خلفا نداریم که به این میسوطی و با این همه دقت و ظرافت شرح کرده باشند، تقسیم بندی اجتماعی کنند و بیان کنند که وظیفه حاکم چیست؟ والی کیست؟ و هر طبقه چه وظیفه ای دارند؟ و هر کدام چگونه زندگی و رفتار کنند؟! در این باره ما می توانیم بگوییم از طرفی خود ایشان از نظر عملی یک نمونه کامل بوده اند که این حرف کاملا درست است و از جنبه نظری، هم ایشان تئوری و مانیفستی مطرح کرده اند که به هر حال یک منشور حکومتی است و مشروح ترین آنها نامه ای است که حضرت امیر به مالک اشتر داشته اند که کامل و جامع می باشد. همانطور که می دانید مالک اشتر از یاران

حکومت امام علی علیه السلام، یک سلسله آثار عملی و آثار نظری دارد. از نظر عملی نحوه ی درست حکومتداری را نشان دادند که این استثنائی در تاریخ بعد از حضرت رسول(ص) است که امام علی(ع) ارائه کردند؛ که یک حاکم چگونه باید از نظر آزادی خواهی، عدالت خواهی، مبارزه با مخالفین و حتی نحوه ی زندگی و توجه به طبقات مختلف اجتماعی چگونه عمل نمایند که امام در این باره اعتقاد داشتند که هر کدام باید سر جای خودشان به نیکی وظیفه شان را انجام دهند و اینکه حکومت وظیفه دارد به آنها توجه کند. در صحبت ها و بحث هایی که پیرامون حکومت حضرت علی (ع) می شود بیشتر به جنبه ی عدالت خواهی ایشان تاکید می شود که کاملا درست است، اما سایر وجوه دیده و پرداخته نمی شود. مثلا آزادی خواهی ایشان، نحوه ی برخورد و عملکرد ایشان در رابطه با معارضین، معاندین و.. چون ما یک معاند داریم یک معارض داریم و.. که هر کدام ویژگی خاص خودشان را دارند و حضرت امیر اینگونه نبود که همه را به یک چوب بزنند با هر کسی در سطح و اندازه خودش بودند یا در بحث طبقات گوناگون اجتماعی که ایشان معتقدند هر

رمضان
تکلیف

صراط

۶۶

ویژه نامه
ماه رمضان
۱۴۰۲

و فرماندهان نزدیک به ایشان بوده و کسی است که در به خلافت رسیدن حضرت امیر بعد از ماجرای عثمان نقش بسزایی داشته است. البته که درست در سایر نامه هایی که ایشان به فرمانداران و حکومتگران نوشته اند این موارد را هم لحاظ کرده اند اما کامل ترین و مشروح ترین نامه ی ایشان به مالک اشتر می باشد.

حکومت حضرت علی (ع) به جز مواردی که مطرح شد برکات و آثار دیگری نیز داشته که کمتر به آنها توجه شده است. یکی از مهم ترین آثار، خطبه ها و نامه های به جای مانده از امام است. در این حوزه ما می دانیم که ایشان در زمان پیغمبر (ص) صحبت های زیادی نداشته اند و رسم ائمه این بوده که در زمان امام عصر خودشان صحبت نمی کردند و بیشتر گوش می کردند. حضرت امیر نیز در زمان پیامبر (ص) گوش بوده اند و اظهار نظر نمی کردند مگر اینکه نظرشان پرسیده می شد و در این مقطع از ایشان خطبه، نامه و.. نداریم و این مسئله مهمی است. در زمان خلفا نیز تقریباً این مسئله ادامه داشته که البته به دلایل خفقان سیاسی و.. بوده است خصوصاً در زمان خلیفه ی اول و دوم که اصلاً امکان صحبت وجود نداشته است. در زمان خلیفه ی اول که اصلاً چنین چیزی نبوده است اما در زمان خلیفه ی دوم باز هم نظر ایشان در مواردی پرسیده می شد که جای این مسئله در زمان خلافت ابوبکر و عثمان بسیار خالی بوده است. به همین جهت در این برهه نیز صحبتی از ایشان نبوده و طوری هم نبوده است که بیکار باشند و بیشتر مشغول کشاورزی و نخلستان بودند و آدمی نبوده اند که فقط بنشینند و عبادت کنند. البته در اواخر حکومت عثمان که ایشان واسطه بین خلیفه و مردم می

شوند یک صحبت هایی از ایشان داریم که بسیار مختصر است. اما در زمان حکومت تقریباً چهار پنج ساله ای که حضرت امیر داشتند یک موقعیت استثنائی به وجود آمد که حضرت امیر بتواند از مکنونات قلبی شان پرده برداری کنند و اسراری را فاش کنند تا این خطبه ها و نامه ها و.. راه را به مردم نشان دهند. این نامه ها و حکمت هایی که از ایشان برجای مانده هویدای این است که چه دریایی از معارف، معانی و.. در ذهن و قلب ایشان بوده است.

هم چنان که در دعای کمیل می فرمایند که این سینه ی من پر از معلومات و معارفی است که کسی را نمی بینم تا بگویم؛ چرا که آدم هایی که هستند دو طیف اند؛ یک دسته اشخاصی که قدرت ذهنی فراگیری دارند و حرف تو را هرز نمی کنند اما اشخاص صالحی نیستند و ممکن است استفاده ی نا به جا بکنند یا افراد صالحی هم هستند اما درک و فهم بالایی ندارند که این مسائل برایشان مطرح شود و درک کنند. البته موارد استثنائی هم مثل کمیل هست. با این همه، آن چیزی که برجای مانده دریایی از معارف انسانی و اسلامی است که در مدت خلافت شان منتشر و انشاء شده است که نشان دهنده ی پر بودن ایشان بوده است درسته که امام و دست پرورده ی حضرت محمد (ص) بوده اند اما باید فرصتی پیش می آمد تا بیان کنند و از بزرگترین برکات خلافت ایشان این بوده که توانستند یک بخشی از آنچه در قلب و ذهن شان بوده را بیان کنند. که همین الان در حال حاضر نیز ما از آن استفاده می کنیم و گنجینه ی بسیار بزرگی در اختیار بشریت می باشد. در رابطه با نهج البلاغه بیش از ۲۰۰ تفسیر به نگارش درآمده که هنوز هم جای بحث و گفتمان دارد و نکات

نپرداخته بسیار است و این بسیار بسیار مهم است.

مسئله ی بعدی این است که بعد از رحلت رسول اکرم (ص) تعداد بسیار معدود و انگشت شماری از یاران شان باقی مانده بود که در این زمینه امام علی (ع) با پایه گذاری شیعه و تشیع و بیان مانیفست حکومت داری، تشیع، چارچوب، مختصات و مشخصاتی که در این راستا تعیین کردند و خصوصا تربیت عملی که داشتند باعث تشکیل و عینیت شیعه شد و مشخص شد که تشیع علوی و عثمانی چه تفاوت هایی دارند و حضرت علی (ع)، شیوه حکومتداری، زندگی و افکارشان یک شاخص شد. مسئله ی مهم و حائز توجه این است که مانفیسست تشیع قبل از اهل تسنن بوده است؛ چنانچه در المراجعات مرحوم شرف الدین در لبنان می گوید: «ما ایجاد کردیم و شما جدا شدید»؛ چرا که ابوحنیفه در زمان امام صادق (ع) در قرن دوم، دقیقا یک قرن بعد بوده است. از این به بعد که شاخص مشخص شد عده ای جدا شدند و به دنبال این مسئله افتادند که آنرا از بین ببرند، چنانچه حجاج چه قدر دست به کشتار شیعیان و سب امام علی (ع) زد که آنرا از بین ببرد اما نشد. در واقع امیر المومنین علی (ع) یک نهالی نشانند که افراد زیادی خواستند شاخ و برگ های آن را بزنند اما تنومند تر شد و در حال حاضر هم در حال رشد است. افزایش پیروان شیعه را مدیون نهالی هستیم که ایشان نشانند و در دوران بعدی ادامه یافت در واقع از توفیقات ایشان بوده و تشیع را مدیون حکومت حضرت علی (ع) هستیم، خصوصا که نمونه ی کامل عملی نیز می باشد. در حال حاضر می بینیم که مثلا هواداران شیعه ی عثمانی یا معاویه قدرت

عرض اندام و موجودیت ندارند چرا که جامعه نمی پذیرد علنا اعلام کنند مثلا پیرو شیعه عثمانی یا سنت معاویه هستند.

مسئله ی دیگر که دردناک و عبرت آموز است این است که اگر در جامعه انحرافی به وجود بیاید، خیلی سخت می توان آن را اصلاح کرد و این مسئله در حکومت امام خودش را نشان داد. یعنی انحرافات فکری، اختلاف طبقاتی و اقتصادی که در زمان سه خلیفه ی قبلی وجود داشت و خیلی از آنها را حضرت امیر نتوانست برگرداند دلیل جنگ های ایشان با یک سری افراد در آن زمان بود که بر اساس همین انحرافات که رخ داده بود نمی خواستند برگردند چنانچه گفته می شود: «آب رفته به جو بر نمی گردد» در خطبه ی ۱۶ نیز حضرت امیر می گوید: «ولی کم اتفاق می افتد که آن چه پشت کرده بار دیگر روی بنماید» اما من این کار را می کنم و تصحیح شان می کنم ولی بعید است که بازگشت همه ی اینها امکان پذیر باشد. چنانچه با تراویح مخالفت کردند یا گفتند که نماز مستحبی جماعت ندارد اما عده ی کثیری داد وای خلفا سر دادند و مخالفت کردند. در زمان حضرت علی (ع) تلاش می شد درباره ی خلفای اول و دوم صحبت نشود چون انحرافات آنها در جامعه پذیرفته شده بود. چنانچه طلحه و زبیر به جهت داده ها و اموالی که از زمان عمر بهره مند شده بودند، نمی خواستند برگردند و در زمان بیعت مردم با حضرت علی (ع) نیز مروان و عده ای بلند شدند و گفتند: «ما با تو به شرطی بیعت می کنیم که کاری با اموال ما نداشته باشی!!» در حال حاضر نیز اگر انحرافی در جامعه رخ داد، شما نمی توانید دیگر به آسانی آن را بازگردانید؛ چرا که ماندگاری بیشتری دارد. مثلا یک دوره ای مسئله ی اجتماعی ازدیاد جمعیت بُلد شد و مقابله هایی با آن شکل گرفت که چگونه کاهش

دهیم؟! اما بعد ها پشیمان شدیم که جمعیت در حال کاهش است و چگونه آن را افزایش دهیم . حالا دیگر به این آسانی نیست شما هر چه قدر میخواهی مشوق و.. بگذار این مسئله رشد یافته است. این مسئله و اهمیت آن خودش را در زمان حکومت حضرت امیر و خصوصا جنگ‌های ایشان نشان داد.

اولین جنگ؛ جنگ جمل بود که عده ی کثیری از آنها اقوام امام و از قریش بودند که دلیل

مخالفت شان منافع و اموالی بود که از زمان خلفای قبل داشتند و نمی خواستند از آن منافع دست بکشند. نکته ی جالبی که باید مطرح شود این است که در زمان پیامبر (ص) ما منافق زیاد داشتیم، چنانچه در قرآن و تاریخ نیز ذکر شده است. اما در زمان خلفا خبری از منافقین نیست. ولی در زمان حضرت علی (ع) شاهد حیات مجدد منافقین هستیم؛ چرا که در زمان خلفا عده ای را با مال، عده ای با زور و عده ای با مرگ آرام شدند.

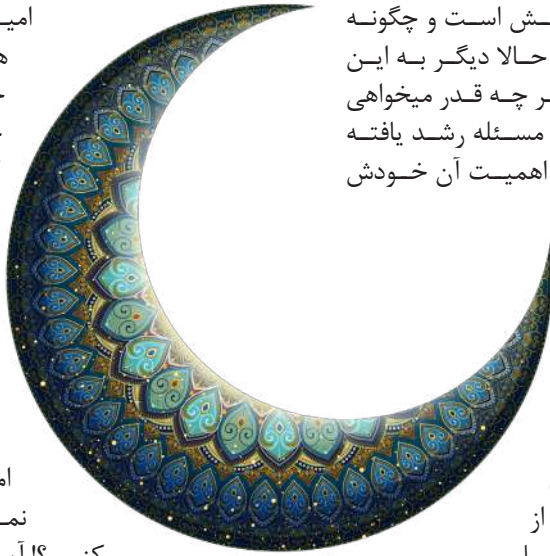
یک مسئله ی دیگر هم این بود که حکومت حضرت علی (ع) به طور عملی نشان داد که با مخالفین، معارضین باید چگونه برخورد کرد. مثلا ایشان در یک تقسیم بندی اشاره به سه گروه ناکثین، قاسطین و مارقین کردند و نحوه ی برخورد ایشان با هر کدام از این سه دسته نیز متفاوت است! ناکثین یا همان پیمان شکنان، افراد مرفه ای بودند که نمی خواستند از امتیازات شان دست بکشند. قاسطین، کسانی که حضرت علی (ع) را نمی

پذیرفتند و شامل معاویه و بنی امیه بودند. مارقین هم عده ی نادان و خرمقدس بودند.

حکومت امام مشخص کرد که وقتی جنگ رخ داد و مسلمانی که نماز می خواند و پایبند به احکام است اما با حکومت می جنگد در این مواقع چگونه عمل کنیم؟! اگر حکومت امام نبود مشخص

نمی شد که چه کنیم؟! آیا با مسلمان ظاهرها مخالفت کنیم، بجنگیم و... در زمان جنگ تحمیلی عده ای روشنفکر بودند که ادعای مرجعیت می کردند و می گفتند: اینها مسلمان هستند و مسلمان کشی گناه است. اصلا توجه نداشتند که این ها به کشور تجاوز کرده اند!!!! اما حکومت حضرت امیر تکلیف را مشخص کرد.

مسئله ی بعدی این بود که حکومت حضرت امیر باعث شد تا جامعه زیر و رو شود و تحول اجتماعی رخ داد. تحولی که باعث شد هر کس منش و مکنونات قلبی اش را نشان داده و تکلیف اش مشخص شود و از یکدستی و سازگاری که اصل و بنیان درستی نداشت، خارج بشود. در زمان پیامبر (ص) در مکه، مردم زندگی آرام و یکنواختی داشتند، برده، برده بود و مشغول اطاعت بود و تاجر و ارباب هر کدام به کار خویش بودند. این ساختاری بود که در دوران جاهلیت بود و براساس آن می زیستند که حضرت رسول (ص) آن را به هم زد و گفت درست است آرامش هست و زندگی می کنید اما ساختار درستی ندارید



و ظلم رخ می دهد و کفر و شرک هست. در زمان حضرت امیر نیز این انقلاب و تحول مجدد رخ داد؛ چنانچه حضرت در خطبه ۱۶ می فرمایند: «سوگند به کسی که محمد را به حق فرستاده است، در غربال آزمایش، به هم درآمیخته و غربال می شوید تا صالح از فاسد جدا گردد. یا همانند دانه هایی که در دیگ می ریزند، تا چون به جوش آید، زیر و زبر شوند. پست ترین شما بالاترین شما شود و بالاترینتان، پست ترینتان.»

انقلاب اجتماعی رخ داد درست مثل تحولی که در زمان حضرت محمد (ص) و در مبارزه ی ایشان با عصر جاهلیت رخ داد که اسلام حقیقی را تعریف کرد و عده ای هم موضع گرفته و مخالفت کردند در زمان پیامبر، ابوسفیان و در زمان حضرت امیر معاویه پسر ابوسفیان بود. در واقع معاویه همان ابوسفیان مخالف پیامبر است اصل و بنیان عوض نشده و فقط ظاهر اسلام به خود گرفته است. رویکرد امام می توان گفت در حقیقت تقابل با محافظه کاری است که تامین منافع افرادی را بکند که بر حق نباشند در اینصورت هرچیز که باشد باید به هم بخورد. همین باعث شد که یک سری گروه ها و فرقه هایی در کنار آن سه گروه؛ ناکثین، قاسطین و مارقین که عملا در تقابل و درگیری بودند، به وجود



بباید که یکی از آنها فرقه مرجعه است که عده ای ساده بودند که به قول معروف اعتقاد به این شعار داشتند که «عیسی به دین خود، موسی به دین خود». معتقد بودند که ما چه کار داریم که افراد را قضاوت کنیم؟! خدایی هست و در روز قیامت خودش بد و خوب را مشخص می کند و حساب و کتاب می کند. ما چرا باید خودمان را درگیر کنیم که چه کسی درست و خوب است و بالعکس. اصلا کاری با معاویه و علی نداریم ما را به سرحدات بفرستید تا بجنگیم؛ چرا که می دانیم کافر اند اما تشخیص حقیقت و درستی معاویه و علی برای ما ساده نیست و کاری با این مسئله نداریم. چنانچه در جنگ جمل نیز امام در پاسخ به شخصی که میان امام و معاویه مانده بود و می گفت: «ای علی، یک طرف تو هستی که از اول با پیامبر (ص) بوده ای و صحابه ای هم چون عمار و.. در کنارت است و از طرف دیگر عایشه ام المومنین و همسر پیامبر (ص)، طلحه و زبیر از صحابه ی پیامبر هستند. من چه کنم؟!» فرمودند: «اشکال تو این است که حق را به مردم نه مردم را به حق می خواهی بشناسی، معیارت را عوض کن!! اول حق را تشخیص بده!!». مرجعه در این امر گفتند که از نظر ما هر دو گروه خوب است. داستان معروفی در رابطه با اعتقاد مرجعه است که: زمانی که حجر بن عدی شهید شد پرسیدند که او را که کشت؟! گفتند: «معاویه رضی الله خیر عنه» گفتند برای چه او را کشت؟! گفتند: «

به خاطر حب و عشق به علی (ع) رضی الله
خیر عنه»

پس بالاخره تکلیف چه شد؟! چه کسی
قاتل و مقتول است خدا که از هر دو گروه
راضی است؟؟ پس حق با چه کسی است؟!
که مرجعه پاسخی برای آن نداشتند. این
گروه تا یکی دو قرن پیش هم بودند و اتفاقاً
بنی امیه از اینها بیشتر حمایت می کرد؛
زیرا بی دردسر بودند و معاویه دستور می
داد به مرزها بروید و بجنگید یا با رومیان
بجنگید و آنها می پذیرفتند. در تاریخ نیز
در زمان اغلب حکومت ها، یک گروه عابد
درویش مسلک مجاهد داریم که همیشه
اینها در مرزها می جنگند و فارغ از داخل
اند و کشته می شوند. امام نیز در پاسخ به
آنها گرچه مخالف بودند اما با آنها مدارا
می کردند چنانچه در ماجرای خواجه ربیع
که گفت تکلیف برایش مشخص نیست به
سرحدات خراسان فرستاد.

به هر حال این غربالگری های امام، نظم
حاکم در آن زمان را همانند نظم غلط دوران
جاهلیت که پیامبر (ص) به هم زد، از میان

برد. چنانچه در خطبه ی ۱۶ نیز گفتند که
این کار را می کنند و حکومت شان ساده
نیست و این نظم اجتماعی درست نیست!
بدتر از این همه که زیر لوای اسلام این کار
را می کنند و مطرح می شود و این عین
جاهلیت است. که به هم ریختند و جامعه
گروه های مختلفی در موضع گیری با این
مسئله شدند و آن یکنواختی به هم ریخت.
خوارج، گروه و فرقه ی دیگری بودند که
ماندگاری بیشتری نسبت به گروه های
دیگر داشتند. یکی از تفاوت های اساسی
مُرجه با خوارج داشت این بود که خوارج
معتقد بود هر کس گناه کبیره کرده و
توبه نکند کافر است. اما مرجعه معتقد
بود که چه کار با دین مردم دارید؟! اولاً
هر کس گناه کبیره کند کافر نیست!! و
اینکه حساب هر شخص با خداست. این
حرف شان درست بود، چنانچه حضرت
امیر نیز در مخالفت با خوارج این مطلب را
می گفتند که اینجوری نیست که هر کس
گناه کبیره کند، کافر شده است. مثال هم
می زدند که پیامبر ممکن بود کسی را حد





بزند و بر سر جنازه ی او نماز بخواند یا به او پستی بدهد و اینگونه نبود که او را از زندگی ساقط کنند. این از سنت پیامبر نشات نگرفته است. شما چه می گوئید؟! اینها نیز مسائل قرآنی مطرح کرده و با سنت کاری نداشتند.

در واقع خوارج از افراد خشک مقدسی بودند که ماندگار شدند. آدم های خشن، شب زنده دار و روز روزه دار، عابد ظاهری، مجاهد بودند که در مسئله ی امر به معروف و نهی از منکر بسیار محکم بودند و با جنگ و خونریزی آنرا اعمال می کردند. اینها بر خلاف مرجعه خط کشی اجتماعی داشتند اما خط کشی افراطی و تنگی بود که می گفتند: «هر کس توبه نکرد، بکشید». مرحوم مطهری می گوید: «اینها در زمان علی (ع) با او جنگیدند و در زمان معاویه با او مخالفت نموده و جنگیدند و دیگر به جایی رسیدند که شمشیرشان از کار افتاد اما زبان شان از کار نیفتاد و به تکفیر شان ادامه دادند و گروهک های تکفیری حال حاضر باقی مانده ی آنها هستند. بعضی مواقع سوالات خوب مطرح می کردند اما در فهم پاسخ آنها مشکل داشتند. مثلاً در جنگ جمل با امام علی (ع) بودند اما موقع تقسیم غنائم که رسید طبق تقسیم بندی غنائم در جنگ با کافران خواستند زنان و اموال آنها را تصاحب کنند که امام فرمودند این در جنگ با کافران است!! اینها مسلمان هستند. امام هر کاری کردند تا قانع شوند، اما قانع نشدند. در عمل به آنها گفتند: «عایشه مگر اسیر ما نیست پس هر کس خواست او را به عنوان کنیز به خانه ی خویش ببرد». این جا بود که برگشتند. این مسئله ی مهمی است که مسلمان را می توانی بکشی اما اموالش برای خودش است و نمی توانی مصادره کنی و این از آثار

حکومت علوی است. اگر حکومت علوی نبود از نظر فقهی جا انداختن این مسئله بسیار سخت بود چه در میان شیعه و چه اهل سنت! چون به هر حال ایشان حضرت امیر را به عنوان خلیفه قبول دارند.

مرحوم مطهری در کتاب جاذبه و دافعه ی حضرت علی (ع) می گوید: «مطالعه در احوال خوارج از این نظر برای ما ارزنده است که بفهمیم چقدر در تاریخ از نظر سیاسی، عقیدتی، اجتماعی و.. تأثیر گذار بوده اند. مثلاً اخباری گری ها، یک مکتب فقهی شیعه است که در قرن های ۱۱ و ۱۲ به اوج قدرت رسیدند و با مکتب ظاهر یون اهل سنت حدیثی بسیار نزدیک هستند و از نظر سلوک فقهی هر دو یک سلوک واحد دارند و تنها اختلاف شان در احادیثی است که باید پیروی کنند اما در اصل یکی هستند. در واقع خوارج باعث انفکاک تعقل از تشیع و تدین شدند و نمی خواستند فکر کنند و ظواهر را همانطور که بودند می پذیرفتند که اخباریون نیز اینگونه بودند. مرحوم مطهری نیز در کتاب جاذبه و دافعه امام اشاره می کند که در حال حاضر بعضی روشنفکران اینگونه فکر می کنند.

یک مثال می زنم خیلی ها که روشنفکر هستند معتقد بودند که بسیاری از مراجع دنبال حکومت نبودند اما امام خمینی بدعت گذاشت به نظر شما اینها در دادگاه گالیله بودند چه می کردند و کدام طرف بودند؟! یقیناً در جایگاه بطلمیوس و پیروی از سنت که می گوید زمین ثابت است و.. اینها با این ادله امام و منطق ایشان را محکوم می کردند و این چنین است که شهید مطهری جوهره خارجی گری را جداسازی عقل از دین دانسته و هشدار می دهد که «انفکاک تعقل از تدین را که همان روح خارجی گری است.



۴۰ ویژگی حضرت مولی الموحدين امیر المومنین علی (ع)



آیت الله العظمی عبدالله جوادی آملی

بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلَجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فَيَبِّ رَسُولَ اللَّهِ « ؛ چهارم. حضرت امیر مؤمنان به منزلت نفس حضرت ختمی نبوت است. آیه بهال با عبارت ﴿وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾ مؤید آن تنزیل و مصحح: «إِنَّمَا أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ» خواهد بود.

پنجم. ولایت امیر مؤمنان مایه کمال ایمان و اتمام نعمت الهی است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾

ششم. امیر مؤمنان ۶ با خوابیدن در بستر رسول گرامی و نزول ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾ به کمال ایثار بار یافت.

هفتم. امیر مؤمنان با اطعام سهمی از افطار مختصر خود و اهل بیت به اسیری که مشرکانه به قصد کشتن مسلمانان آمد و اسیر شد جریان حقوق بشر را رقم زد.

هشتم. امیر مؤمنان حق مدار بود، چنان که حق نیز علی ع محور بود: «يَدْوُرُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ» ؛ حق فعلی در مدار علی ع می گردد، هرچند علی ز حق بالذات خلق شده است.

نهم. امیر مؤمنان قطب خلافت الهی بود: «إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» .

دهم. امیر مؤمنان در اثر تنهایی و تقیه، خلافت غیر خود را امضا کرد: «لَوْ كَانَ لِي بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَمِّي حَمْرَةٌ وَ أَخِي جَعَفَرٌ لَمْ أَبَايَعْ كَرَهَا» .

هزار و چهارصد سال قبل امامی ملکوتی به نام امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه افضل صلوات المصلین شهیدانه به لقای پروردگار نائل آمد که هویت معصومانه آن امام همام، نه مترمز بود و نه متمکن، لذا همواره مظهر معبود خود خواهد بود، هرچند گوینده: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» غریمی است که حق او ادا نخواهد شد؛ لیکن نمی از یم چشیدن، دمی مغتنم برای تشنگان کوثر ولایت است.

یکم. «لَمَّا تَرَهُ الْعَيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْعُقُولُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» ؛ خدا را فقط با قلب متحقق به ایمان می توان شناخت نه با حس بصیر.

دوم. «لَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ اخْتَارَ لِي دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ عَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهَذَا لَيْسَ يَنْسَانِي فَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ» ؛ وقتی که دیدم خدا دین فرشته ها و پیامبران را برای من اختیار نمود، دانستم مرا فراموش نمی کند، لذا دوستدار دیدار او شدم.

سوم. «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» ، «سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ» ، «سَلُونِي فَيَنْ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ» ، «فَاسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَمَّا كَانَ عَلَيَّ عَهْدُ كُلِّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ» ، «وَ اللَّهُ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ

یازدهم. در میدان جنگ با مرکب ساده جهاد می‌کرد و می‌گفت: «أَنَا لَا أَفِرُّ مَمَّنْ كَرَّ عَلَيَّ وَلَا أَكِرُّ عَلَيَّ مَنْ فَرَّ مِنِّي».

دوازدهم. درب قلعه خیبر را کند و نیز بت بزرگ هُبَل را از بالای کعبه به تنهایی به زمین انداخت.

سیزدهم. بیت المال را هر از چندی جاروب می‌کرد و در آن نماز شکر اقامه می‌نمود که حقوق امت را ادا کردم.

چهاردهم. همانند حضرت ختمی نبوت در فتح مکه بعد از پیروزی در جبهه‌های حق علیه باطل اعلان عفو عمومی می‌کرد مگر در مورد خطر.

پانزدهم. در جنگ با یاغی اموی و باغی نفاق و طاغی کفر که قبلاً آب را به روی علویان بسته بودند، با سلطه بر آب اجازه بستن آن را نداد و فرمود: «كَفَى بِالسَّيْفِ». شانزدهم. اصحاب ادب، صحابه فصاحت و ارباب بلاغت جملگی بر آن‌اند که: «كَلَامُ عَلِيٍّ دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَ فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِينَ».

هفدهم. دشمنان سیاسی، نظامی و مانند آن را سرکوب می‌کرد؛ ولی بی‌آبرو نمی‌کرد؛ تنها دنیا را با سه طلاق از یک‌سو و پوشیدن جامه‌ای آن چنان و کفشی این چنین، بی‌آبرو کرد: «لَقَدْ رَفَعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مَنْ رَاقِعَهَا».

هجدهم. مقال اصلی و رسمی امیر مؤمنان ع پرهیز از بیراهه رفتن و راه دیگران را بستن بود: «لَوْ لَا التَّقَى لَكُنْتُ أَذْهَى الْعَرَبِ».

نوزدهم. تحرز جدی از دو صفت در برابر مخالفان حق: «مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَن خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ النَّعْيَ مِنْ إِدْهَانَ وَ لَا إِيْهَانٍ». از وهن و دهن پرهیز داشتند.

بیستم. در صیانت بیت المال حریمی خاص داشت که هیچ کسی به آن حرم آشنا نبود. داغ کردن دست برادر خود عقیل در اثر درخواست نایجا بود.

بیست و یکم. فتنه‌شناسی از یک‌سو و کور کردن چشم آن از سوی دیگر از خصوصیت‌های آن حضرت بود: «أَنَا فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ».

بیست و دوم. تثلیث طریق عبادت: ۱. ترس از دوزخ؛ ۲. طمع به بهشت؛ ۳. صلاحیت ذاتی معبود و طریق محبت بدون ترس و طمع از ویژگی‌های امیر مؤمنان ع بود.

بیست و سوم. تبیین حقیقت مرگ و اینکه مردن، هجرت از جایی به جای دیگر است و انس و افر به مرگ داشتن، از ویژگی‌های آن حضرت بود.

بیست و چهارم. همگان می‌دانند من لحظه‌ای دستور خدا و پیامبر را رد نکردم و در هیچ امری نافرمانی نمودم.

بیست و پنجم. از شگفت‌آورترین رخداد روزگار این است: بعد از رحلت رسول اکرم ۶ حضرت فاطمه س مردم مدینه را به یاری امیر مؤمنان ع دعوت کرد، مردم قیام نکردند، بعد از خلافت امیر مؤمنان ع زنی مردم را به کشتن آن حضرت ع دعوت کرد، قیام عمومی شروع شد - العجب -

بیست و ششم. کلام امیر مؤمنان ع این است که سر مطهر رسول اکرم ۶ هنگام رحلت روی سینه من بود و غسل و نماز آن حضرت را به عهده داشتم؛ فرشتگان کمک می‌کردند و از گوشم صدای صلوات آن‌ها قطع نمی‌شد.

بیست و هفتم. امیر مؤمنان ع در مدینه علم و در مدینه حکمت نبوی ۶ و به فرموده حضرت ختمی نبوت (ص): «أَقْضَاكُمْ عَلَيَّ»، بود.

بیست و هشتم. اثر ذاتی عمل، مختص عامل است و اثر تبعی آن به غیر می‌رسد: قال: «مَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ أَحَدٌ» فرجع الناس رؤوسهم تعجباً فقال: «إِنَّ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ



إِنْ أَسَأْتُمْ
فَلَهَا
يعنى حرف
لام مفيد
اختصاص
است.

بيست و نهم. سر عدم

استجابت دعا، اشتغال دل به غير خداست: «لَإِنَّ قُلُوبَكُمْ خَانتْ بِئْمَانِ خِصَالِ». سى ام. امير مؤمنان (عليه السلام) نامه‌ای برای شيعيان خود نوشت و مرقوم داشت: «فَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: ﴿وَأَنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ وَهُوَ اسْمٌ شَرَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ، وَ أَنْتُمْ شِيعَةُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، كَمَا أَنَّ مِنْ شِيعَتِهِ إِبْرَاهِيمَ، اسْمٌ غَيْرٌ مُخْتَصٌّ وَ أَمْرٌ غَيْرٌ مُبْتَدَعٌ».

سى و يكم. خردمند زمان و زمانه‌شناس و مالک گفتار و نوشتار و ... است: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلْسَّانَةِ».

سى و دوم. «وَ إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنَشَّبَتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ». امير سخن فرمانروای سکوت هم خواهد بود. کلام نمادی از فعل است؛ يعنى ما فرمانروايان قيام و قعود، اعتراض و اعراض، معارضه و متارکه و بالأخره تمام فعل و ترک ما تحت رهبری ملکوتی ما انجام می‌گیرد و معصومانه است.

سى و سوم. «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا».

سى و چهارم. در پاسخ به سؤال: كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلرُّسُولِ؟، فرمود: «كَانَ وَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ أَمْوَالِنَا وَ أَوْلَادِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ آبَائِنَا وَ مِنْ الْمَاءِ الْبَارِدِ عَلَى الظَّمْأِ». سى و پنجم. يَا كَمِيلُ نَحْنُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ

وَ الْقُرْآنِ
الْثَقْلِ
الْأَكْبَرُ وَ قَدْ
أَسْمَعْتُمْ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ
قَدْ جَمَعْتُمْ
فَنَادَى فِيهِمْ ... أَنَّ الْقُرْآنَ

الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَ أَنْ وَصِيَّ هَذَا وَ ابْنَايَ وَ مَنْ خَلَفَهُمْ مِنْ أَصْلَابِهِمْ حَامِلًا وَصَايَاهُمْ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ ... يَا كَمِيلُ فَإِذَا كُنَّا كَذَلِكَ فَعَلَامَ تَقَدَّمْنَا مِنْ تَقَدَّمَ.

سى و هشتم. «أَفْسَمْتُ لَسَمْعَتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِي قِيلَ وَفَاتِهِ بِسَاعَةِ مَرَارًا ثَلَاثًا يَا أَبَا الْحَسَنِ أَدِّ [أداء] الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ فِيمَا جَلَّ وَ قَلَّ حَتَّى الْخَيْطِ وَ الْمُخِيطِ». سى و هفتم. فى قول الله تعالى: ﴿أَكَالُونَ اللَّسْحَةَ﴾ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ الَّذِي يَقْضَى لِأَخِيهِ الْحَاجَةَ - ثُمَّ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ. نه محتاج هديه دهد و نه قاضى حاجت هديه را قبول کند.

سى و هشتم. اهل برزخ از زمان می‌گذرند: «أَيُّ الْجِدِيدِينَ طَعَنُوا فِيهِ كَانَ عَلَيْهِمْ سَرْمَدًا».

سى و نهم. «قَوَاعِدُ الْإِسْلَامِ سَبْعَةٌ: فَأَوْلَاهَا الْعَقْلُ وَ عَلَيْهِ بُنِيَ الصُّبْرُ وَ الثَّانِي صَوْنُ الْعَرِضِ وَ صِدْقُ اللَّهْجَةِ وَ الثَّلَاثَةُ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ عَلَى جِهْتِهِ وَ الرَّابِعَةُ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ الْخَامِسَةُ حَقُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَعْرِفَةُ وَ لَائِيَتِهِمْ وَ السَّادِسَةُ حَقُّ الْإِخْوَانِ وَ الْمَحَامَاةُ عَلَيْهِمْ وَ السَّابِعَةُ مُجَاوَرَةُ النَّاسِ بِالْحُسْنَى». چهارم. هاتف غيب در رثای على بن ابى طالب، امير مؤمنان ع اعلان داشت: «الَا تَهْدِمْتِ ارْكَانَ الْهَدْيِ وَ انْفَصَمْتِ الْعُرُوءَ الْوَثْقَى قَتَلَ عَلِيَّ الْمُرْتَضَى (عليه السلام)». اللهم تقبل منا و بلغ ثواب ذلك إلى من هو عدل القرآن و هم أهل بيت الوحي (عليهم السلام) و انصر الإسلام و أهله.



باز گو دانم که این اسرار هوست

نظر مستشرقان درباره امام علی (علیه السلام)



دکتر لیلا واحدیان بیکی

علی (علیه السلام) دارای بزرگواری و شرافت نفس

ژنرال سرپرسی سایکس - از مشاهیر خاورشناسان انگلیسی - می گوید: « او [علی بن ابیطالب (علیه السلام)] از میان خلفا به شرافت و بزرگواری نفس مشهور، و به غایت مراقب حال زیردستان خود بود. القائنات فرستاده ها و نماینده ها در او تأثیری نداشت. به هدیه های آنان ترتیب اثر نمی داد، با حریف مکار و غدار خود، (معاویه) ایدا طرف نسبت نبود که برای رسیدن به مقصودی که داشت سخت ترین جنایات را مرتکب شده و رذل ترین وسایل را برای پیشرفت خودش بر می انگیخت. دقت و مراقبت های خیلی سخت او [علی (علیه السلام)] در امانت و دیانت باعث شده بود که اعراب حریص که تمام امپراطوری را غارت کرده بودند از وی ناراضی باشند. لیکن صداقت، صحت عمل، دوستی کامل، ریاضت، عبادت از روی صدق، خلوص یا تجرد، وارستگی، آداب و خصایل محمودی قابل توجهی که در او وجود داشت حقیقتاً صورت قابل ستایشی به وی داده بود. این که اهالی ایران در او مقام ولایت قابل شده و او را به اصطلاح سرپرست حقیقی و مربی الهی می دانند واقعاً این قاعده قابل تحسین و شایان بسی تمجید است. اگر چه مقام و مرتبه ی او خیلی بالاتر از این ها است.»

تنها راه چاره، دوست داشتن علی (علیه السلام)

جانین - شاعر آلمانی - گوید: « علی (علیه السلام) را جز آن که دوست بداریم و شیفته او باشیم چاره ای نداریم؛ زیرا جوان شریف و بزرگواری بود، وجدان پاک داشت که از مهربانی و نیکی لبریز بود، و قلبش مملو از یاری و فداکاری بود، و از شیر شرزخ شجاع تر بود،

مطلبی که پیش رو دارید نمونه ای است از گفتار اندیشمندان غیر مسلمان درباره علی (علیه السلام) است:

بی نظیری علی (علیه السلام)

مادام دیالافوا - سیاح فرانسوی - گوید: «احترام علی (علیه السلام) در نزد شیعه به منتهی درجه است و حقا هم باید این طور باشد؛ زیرا این مرد بزرگ علاوه بر جنگ ها و فداکاری ها که برای پیشرفت اسلام کرد، در دانش، فضایل، عدالت و صفات نیک بی نظیر بود، و نسلی پاک و مقدس هم از خود باقی گذارد. فرزندانش نیز از او پیروی کردند و برای پیشرفت مذهب اسلام مظلومانه تن به شهادت دادند. امیرالمومنین علی (علیه السلام) کسی است که همه ی بت هایی را که اعراب، شریک خدای یگانه می پنداشتند شکست و وحدت و یگانه پرستی را تبلیغ کرد. علی کسی است که تمام اعمال و رفتارش نسبت به مسلمانان منصفانه بود. علی (علیه السلام) کسی است که تهدید و نویدش قطعی بود. «مادام دیالافوا ی مسیحی» در ادامه ی این بحث، خطاب به خود چنین می گوید: چشمان من! گریه کنید و اشک های خود را با آه و ناله ی من مخلوط نمایید! و برای اولاد پیامبر (صلی الله علیه و آله) که مظلومانه شهید شدند، عزاداری کنید.»



ولی شجاعتی ممزوج با رقت ، لطف، دلسوزی ، مهر و عاطفه .»

برترین افراد عرب

پروفسور استانسسیلاس - گوریارد - فرانسوی - گوید: «معاویه از بسیاری جهات برخلاف قواعد اسلام رفتار کرده است ، چنان که با علی بن ابی طالب (علیه السلام) که پس از پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بزرگ ترین ، شجاع ترین ، پرهیزگارترین ، فاضل ترین ، و خطیب ترین افراد عرب به شمار می رفت، در افتاد .»

پهلوانی در عین دلیری دلسوز و رقیق القلب

بارون کاردایفو - دانشمند فرانسوی - گوید : «علی (علیه السلام) مولود حوادث نبود ، بلکه حوادث را او به وجود آورده بود ؛ اعمال او مخلوق فکر و عاطفه و مخیله ی خود اوست ؛ پهلوانی بود در عین دلیری، دلسوز و رقیق القلب ، و شهنشوری بود که هنگام رزم آزمایی ، زاهد از دنیا گذشته بود . به مال و منصب دنیا اعتنایی نداشت ، و در حقیقت جان خود را فدا نمود . روحی بسیار عمیق داشت که ریشه ی آن ناپیدا بود و در هر جا خوف الهی او را فرا گرفته بود.»

پای بند دین در حد شور و عشق

ایلیا پولویچ - پطروشفسکی مورخ و خاور شناس روسی - گوید : «علی (علیه السلام) ، پرورده ی محمد (صلی الله علیه و آله) عمیقا به وی در امر اسلام وفادار بود. علی (علیه السلام) تا سر حد شور و عشق پای بند دین ، صادق و راستگو بود . در امور اخلاقی بسیار خرده گیر بود . هم سلحشور بود و هم شاعر ، و همه ی صفات لازمه ی اولیاء الله در وجودش جمع بود ...»

شجاع بی همتا و قهرمان یکه تاز

بارون کارادوو - مورخ و محقق فرانسوی - گوید:

«علی (علیه السلام) آن شجاع بی همتا و قهرمان یکه تازی بود که پهلوی به پهلوی پیامبر می جنگید. و به اعمال برگزیده و معجزه آسای قیام نمود ؛ در معرکه ی بدر، بیست ساله بود که با یک ضرب دست ، یکه سوار قریش را دو نیم کرد؛ در احد شمشیر پیامبر (ذوالفقار) را به دست گرفت و بر سرها ، خود (کلاهخود) می شکافت و بر تن ها جوشن می درید ، و در یورش بر قلعه های یهود خیبر، با یک دست دروازه سنگین آهنین را از جای کند ، و آن را بالای سر خود سپر ساخت . و اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، او را بسیار دوست می داشت و به او بسی وثوق داشت. روزی به سوی علی (علیه السلام) اشاره کرد و گفت : «من کنت مولاه فعلی مولاه.»

نسخه بی همتای انسانیت

شبللی شمیل - از پیشتازان مکتب مادیگری - می گوید : «امام علی ابن ابی طالب (علیه السلام) بزرگ بزرگان، یگانه نسخه ای است که نه شرق و نه غرب، نه در گذشته و نه در امروز صورتی مطابق این نسخه ندیده است.»

علی (علیه السلام) همانند پیامبران

جبران خلیل جبران - یکی از بزرگترین نویسندگان و متفکران مسیحی عرب - می گوید: «من معتقدم که فرزند ابوطالب نخستین عرب بود که با روح کلی، رابطه برقرار کرد. او نخستین شخصیت از عرب بود که لبانش نغمه ی روح کلی را در گوش مردمی طنین انداز نمود که پیش از او نشنیده بودند ... او از این دنیا رخت بر بست در حالی که رسالت خود را به جهانیان نرسانیده بود. او چشم از این دنیا پوشید مانند پیامبرانی که در جوامعی مبعوث می شدند که گنجایش آن پیامبران را نداشتند ، و به مردمی وارد می شدند که شایسته ی آن پیامبران نبودند، و در زمانی ظهور می کردند که زمان آنان نبود.

خدا را در این کار حکمتی است که خود داناست است.»

شهید عدالت

کارلایل - فیلسوف بزرگ انگلیسی - می گوید : « ما را نمی رسد جز آن که علی (علیه السلام) را دوست بداریم و به او عشق بورزیم ، چه او جوان مردی است بس عالی قدر و بزرگ نفس ، از سرچشمه ی وجدانش خیر و نیکی می جوشید ، از دلش شعله های شور و حماسه زبانه می زد ، شجاع تر از شیر ژبان بود ولی شجاعتی ممزوج با لطف و رحمت و عواطف رقیق و رافت ... در کوفه کشته شد ، شدت عدلش موجب این جنایت گردید ، چنانکه هر کس را ماند خود عادل می دید ، پیش از مرگش درباره ی قاتل خود گفت : و اگر زنده ماندم خودم نمی دانم ابا ضارب چه کار کنم ! و اگر در گذشتم کار به دست شما است ، اگر خواستید قصاص نمایید در برابر یک ضربت تنها زنید ، اگر در گذرید به تقوا نزدیک تر است .

علی (علیه السلام) مظهر حق

میخائیل نعمیه - نویسنده صاحب نظر و متفکر مسیحی عرب - می گوید : « قدرت نمایی و قهرمانی امام علی (علیه السلام) تنها در حدود میدان های جنگ نبود ، قهرمانی بود در صفای بصیرت ، و طهارت وجدان ، و سحر بیان ، و حرارت ایمان ، و عمق روح انسانیت ، و بلندی همت ، و نرمی طبیعت ، و یاری محروم و رهایی مظلوم از چنگال متجاوز و ظالم ، و فروتنی برای حق به هر صورت و مظهری که حق برایش تجلی نماید ، این نیروی قهرمانی همیشه محرک و انگیزنده است گر چه روزگاری از آن بگذرد ...

دانشمندان غربی پای منبر علی (علیه السلام)

نویسبان - دانشمند مسیحی - می گوید : « اگر امام علی (علیه السلام) این خطیب با عظمت و این گوینده ی زیر دست ، امروز در همین عصر

، بر منبر کوفه می نشست ، شما می دیدید که مسجد کوفه با آن همه وسعت ، از مردم مغرب زمین و دانشمندان جهان برای استفاده از دریای خروشان علم علی (علیه السلام) موج می زد .

شیر خدا

واشنگتن ارونیک - محقق و نویسنده آمریکایی - می گوید : « علی (علیه السلام) از برجسته ترین خانواده های نژاد عرب ، یعنی قریش بود . او دارای سه خصلت بزرگ : شجاعت ، فصاحت ، و سخاوت بود . روح دلیر و شجاع او بود که او را شایسته عنوان (شیر خدا) نمود ، لقبی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به او عطا فرمود .

ستاره درخشان علم و ادب

دکتر بولس سلامه - ادیب و حقوق دان بزرگ مسیحی - می گوید : « علی (علیه السلام) به مقامی رسیده است که یک دانشمند ، او را ستاره درخشان آسمان علم و ادب می بیند ، و یک نویسنده برجسته ، از شیوه نگارش او پیروی می کند ، و یک فقیه ، همیشه بر تحقیقات و ابتکارات او تکیه دارد .

علی (علیه السلام) در قضاوت های خود استثنایی قایل نمی شد ، و به طور مساوی آنچه را که شایسته بود حکم می کرد ، و تفاوتی میان ارباب و بنده نمی گذاشت . علی (علیه السلام) همواره از وضع رقت بار یتیمان و فقیران بسیار متأثر و غمگین می شد .

دانشمند بی نظیر اسلام

رودلف زیگر - محقق و نویسنده آلمانی - می گوید : « در صدر اسلام علی ابن ابی طالب (علیه السلام) ، یکی از دانشمندان بی نظیر اسلام بود . علی (علیه السلام) در کشورهای دیگر به خصوص در ایران به خوبی شناخته می شد در حالی که مردی جوان به شمار می آمد ، و کمتر اتفاق می افتاد که یک دانشمند جوان بتواند در خارج از زادگاه خویش معروفیت و احترام پیدا کند .

نفحات قدر

رمضان الكريم



باور نكن تنهايات را



بیت الزهرا(س) از چشم انداز میدان ویکتوری



دکتر محسن الویری

دکتر محسن الویری، روحانی خوش فکر و دارای تحصیلات عالی آکادمیک در رشته تاریخ تمدن ملل مسلمان از دانشکده الاهیات دانشگاه تهران است که همواره نام او در صدر مبلغین اعزامی نهاد قرار دارد؛ چرا که معمولاً سخنانش با استقبال قابل توجهی از سوی دانشجویان ایرانی مواجه می شود و به هر کشوری که اعزام می شود، مخاطبان برای برنامه های بعدی نیز حضور او را مطالبه می کنند. آنچه از نظر می گذرد خلاصه ای از مجموعه سخنرانیهای آقای الویری در شبهای قدر در بیت الزهراء سلام الله علیها، بلاروس، مینسک، خردادماه ۱۳۹۶ است. بیت الزهرا(س)، که در سال ۱۳۸۸ ش. / ۲۰۰۹ م. مرمت و بازگشایی شده، یک ساختمان ویژه مراسم مذهبی و مناسبت های ملی ایرانیان در شهر مینسک پایتخت بلاروس است و دفتر انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی نیز در طبقه دوم همین ساختمان قرار دارد. با توجه به تعداد نسبتاً زیاد دانشجویان ایرانی در میانه دهه نود در بلاروس به ویژه در مقطع کارشناسی، حضور آنها در انجمن اسلامی و نیز در مراسم دینی چشمگیر بود.

ابوحمره ثمالی چنین می خوانیم:

«ای خدای من با پرده پوشی ات مرا بزرگ بدار، و با بزرگواری خودت از سرزنش کردن من درگذر، اگر امروز جز تو کسی بر گناه من آگاهی می یافت آن را انجام نمی دادم اگر از شتاب در مجازات بیمناک بودم از گناه دوری می جستم، نه به این دلیل که تو کم اهمیت ترین ناظران و بی مقدارترین آگاهان هستی، بل به این دلیل که تو بهترین پرده پوش و برترین حاکم و گرمی ترین گرمیایان و پوشاننده کاستی ها و آمرزنده گناهان و آگاهترین فرد به پنهان ها هستی، گناه را با بزرگ منشی خود می پوشانی و با حلم خویش مجازات را به تأخیر می اندازی، پس ستایش باد بر این حلم پس از علم تو و بخشایش پس از قدرت تو.»

این خدا تا بدان پایه مهربان و صمیمی

مناجات بر وزن مفاعله یعنی نجوی کردن طرفینی و نجوی یعنی درگوشی سخن گفتن با کسی. بنا بر این مناجات با خدا یعنی انس گرفتن و خلوت با خالق هستی بدان سان که گویی دور از چشم و گوش دیگران انسان با خدا درگوشی سخن بگوید و سخن بشنود. ماه مبارک رمضان شریف ترین ماههاست و شبهای قدر شریفترین شبهای ماه مبارک رمضان و مناجات در این شب، یعنی در شریفترین زمانها با خدا راز و نیاز کردن. خدایی که در ادعیه ای مانند دعای کمیل و مناجات خمس عشره و مناجات شعبانیه و دعای ابوحمره ثمالی با آن روبرو هستیم خدایی است در دسترس، رفیق، صمیمی، اهل انس و فقط مهربان که با خدای معرفی شده در متون کلامی و فلسفی تفاوت دارد. ما در این شبها با خدای دعاها خلوتی ویژه داریم. در فرازی از دعای



ست که ما گناه خود را به گردن او می اندازیم:

«این حلم توسست که مرا به سرپیچی از فرامینت وامی دارد و مرا نسبت به آن جرئت می بخشد، این پرده پوشی توسست که مرا به کم گذاشتن برای شرمساری فرامی خواند. و آگاهی من به گستره رحمت و بزرگی بخشایش توسست که مرا به شتاب در پریدن به دایره حرامها می کشاند»
در این شب قدر و در محضر این خدا، ما خواسته و گمشده ای داریم که آن را نزد او می جوییم:

«ای بردبار، ای بزرگوار، ای زنده، ای همیشه پایدار، ای آمرزنده گناه، ای پذیرنده توبه، ای نعمت دهنده بزرگ، ای از دیرباز نیکوکار، کجاست پرده پوشی زیباییت؟ کجاست بخشایش بزرگوارانه ات؟ کجاست گره گشایی زودهنگامت؟ کجاست دادرسی سریع تو؟ کجاست رحمت گسترده ات؟ کجاست دهشهای فراوانت؟ کجاست بخششهای گوارایت؟ کجاست رفتارهای پربهائیت؟ کجاست فضل بزرگت؟ کجاست نعمت پرحجم تو؟ کجاست آن نیکوکاری دیرباز تو؟ کجاست بزرگمنشی تو ای بزرگمنش؟ با این بزرگمنشی ات مرا نجات بخش و با رحمتت مرا رها کن.»

خدایی اینگونه صمیمی و مهربان در چنین شبی ما را به صورت ویژه به حضور پذیرفته است. شرط انصاف این است که یکی از کاستی های خود را برگزینیم و با این خدا عهد ببندیم که از آن دوری بجوییم. تصمیم برای ترک همه گناهان، سنگ بزرگ برداشتن است که شاید علامت نزدن باشد. این سخن به معنای تجویز باقی ماندن بر گناه نیست، بلکه به معنای تکیه بر حداقلی است که بتوانیم تا شب قدر سال آینده به آن پای بند بمانیم.

نمادهای زمانی و شبهای قدر

نمادگرایی بخشی جدانشدنی از زندگی بشر است و انسانها در طول تاریخ با انگیزه های مختلفی کوشیده اند برخی مفاهیم مورد نظر خود را در قالب نمادها بیان کنند. گستره نمادها در زندگی بشر به اندازه ای زیاد است که برخی جامعه شناسان فرهنگ را مساوی نمادها شمرده اند. نمونه هایی فراوان از نمادها را در نشانه های قبایل، پرچمها، ساختمانها، هنر و ادبیات می توان به آسانی پیدا کرد. نمادها در ادیان ابراهیمی به ویژه اسلام نیز جایگاهی ویژه دارند. وجه نمادین عباداتی مانند نماز و حج بیش از دیگر نمادها مورد توجه قرار گرفته است و در آثاری مانند اسرار نماز و اسرار حج بخشهایی از این وجه نمادین توضیح داده شده است. مراسم قرآن بر سر گرفتن در شبهای قدر هم می تواند نماد تمایل ما برای حاکمیت قرآن بر همه وجودمان باشد. در نگاهی بیرونی و پدیدارشناسانه به آموزه های اسلامی، به نظر می رسد افزون بر نمادهای زبانی و رفتاری می توان از نمادهای زمانی هم در این دین سخن گفت. اهمیت سه ماه رجب و شعبان و رمضان که به ترتیب ماه خدا، پیامبر و امت او نامیده شده اند برای سلوک معنوی و تربیت باطنی بر کسی پوشیده نیست. نقطه اوج ماه رجب سه روز سیزدهم تا پانزدهم این ماه است که روزهای سپید (ایام البیض) نامیده شده است و اعمال عبادی خاصی به ویژه اعتکاف برای آن وجود دارد. شروع این ایام مصادف با میلاد خجسته امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز سیزدهم رجب است. از سوی دیگر نقطه اوج ماه مبارک رمضان که سومین و آخرین ماه این فصل خودسازی است، شبهای قدر است و احتمال شب قدر بودن شبهای بیست و

یکم و بیست و سوم بیشتر است و جالب است که شب بیست و یکم شب شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. با تأکید بر این که این برداشت یک برداشت برون دینی و پدیدارشناسانه است و مبنای روایی مستقیم ندارد، چنین به نظر می‌رسد که این بازه زمانی سالروز میلاد تا شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت نمادین نشان می‌دهد که سلوک معنوی از نقطه آغاز تا پایان آن جز از طریق همراهی با امیر مؤمنان علی علیه السلام ممکن نیست. ما اگر بخواهیم تربیت باطنی پیدا کنیم هیچ راهی جز همراهی با امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پیروی از ایشان نداریم. آن چه از سخنان ایشان باقی مانده است و آن چه منابع روایی و تاریخی ما از سیره ایشان برای ما نقل کرده‌اند بهترین سرمایه پس از قرآن و معارف نبوی برای خودسازی و جامعه‌سازی است. و شگفت و شایسته تأمل است که خاموش کردن چراغ زندگی ظاهری ایشان و شکافتن فرق مبارکش نه به دست عهدشکنان دنیاپرست اصحاب جمل و نه به دست زیاده‌خواهان قدرت‌پرست صفین که به دست متحجران تندروی قشری ظاهرگرای خوارج صورت گرفت. آن حضرت پس از پیروزی بر خوارج و به هنگام عبور از کنار کشته‌های آنها، آنگونه که در حکمت شماره ۳۲۳ نهج البلاغه آمده است، می‌فرماید: «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدْ مَرَّ بِقَتْلَى الْخَوَارِجِ يَوْمَ النَّهْرَوَانَ: بُوَسَّأَ لَكُمْ، لَقَدْ صَرَّكُمْ مِنْ عَرَّكُمْ، فَقِيلَ لَهُ: مَنْ عَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: الشَّيْطَانُ الْبُضِلُّ، وَ الْأَنْفُسُ الْأَمَارَةُ بِالسُّوءِ، عَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَ فَسَّحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي، وَ وَعَدَتْهُمْ الْإِطْهَارَ، فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ.» (بدا به حالتان، آن که شما را فریفت زیانتان رساند، گفته شد:

ای امیرمؤمنان چه کسی آنها را فریفت؟، فرمودند: شیطان گمراه کننده، و نفسی که به بدی فرمان می‌هد، نفس اماره آنها را به آرزوهای بلند فریفت و راه گناهان را بر روی آنها گشود و به آنها وعده پیروزی داد و بدینسان به آتششان افکند.» شیطان در کمین همه ماست و انس ظاهری با قرآن و اهل نماز و روزه بودن به تنهایی تضمین کننده دور ماندن ما از فریفته شدن از سوی شیطان نیست، باید بر نفس اماره خویش فائق آییم.

چرایی گرد هم جمع شدن در شبهای قدر
عبادات به مفهوم بندگی خدا گرچه یک امر درونی است ولی بر اساس آموزه‌های اسلامی باید دارای امتداد اجتماعی هم باشد. اگر این همه تأکید بر بعد اجتماعی عبادت در آموزه‌های اسلامی نبود، چه بسا عابدان به یک فردگرایی و انزوا و درون‌گرایی گسسته از مردم و جامعه دچار می‌شدند. تأکید بر بعد جمعی عبادات را می‌توان در اینگونه موارد دید: نماز جماعت، ثواب افطاری دادن به روزه‌داران، حج، جهاد، مصرف زکات، دعا برای دیگران، مقدم داشتن دیگران در دعا، دعا برای چهل مؤمن در نماز شب که در خلوت‌ترین رابطه انسان با خدا صورت می‌گیرد، گره‌گشایی از دیگران به عنوان اهرمی برای استجاب دعا، طلب مغفرت برای همه مؤمنان و مؤمنات. یکی دیگر از این نشانه‌های توجه به بعد اجتماعی عبادت، توصیه به گرد هم آمدن برای خواندن دعاست. مرحوم کلینی (۳۲۸ یا ۳۲۹ ق.) در کتاب شریف الکافی، در بخشی با عنوان «الاجتماع فی الدعاء» (ط اسلامی، ج ۲، ص ۴۸۷) چهار روایت آورده است (راویان حدیث ذکر را حذف کرده‌ام):

۱- ... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرِ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ فَارْبَعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعَةَ فَوَاحِدٌ يَدْعُو اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَهُ.

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ گروه چهل نفره نیستند که گرد هم آیند و خدای عز و جل را برای کاری بخوانند مگر این که خداوند خواسته آنها را برآورده سازد، پس اگر چهل نفر نبودند، هیچ چهار نفری نیستند که گرد هم آیند و خدای عز و جل را برای کاری ده بار بخوانند مگر این که خداوند خواسته آنها را برآورده سازد، پس اگر چهار نفر نبودند، هیچ کس نیست که برای خواسته‌ای خداوند را چهل بار بخواند مگر این که خداوند عزیز جبار خواسته او را برآورده می‌سازد.

۲- ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ: مَا اجْتَمَعَ أَرْبَعَةٌ رَهْطٍ قَطُّ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ فَدَعَا اللَّهُ إِلَّا تَفَرَّقُوا عَنْ إِبَابِهِ.

ترجمه: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هیچ چهار گروهی نیستند که بر موضوعی واحد گرد هم آیند و خدا را بخوانند مگر این که به هنگام از هم جدا شدن خواسته آنها برآورده شده باشد.

۳- ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ: كَانَ أَبِي عِ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصَّبِيَّانِ ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنُوا.

ترجمه: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: پدرم (امام باقر علیه السلام) این گونه بود که وقتی چیزی او را اندوهگین می‌ساخت زنان و کودکان را گرد هم می‌آورد، سپس دعا می‌کرد و آنها

آمین می‌گفتند.

۴- ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ: الدَّاعِي وَ الْمُؤْمِنُ فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ.

ترجمه: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که دعا کننده و آمین گو هر دو در پاداش سهم دارند.

همچنین در بخش مستقل دیگری با عنوان

«العموم في الدعاء» یک روایت آورده است:

۱- ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صِ إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعِمَّ فَإِنَّهُ أَوْجِبَ لِلدَّعَاءِ.

ترجمه: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی یکی از شما دعا می‌کند آن را همگانی کند (برای همه دعا کند)، زیرا برآستی دعای همگانی به اجابت نزدیکتر است.

وجه جمع شدن شیعیان در کنار هم برای مراسم شب قدر هم همین است. البته عوامل دیگری مانند عدم احاطه احیاء گزاران هم در این اجتماع می‌تواند نقش داشته باشد که در فرصتی دیگر باید به آنها پرداخته شود.

به استناد این روایات و نیز شواهدی که به آنها اشاره شد، می‌توان برداشت کرد که یک مؤمن به هر اندازه مؤمن تر باشد و به هر اندازه روح عبادت در او قوی تر باشد باید به همان اندازه دارای روحیه اجتماعی قوی تر و احساس مسؤولیت بیشتر نسبت به جامعه باشد. بی تردید موفقیت در انجام اصلاح اجتماعی در گروی موفقیت فرد برای اصلاح درونی و تهذیب بیشتر است. لازمه اصلاح اجتماعی سعه صدر، گشاده رویی، مدارا، تحمل یکدیگر، حسن خلق، و مسؤولیت پذیری است. و محیط‌هایی مانند فضای انجمن اسلامی و بیت الزهراء سلام الله علیها فضایی مناسب برای تمرین این بعد اجتماعی مورد تأکید اسلام است.



دستم بگیر مادر

ماه زیبای رمضان، شب پر رمز و راز قدر و باطن حضرت زهرا(س) اطهر(س)



سید نادر آموزگار

مترجم و روزنامه نگار

انا انزلناه فی لیلہ القدر...

ارتباط قوی ماه رمضان و شب قدر نیاز به شرح و بسط ندارد. اما ربط آن دو با دردانه رسول الله، حضرت زهرا(س) اطهر(س) چیست؟ خود لغت رمضان مشتق از رمض، به معنای شدت حرارت، یا حرارت سنگ به خاطر مجاورت با خورشید است؛ در این معنا ذوب شدن کامل، سوختن تا خاکستر شدن (مثلا در عشق)، و... نیز همه را شامل می شود. اما برای این لغت همچنین معانی گسترده دیگری همچون بازگشت از بادیه به شهر (از بادیه حیرت گناهان و سردرگمی ها به شهر خوب صفا و آرامش الهی)؛ ابر و باران در پایان یک تابستان داغ که رفع عطش زمین و مردم کند (رمیض)؛ سرنیزه ای که میان دو سنگ می گذاشتند و با پتک چندان می کوفتند تا نازک و مناسب بشود (رمضت النصل ارمضه رمضا)، که یعنی انسان خود را چنان میان طاعت الهی قرار بدهد تا نفس او نرم و آماده بندگی رفیق اعلی بشود.

از بردن نام این ماه به تنهایی توسط ائمه هدی (ع) نهی شده، چون از دیگر معانی آن یکی از اسماء الهی است، و لذا شهر و رمضان، که در قرآن آمده یا ماه رمضان حد اقل تکریم از آن است.

ماه رمضان همچنین از تجلیات عالم علیا (بهشت برین) در عالم سفلا (دار بلای این جهان) است، همچنان که هر پدیده ای در این دنیا حقیقتی در عالم بالا، بهشت و جهنم

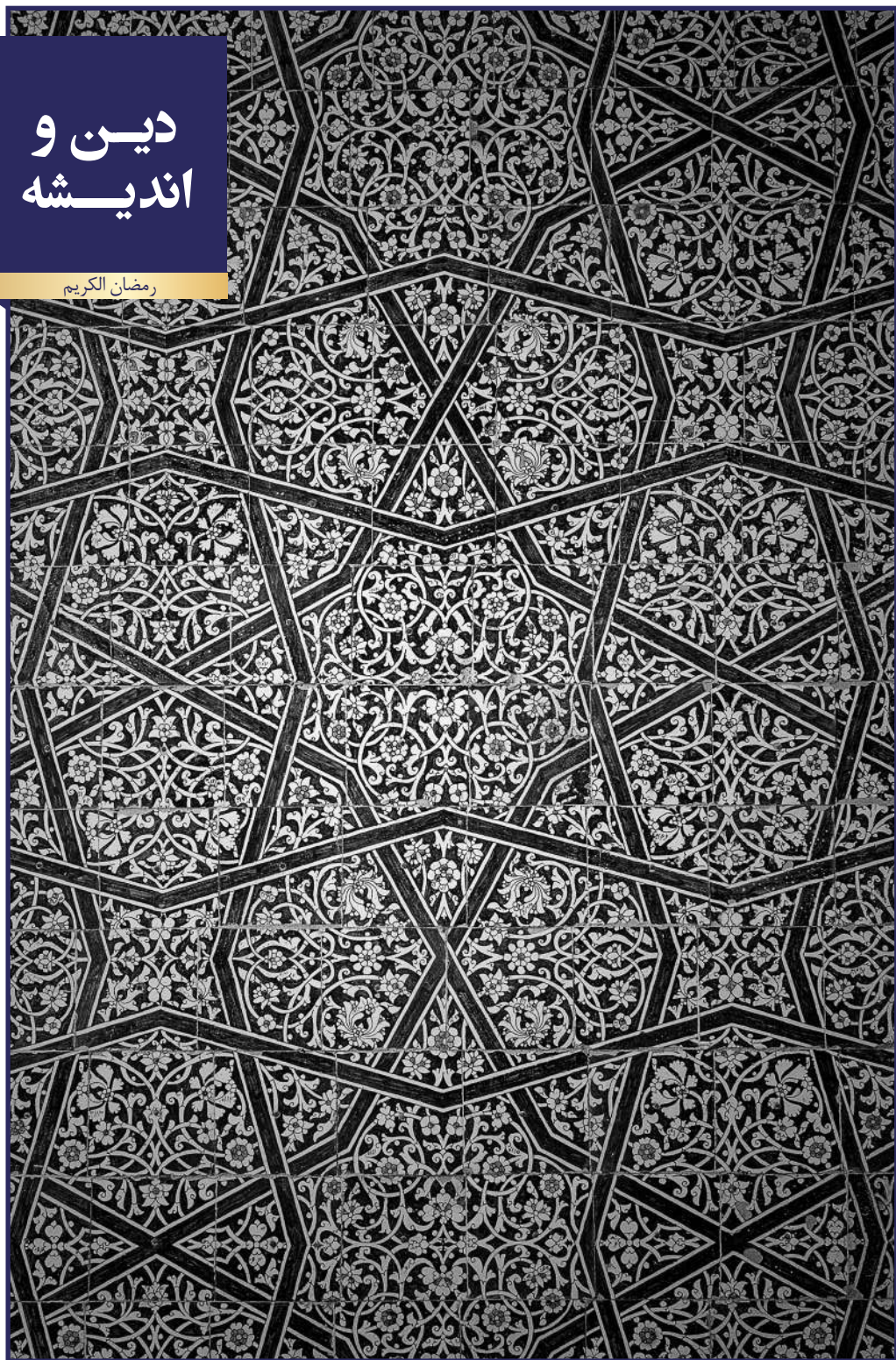
و مراتب مختلف آن دو، دارد، اعم از مهربانی و وفای به عهد تا ستمگری و ولنگاری.

امام سجاد در کتاب پیر ارج و قدر صحیفه با شیوا ترین بیان به استقبال ماه مبارک رمضان رفته، که تنها گوشه ای از آن چنین است: ماه روزه، ماه اسلام، ماه آزمایش، ماه نزول قرآن، ماه نشانه های روشن الهی برای هدایت مردم، ماه تجلی حقیقت اسلام، یعنی تسلیم محض در برابر اراده الهی...

اما رمضان با این همه برکات و رمز و رازها اوچش در شب بسیار پر برکت تر و پر رمز و راز تر قدر است، که به بیان شیوای امام رضا (ع) قدر به معنای اندازه، اعم از طول و عرض و عمق هر چیز است، که در شب بزرگ و سرنوشت ساز قدر به معنای مقدرات الهی برای تک تک بندگان اوست، جل و علی، با مواهب و جوایز برارنده ذات بخشنده و مهربان او، که ستار و غفار، و تائب، و شکر، و ارحم الراحمین است، و بر عجز و ناتوانی بندگان عاصی خود و نیاز آن ها به بخشش و عطایای ارزشمند الهی به خوبی آگاه. اما این شب ارزشمند اولا بین تمامی شب های ماه رمضان، و به ویژه شب های فرد آن، و مخصوصا شب های دهه غفران، یا همان دهه آخر رمضان پنهان است، که رمز سه یا چهار شب (شامل شب پر فیض ۲۷ رمضان) احیا گرفتن در همین پنهان بودن است، که مانند قبر مادر همه ائمه (ع) و البته همه مومنین، حضرت زهرا(س) اطهر، و بالاتر از آن، حقیقت وجود آن دردانه خاص الله، جل جلاله، رسول الله (ص)، و شوی بزرگوارش، امیرالمومنین، که از برکات بزرگ ماه رمضان شهادت مظلومانه وی در میانه لیلی دهه غفران است.

دين و انديشه

رمضان الكريم





تجربه دینی؛ از چیستی و چرایی تا چگونگی

مسعود میرزایی

سردبیر، دین پژوه و استاد دانشگاه

افراطی سازگار نمی‌افتد و آموزه‌های دینی را با عقل نمی‌توان به اثبات رساند، از هیوم پذیرفت و بهتر از آن را تبیین کرد. پیشنهاد کانت این بود که دین را باید از حوزه عقل نظری خارج کرد و به قلمرو عقل عملی، یعنی اخلاق،

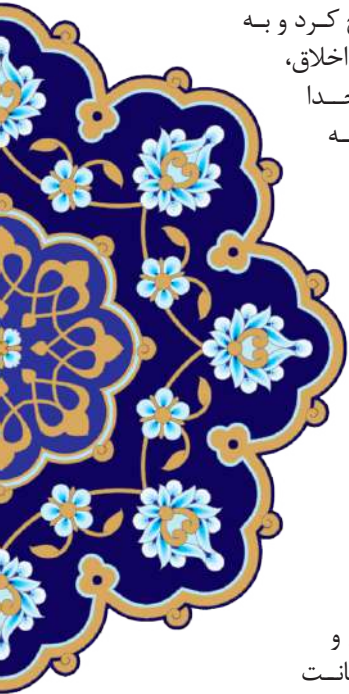
درآورد. از نظر او، وجود خدا از آن رو پذیرفتنی است که پیش فرض عقل عملی و اخلاق است نه به خاطر ادله‌ای که از سوی عقل نظری برای اثبات آن اقامه شده است؛ زیرا آن ادله دارای معارض است. این اندیشه موجب گشت تا کانت حقیقت دین را همان اخلاق بداند و فتوا دهد که دین و اخلاق یکی هستند.^۲

در این بستر، حفظ دین و ارائه توجیه معقولی از دیانت نیازمند طرح جدیدی بود. شلایر ماخر، که در فضای رمانتیسم (تکیه بر احساسات و عواطف) می‌زیست، با عقل‌گرایی افراطی و همسان‌انگاری دین با اخلاق به مخالفت پرداخت. او اصل و اساس دین را نه تعالیم و حیانی می‌دانست چنان که در ادیان الهی مطرح است و نه عقل نظری، چنان که در الهیات طبیعی مطرح است و نه عقل عملی و اخلاق چنان که کانت و پیروان او معتقد

تجربه دینی نوعی مواجهه با خداوند یا امور ماوراء طبیعی یا مقدس است. و مواجهه به معنای شناخت مستقیم، حضوری و بی واسطه است. احساس عجز و محدودیت و وابستگی به یک قدرت و کمال برتر، و احساس وجود آن قدرت و میل به او نمونه‌هایی از تجربه دینی است.

۱ - تاریخچه

تا قبل از قرن هجدهم، عقل‌گرایی و تکیه بر تواناییهای عقل در عرصه شناخت و اثبات وجود خداوند، مهم‌ترین اندیشه در مغرب زمین بود و تمام تلاش اندیشمندان مصروف براهین عقلی اثبات وجود خداوند می‌شد؛ اما در اواخر قرن هجدهم عقل‌گرایی از سوی بسیاری از اندیشمندان نفی شد و مناقشات جدی درباره این براهین در گرفت.^۱ شاید بیش از همه هیوم در این باره اصرار داشت. از نظر او براهین اثبات وجود خدا ناتمام بود و تثلث امری غیر برهانی به شمار می‌آمد. او پس از سالها کار بر روی دلیل نظم، شش اشکال عمده در کتاب گفتگوهایی درباره دین طبیعی^۲ بر این برهان وارد کرد. کانت نیز این نکته را که دین با عقل‌گرایی



بودند. او حقیقت دین را در احساسات و عواطف تشخیص داد و گوهر دین را احساس وابستگی به مبدا و قدرتی متمایز از جهان دانست.^۴ او با این نظریه یک حوزه حفاظتی برای دین پدید آورد و آن را از انتقادات علم جدید مصون نگه داشت. پس از شلایر مآخر اندیشمندانی مانند ویلیام جیمز با تالیف کتاب مشهورش، به نام انواع تجارب دینی^۵ رواج فراوانی به این بحث داد. این جریان به دست فلاسفه‌ای مانند رودلف اتو، جان هیک، ویلیام آلتون، ریچارد سویین برن، استیس، پرآود فوت و... گسترش و ادامه یافت. آنها معتقد بودند که آنچه در دین مهم است، احساس وابستگی مطلق و ارتباط شخصی با خداوند است که از طریق تجربه دینی به دست می‌آید.

۲ - عوامل ظهور نظریه تجربه دینی

عوامل متعددی در پیدایی بحث تجربه دینی دخیل بوده‌اند که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌نماییم:^۶

۲.۱ - مخالفت با الهیات طبیعی

الهیات طبیعی که همان الهیات مبتنی بر عقل است، در تعالیم افلاطون و ارسطو ریشه دارد و در واقع بررسی فلسفی دین است. در مقابل آن، الهیات مبتنی بر وحی است. توماس آکوئیناس (۱۲۲۴-۱۲۷۴) مهم‌ترین شخصیت الهیات طبیعی بود. اما تجربه‌گرایان انگلیسی و در راس آن هیوم با

الهیات طبیعی و عقلانی مخالفت گسترده‌ای می‌کردند.^۸ تلاش متکلمانی نظیر شلایر مآخر در ارائه نظریه تجربه دینی در این مسیر بود که می‌خواستند شکست الهیات طبیعی تأثیری بر دین نگذارد.

۲.۲ - تحویل دین به قلمرو اخلاق

کانت همانند هیوم با الهیات طبیعی مخالف است و منکر آن است که مسائل دینی را بتوان از طریق استدلال عقلی و فلسفی ثابت کرد. وی برای دین و متافیزیک حوزه مستقلی قائل نیست و آموزه‌های دینی را تابعی از قوانین اخلاقی می‌داند، و آن را به اخلاق فرو می‌کاهد، طرح شلایر مآخر انتقادی به نظریه تحویلی کانت در باب فروکاستن دین به اخلاق است. او و دیگر تجربه‌گرایان دینی با طرح این نظریه حوزه‌ای مستقل برای دین در نظر گرفتند.

۲.۳ - تعارض علم و دین

متکلمان، که تا سالها تفاسیر کلامی خود را بر پایه علوم طبیعی قدیم بنا نهاده بودند، با پیشرفت فزاینده علوم تجربی، تعارضاتی را میان علوم طبیعی جدید و اعتقادات خود مشاهده کردند. شلایر مآخر، که به دنبال راه حلی برای این معضل بود، با انتقال پایگاه دین از کتاب مقدس به قلب مؤمنان و طرح تجربه دینی به عنوان گوهر دین عملاً قلمرو علم را از قلمرو دین جدا نمود و با این شیوه دین را از انتقادات علوم تجربی مصون نگه داشت.^۹

۲.۴ - قلمرو مکتب رمانتیک

در زمان شلایر مآخر تفکر فلسفی و استدلال‌های عقلی به نوعی به بن‌بست رسیده بود و استدلال‌های خشک و بی‌روح عقلی به شدت تضعیف شده بودند. در چنین



شرایطی، نهضت رمانتیسم ظهور کرد. آنها معتقد بودند که از طریق عواطف و احساسات می‌توان به ناشناختنی‌ها دست یافت. ظهور این جنبش زمینه مناسبی را برای تاکید بر عنصر احساس و عاطفه در دین فراهم نمود. مثلاً شلایر مآخر نیز تحت تاثیر همین جنبش، تجربه دینی را گوهر و قلب دین دانست و استدلال‌های عقلی را در دین امور حاشیه‌ای تلقی نمود.

۲.۵ - نقادی کتاب مقدس

در دو قرن اخیر کتاب مقدس مسیحیان آماج نقدهای فراوان قرار گرفته است. متفکرانی مانند شلایر مآخر که از یک سو نمی‌خواستند از ایمان دست بکشند و از سوی دیگر در کتاب مقدس با یک دسته آموزه‌های غیر عقلانی مانند تثلیث، تجسید و... مواجه بودند، تلاش نمودند که مرکز ثقل ایمان را از کتاب مقدس به قلب دینداران منتقل نمایند و با این کار ایمان مسیحی را از انتقادات عقلی نجات دهند. به اعتقاد آنان پیام اصلی کتاب مقدس احیای تجربه دینی در میان دینداران است و کارکرد اصلی تجربه دینی فراهم نمودن زمینه برای ایجاد ارتباط عاشقانه با خدا است که جلوه‌های آن عشق سرسپردگی و گفت و گو است و همین امر بالاترین خیر ما را تشکیل می‌دهد.^{۱۰}

۳ - مفهوم تجربه دینی

تاکنون تعریفی واحد و مورد قبول همگان برای این تعبیر ارائه نشده است. معنای «تجربه» در این تعبیر خود مبتنی بر معنایی است که در مذهب اصالت تجربه برای تجربه به منزله شناختی که از طریق حواس پدید می‌آید، در نظر گرفته شده است. در تجربه‌های معمولی، شخص ممکن است

چیزهای مختلف را بدون واسطه - خواه از راه حواس ظاهری و خواه از طریق حواس باطنی - ادراک کند، یا عملاً در رویدادی هیجانی یا معرفتی - چه در حالتی انفعالی و چه در حالتی فعال - شرکت کند. تجربه دینی نیز ادراکی باطنی، یا «یافتی» قلبی و معنوی است که شخص از امری متعالی پیدا می‌کند؛ امری که برای شخص جنبه تقدس دارد و او حاضر است زندگی خود را وقف تداوم یا تکرار آن ادراک یا یافت کند. این امر مینوی یا مقدس را در بسیاری از ادیان خدای تعالی دانسته‌اند، خدایی که هم دارای صفاتی شبیه به صفات خلق (مانند بصیر بودن و سمیع بودن) است و هم در عین حال، از همه این صفات منزله است. اساس و بن‌مایه تجربه دینی در ادیان برقرار کردن نسبتی است با صفات این امر مقدس و مینوی، نسبتی که ممکن است هم مفید معرفت باشد و هم موجب پدیدآمدن احوال و مواجید قلبی.^{۱۱} تجربه، واقعه‌ای است که شخص از سر می‌گذراند (خواه به عنوان عامل و خواه به عنوان ناظر) و نسبت به آن آگاه و مطلع است.^{۱۲} تجربه انواع مختلفی دارد و دامنه آن بسیار وسیع است و محدوده آن را طیفی وسیع از تجارب تشکیل می‌دهد؛ از جمله: تجربه زیباشناختی، تجربه اخلاقی، تجربه لذت‌بخش، تجربه حسی و... اما تجربه دینی غیر از تجربه‌های متعارف است متعلق این تجربه، موجود یا حضوری مافوق طبیعی، یا مرتبط با ماورای طبیعت یا حقیقت غایی است؛ مثلاً تجربه خداوند یا تجلی خدا در چیزی یا شخصی مانند مسیح یا مریم عذرا یا دیدن فرشته یا سخن گفتن با او و مانند آن.^{۱۳}

همچنین در تجربه دینی، شخص تجربه‌گر معتقد است که تبیین آن تجربه بر مبنای امور طبیعی، نارسا و غیر کافی است، و باید آن را بر اساس آموزه‌های دینی تبیین کرد



بیش نیست. در این زمینه سه نظریه وجود دارد:

۴.۱ - نظریه اول

تجربه دینی نوعی احساس است. فردریک شلایر ماکر در آثار خود مدعی شد که تجربه دینی، نوعی تجربه معرفت‌بخش نیست و حاوی بار معرفتی و شناختاری نیست؛ بلکه احساس اتکای مطلق و یکپارچه به مبداء یا قدرتی متمایز از جهان است.^{۱۵} از نظر او این تجربه، تجربه‌ای شهودی است که اعتبارش قائم به خود (self authenticating) و مستقل از مفاهیم، تصورات، اعتقادات یا اعمال است و چون نوعی احساس است و از حد تمایزات مفهومی فراتر می‌رود، نمی‌توانیم آن را

و به عبارت دیگر، دینداران تعبیری دینی از تجربه خود به دست می‌دهند و تجربه خود را بر اساس آموزه‌های دینی توصیف و تفسیر می‌کنند. بنابر این، دو شرط برای دینی شدن تجربه وجود دارد: یکی آنکه در حوزه و محدوده دین صورت گیرد و دوم آنکه فاعل تجربه، در توصیف حالات خود از مفاهیم دینی بهره ببرد.^{۱۴}

۴ - حقیقت و چیستی تجربه دینی

با روشن شدن مفهوم تجربه دینی حال این سؤال به ذهن خطور می‌کند که حقیقت و ماهیت تجربه دینی چیست و آیا از سنخ تجربه‌های حسی به شمار می‌آید، یا باید تبیینی مابعدالطبیعی از آن فرا چنگ آورد و یا اینکه تجربه دینی نوعی احساس و عاطفه

توصیف کنیم.

یا ظهور و جلوه خداوند در دل صاحب تجربه. آلستون با وجود انتقادهایی که به او شده است، با تاکید می‌گوید که اوصاف الهی هر چند حسی نیستند، ولی می‌توان آن‌ها را آن گونه که داده‌های حسی را تجربه می‌کنیم، تجربه کرد و اعتقادش بر این است که خداوند در خلال تجربه دینی، چنان خود و افعال خویش را به انسان می‌نماید که آدمی قادر است وی و افعالش را بشناسد.

۴.۳ - نظریه سوم

تجربه دینی ارائه نوعی تبیین فوق طبیعی است. مدافعان این دیدگاه تجربه‌های دینی را از سنخ تجربه‌های حسی نمی‌دانند؛ زیرا وقتی یک تجربه می‌تواند حسی باشد که اولاً شیء مدرك وجود داشته باشد و ثانیاً این شیء علت واقعی تجربه ما باشد. مثلاً اگر شخصی پرنده‌ای را دید و وی اولاً فرض گرفته است که پرنده‌ای وجود دارد، ثانیاً این پرنده علت رؤیت او شده است. حال اگر ما بخواهیم تجربه دینی را از سنخ تجربه حسی به شمار آوریم، لازم است دو شرط مذکور در مورد آن نیز صدق کند؛ یعنی اولاً متعلق تجربه در خارج موجود باشد و ثانیاً آن متعلق علت واقعی پیدایی تجربه دینی باشد.

اما در این صورت تنها یکی از انواع متعارض تجربه دینی می‌تواند تجربه واقعی باشد؛ زیرا ممکن نیست هم خدای واحد ادیان توحیدی واقعی باشد و هم خدایان متعدد ادیان شرک‌آلود. در این صورت، دیگر نخواهیم توانست پیروان ادیان مختلف را صاحب تجربه دینی به شمار آوریم. وین پروا فوت برای فرار از این اشکال، تجربه

رودلف اتواز دیگر متفکرانی است که تجربه دینی را از سنخ احساسات، احوال و عواطف می‌داند. او بر این باور است که بعد غیر عقلانی خداوند (امر مینوی) را که بسی ژرف‌تر از بعد عقلانی او است، می‌توان در سه نوع احساس تجربه کرد: اول، احساس وابستگی مطلق؛ دوم، احساس خشیت و خوف؛ سوم، احساس شوق و جذبه. قدسیت خداوند از طریق این احساسات درک می‌شود. نه از طریق عقل. هر چند عقل نیز می‌تواند اوصافی از خداوند را بیابد و مفاهیمی برای اشاره به او داشته باشد و آنها را تحلیل و تعریف کند، اما هیچ یک از این کارها نمی‌تواند ما را به عمق ذات خداوند رهنمون کند. جز از طریق احساس نمی‌توان به آن حریم بار یافت. خلاصه آنکه تجربه دینی نوعی احساس است نه معرفت.

۴.۲ - نظریه دوم

تجربه دینی از سنخ تجارب ادراک حسی است. این نظریه ادعا می‌کند که تجربه دینی از سنخ تجربه حسی است و همان ویژگیهای تجربه حسی را با تفاوتی اندک به تجربه دینی نسبت می‌دهد، ویلیام آلستون معتقد است که این گونه تجارب، ساختی مانند تجربه حسی دارد؛ زیرا در تجربه حسی سه عنصر وجود دارد: اول، مدرك یا شخصی که احساس می‌کند؛ دوم، مدرك (محسوس) یا شخص یا شیئی که احساس می‌شود؛ سوم، پدیدار یا جلوه و ظاهر محسوس. تجربه دینی نیز از این سه رکن بهره مند است: اول، صاحب تجربه یا شخصی که تجربه دینی را از سر می‌گذرانند؛ دوم، متعلق تجربه یا خداوند که به تجربه در می‌آید؛ سوم، پدیدار تجربی





دینی
را به گونه‌ای

توصیف می‌کند که

جامع باشد، تا بتواند پیروان

ادیان دیگر را نیز صاحب تجربه دینی بداند

و از طرف دیگر، ملزم نباشد متعلقات فوق

طبیعی آن تجربه‌ها را تصدیق کند. بر این

اساس، از نظر وی، تجربه‌ای دینی است که

شخص صاحب تجربه، آن را دینی تلقی کند؛

بدین معنا که تجربه‌گر معتقد است که

نمی‌تواند آن تجربه را بر اساس امور طبیعی

تبیین کرد و نیاز به آن است که به ماورای

طبیعت توسل جست و پای موجودی فراتر از

طبیعت را به میان آورد هر چند این صرفاً

تلقی شخص تجربه‌گر باشد و هیچ‌ما به

ازایی در مقابل آن تجربه در عالم واقع وجود

نداشته باشد. به عبارت دیگر، تجربه دینی

اثبات‌کننده متعلق خود نیست؛ بلکه تنها

بیانگر آن است که تجربه‌گر متعلق تجربه را

واقعی می‌پندارد، خواه در واقع نیز او گمان

او درست باشد یا نه. در واقع، پرآورد فوت

میان مقام توصیف و مقام تبیین تجربه

دینی تفکیک قائل می‌شود. در مقام توصیف،

نمی‌توان تجربه دینی را بدون ملاحظه

دیدگاه‌های شخص تجربه‌گر توصیف کرد.

توصیف تجربه دینی متضمن نوعی تفسیر

است و در این تفسیر، وجود موجودی مافوق

طبیعت مفروض است.

اما در مقام تبیین تجربه دینی، می‌توان از

نظام باورها و گرایش‌های شخص تجربه‌گر

بیرون

آمد و هیچ

لزومی ندارد که در واقع

علت پدید آمدن تجربه دینی واقعاً

همان چیزی باشد که تجربه‌گر می‌پندارد.

شاید اصلاً چنان واقعیت فوق طبیعی‌ای که

تجربه‌گر توصیف کرده بود، وجود نداشته

باشد و عوامل دیگری سبب حصول چنان

تجربه‌ای شده باشند.

۴.۴ - نقد و بررسی

با روشن شدن نظریات اندیشمندان غربی

درباره حقیقت و چیستی تجربه دینی،

باید بگوییم هر یک از این نظریات دارای

اشکالاتی است که نقد و بررسی آنها مجال

دیگری می‌طلبد. از این روی، در اینجا تنها

به ذکر نظریه برگزیده خود از تجربه دینی

بسنده می‌کنیم. تجربه دینی نوعی مواجهه

با خداوند یا امور ماوراء طبیعی یا مقدس

است. و مواجهه به معنای شناخت مستقیم،

حضور و بی واسطه است.

احساس عجز و محدودیت و وابستگی به یک

قدرت و کمال برتر، و احساس وجود آن قدرت

و میل به او نمونه‌هایی از تجربه دینی است.

تجربه دینی، تجربه‌ای است که نه تنها در اعتقاد صاحب تجربه بلکه در واقع هم بر اساس امور طبیعی غیر قابل تبیین است و برای تبیین آن، نیازمند موجودی ماوراء طبیعی هستیم. البته کسانی که منکر ماوراء طبیعت هستند، فوق مادی بودن تجربه دینی را نیز می‌پذیرند، و به صورت‌های گوناگون در پی استناد آن به علتی طبیعی هستند؛ ولی تاکنون هیچ تبیین قانع کننده‌ای برای حصول چنان تجربه‌های کوبنده، روشن، پرشور و تحول‌ساز که در طول تاریخ برای عارفان پدید آمده، ارائه نشده است.

اما مؤمنین، که به ماوراء طبیعت اعتقاد و ایمان دارند، در اینجا نیز تجربه دینی را فوق مادی می‌دانند. البته واضح است که فوق مادی بودن به معنای این نیست که هر تجربه دینی لزوماً تجربه الهی است. این نظریه تنها مادی بودن تجربه دینی را نفی می‌کند و تبیین طبیعی برای آن را غیر ممکن می‌داند؛ اما ممکن است تجربه‌ای شیطانی باشد. از سوی دیگر، این امکان هم وجود دارد که تجربه‌ای که به زعم تجربه‌کننده دینی است، واقعاً فوق مادی نباشد و در نتیجه، تجربه دینی واقعی محسوب نشود. پس همان طور که ممکن است شخصی در تجارب حسی به جای آب، سراب دیده باشد، در تجارب به ظاهر دینی هم امکان خطا و اشتباه می‌رود. اما این هم خطا است که تمام تجارب ادعا شده را مادی و نوعی خیال‌پردازی و یا فرافکنی و یا چیزهایی از این قبیل بدانیم.^{۱۹}

۵ - انواع تجارب دینی

تقریباً تمام کسانی که درباره تجربه دینی

به بحث و بررسی پرداختند، بر تنوع آن، تاکید و پافشاری دارند. سویین برن آن را به پنج نوع، مکینتایر به دو نوع، والیس ماتسون به سه نوع و رودلف اتو به دو نوع تقسیم کرده است.^{۲۰} ویلیام جیمز نیز با اشاره به تنوع بسیار تجربه‌های دینی، عمیق‌ترین آن را تجربه‌های عرفانی می‌داند که نوعی شعور بی‌واسطه از حضور خداوند است که بیان‌ناپذیر و دارای محتوایی ادراکی است.^{۲۱} او به منظور گریز از کلی‌گویی و ابهام، که منشا بسیاری از مغالطات لفظی و همچنین متهم‌شدن عرفان به احساسی بودن محض شده است، تاکید می‌کند که حالت‌هایی را می‌توان حالت‌های عرفانی شعور نامید که دارای چهار ویژگی ذیل باشد:^{۲۲}

۵.۱ - بیان‌ناپذیری

این ویژگی که دارای جنبه سلبی است به آن معنا است که چون عارف به حال عادی خود باز می‌گردد، بیدرنگ می‌گوید که هیچ گزاره مناسبی در اختیار ندارد تا بتواند حالت خود را بیان کند. این حالت با هیچ توصیفی سرسازش ندارد. پس باید برای فهم آن تجربه‌اش کرد. درباره علت بیان‌ناپذیری این تجارب گفته‌اند: ادراکات و تجربه‌های عرفانی از سنخ عواطف‌اند و زبان در بیان عواطف کند است و هر چه عاطفه عمیق‌تر باشد، بیان‌ش دشوارتر است.^{۲۳} و برخی گفته‌اند: صاحبان تجارب عرفانی، احوالشان را فراتر از فهم و ورای طور عقل می‌دانند و بر آنند که در فکر نمی‌گنجد و در قالب مفاهیم در نمی‌آید؛ زیرا هر کلمه‌ای در زبان به ازای یک مفهوم است و به ناچار آنجا که مفهومی حاصل نیاید، کلمه‌ای نیز در برابر آن و برای بیان آن یافت نخواهد شد.^{۲۴}



جز در موارد استثنایی، حالت‌های عرفانی برای مدت طولانی دوام ندارند. بیش تر این حالتها نیم ساعت و حداکثر یک یا دو ساعت بیش تر دوام نداشته، سپس در پرتو زندگی عادی روزانه محو می‌گردند.

۵.۴ - انفعالی بودن

هر چند می‌توان با برخی ریاضتها و تمرینات بدنی و فکری، زمینه حالت‌های عرفانی را در خود فراهم آورد، اما همین که عارف با حالتی عرفانی مواجه شود، در همان دم احساس می‌کند که اراده از او سلب شده و گویی در اختیار قدرت و اراده موجود برتری قرار گرفته است. لذا سالک به هنگام رسیدن به خلسه‌ها و یافته‌های عرفانی، حالت انفعالی دارد و در این وقت خود را فاقد هر گونه نقش آفرینی می‌بیند.

۵.۲ - معرفت بخشی

حالت‌های عرفانی گرچه شباهتهای فراوانی به احساسات دارند، اما نوعی از معرفت و شناسایی را نیز همراه خود دارند و نوعی از بصیرت درونی نسبت به حقیقت اشیاء را برای ما به ارمغان می‌آورند که با شاقول عقل سازگار نیست و ضابطه کلی آن است که این حالتها دارای نوعی اعتبار و حجت هستند که در اثر سپری شدن زمان از بین نمی‌روند. دو ویژگی فوق، شرط لاینفک حالت‌های عرفانی هستند و اگر حالتی فاقد آنها باشد، نمی‌توان آن را تجربه عرفانی نامید؛ ولی ویژگی سوم و چهارم از عمومیت کمتری برخوردارند.

۵.۳ - موقتی بودن

۶ - حقیقت و چیستی وحی

واژه وحی در لغت دارای معانی مختلفی همچون اشاره، الهام و در دل افکندن، نوشتن، رسالت و پیام، تفهیم و القای پنهانی مطلبی به دیگری، نوشتار و... است. در قرآن، کلمه وحی و مشتقات آن بیش از هفتاد مرتبه ذکر شده است که غالباً درباره ارتباط ویژه خداوند با پیامبران و القای پیام شریعت بوده است. همین معنا (وحی تشریحی) مورد نظر ما است و سایر استعمالات وحی مورد نظر نیست.

بنابر این، با توجه به گستردگی معنای وحی در قرآن، معنای خاصی از آن مورد بحث ما در این نوشتار است که عبارت است از تفهیم یک سلسله حقایق و معارف از طرف خداوند به انسان‌های برگزیده از راه دیگری جز راه‌های عمومی معرفت بشری (حس، عقل و معرفت شهودی) برای ابلاغ به مردم و راهنمایی ایشان.^{۲۵}

۷ - یکسان‌انگاری وحی و تجربه دینی

برخی نویسندگان معاصر معتقدند که باید الگوهای سنتی را در تفسیر و تبیین وحی کنار گذاریم و به پدیده‌هایی همچون وحی از چشم‌انداز تجربه نظراندازیم. در طول تاریخ ادیان و حیانی، پیروان این ادیان وقتی خواستند بفهمند وحی چیست، آن را با پارادایم‌های معرفتی که در دست داشتند، مورد تفسیر قرار دادند. در میان یهودیان، مسیحیان و مسلمانان مدل معرفتی مدل ارسطو بوده است و لذا

با آن مدل به مساله نزدیک می‌شده‌اند. امروزه اگر مدل معرفتی دیگری پذیرفته شود، مثل مدل تجربه دینی، در این صورت با این پارادایم باید به وحی نزدیک شد و تمام مسائل را از این زاویه دید.^{۲۶}

براساس این دیدگاه آنچه با تجربه دینی دریافت می‌شود، نه الفاظ، بلکه معانی و حقایقی است که نیازمند تعبیر است و وقتی تجربه در تعبیر می‌آید، چهار محدودیت انسان، یعنی محدودیت تاریخی، محدودیت زبانی، محدودیت اجتماعی و محدودیت جسمانی در تجربه او اثر می‌گذارد.^{۲۷} تجربه دینی پیامبران نیز تافته جدا بافته‌ای نیست و همچون دیگر تجربه‌ها در زندان محدودیتهای انسانی گرفتار است و راه‌گریزی از خطا ندارد. اعتنای خداوند این نبوده است که یک کتاب به معصوم املا کند، یا تعالیم تخطی ناپذیر و و خطاناپذیری القا کند... وحی الهی و واکنش انسانی همواره در هم تنیده است. یک مواجهه که به مشیت و مبادرت الهی بوده توسط بشر جایز الخطا، تجربه، تعبیر و توصیف شده است.^{۲۸}

۴.۴ - نقد و بررسی

در نقد و بررسی این ادعا باید گفت:

۱ - تفسیر وحی به تجربه دینی پیامبر، و نیازمندی تجربه به تعبیر و گرفتار بودن تعبیر در دام محدودیت‌های بشری، چنان که اندیشمندان غربی و هواداران شرقی آنان نیز تصریح کرده‌اند، عصمت پیامبران را در ابلاغ وحی زیر سؤال می‌برد؛ (خطاپذیری تجربه دینی مورد تاکید بسیاری از نویسندگان غربی قرار گرفته است و برخی از آنان به صراحت، وحی را نیز خارج از این چارچوب ندانسته‌اند.^{۲۹}) در حالی که این بعد از



برخی روشنفکران دیگر نیز برآنند که پیامبر کسی است که دارای تجربه‌های ویژه باشد و این تجربه‌ها از همان سنخ تجربه‌هایی است که عارفان دارند: مقوم شخصیت و نبوت انبیاء و تنها سرمایه آنها، همان وحی یا به اصطلاح امروز تجربه دینی است. در این تجربه پیامبر چنین می‌بیند که گویی کسی نزد او می‌آید و در گوش و دل او پیام‌ها و فرمان‌هایی را می‌خواند و...^{۳۲}

براساس این نظریه، پیامبر اسلام تجربه ناب و تفسیر نشده خود را بر جای گذاشت؛ در حالی که پیامبران دیگر همواره تفسیری از تجربه خود بر جای می‌گذاشتند. به همین دلیل است که دیگر نیازی به پیامبر جدید نیست. همه می‌توانند با مراجعه به این تجربه تفسیر نشده، معانی و حاجات خود را به دست آورند و آن را تفسیر نمایند. چنان که پیامبر مخاطب کلمات قرآن بوده است، ما نیز هستیم. گویی آن تجربه در هر عصر و نسلی تکرار می‌شود. به همین دلیل، ما همیشه با یک وحی تازه و مطرا رو به روییم که کهنگی ندارد.^{۳۳}

۴.۴ - نقد و بررسی

در نقد و بررسی این نظریه باید گفت که یکسان‌انگاری وحی با تجربه‌های عارفان خالی از اشکال نیست. عرفا خود بر تفاوت مکاشفات و مشاهداتشان با وحی تأکید دارند.

ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه تصریح می‌کند که پس از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وحی به طور کلی قطع گردید و اولیا و اهل معرفت جز الهام

عصمت هیچ گونه تردیدی را بر نمی‌تابد و انکار آن به برجیده شدن بساط نبوت می‌انجامد. اگر تنها راه سعادت آدمی خود دستخوش تغییر و خطا گردد و بازتابی از محیط زندگی اجتماعی و فرهنگی باشد، ارمغان بعثت پیامبران برای بشر چه خواهد بود.

۲ - وحی الهی پدیده‌ای غیر متعارف و به تعبیر کارل بارت سخنی به کلی دیگر^{۳۰} است. از این رو، بهترین راه آشنایی با آن بهره‌گیری از سخنان کسانی است که خود به این منبع معرفتی دست یافته‌اند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نه تنها معانی آموزه‌های قرآنی، بلکه الفاظ آن را نیز از جانب خدا می‌دانست و خود را پیام‌رسان و واسطه‌ای بیش نمی‌شمرد. اعجاز لفظی قرآن، که الهی بودن این کتاب را تردیدناپذیر می‌سازد، براساس همین دیدگاه معنا می‌یابد. در نتیجه، چنین نیست که پیامبر از پیش خود معانی وحیانی را به قالب الفاظ درآورد و در این میان، محدودیت‌های انسانی‌اش حقیقت الهی را پوشیده دارد: «إنا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون»^{۳۱} ما آنرا قرآن عربی نازل کردیم تا شما درک کنید (و بیندیشید)».

۸ - یکسان‌انگاری وحی و تجارب عارفان



هوا باشد و جز اوهام و خیالات شخصی و درونی هیچ بهره‌ای از واقعیت نداشته باشد.^{۳۷} مشکل بعدی آن است که به اعتقاد فیلسوفان کانتی مشرب، تجربه دینی ناب و بدون تفسیر وجود ندارد. این در حالی است که خود این روشنفکر در این مسئله کانتی مشرب است.^{۳۸} پس نمی‌تواند بگوید که پیامبر تجربه ناب و تفسیر نشده خود را بر جای گذاشت. علاوه بر اینکه این نظریه حجیت سخنان پیامبر را در تفسیر از وحی از میان می‌برد؛ همچنان که حجیت سخنان امامان معصوم (علیهم‌السلام) را از میان می‌برد؛ در حالی که به اجماع

بهره‌ای ندارند: «و اعلم ان لنا من الله الالهام لا الوحي، فان سبيل الوحي قد انقطع بموت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)»؛^{۳۴} بدان برای ما از جانب خدا تنها الهام است و نه وحی؛ زیرا وحی یا مرگ رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) قطع شد». قیصری در شرح فصوص الحکم^{۳۵} و سید حیدر آملی در جامع الاسرار و منبع الانوار،^{۳۶} نیز وحی را از اختصاصات پیامبر دانسته‌اند. استفاده از تعبیر «گویی» این مطلب را می‌فهماند که تجربه پیامبر می‌تواند همانند نقشی بر آب و رنگی بر

مسلمانان، سخنان پیامبر و سیره ایشان در تفسیر وحی حجت تعبدی است.^{۳۹}

۹ - تفاوت‌های تجربه دینی و وحی

آنچه در اینجا حائز اهمیت است، اینکه تفاوت‌های بین وحی و تجربه دینی بیش از آن است که بتوان آنها را یکسان پنداشت. خلاصه آنکه تفاوت‌های دیگری نیز بین وحی و تجربه دینی وجود دارد که ما در این نوشتار تنها به برخی از آنها پرداختیم و تفصیل آن نیاز به کتاب مستقلی دارد.

۹.۱ - فرهنگ زمانه و وحی

تاثیر فرهنگ زمانه در تجربه دینی و جهت نیافتگی وحی از آن: طبق برخی دیدگاه‌ها، تجربه دینی از فرهنگ زمانه تغذیه می‌کند و در قید و بند فرهنگی است که تجربه در آن رخ می‌دهد. به بیان دیگر، هیچ تجربه‌ای وجود ندارد که بدون واسطه مفاهیم و اعتقادات واصل شود و ساختار پیش از تجربه در شکل دادن به تجربه موثر نباشد، بلکه به نظر پرودفتو آن ساختار جزئی از تجربه است. از این رو، تجربه‌های عرفانی عارف هندو، هندگونه است و تجربه‌های عارف یهودی، یهودی‌وار است و تجربه‌های عارف مسلمان، اسلامی است. یعنی اگر عارف پیش از حصول تجربه، افکار و اندیشه‌های یک مسیحی را داشته باشد، تجربه‌های او در چارچوب اندیشه‌های مسیحی شکل می‌گیرد.^{۴۰} در حالی که مجموعه تعالیم و فرمان‌هایی که انبیا به عنوان وحی در اختیار بشر قرار داده‌اند، معمولاً با فرهنگ زمان انبیا در تقابل است. انبیا معمولاً با سنت‌های رایج و اندیشه‌های حاکم بر جامعه خود، که معمولاً خرافی و پوچ و منحط بودند،

به مبارزه برمی‌خاستند و سنتها و اندیشه‌های تازه‌ای بر جای آنها می‌نشانند. این تحول از بخشی از معارفی ناشی می‌شده که به نام وحی از سوی خداوند دریافت می‌داشتند.^{۴۱} علاوه بر آنکه وحی الهی از هر گونه تصرف مصون و محفوظ است و خواهش‌های نفسانی و عوامل بیرونی از جمله افکار و عقاید هیچ گونه تاثیری در وحی ندارند، پیام الهی از هنگام صدور تا ابلاغ نهایی به مردم توسط ملائکه الهی نگهبانی می‌شود.^{۴۲}

۹.۲ - شریعت آفرینی وحی

دست کم برخی از وحی‌های نازل شده بر پیامبران الهی، شریعت آفرین است؛ یعنی دستورالعمل‌هایی از جانب خداوند برای زندگی فردی و اجتماعی پیروان دارد؛ در حالی که در تجربه‌های دینی و عرفانی چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. بر همین اساس ابن عربی تصریح می‌کند که فرشته برای نبی شریعت مستقل می‌آورد بر خلاف عارف که اگر هم امری در محدوده شریعت بر او نازل شود، از باب آگاه ساختن وی از احکام شریعتی است که بر پیامبر نازل شده و او از آن بی اطلاع است یا به دلیل خطای در اجتهاد، خلاف آن را باور داشته است. از این رو امکان ندارد که به عارف تابع یک پیامبر، حکمی الهام شود که بر خلاف شریعت واقعی آن پیامبر باشد هر چند ممکن است حکم الهام شده با فتاوی مجتهدان مخالف باشد که همین امر از خطای آنان در استنباط حکم مذکور حکایت می‌کند.^{۴۳}

۹.۳ - تاثیرپذیری از القائات شیطانی

در تجربه‌های عرفانی، مشاهدات و مکاشفات عرفا در معرض نوعی انحراف و سقوط و القائات خطا و شیطانی است. از این رو، عرفا برای

صحت و سقم مکاشفاتشان رعایت موازین را لازم و ضروری می‌دانند. ابن عربی در این باره می‌گوید: همه القائنات بر اولیا، ربانی نبوده، بلکه گاهی شیطان برای سالک تمثیل یافته، باطلی را بر قلب او القا می‌کند. سالک باید کاملاً هوشیار باشد و آن چه را بر قلب او القا می‌شود، با میزان کتاب و سنت بسنجد و چنانچه میان آنها سازگاری یافت، بداند که آن القاء شیطانی نیست.^{۴۴}

۹.۴ - خطاپذیری در تعبیر

در تجربه دینی ممکن است ارباب تجربه در تعبیر مشاهدات خود دچار اشتباه گردند هر چند در شهود خود امر حقی را مشاهده کرده باشند. بر همین اساس، ابن عربی می‌گوید: گاهی سالک در تعبیر خود دچار خطا می‌گردد هر چند شهودش درست و مطابق با واقع است؛ مانند کسی که در مشاهدات ظاهری، شخصی را در تاریکی شب می‌بیند که از دیوار خانه‌ای بالا رفت. آن گاه می‌گوید: دزد وارد خانه شد! در حالی که او همان صاحب خانه بوده که کلید را گم کرده و به ناچار از دیوار بالا رفته است. او در این که دیده کسی از دیوار خانه همسایه بالا رفته خطا نکرده و آنچه دیده در خارج واقع شده

است؛ اما در گزارش خود دچار خطا گردیده است.^{۴۵} پس ممکن است عارف در تعبیر و تفسیر کشف خود دچار خطا گردد.

اما وحی قرآنی همان‌گونه که گذشت، لفظ و معنا هر دو از طرف خداوند بر پیامبر نازل شده است. نه اینکه معانی تنها نازل شده باشد و الفاظ ساخته پیامبر باشد. آیات فراوانی از قرآن بر این حقیقت دلالت دارند از جمله: «انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً»^{۴۶} در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبها القا می‌کنیم». این آیه، از قرآن با عنوان قول ثقیل یاد کرده است و این خود دلالتی واضح دارد بر اینکه لفظ بر پیامبر نازل شده است. «لاتحرک به لسانک لتعجل به ان علینا جمعه و قرآنه فاذا قراناه فاتبع قرآنه»^{۴۷} زبانت را (در هنگام وحی) زود به حرکت درنیاور تا در خواندن (قرآن) شتابزدگی به خرج دهی. در حقیقت گرد آوردن و خواندن آن بر (عهده) ما است. پس چون آن را بر خواندیم (همان گونه) خواندن آن را دنبال کن». «تلك آیات الله نتلوها علیک بالحق»^{۴۸} این (ها) آیات خدا است که ما آن را به حق بر تو می‌خوانیم».

در این آیات خداوند، قرائت و تلاوت قرآن را در هنگام وحی به خود نسبت داده است که نشانگر آن است که لفظ قرآن از جانب خداوند نازل شده است. علاوه بر آن،



مسئله اعجاز در فصاحت و بلاغت می‌رساند که لفظ و معنا هر دو از سوی خداوند متعال نازل شده است.

۱۰ - تاثیر بر حالات و زندگی

درباره چگونگی این نسبت و تاثیر آن بر حالات و زندگی شخص بحث‌های گوناگونی در میان

متکلمان و فیلسوفان دین در گرفته است. پاره‌ای معتقدند که تجربه دینی اساساً نوعی احساس است. اشلایرماخر معتقد بود که تجربه دینی جنبه احساسی دارد، نه جنبه عقلی و معرفتی.^{۴۹} متفکر آلمانی دیگر، رودلف اتو (۱۸۶۹ - ۱۹۳۷ م / ۱۲۴۸ - ۱۳۱۶ ش) نیز معتقد بود که هرچند از راه عقل می‌توان به پاره‌ای از صفات خداوند پی برد، اما در نسبتی که انسان با امر مینوی برقرار می‌کند، از حد مفاهیم و تفکر عقلی فراتر می‌رود و به ساحت حالات قلبی قدم می‌گذارد و تا جایی پیش می‌رود که قادر نیست درباره اوصاف آن امر مینوی چیزی به زبان آورد. از نظر اتو حال شخص در این نسبت ممکن است احساس عجز، نیاز، فقر و نیستی در برابر وجودی باشد که قادر و غنی مطلق، و از همه چیز بی‌نیاز است و ممکن است احساس خوف یا ترس عمیق در برابر تجلی جلال او یا احساس شیفتگی و عشق در برابر تجلی جمال او باشد. ویلیام جیمز نیز احساس و حال قلبی را اساس و بن‌مایه تجربه دینی می‌داند، هرچند



که به عقیده او از همین بن‌مایه عمیق است که مفاهیم و اندیشه‌های کلامی و فلسفی متفرع و منشعب می‌شود.^{۵۰}

۱۱ - دیدگاه غربی

بحث‌هایی که متکلمان و فیلسوفان غربی درباره تجربه دینی کرده‌اند، عمدتاً از دیدگاه مسیحیت بوده، و مثال‌های ایشان

درباب این تجربه‌ها و انواع آن‌ها بیش‌تر از منابع مسیحی و یهودی گرفته شده است. البته گاهی هم به سنت‌های دینی دیگر، به ویژه آیین‌های هندو و بودایی توجه داشته‌اند. جیمز در ضمن بحث درباره تجربه‌های عرفانی، از تجربه‌هایی در نظام‌های ودانته‌ای و آیین بودایی و همچنین تجربه‌های صوفیانه در اسلام یاد کرده است. وی به ویژه از ابو حامد محمد غزالی (د ۵۰۵ق / ۱۱۱۱ م) به عنوان فیلسوف و متکلم ایرانی نام برده، و حالات و اوصافی را که غزالی در کتاب المنقذ من الضلال شرح داده، از جمله «ذوق»، یعنی شناخت بی‌واسطه یا حضوری را^{۵۱} از مصادیق تجربه‌های عرفانی در میان مسلمانان دانسته است.^{۵۲} موضوعی که نویسندگان غربی به آن توجه نداشته‌اند، نقش قوه خیال در تجربه‌های دینی و ادراکات شخص در ساحت خیال یا عالم مثال است.^{۵۴} برخی از نویسندگان سعی کرده‌اند تا پاره‌ای از آنچه را اهل تصوف و عرفان به اسامی‌ای چون حالات و مواجید و واقعه و مکاشفه

می خوانده اند، به عنوان تجربه های دینی قلمداد کنند.^{۵۵} اما تاکنون بررسی دقیق و منظمی در حالات و مواجید و واقعه های عرفانی به عنوان تجربه های عرفانی صورت نگرفته است. ویلیام جیمز ویژگی برای تجربه های عرفانی، در ادیان مختلف، ذکر می کند که عبارت اند از وصفناپذیری، توأم بودن با نوعی شناخت یا معرفت، زودگذر بودن و انفعالی بودن. این تجربه ها را طبعاً در عرفان اسلامی نیز می توان ملاحظه کرد.

در متون دینی و ادبی اسلامی موارد بی شمار و متنوعی از آنچه تجربه دینی و عرفانی به شمار می آید، یافت می شود. جیمز حالات حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)^{۵۷} را در هنگام نزول وحی از مقوله تجربه دینی دانسته^{۵۸} که از طرف پاره ای از نویسندگان مسلمان به آن انتقاد شده است؛ اما در خود قرآن از واقعه هایی یاد شده است که می توان آن ها را تجربه دینی دانست. یکی از این واقعه ها دیدن ستاره و ماه و آفتاب از جانب حضرت ابراهیم (علیه السلام) است.^{۵۹} یکی دیگر تقاضای حضرت موسی (علیه السلام) از خداوند در کوه طور برای رؤیت خداوند است. موسی (علیه السلام) خواست تا خدا را ببیند، اما خداوند به او گفت: «هرگز مرا نخواهی دید» و سپس به کوه تجلی کرد.^{۶۰} این داستان در عهد عتیق نیز آمده است.^{۶۱} واقعه دیگر معراج پیامبر اسلام^{۶۲} است که در طی آن پیامبر^{۶۳} توانست به لقای الاهی یا رؤیت خداوند برسد. اهل عرفان، رؤیت خداوند را برای اولیاء الله و عارفان، با چشم سیر یا دل، ممکن دانسته اند و برای عارفانی چون بایزید بسطامی واقعه هایی معراج گونه در نظر گرفته اند.^{۶۴} ^{۶۵} صوفیان دقیق النظر که ذات و صفات الاهی را برتر از آن دانسته اند

که انسان بتواند حتی به چشم دل یا سیر آن را ببیند، گفته اند که فقط نکته ای از حقیقت الاهی را ممکن است در لوح دل یا عالم خیال مشاهده کرد. احمد غزالی گفته است که این نکته گاه به صورت زلف، گاه خدّ، گاه خال، گاه قد، گاه دیده، گاه ابرو، گاه غمزه، گاه خنده و گاه عتاب معشوق در باطن سالک تجلی می کند.^{۶۶} تجربه هایی که احمد غزالی به آن ها اشاره کرده، خود مبنای مفاهیمی در زبان شعر عاشقانه - عرفانی زبان فارسی قرار گرفته است و سپس از آن جا به زبان هایی مانند اردو و ترکی که تحت تأثیر شعر عاشقانه فارسی بوده اند، راه یافته است. این نشانه ها و رموز هر چند که بعدها در شعر عاشقانه فارسی به صورت کلیشه ای تکرار شده، در اصل مبتنی بر تجربه های دینی - عرفانی بوده است.

۱۲.۱ - خطاب الاهی

نسبتی که مؤمنان در تجربه دینی با خداوند برقرار می کنند، فقط مربوط به حس بینایی یا چشم دل نیست. گاهی مؤمنان خطاب الاهی را نیز می شنوند، چنان که موسی در قرآن مورد خطاب واقع شده است. اولیایی هستند که مخاطب خداوند واقع می شوند و به آنان محدث می گویند.^{۶۷} گاهی مؤمنان می توانند صوت الاهی را به عنوان ندای غیبی یا هاتف بشنوند.^{۶۸} گاهی اصواتی که شنیده می شود، مهیب است و گاه لطیف.^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱}

۱۲.۲ - توبه

یکی از تجربه هایی که سخت در زندگی ظاهری و باطنی شخص اثر می گذارد، و اغلب مسیر زندگی او را تغییر می دهد،

توبه است. چیزهای مختلفی سبب توبه می‌شده؛ گاهی شنیدن آیه‌ای از قرآن، و گاه شنیدن موعظه شیخ یا پیری بر بالای منبر حال شخص را دگرگون می‌کرده است.^{۷۲}

۱۲.۳ - تجربه‌های عرفانی

آنچه صوفیه احوال یا اوقات خوانده‌اند، مانند شادی و اندوه، خوف و رجا، بسط و قبض، و شوق و هیبت نیز از زمره تجربه‌های عرفانی به‌شمار می‌آید. در این تجربه‌ها سالک مستقیماً با خداوند رو به رو نمی‌شود، بلکه حالاتی را که از جانب خداوند به او داده می‌شود، دریافت می‌کند، از این‌رو، حالتی منفعل دارد. در این حالت سالک را «فرزند وقت» یا «ابن‌الوقت» می‌خوانند. در مراحل بالاتر سلوک، شخص در مقام ولایت می‌تواند این حال‌ها را در خود (و نیز در دیگران) پدید آورد که در آن صورت، او را «خداوند وقت» یا «ابوالوقت» می‌نامند.^{۷۳ ۷۴ ۷۵}

۱۲.۴ - سماع

از جمله موارد دیگری که تجربه عرفانی به‌شمار می‌آید، احوال و مواجیدی است که در حین شنیدن آیات قرآن و اشعار عاشقانه به آواز خوش و گاه همراه با سازهای موسیقی در مجالس سماع به سالکان دست می‌داده است. سماع زمانی مؤثر واقع می‌شود و به حالت وجد می‌انجامد که شخص نه فقط با گوش سر، بلکه با گوش باطن یا گوش دل نیز بتواند بشنود. گفته‌اند که در آن حالت اعضای مختلف بدن هریک از سماع نصیبی می‌برند: چشم می‌گریزد و اشک می‌ریزد، زبان و دهان فریاد می‌کشند، دست‌ها جامه بر تن چاک می‌کنند و

پای‌ها به رقص در می‌آیند.^{۷۶}

۱۲.۵ - چشم دل

اما وحی همواره از تلبیس ابلیس مضمون است و پیامبران در همه مراحل فهم، درک و دریافت آن در عصمت الهی قرار دارند. وحی چنان حالتی سرشار از اطمینان به صدق خود در پیامبر ایجاد می‌کند که جای هیچ شک و شبهه‌ای نمی‌گذارد.

۱۲ - دیدگاه متون اسلامی

دو اصطلاح «تجربه دینی» و «تجربه عرفانی» در دهه‌های اخیر در ایران، به ویژه پس از انقلاب اسلامی، در میان نویسندگان و مترجمان آثار فلسفی و دینی متداول گشته، و متونی در این زمینه از زبان‌های اروپایی، به ویژه انگلیسی، به فارسی برگردانده شده، و کتاب‌شناسی خاصی هم برای این آثار تهیه گردیده است.

تجربه‌های عرفانی در عالم اسلام، به‌خلاف آنچه اشلایر-ماخر می‌گوید، صرفاً جنبه «حساسی» ندارند. تجربه‌هایی هست که در آن‌ها سالک با چشم دل به دیدن انوار باطنی می‌پردازد. پاره‌ای از این نورها زودگذر است و پاره‌ای دیرپا.^{۷۷ ۷۸} سهروردی در انتهای کتاب «حکمة‌الاشراق» از ۱۵ نوع نور که بر دل اهل تجرید می‌تابد، یاد کرده است.^{۷۹} گاه سالک نورهایی را به رنگ‌های گوناگون مشاهده می‌کند.^{۸۰} دیدن نورهای درونی و شنیدن آوازه‌ها در باطن، واقعه‌هایی است که هم در حالت خواب و بیداری، و هم در خواب، به سالک دست می‌دهد.

۱۲.۶ - واقعه

پاره‌ای از نویسندگان و صوفیان ادراک امور غیبی — خواه دیدن صورت‌های مثالی با چشم دل و خواه شنیدن اصوات با گوش دل — را «واقعیه» خوانده‌اند.^{۸۱} شمس-الدین ابرقوهی در تعریف واقعیه می‌نویسد: «آن چیز است که از عالم غیب بر دل وارد شود به هر طریق که باشد، خواه خطابی و خواه مثالی و خواه خیالی».^{۸۲} علاءالدوله سمنانی نیز می‌نویسد که واقعیه «خیالی نیست، بلکه حالتی است معین در هر غیبی از غیوب هفت گانه که آن معانی و احوال در کسوت صورتی متمثل می‌گردد». سپس می‌افزاید که واقعیه ممکن است به اعضای مختلف، همچون گوش و چشم و دهان و زبان و دل فرود آید.^{۸۳} معمولاً چنین تجربه‌هایی در میان خواب و بیداری و به ویژه به هنگام ذکر گفتن رخ می‌دهد؛ ولی گاهی در عین بیداری و هوشیاری تجربه‌ای دست می‌دهد که در آن صورت واقعیه را مکاشفه می‌نامند^{۸۴} و گاهی هم در خواب؛ از این‌رو، یکی از معانی واقعیه را خواب دانسته‌اند.^{۸۵}

۱۳ - سفر باطنی

انواع تجربه‌های دینی و عرفانی را اهل عرفان به درجات و مراتبی تقسیم کرده‌اند. تجربه‌هایی هست که در ابتدای سلوک به سالکان دست می‌دهد؛ و تجربه‌هایی هست که در مراتب بالاتر پدید می‌آید. معمولاً درجات و مراتب سلوک را به حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر یا سفر تشبیه می‌کنند و آن را سفر باطنی می‌خوانند.^{۸۶} برای شرح حالات و مقامات سلوک در این سفر باطنی نیز به داستان‌های تمثیلی متوسل می‌شوند.

۱۳.۱ - غواص و دریا

یکی از این تمثیل‌ها رفتن غواص به دریا برای پیدا کردن مروارید است. او ابتدا در بیابان فراق است و به سمت دریا حرکت می‌کند. چون به ساحل رسید، ابتدا به دریا نگاه می‌کند، و این به منزله علم است. چون به دریا رفت، از علم فراتر می‌رود و به ذوق و



۱۴.۱ - تمثیل باده‌نوشی

در زبان شعر با استفاده از تمثیل باده‌نوشی بیان کرده‌اند. نسبتی که سالک در نخستین مرتبه با باده معنوی پیدا می‌کند، از طریق دیدن است. سپس به باده نزدیک می‌شود و آن را می‌چشد و این مرتبه ذوق است. پس از آن باده را می‌نوشد و این نظیر غوطه‌ور شدن غواص در دریا است. در این مرتبه، یافت هست، ولی سالک از یافت خبر و علم ندارد. آخرین مرتبه مستی و خرابی از خود است که همانند سوختن پروانه در آتش است. تجربه دیگری که به تمثیل باده‌نوشی ارتباط دارد، رفتن سالک به خرابات است و مراد از آن خرابی صفات بشری و تجربه بیرون رفتن از عالم مُلک و قدم گذاشتن در لامکان است.^{۹۶}

۱۴.۲ - لیلی و مجنون

یکی دیگر از تمثیل‌ها برای نشان دادن مراتب قرب سالک به حق تعالی داستان عشق مجنون و رفتن او به طرف معشوقه‌اش، لیلی و دیدن او است. مجنون در ابتدا وقتی لیلی را می‌بیند، عاشق او می‌شود و سپس به فراق و جدایی مبتلا می‌گردد. یک بار وقتی مجنون در مکه است، نام لیلی را از زبان کسی می‌شنود و صیحه‌ای می‌کشد و بیهوش می‌شود. این مرتبه را در روان‌شناسی عاشقانه مرتبه غیرت نامیده‌اند. در مرحله بعد مجنون آهوپی را در بیابان می‌بیند، ولی او را نمی‌کشد و رها می‌کند، به دلیل این‌که چشم او مانند چشم لیلی است. این مرتبه تشبیه است. بنابراین، مرتبه تشبیه خود تجربه دینی و عرفانی است، نه صرفاً یک حالت ذهنی یا حکم عقلی. پس از آن، عاشق مرتبه تشبیه را پشت سر می‌گذارد و

یافت می‌رسد. با غوطه‌ور شدن در دریا، او به مرتبه‌ای می‌رسد که برای او یافت هست، اما از یافت خبر و علم ندارد. جمله «العجز عن درک الادراک ادراک» را که به ابوبکر نسبت داده شده است، حاکی از همین معنی دانسته‌اند.^{۸۷ ۸۸ ۸۹} آخرین مرتبه زمانی است که غواص به قعر دریا می‌رسد و صدف را به چنگ می‌آورد و به وصال گوهر حقیقت در دل صدف می‌رسد.^{۹۰ ۹۱} بدین ترتیب، در تجربه دینی در عرفان اسلامی، ما فقط با احساس یا حال رو به رو نیستیم، بلکه این تجربه‌ها به علم و ادراک، و از آن مهم‌تر به درجه یا درجاتی ورای علم (حصولی) که به آن ذوق و یافت یا علم حضوری می‌گویند، منجر می‌شود.

۱۳.۲ - پروانه و شمع

تمثیل دیگری که همین معانی را به گونه‌ای دیگر شرح می‌دهد، حکایت پروانه و رفتن او به طرف آتش و سوختن در آن است. این تمثیل را ابتدا حسین بن منصور حلاج در کتاب الطواسبین^{۹۲} و سپس عارفانی چون احمد غزالی^{۹۳} و فریدالدین عطار نیشابوری^{۹۴} به کار برده‌اند.^{۹۵} پروانه از تاریکی به طرف شمع می‌رود و در پرتو نور آن اشیاء را می‌بیند. این مرتبه علم است که در اصطلاح به آن علم‌الیقین می‌گویند. پس از آن، خود شعله آتش را می‌بیند و به دور آن طواف می‌کند. این مرتبه فراتر از علم است و به آن عین‌الیقین می‌گویند. سرانجام، پروانه خود را به آتش می‌زند و در یک لحظه عین آتش می‌شود و این حق‌الیقین است.

۱۴ - مراتب ادراک

مراتب ادراک را در تجربه‌های عرفانی به تعبیرات مختلف بیان می‌کنند.

به کوی لیلی می‌رسد و بدین ترتیب، راه تنزیه را طی می‌کند. در کوی لیلی، وقتی در خرگاه لیلی را برمی‌گیرند، هنوز مجنون سایه لیلی را ندیده، به خاک می‌افتد و بی‌هوش می‌شود. او طاقت دیدار لیلی را ندارد. این مرتبه را می‌توان با تجلی جلال الهی و خوف و خشیت انسان در برابر آن نزد رودلف اتو مقایسه کرد. پس از این مرتبه است که عاشق یا عارف می‌تواند به دیدار جمال معشوق نایل شود.^{۹۷}

۵ داستان های
عارفانه
داستان های
تمثیلی عارفانه
همه مبتنی بر
تجربه نبوده،
بلکه بعضی از
آنها تنها زاییده
خیال شاعران و
نویسندگان بوده
است. نمونه
آنها را در مثنوی

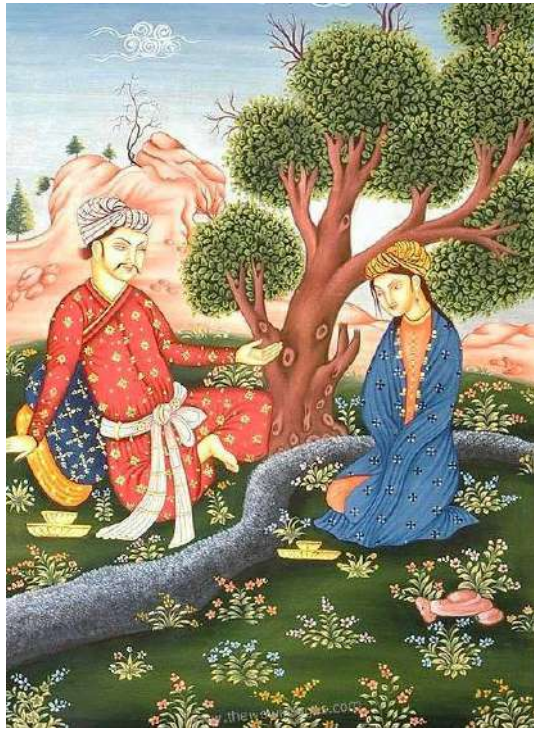
رحیق التحقیق مبارک‌شاه مرورودی (چ تهران، ۱۳۸۱ش) و مثنوی مصیبت‌نامه فریدالدین عطار می‌توان ملاحظه کرد. در هر یک از این دو مثنوی، قهرمان داستان از موجودات زمینی و مفاهیم سخن می‌گوید و سپس در آسمان سیر می‌کند و با موجودات آسمانی نیز گفت و گو می‌کند و سرانجام، به مقصد نهایی که توحید باری تعالی است، می‌رسد. این نوع سفر و گفت و گوها چیزی نیست که در تجربه‌ای دینی

رخ داده باشد. این سیرها و گفت و گوها خیالی و ذهنی است و سخن گفتن موجودات بی‌جان در آنها، همان‌طور که عطار خود اذعان کرده، به زبان حال است، نه قال.^{۹۸}

۱۶ - عروج روحانی

در مقابل داستانهای تخیلی عرفانی و ادبی، گزارش‌هایی است که پاره‌ای از صوفیان و عارفان درباره عروج روحانی خود به عوالم برتر داده‌اند. یکی از این گزارش‌ها معراج بایزید بسطامی است که قبلاً به آن اشاره شد. یکی دیگر گزارش است که علاءالدوله سمنانی نوشته، و در آن ادعا کرده است که در ۷۰۱ق از راه کشف قلبی به سیر در آفاق پرداخته، و از عالم عناصر چهارگانه فراتر رفته، و به فلک ماه و افلاک بالاتر رسیده است و

بدین ترتیب، حقایق علمی را درباب طبیعیات و نجوم کشف کرده، و صور نورانی را دیده، و با آنها گفت‌وگو کرده است.^{۹۹} در مسیحیت نیز پاره‌ای از عارفان چنین ادعاهایی کرده‌اند، اما مطالب این گزارش‌ها فاقد اعتبار علمی دانسته شده است.^{۱۰۰} بنابراین، تجربه دینی در معارف باطنی نمی‌توانسته است همان نقشی را داشته باشد که تجربه در علوم طبیعی و تجربی داشته است.



۱۷ - زبان‌بستن عارف

وبلیام جیمز یکی از ویژگی‌های تجربه عرفانی را غیرقابل توصیف بودن آن‌ها دانسته است. این معنی را پاره‌های دیگر از فلاسفه غربی بیان کرده‌اند.^{۱۰۱} در تصوف نیز اگرچه «بازشدن زبان» را یکی از تجربه‌های دینی دانسته‌اند — چنان‌که مثلاً درباره فضیل عیاض گفته‌اند «در مکه سخن بر وی گشاده شد»^{۱۰۲} — اما به‌طور کلی سخن‌گفتن را مربوط به مراحل نخستین سلوک می‌دانند و معتقدند که عارف در مراحل بالا زبانش بند می‌آید: من عرف الله کلّ لسانه.

پانویس

۱. مایلز، توماس ریچارد، تجربه دینی، ترجمه جابر اکبری، ص ۷.
۲. David Haume. dialogues concerning Natural Religion.
۳. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، ص ۳۴۲-۳۶۱.
۴. پترسون، مایکل (و دیگران)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۴۱.
۵. William James. The varieties of Religious Experience.
۶. فعالی، محمد تقی، تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، ص ۱۱۹-۱۲۱.
۷. علیرضا قائمی نیا، تجربه دینی و گوهر دین، ص ۱۰۲-۱۱۴.
۸. هوردن، ویلیام، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طاطه وس میکائیلیان، ص ۱۴.
۹. هوردن، ویلیام، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طاطه وس میکائیلیان، ص ۴۱.
۱۰. هوردن، ویلیام، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طاطه وس میکائیلیان، ص ۴۱.
۱۱. عباسی، ولی‌الله، «وحی و تجربه دینی»، ج ۱، ص ۸۱، حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۸۳ش، س ۱۰، شم ۳۸.
۱۲. پترسون، مایکل (و دیگران)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۳۶.
۱۳. پترسون، مایکل (و دیگران)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۳۷.
۱۴. صادقی، هادی، کلام جدید، ص ۱۳۲-۱۳۴.
۱۵. پترسون، مایکل (و دیگران)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۳۶.
۱۶. پترسون، مایکل (و دیگران)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۴۳-۴۱.
۱۷. قائمی نیا، علیرضا، تجربه و گوهر دین، ص ۳۶-۳۸.
۱۸. صادقی، هادی، کلام جدید، ص ۱۳۸-۱۳۴.
۱۹. صادقی، هادی، کلام جدید، ص ۱۳۸.

۲۰. قمی، محسن، برهان تجربه دینی، مجله نقد و نظر، ش ۲۶ و ۲۵، ص ۳۶۷.
۲۱. قمی، محسن، برهان تجربه دینی، مجله نقد و نظر، ش ۲۶ و ۲۵، ص ۳۷۰.
۲۲. شیروانی، علی، مبانی نظری تجربه دینی، ص ۱۱۶.
۲۳. استیس، وت، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۲۹۳-۲۹۴.
۲۴. استیس، وت، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۲۹۷-۲۹۸.
۲۵. سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ص ۱۶-۱۷.
۲۶. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، ص ۴۰۵.
۲۷. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، ص ۳۸۳.
۲۸. مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک کتاب و سنت، ص ۲۰.
۲۹. گیسلر، نورمن، فلسفه دین، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، ج ۱، ص ۹۲.
۳۰. فعالی، محمد تقی، تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، ص ۱۰۷.
۳۱. یوسف‌اسوره ۱۲، آیه ۲.
۳۲. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، ص ۳.
۳۳. سروش، عبدالکریم، فربه تر از ایدئولوژی، ص ۷۷.
۳۴. ابن عربی، محی‌الدین، الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۲۳۸.
۳۵. قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، ص ۱۱۱.
۳۶. آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۴۵۴.
۳۷. صادقی، هادی، کلام جدید، ص ۲۲۶.
۳۸. صادقی، هادی، کلام جدید، ص ۲۲۷.
۳۹. صادقی، هادی، کلام جدید، ص ۲۲۷.
۴۰. صادقی، هادی، کلام جدید، ص ۲۴۶.
۴۱. صادقی، هادی، کلام جدید، ص ۲۴۵.
۴۲. جن‌اسوره ۷۲، آیه ۲۶-۲۸.
۴۳. ابن عربی، محی‌الدین، الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۱۶.
۴۴. ابن عربی، محی‌الدین، الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۹.
۴۵. ابن عربی، محی‌الدین، الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۷.
۴۶. مزل اسوره ۷۳، آیه ۵.
۴۷. قیامت/اسوره ۷۵، آیه ۱۸-۱۶.
۴۸. بقره/اسوره ۲، آیه ۲۵۲.
۴۹. Schleiermacher F. ج ۱، ص ۱۷. On Religion ed R. Crouter Cambridge ۱۹۹۶.
۵۰. James W. ج ۱، ص ۳۲۹. The Varieties of Religious Experience New York ۱۹۵۸.
۵۱. غزالی، محمد، المنقذ من الضلال ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۵ دمشق ۱۳۵۳/ق ۱۹۳۴م.
۵۲. James W. ج ۱، ص ۳۹۴. The Varieties of Religious Experience New York ۱۹۵۸.
۵۳. Legenhausen M. ج ۱، ص ۲۸-۲۹. Islamic Religious Experience «Hawzeh va Dāneshgah» (vide: PB).
۵۴. نامنی، حسن، «تمایه آثار و کتاب‌شناسی توصیفی»، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۴۱، اندیشه حوزه، مشهد، ۱۳۸۴ش، س ۱۱، شم ۱-۲.

۵۵. فعالی، محمدتقی، «مکاشفه یا تجربه عرفانی»، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۸۶، نقد و نظر، تهران، ۱۳۷۹ش، س ۶، شم ۳-۴.
۵۶. معین‌زاده، مهدي، «تجربه دینی یا بصیرت دینی؟»، ج ۱، ص ۱۸۹-۲۲۰، نقد و نظر، تهران، ۱۳۷۹ش، س ۶، شم ۳-۴.
۵۷. «وحی و تجربه دینی»، حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۸۳ش، س ۱۰، شم ۳۸.
۵۸. Legenhausen, M. «Islamic Religious Experience», ج ۱، ص ۲۵-۲۶، Hawzeh va Dāneshgah (vide: PB).
۵۹. انعام/سوره ۶، آیه ۷۶-۷۸.
۶۰. اعراف/سوره ۷، آیه ۱۴۳.
۶۱. عهد عتیق، ۱۳: ۳۲، ب.
۶۲. «وحی و تجربه دینی»، حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۸۳ش، س ۱۰، شم ۳۸.
۶۳. «وحی و تجربه دینی»، حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۸۳ش، س ۱۰، شم ۳۸.
۶۴. سراج، عبدالله، الممع فی التصوف، ج ۱، ص ۳۸۲، به کوشش نیکلسن، لیدن، ۱۹۱۴م.
۶۵. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۷، به کوشش محمد استعلامی، تهران، ۱۳۶۶ش.
۶۶. غزالی، احمد، سوانح، ج ۱، ص ۳۱، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۹ش.
۶۷. انصاری، خواجه عبدالله، منازل السائرین، ج ۱، ص ۳۵۵، به کوشش محسن بیدارفر، تهران، بیدار.
۶۸. انصاری، خواجه عبدالله، منازل السائرین، ج ۱، ص ۶۷۴، به کوشش محسن بیدارفر، تهران، بیدار.
۶۹. سهروردی یحیی، حکمة الاشراق، مجموعه مصنفات، ص ۲۴۰، به کوشش هانری کرین، تهران، ۱۳۷۲ش، ج ۲.
۷۰. سهروردی یحیی، سفیر سیمرغ، مجموعه مصنفات، ص ۳۲۳، به کوشش هانری کرین، تهران، ۱۳۷۲ش، ج ۳.
۷۱. پورجوادی، نصرالله، اشراق و عرفان، ج ۱، ص ۲۴، تهران، ۱۳۸۰ش.
۷۲. قشیری، عبدالکریم، رساله قشیری، ترجمه کهن فارسی، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۴۵ش.
۷۳. غزالی، احمد، سوانح، ج ۱، ص ۲۹-۳۰، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۹ش.
۷۴. مولوی بلخی جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، بیت ۱۳۳، به کوشش نیکلسن، تهران، ۱۳۶۳ش.
۷۵. مولوی بلخی جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، بیت ۱۴۲۶، به کوشش نیکلسن، تهران، ۱۳۶۳ش.
۷۶. قشیری، عبدالکریم، رساله قشیری، ترجمه کهن فارسی، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۴۵ش.
۷۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله، التنبيهات والاشارات، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱ ب، به کوشش محمود شهبانی، تهران، ۱۳۳۹ش.
۷۸. سهروردی، یحیی، حکمة الاشراق، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۴، مجموعه مصنفات، به کوشش هانری کرین، تهران، ۱۳۷۲ش، ج ۲.
۷۹. سهروردی، یحیی، «حکمة الاشراق»، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۴، مجموعه مصنفات، به کوشش هانری کرین، تهران، ۱۳۷۲ش، ج ۲.

- ۲.
۸۰. نجم‌الدین کبری، احمد، فوائج الجمال و فوائج الجلال، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۰، به کوشش یوسف زیدان، قاهره، ۱۹۹۳م.
۸۱. نجم‌الدین رازی، عبدالله، مرصاد العباد، ج ۱، ص ۲۸۹، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، ۱۳۶۵ش.
۸۲. ابرقوهی، ابراهیم، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۸۹، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۴ش.
۸۳. سمنانی، علاء‌الدوله، العروة لاهل الخلوۃ و الجلوۃ، ج ۱، ص ۲۲۵-۳۲۷، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۲ش.
۸۴. تهنوی، محمد اعلی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۴۸۸، به کوشش محمد وجیه و دیگران، کلکته، ۱۸۶۲م.
۸۵. نجم‌الدین رازی، عبدالله، مرصاد العباد، ج ۱، ص ۲۸۹، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، ۱۳۶۵ش.
۸۶. غزالی، محمد، احیاء علوم‌الدین، ج ۱، ص ۷۱۹-۷۲۱، ترجمه کهن مؤیدالدین محمد عوارززی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۵۹ش.
۸۷. غزالی، احمد، سوانح، ج ۱، ص ۲۶، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۹ش.
۸۸. سراج، عبدالله، الممع فی التصوف، ج ۱، ص ۳۶، به کوشش نیکلسن، لیدن، ۱۹۱۴م.
۸۹. پورجوادی، نصرالله، تعلیقات بر سوانح، ج ۱، ص ۱۲۰، (غزالی، احمد).
۹۰. غزالی، احمد، سوانح، ج ۱، ص ۸، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۹ش.
۹۱. غزالی، احمد، سوانح، ج ۱، ص ۴۳، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۹ش.
۹۲. حلاج، حسین بن منصور، الطواصین، ج ۱، ص ۱۶-۱۷، به کوشش لونی ماسینیون، پاریس، ۱۹۱۳م.
۹۳. غزالی، احمد، سوانح، ج ۱، ص ۲۲، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۹ش.
۹۴. عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق‌الطیبر، ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۳، به کوشش محمدجواد مشکور، تبریز، ۱۳۳۷ش.
۹۵. پورجوادی، نصرالله، «پروانه و آتش»، ج ۱، ص ۶ ب، نشر دانش، تهران، ۱۳۸۲ش، س ۲۰، شم ۲.
۹۶. پورجوادی، نصرالله، نسیم انیس، ج ۱، ص ۹۵-۱۰۴، تهران، ۱۳۸۴ش.
۹۷. پورجوادی، نصرالله، نسیم انیس، ج ۱، ص ۴۵-۷۱، تهران، ۱۳۸۴ش.
۹۸. عطار نیشابوری، فریدالدین، مصیبت‌نامه، ج ۱، ص ۵۶، به کوشش نورانی وصال، تهران، ۱۳۸۳ش.
۹۹. سمنانی، علاء‌الدوله، مصنفات فارسی، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۴۰، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۰۰. استیس، وت، عرفان و فلسفه، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۲، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۷۵ش.
۱۰۱. ضرابیه‌ها، محمدابراهیم، زبان عرفان، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۴۰، تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۰۲. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، ج ۱، ص ۹۱، به کوشش محمد استعلامی، تهران، ۱۳۶۶ش.



دو نحوه نگاه به دین و دو گونه تجربه دینی



دکتر حکمت الله ملاصالحی

حکمت‌الله ملاصالحی (زاده ۱۳۲۹ در طالقان) استاد تمام دانشگاه تهران و مدرس مدعو دانشگاه آتن و نخستین پژوهشگری است که مباحث عمیق و دشوار دانش نوظهور «فلسفه باستان‌شناسی» را در ایران پی ریزی کرده‌است.

ملاصالحی پس از دریافت دکتری، چند ترم در دانشگاه‌های آتن و سالونیک دعوت به ارائه سخنرانی‌های ترمی شد و به موازات آن، دو سال نیز در راینزی فرهنگی ایران در آتن به تدریس پرداخت و سپس برای ادامه مطالعات و تحصیل در مقطع پسادکتری باستان‌شناسی به لندن رفت. وی پس از یک سال اقامت در لندن، از سوی دانشگاه تهران برای تدریس به ایران دعوت شد. ملاصالحی در سال‌های پایانی دهه شصت به ایران آمد و ضمن تدریس و همکاری علمی و عملی با گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در مطالعات میدانی دشت قزوین، به ریاست مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران انتخاب شد.

از ملاصالحی دوازده عنوان کتاب و نیز مقالات متعددی به زبان‌های فارسی، انگلیسی و یونانی در نشریات معتبر داخلی و خارجی در زمینه‌های متنوع فلسفه، باستان‌شناسی، دین پژوهی، هنرهای آیینی و مسایل دیگر به چاپ رسیده‌است.

الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (سوره جمعه/۵) ترجمه: «کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند مانند دراز گوشی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند. گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.» (علی اکبر سرگلزایی، قرآن در مثنوی، تهران: باران اندیشه- لیوسا ۱۳۸۶ ص ۱۳۵۶).

آیاتی موجز و عباراتی کوتاه لیکن اکسیر و عصاره و باده برکشیده و برگرفته از

نوشتار فشرده و کوتاه پیشارو قصد دو پاره کردن دین و تفسیر دوگانه انگارانه یا ثنوی مدارانه مانوی از دین مورد بحث نیست، لیکن برای ایضاح و تصریح و تشریح ملموس و مقبول و معقول‌تر مسئله از ابزارهای مفهومی متضاد مدد گرفته شده است. اتفاقاً موضوع نوشتار، تأمل در آیاتی از قرآن است که اشاره به چنین تقابلی دارد. اشاره به تقابل میان دو نحوه از بودن، دو گونه از اخلاق، دو نوع از دین باوری و دین ورزی. آیات را ببینید: «مَثَلِ الَّذِينَ حَمَلُوا التُّورَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلِ

تا کستان های رنگارنگ یک جهان تجربه های ژرف وجودی و زیست جهان انسانی و انسان بودن و نحوه حضور انسانی مادر جهان، چونان انسان نه چونان یک پاره سنگ و نه چونان این یا آن گونه

گیاهی و جانوری جانوران حیات وحش در جغرافیای طبیعی.

این تاکستان های رنگارنگ از رخدادهای ریز و درشت و تجربه های زیسته و زیست جهان آموزدها و آموخته ها و اندوخته های وجودی انسان از آن سو و این سو از امر قدسی و دنیوی از الوهیت و انسانیت وقتی در مخانه تجربه های زیسته و ژرف وجودی پیامبر چونان خورشید شراب طهور وحی ز مشرق ساغر وجود از افق اعلا در تاریخ سر بر می کشد و افق می گشاید؛ فراسوی تاریخ و زمان تاریخی می ایستد. به دیگر سخن وحی تاریخ نیست. پیامبر هم مورخ و راوی جز به جز رخدادهای گذشته نیست.

تاریخ تاکستان های رنگارنگ و متکثر و متفرغ اتفاقات و تحولات ریز و درشت جامعه و جهان بشری ماست. هر مورخی در حکایت و روایت و نقد و تحلیل اتفاقات و تحولات جامعه و جهان بشری ما ریزبین تر و تیزبین تر و نکته بین تر، مورخ تر. وحی چنین نیست. وحی باده است و اکسیر و عصاره آن زیسته ها و دانسته ها و اندوخته و آموخته ها و آموزدها. مشتکی که اشاره به خرمنی از تجربه ها و خوارهایی از



زیسته ها دارد. آیه و نمونه و نشانه ای که اشاره به خوارها دارد. اکسیر و عصاره و باده تجربه های زیسته و برکشده و برگرفته از آن سو و از این سو از امر مینوی و دنیوی از الوهیت و انسانیت از فراتاریخ و تاریخ.

حتی جامعیت و کلیت گوهر وحی از جامعیت و کلیت هنر و شعر (σῆφοι) به مفهوم ارسطویی آن نیز بیش است. شعر بر خوان ضیافت وحی نشسته است و از سفره های مقوی و مغذی کلام (Logos) آن کام بر می گیرد نه وحی از شعر.

مثنوی معنوی حضرت مولوی چه بسا بی الهام از آیات وحیانی قرآن و خوان ضیافتی که مولانا برگرد آن نشسته بود و همسفره وهم لقمه بود هیچ گاه این چنین ژرف و غنی و پرمایه و جذاب و جامع سروده و خلق نمی شد. اتفاقا عارف و شاعر روشن ضمیر ما خود نیز به این نکته توجه و تطفن عمیق داشت و از منزلت و رفعت معنوی و مینوی کلامش که ملهم از وحی بود نیک آگاه و شاکر بود و در سکر آن می زیست. بر همین سیاق حضرت حافظ نیز به صراحت می گفت اعجاز کلامش ملهم از دولت قرآن است و قرآن را زبر با چهارده روایت می خوانده است. بخش های مهم سروده های اقبال لاهوری فیلسوف نیز به طور ویژه و بالمعنی الاخص تفسیر آیات قرآن است.

باری، تعیین و تحدید حدود و ثغور مناسب و رابطه میان وحی و تاریخ، میان شعر و

وحی، میان اسطوره و وحی، میان سحر ساحر و اعجاز نبوی، موضوع مهم بحث دیگر است و در حیطه نوشتار اکنون این قلم در نمی‌گنجد و از گشودن طومارش در می‌گذریم. عنان سخن را به سمت موضوعی معطوف می‌داریم که تأمل و واکاوی در چند آیه قرآنی است. آیاتی که موجز و مجمل قصه فرو غلطیدن انسان

در خر بودگی در آن روایت شده است.

یک کتاب، یک کلام، یک پیام هر چند ملکوتی هر اندازه گوهرین و جان بخش و ژرف و بنیادین و راستین مادام که در دل ما در قلب ما در جان ما در خنه و نشست و نفوذ نکرده است، مادام که به فهم درست و راست و عمیق از آن دست نیافته ایم مادام که آن را کژ فهمیده ایم و تا آن هنگام که میان باور و عمل ما به آن شکاف و فاصله از زمین تا به

ثریاست و مادام که در بیرون ما چونان بار بر پشت و دوش ماست بی آنکه بدانیم چه بر شانه می‌کشیم و مادام که آن را در فضای درون خود احساس نکرده ایم و وارد فضای وجودی ما نشده است و ناکام از ایجاد و برقراری ارتباط همدلانه و دل

آگاهانه با آن مانده ایم و کوتاه سخن آنکه مادام که با آن هم سفره و هم به تعبیر حضرت مولوی در مثنوی: علم‌های اهل دل حمالشان / علم‌های اهل تن اهمالشان * علم چون بر دل زند یاری شود / علم چون بر تن زنباری شود (مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۵۳)

اتفاقاً در سپهر فلسفه و اندیشه و معرفت و ورزشی‌های فلسفی نیز یک فلسفه سرد و لفاظی‌های سفسطه انگیز و ملال آور داریم که بار بر دوش است و یک فلسفه گرم سقراطی که زنده است و غنی از صراحت و شفافیت و روشنایی و افق‌گشایی‌های خردمندانه.



لقمه نشده ایم و شایستگی حضور برخوان ضیافت آن را نیافته ایم در دام خر بودگی گرفتار آمده ایم و چونان حمار اسفار بر پشت و بر دوش می‌کشیم بی آنکه بدانیم بر دوش چه می‌کشیم و در کدام طریق و به کدام سوی و کدام مقصد ره می‌سپاریم.

در سپهر اخلاق و رفتارهای اخلاقی یک نوع از اخلاق رایج را در رفتار و مناسبات

اجتماعی روزینه و هر روز مردم دیده و زیسته ایم که اصطلاحاً می‌شود آنرا اخلاق سرد اطلاق کرد. اخلاقی که می‌گوید: «هر بد که بخود نمی‌پسندی با کس مکن ای برادر من». به کسی بد نمی‌کنم چون نمی‌پسندم و انتظار ندارم کسی هم به من بد کند. نوع دیگری از اخلاق و رفتار اخلاقی هم هست که می‌گوید: برای آنکه به دیگری ستم نشود آماده ام از جان خویش بگذرم. آسایش دیگری را بر آسایش خود مقدم تر و محترم می‌دارم. حتی عیسی وار دشمن خویش را دوست می‌دارم. این نوع از اخلاق و رفتار اخلاقی در اصطلاح ما همان اخلاق گرم است.

در سپهر دین و دین باوری و زیست جهان تجربه‌های دینی نیز نوعی از دین باوری و دینداری را در تاریخ زیسته و آزموده ایم که دین باوری و دین ورزی های گرم و گوهرین و شورمندان و پر نشاط مومنانه است و نوع دیگری از دین باوری و دین ورزی را زیسته و تجربه کرده ایم که سرد و منجمد و خرانه و فرو غلطیدن در خربودگی و دینداری های خرانه بوده است. به دیگر سخن همان گونه که یک اخلاق سرد و منجمد داریم و یک اخلاق گرم و ملتهب یک دین داری و دین باوری سرد و خشک و بی روح و خرانه و منجمد داریم که دین و آموزه های دینی چونان بار بر پشت و دوش ما نهاده شده است و ما حمال آن هستیم و یک دین و دین باوری زنده و گوهرین و گرم داریم که دین را چونان یار در دل در هر دم زندگی مومنانه و زنده تجربه می‌کند.

در وصف رفعت و منزلت این نوع از اخلاق

و دیانت و معنویت مومنانه و گرم و زنده و گوهرین فراوان در قرآن سخن رفته است. آیه را ببینید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ... (سوره آل عمران/۹۲)» «هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر آنچه را دوست می‌دارید ببخشید». این همان اخلاق و دین و تدین گرم و شورمندان و مومنانه است و یا: ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (سوره شوری/۲۳) «این همان پاداشی است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند بدان مژده می‌دهد. بگو: من مزدی از شما نمی‌خواهم مگر محبت را و هر کس نیکی کند بر نیکی او می‌افزایم. بی تردید خدا آمرزنده قدرشناس است.» و يَا قُلِّ مَا سَأَلْتِكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (سوره سبأ/۴۷) «بگو: هر مزدی از شما خواستم به سود خودتان است. مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.»

سپهر دین و زیست جهان دین ورزی ها و تجربه های گرم سنت های دینی، هم سپهر ایمان گرم و شعله خیز و شورمندان است. هم سپهر دلدادگی و دل سپردگی و سرسپاری مطلق به تعبیر شلايرماخر است، هم احساس شرم حضور و خشیت و خضوع نیرومند در پیشگاه و مواجهه با امر مقدس و متعالی به تعبیر او تواست و هم نردبان بردن به بام آن جهان به تعبیر عارف و شاعر خراسانی ما حضرت مولوی در مثنوی در مواجهه با حقیقتی که یگانه و یکتا و رفیع و شایسته و صمد و سردتر از آن، انسان مؤمن نه می‌بیند، نه می‌یابد و نه



می پذیرد.

ره می سپارند و بی آنکه بدانند محتوای بارشان چیست و در کدام مسیر و به کدام مقصد می روند و چه چیز بر دوش می کشند کجا!

در ادیان و سنت‌های دینی خاورمیانه نبوی این ایمان شورمندانه و گرم و شعله خیز همواره با حسی عمیق از خشیت و خضوع و شرم حضور و وانهادگی مطلق در پیشگاه ملکوت و جلالت، سطوت و قدرت کبریایی فراگیرنده امر مقدس و ذات متعال والوهیت یگانه که محیط بر هر چیزی است و هر چیزی محاط در آن و هر مخلوقی از او بر می خیزد و به او باز می گردد، بیان و آشکار شده و در تاریخ افق گشوده است. این دین ورزیهای گرم و سرچشمه ای و ایمان شورمندانه و شعله خیز و زاینده و نیرومند و خلاق کجا و دین باوری‌های سرد و منجمد و خشک و بی روح و سترون که به تعبیر قرآن چونان اسفار بار بر دوش حماراند و خرانه

متأسفانه این دین باوری‌های ناصحیح محدود به زیست جهان اخلاق و ایمان و دین و سنت‌های دینی نمی شود. سپهرهای دیگر تجربه و زیست جهان رنگارنگ شناختی ما را نیز شامل می شود. سپهرهای شناختی ما و زیست جهان تجربه‌های بشری ما در تاریخ چونان تیغ از دو دم بریده اند و دریده اند و عمل کرده اند. هم چونان یار بر دل زده اند و بردل نشسته اند و تنور فرهنگ و زندگی ما را منقلب، متحول و گرم کرده اند هم باری شده اند بر دوش و خار بر سر راه.

* یا ربّ *

«یا رب بگشا گره، ز کار من زار
رحمی که ز عقل، عاجزم در همه کار»

جز در گه تو کی بودم در گاهی
محروم ازین درم مکن یا غفار»

تقدیر کنی چنین شبی سال مرا
اندوه و غم و غصه ز دوشم بردار

از دخمه ی تنهایی و بی حوصلگی
بخشای نجاتم، برسانیم به یار

کن خاطر م آسوده ز افکار پلید
در راه سعادت، ره من کن هموار

آن دلبر نازنین رهان! از اندوه
لبخند زُند به چهره ی آن دلدار

گردم به فدای یار لبریز ز مهر
او جان من است و، من بسان پرگار

عاشق به دل محبّ اهل البیتم
از مسلک دشمنان دینم بیزار

از رنج معاصی دل من، بی تاب است
بگذار زمین ز جان و قلبم، این بار

از فرقت سخت دلبرم، جانم رفت
روح و تن من، شد از جدایی بیمار

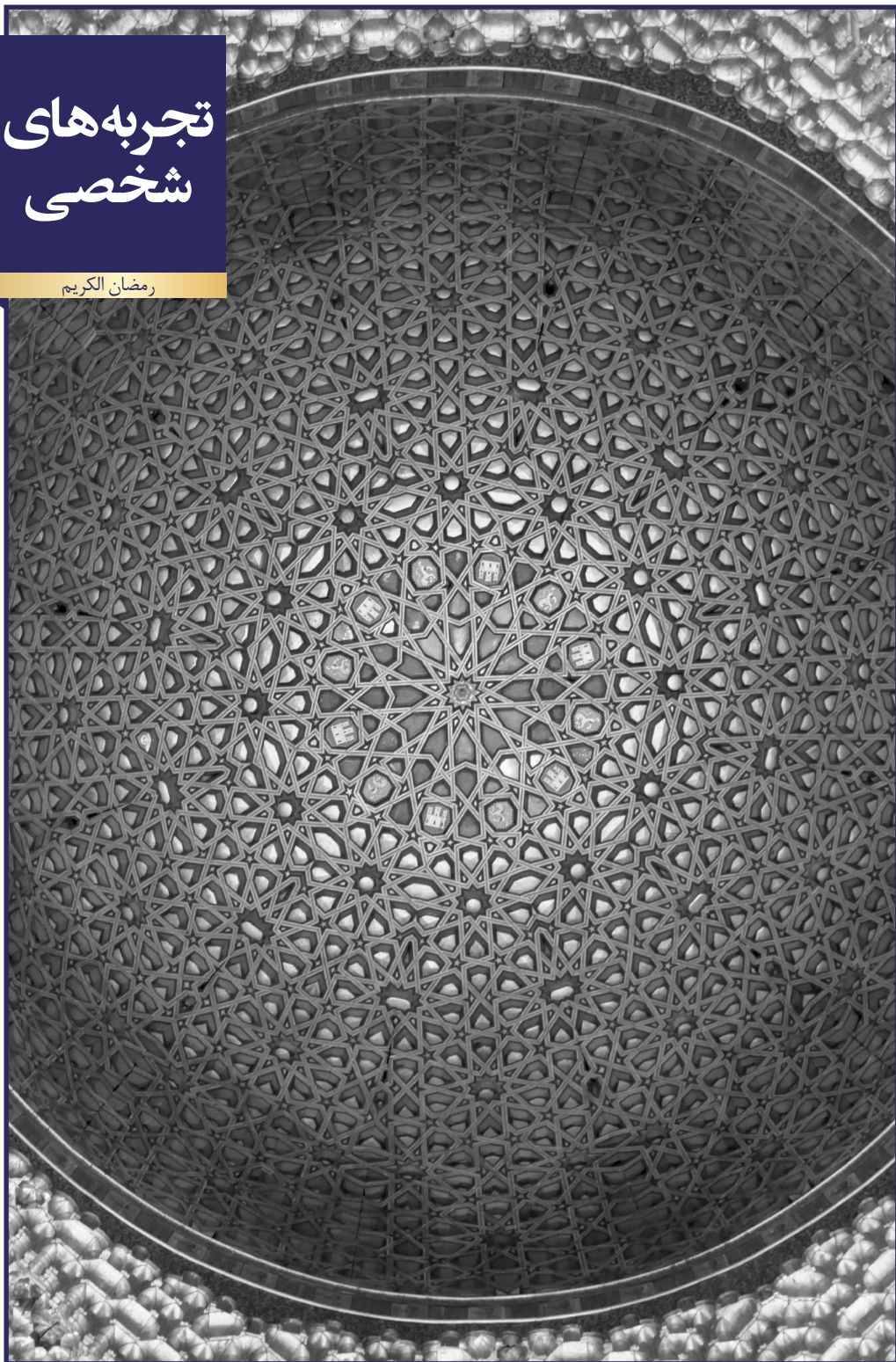
من مست ز ساغر دو چشمان ترش
دستم برسد به چشمه، گردم هشیاز

سامان بدهم دو گیسوی افشاند
خورشید دمد، ز قلب پاک شب تار

محمد علی نظام زاده (سامان)

تجربه‌های شخصی

رمضان الکریم





شهیده سادات شماید... هومبابا



شهیده سادات سادات الحسینی

صدای زنگ خانه از جای تکانم داد، گوشم به سمت صدای بابا بود بخوانید به نام شهیده سادات، صدایی از بیرون خانه شروع به خواندن کرد:

امشب شب نیمی است که ما مهمانیم بعد جمعیتی از بچه ها شروع کردند به گفتن: هوم بابا، هوم بابا به در خانه ارباب جهان حیرانیم هوم بابا، هوم بابا شهیده سادات شماید هوم بابا، هوم بابا از خونه در نیاید هوم بابا، هوم بابا...

خیلی کوچک بودم و نمی دانستم این صداها برای چیست بابا زود وارد خانه شد و دنبال سکه های پول که جیرینگ جیرینگ صدا می داد به بیرون رفت، هر کدام را به یکی از بچه ها داد و از آنها تشکر کرد و با مهربانی آنان را بدرقه کرد. هیجان زده بودم و پر از پرسش که مامان گفت: هرسال شب نیمه ماه رمضان و شب ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام که می شود بچه ها به در خانه همسایگان خود می روند تا هم این شب با ارزش را یادآوری کنند و هم برای اهل خانواده آن منزل طلب سلامتی کرده و از بزرگ خانه پولی، غذایی، شکلاتی و... هدیه بگیرند

خیلی برایم جالب بود می خواستم بیشتر بدانم و اینکه زودتر آن شعر را یاد بگیرم و من هم با بقیه بچه ها همراه شوم، اما هنوز خیلی کوچک بودم و برایم زود بود، پس از آن شب یک شب دیگر هم آمدند یعنی شام ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام. و به همان روال دیشب شعر خواندند و هدیه گرفتند. شب های ماه رمضان در کاشان و شهرهای اطراف با رسم و رسومات جالب و به یاد ماندنی سپری می شود. قبل از فرارسیدن این ماه مبارک دختران و بانوان دم بخت خانه تکانی و نظافت اسباب و وسایل خانه را شروع می کنند، این کار آنقدر اهمیت دارد که مردم کاشان بر این باورند که نظافت خانه توسط دختران دم بخت در ماه مبارک رمضان سبب گشوده شدن بخت آنان می شود و آنها را برای زندگی آینده آماده می سازد. در قمصر کاشان چند روز مانده به ماه مبارک رمضان متولی یا خادم هر مسجد بر فراز گلدسته مسجد می رود و با صدای بلند از زنان و دختران دعوت می کند برای نظافت خانه خدا بشتابند. به دنبال آن از بسیاری از خانه ها بانوان و دختران داوطلب، به مسجد می آیند و دسته جمعی به آب و جاروی مسجد و شستن فرش و زیلو و ظرفها و آماده سازی وسایل پذیرایی از نمازگزاران و مهمانان ماه رمضان، می پردازند. پس از غباررویی، محراب مسجد توسط پیش نماز مسجد یا یکی از سادات، با سلام و صلوات با گلاب ناب قمصر شستشو و معطر می گردد و بدین ترتیب مردم به استقبال ماه مبارک رمضان می روند.



موضات
سپاس

تجارت اعمق

۱۱۵

ویژه نامه
ماه رمضان
۱۴۰۳

تند و خوش طعم تخم کدو
غالب

تند و خوش طعم تخم کدو
غالب



بویژه در مناطق کویری مانند یزد، کرمان و کاشان، شناخت ستارگان سحری و موقعیت آنها در آسمان است.

مردم این مناطق بویژه در گذشته از جایگاه مجموعه ستاره های «نیم گزک»، «گزو پرویز» و «گزو ترازو» در آسمان، زمان سحر را تشخیص می دهند، بدین ترتیب: هنگامی که ستاره های «نیم گزک» که شامل چند ستاره در خط مستقیمی است و طول آنها به سبب خطای چشم نزدیک نیم گز به نظر می رسد، یا ستارگان «گزو پرویز» که مجموعه ای متشکل از دو قسمت است، به وسط آسمان می رسند می گویند سحر نزدیک است.

همچنین وقتی ستاره های «گزو ترازو» که مانند ستارگان «گزو پرویز» از دو بخش

دعوت از مبلغان مذهبی مردم شهرها و آبادیهای کاشان، در آستانه ماه مبارک رمضان اقدام به دعوت پیش نماز و واعظ از حوزه های علمیه شهر کاشان یا قم می کنند. واعظ سی شب ماه رمضان را در مسجد یا خانه افرادی که بانی می شوند منبر می رود. چند روز قبل از عید فطر هم مردم در غیاب واعظ یا پیش نماز جلسه ای تشکیل می دهند و هدیه ای برای او در نظر می گیرند. در قدیم این هدایا بیشتر گلاب، جوزقند، سیب، گوجه و برگه زردآلو بود که در دستمال می پیچیدند و تقدیم وی می کردند و او را تا شهر کاشان بدرقه می کردند.

ستارگان سحری

یکی از متداولترین روشهای تشخیص سحر



است و سبب خیر و برکت است.

مردم قمصر تعبیر زیبایی از خروس سفید دارند که می گویند خروس سفید نگهبان حضرت حجت (ع) است و بر این باورند که حضرت حجت در یک چاه نورانی است و دشمنان او بالای چاه منتظر هستند تا هوا روشن شود و داخل چاه شوند و آن حضرت را به شهادت رسانند. اما هنگام سحر فرشتگان خروس سفید عرش را با خبر می کنند و خروس مشغول خواندن می شود. با شنیدن بانگ خروس، دشمنان آن حضرت پا به فرار می گذارند.

مردم قمصر با خواندن سوره های یاسین و طه نیت می کنند سحر از خواب بیدار شوند. همچنین معتقدند اگر هنگام خواب

تشکیل می شوند و قسمت دوم آن شبیه به میزان ترازوست و به ستاره «سهیل» یا «روشن» نزدیک می شوند معتقدند صبح صادق نزدیک است. جز این موارد مردم کاشان از جایگاه ستارگان خرس بزرگ و خرس کوچک یا هفت برادران و ستاره سهیل می توانند سحر را تشخیص دهند.

بانگ خروس

یکی دیگر از روشهای تشخیص سحر، بانگ خروس است. خروس شب هنگام سه بار می خواند، بار اول نیمه شب، بار دوم ساعتی بعد از نیمه شب و بار سوم هنگام سحر. مردم کاشان داشتن خروس بویژه خروس سفید را خوش یمن می دانند و اعتقاد دارند خروس سفید نمادی از خروس عرش الهی



چند مرتبه دستشان را بر متکا بزنند و بگویند: «دین هفتاد آسیابان به گردنت اگر سحر مرا بیدار نکنی» حضور ذهن می یابند و سحر از خواب بیدار می شوند. از دیگر روشهای بیدار شدن سحر در گذشته کاشان، صدای نقاره حکومتی، طبل و شیپور، بوق حمام، توپ در کردن و صدای مناجات خوانان سحری بود. همچنین کوبیدن دیوار همسایه و زنگ ساعت و تلفن از دیگر روشهای بیدار شدن در سحرهای ماه مبارک رمضان در کاشان به شمار می رفت.

یکی از روشهای قابل توجه برای تشخیص زمان سحر و افطار در کاشان بویژه آبدیهای آن از روی رنگ کاه گل است. بدین ترتیب که نزدیک سحر در فاصله دو متری دیوارهای کاهگلی می ایستند و به دقت به دیوار نگاه می کنند. چون در سحر، شب به سمت روز و روشنایی می رود، هرگاه بتوانند رنگ کاه را از گل تشخیص دهند، می گویند سحر شده است. در افطار برعکس این است. چون روشنایی روز به سمت تاریکی شب می رود هرگاه نتوانند رنگ کاه و گل را از هم تشخیص دهند معتقدند افطار شده است.

روژه کودکان

بسیاری از کودکانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند با پیروی از بزرگترها و تشویق پدر و مادر سحر از خواب برمی خیزند و روزه می گیرند. بلندشدن سحر و نشستن پای سفره سحری برای آنان بسیار شیرین است. روزه این کودکان اغلب تا ظهر ادامه می یابد و پدر و مادر کودک که از چشمان کودک متوجه می شوند دیگر طاقت ادامه روزه را ندارد از او می خواهند که روزه را بگشاید به این روزه، روزه «کله گنجشکی» می گویند و به کودک می گویند ملائکه روزه های نصفه شما را بهم می دوزد و خداوند ثواب روزه کامل به شما می دهد.

فرزندانی هم که به سن بلوغ رسیده اند، در اولین روز روزه واجب هنگام افطار پدر و مادر به آنها هدیه ای می دهند و بدین وسیله آنها را تشویق به گرفتن روزه واجب می کنند.

هومبابا، روایت فین کاشان

اهالی فین کاشان عقیده دارند رسم «هومبابی» از صدر اسلام و از زمان پیغمبر صلوات الله علیه و آله به یادگار مانده است و از این جهت بسیار مورد توجه و علاقه مردم است.

بنا به این عقیده می گویند شب پانزدهم ماه مبارک رمضان امام حسن و امام حسین (ع) به در خانه جد و پدر بزرگوارشان می رفتند و سوره نودویکم قرآن مجید یعنی سوره «و الشمس» را با صدای بلند و آهنگی خوش قرائت می کردند. بعد از خواندن و تمام شدن سوره «و الشمس» جد و پدر و تمام مسلمانان را دعا می کردند. آنگاه پیغمبر (ص) و حضرت علی (ع) برای خوشحالی و تشویق امام حسن و امام حسین (ع) مقداری خوراکی به آنها می دادند.

اکنون به یاد آن عزیزان در فین کاشان، جوانها و حتی بزرگترها از شب سوم تا شب پانزدهم ماه مبارک رمضان به همان ترتیبی که در روایت کاشان آمد به در خانه ها می روند و یک نفر خوش صدا سوره مبارکه «و الشمس» را می خواند و بقیه بعد از هر آیه جواب می گویند

میدان دار:

بچه ها

هاهاهاها بسم الله الرحمن الرحيم
 هاهاهاها و الشمس و ضحیها
 هاهاهاها و القمر اذا تلیها
 هاهاهاها و النهار اذا جلیها
 هاهاهاها و الیل اذا یغشیها



و السماء و ما بنیها
و الارض و ما طیّیها
و نفس و ما سویها
فألهمها فجورها و تقویها
هاهاهاها
قد افلح من زکیها
هاهاهاها
و قد خاب من دسیها
هاهاهاها
کذبت ثمود بطغویها
هاهاهاها
اذا نبعث اشقیها
هاهاهاها
فقال لهم رسول الله ناقة الله و سقیها
هاهاهاها
فکذبوه فعقروها فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسویها
هاهاهاها
بعد از خواندن سوره و الشمس، صاحبخانه را
دعا می کنند و پول و خوراکی می گیرند و
به در خانه بعدی می روند.

یکی از شعرهایی که در کاشان وقتی
صاحبخانه از دادن فیض به بچه ها کوتاهی
می کند خوانده می شود از این قرار است:
میدان دار:
بچه ها

ای صاحب خانه، ای مرد زمانه، لطفی به اعانه
مکن عذر و بهانه
ای مرد حقیقت، ای نور بصیرت، باشی تو سلامت
مکن عذر و بهانه
ما دلشدگانیم، ما غمزدگانیم، ما منتظرانیم
مکن عذر و بهانه
گر تو بدهی پول، راحت شی و سنگول، از وزو و
زنبول
مکن عذر و بهانه
لطفی به اعانه، بی عذر و بهانه، ای صاحب خانه
مکن عذر و بهانه

یکی از اشعار جوشقان کاشان در رسم

هومبابایی از این قرار است:

گلوخوان
بچه ها
شکر لله که شدش نیمه ماه رمضان
هومبابا، هومبابا
کودکان جمله شدن خرم و خندون ز جهون
هومبابا، هومبابا
بر در خانه ارباب همه حیرانیم
هومبابا، هومبابا
برسد خلعت و هم قند از این کاشانه
هومبابا، هومبابا
گر اینم نیست، نباتم خوبست
هومبابا، هومبابا
تخمه و بادم و فندق همگی مرغوبست
هومبابا، هومبابا
گر اینم نیست، بیارید پسه هومبابا، هومبابا
تا نمانیم بر طفلان حصه
هومبابا، هومبابا
گر اینم نیست بیارید پول برشان
هومبابا، هومبابا
تا شوند جمع تمامی خشنود
هومبابا، هومبابا

*** رسم هومبابایی به همان ترتیبی که در
کاشان و فین و جوشقان و... برگزار می شود در
شهرستانهای محلات و جاسب محلات و بعضی
از روستاهای قم از جمله روستای دستجرد از
بخش کهک و روستای بریج با اندک اختلافی
در شعرها انجام می گیرد. مراسم عزاداری در
ماه رمضان

مردم کاشان در روزهای ضربت خوردن و
شهادت حضرت علی(ع) در غم و ماتم فرو
می روند و مجالس سوگ و مویه و تعزیه در
شهر کاشان و آبادیهای آن یک لحظه قطع
نمی شود. در این ایام به حرمت امام علی(ع)
مجالس افطاری و اطعام روزه داران بیش از
روزهای دیگر است.

روزهای نوزدهم تا بیست و سوم تعزیه ضربت خوردن و شهادت حضرت علی(ع) در بسیاری از مناطق کاشان برگزار می شود که بسیار دیدنی و حزن آور است. شبهای احیاء هم که مطابق با شبهای ضربت خوردن و شهادت حضرت علی(ع) است بر قدر و منزلت این شبها می افزاید. در تمام مساجد و تکایا و بسیاری از خانه های کاشان، مراسم قرائت قرآن و دعا و نیایش برپاست و تا پاسی از شب مرد و زن، کوچک و بزرگ به راز و نیاز با پروردگار می پردازند. در کنار این آداب و سنن مذهبی، کارهای خوب و پسندیده دیگری هم در گذشته در کاشان در روز عید فطر انجام می گرفت، از جمله هدیه برای عروس و داماد: در کاشان شب اول ماه رمضان داماد به خانه پدرزن آینده اش می رفت و از پدر عروس حلال بود می طلبید و دست او را می بوسید. داماد نسبت به تمکن مالی خود هدایایی هم برای عروس می برد. این هدایا عبارت بودند از: پارچه و

یک قطعه طلا و یک جعبه شیرینی. در طول ماه رمضان هم پدر و مادر عروس یکی دو بار داماد را برای صرف افطار یا سحری دعوت می کردند. اگر بین عروس و داماد خطبه عقد خوانده شده بود عروس هم در جمع آنان حاضر می شد و گرنه خود را از نظر داماد آینده دور نگاه می داشت.

در شب بیست و هفتم ماه رمضان، شب قتل ابن ملجم که شبی میمون و مبارک است داماد مجدداً یک قواره پارچه با جعبه ای شیرینی برای عروس می فرستاد. فردای آن شب یعنی روز بیست و هفتم، عروس پارچه هدیه داماد را با وسایل خیاطی برمی داشت و همراه چند تن از نزدیکانش به مسجد محل برای ادای نماز می رفت. بین دو نماز ظهر و عصر در همان مسجد، عروس پارچه را به میمنت و مبارکی می برید و می دوخت. اگر فرصت نبود قسمتی از پارچه را در مسجد و بقیه را در خانه می دوخت. عقیده داشتند این لباس، لباس سفیدبختی و سعادت عروس است.





تجربه ماه رمضان در دو کشور آلمان و هلند



دکتر سجاد فراهانی

دکتری زیست تکاملی جانوری از دانشگاه خرونینگن هلند

غذای پاکستانی می پخت مثل بریانی پاکستانی. چون من شیعه بودم شب قدر را با آنها برگزار نمی کردم و بعد از افطار به خانه برمی گشتم و تنها در منزل از طریق اینترنت برای خودم شب قدر می گرفتم. در همین مسجد دوستان خوبی پیدا کردم که سالها بعد در پیدا کردن خانه و کار به من کمک کردند. پیدا کردن خانه و اجاره کردن آن برای فرد مجرد کله سیاه در آلمان بسیار دشوار است. در عید فطر کلیه اعراب و آفریقایها سنی مذهب در یک زمین سرپوشیده ورزشی به علت باران، نماز عید را برگزار می کردند فقط یک بار سال ۲۰۰۹ به علت خوبی هوا در زمین چمن برگزار گردید. بعد از نماز و خطبه نماز مسلمانان شروع به تبریک و روبوسی همدیگر می کردند و با انواع شیرینی ها و ساندویچها که خانمهایشان درست کرده بودند و در یک میز بزرگ چیده بودند جشن می گرفتند. نکته جالب این بود که بچه ها کوچک صف می ایستادند و از امام جمعه هدیه عید که عموما اسباب بازی بود دریافت می کردند. من در اینجا مسلمان شدن تقریبا ۵ نفر آلمانی و یا روس را در این مسجد دیدم. با ظهور داعش و دیدن طرفداری از داعش در برخی از نمازگزارهای این مسجد من ارتباطم را با این مسجد به طور کل از سال ۲۰۱۲ قطع کردم. در این سالها من یک دوست آلمانی- مسیحی را هم به اینجا می بردم تا هم با غذاهای عربی آشنا شود و هم با مراسم افطار و عید فطر و قربان

رمضان در مسجد الرحمن شهر مونیستر آلمان در سه سال ۲۰۱۱-۲۰۰۹:

من در بدو ورود به آلمان با عدم پذیرش آلمانیها و ایرانیها مواجه شدم بطوری که احساس تنهایی می کردم تا اینکه با دوستی فلسطینی آشنا شدم. و در همان سال من را افطار در تمام شبها رمضان به مسجد الرحمن دعوت کرد. مسجدی بود که امام جمعه سنی مذهب اهل یمن داشت و افرادی از فلسطین و یمن در آن فعال بودند. بعد از شنیدن اذان همه با خرما و رطب افطار می کردند و نماز مغرب را می خواندند. معتقد بودند نمازگزار نباید با زبان روزه نماز مغرب را بخواند. سپس با یک سوپ عدسی که آن را شوربا می خواندند افطار می کردند. بعد غذای اصلی که کبسه یا مقلوب و گاهی هم ماکارانی بود افطار می کردیم و آشپز هم یک فرد عراقی بود. در آن سالها یادم می آید گاهی وقت اذان مغرب به ساعت ۲۲:۴۵ هم می رسید که واقعا در این ساعات افطار خوردن تا اذان صبح که ساعت ۲:۳۰ بامداد بود واقعا دشوار بود چون روزهای کاری باید صبح در دانشگاه حاضر میشدیم. روزهای شنبه و یکشنبه هم آشپزی از پاکستان

مسلمانان. این دوست از من تقاضای قرآن به زبان آلمانی کرد البته نه آن قرآنی که چاپ عربستان بود و سلفی‌ها در خیابانهای شهرهای آلمان به رایگان پخش می‌کردند. با مرکز امام علی هامبورگ تماس گرفتم و تقاضای قرآن به زبان آلمانی چاپ ایران کردم و نیافتم. سالها بعد در ایران در همایش فرهیختگان خارج کشور در دانشگاه شریف از سخنگوی وزارت خارجه جناب ناصر کنعانی علت را سوال کردم و ایشان جواب شفاف دادند که تبلیغ اسلام جزو سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیست بر خلاف تبلیغی که در داخل ایران می‌کنند. البته من انتظار همچنین جوابی را داشتم چون در آلمان در مورد مساله فلسطین هم دیدم دولت ایران سیاست حمایتی حتی زبانی از زبان سفرای اروپایی خود بر خلاف پروپاگاندهای پر سرو صدا داخلی خود ندارد.

رمضان در مسجد مراکشی‌ها و مرکز اسلامی دی تیب ترکیه سال ۲۰۱۲:

در این سال پدرم از ایران مهمان من بود. و من بعد سه سال زندگی در آلمان دوستان مسلمان از ملیت‌ها مختلف مثل مراکشی‌ها، الجزایری‌ها و ترکیه ای پیدا کردم. و بر خلاف سه سال گذشته و قطع ارتباط با مسجد الرحمن مهمان مسجد آنها در ایام ماه رمضان بودم. غذای آنها شامل

ته چین مراکشی و یا گمیله بود که با نان و دست غذا می‌خوردند بطوریکه اولین روز پدرم از قاشق استفاده کرد ناراحت شدند و گفتند سنت رسول نبی(ص) غذا خوردن با دست بود. برنج در غذاهای آنها نبود و گوشت را با آلو و زیتون طبخ میکردند. اگر هوا خوب بود برای کل روزه دارها کباب درست می‌کردند. گویا سطح درآمد مراکشی‌ها بالاتر از سایر اعراب مهاجر هست. دوستان مراکشی باعث شدند تا من یک کار پاره وقت در کارخانه پیدا کنم. مراکشی‌ها بعد از افطار و هنگام ترک مسجد چای سبز حاوی نعنا می‌نوشند. شنبه و یک شنبه هم مسجد ترکیه‌ای‌ها دی تیب میرفتم چون فقط در این دو روز افطار می‌دادند. نکته جالب این بود که ترکیه ایها بر خلاف مراکشیها و اعراب از میزهای تاشو در مسجد استفاده میکردند و روی زمین غذا نمی‌خوردند. ترکیه ای‌ها بعد از خوردن افطار امامشان شروع به دعا و شکر گزاری پروردگار با صدای بلند می‌کرد. خرما قبل نماز مغرب درمساجد مراکشیها و ترکیه ایها واجب بود. مراکشیها سوپ لذیذی داشتند که آنرا حریره می‌نامیدند.

در سال ۲۰۲۰ و آخرین سال حضور من که مصادف شد با ایام شیوع کرونا مسجد جامع



سنی‌ها که می‌دانستند اکثر افرادی که برای افطاری می‌آیند از قشر دانشجو و یا پناهنده با درآمد کم هستند پک‌های افطاری تهیه کرد و دو ساعت قبل افطار شروع به توزیع می‌کرد که من هم سعادت داشتم از این پک‌ها استفاده کنم. در کل این یازده ماه رمضان که در کشور هلند و آلمان حضور داشتم احساس کردم بخشی از هزینه‌های غذا من کاهش یافت که از برکات این ماه مبارک بود. و یا من اصلاً هزینه آرایشگاه ندادم چون دوستان مسلمان مراکشی و فلسطینی موهای من را رایگان در طول سال کوتاه می‌کردند. دوستی آلمانی تازه مسلمان به نام یوسف داشتم که در مصر به عنوان توریست سفر کرده بود و ماه رمضان را در مصر دیده بود و این مشوقی شده بود که در مورد اسلام در بازگشت به آلمان تحقیق کند و مسلمان سنی شده بود. مسلمانانی به عنوان دوست پیدا کردم که احساس کردم تظاهر به اسلام آنها قلبی هست و برخلاف دوستان اداراتی که در ایران داشتم که احساس می‌کردم مسلمانانی آنها دستوری و اجباری است. این دوستان مسلمان خارجی (اعم از شیعه یا سنی) هنوز با من در ارتباط هستند و همواره مثل آتیست‌ها یا مسیحیان در پرداخته‌هایشان به کارمندان و کارگران خود خوش حساب بودند - برخلاف برخی ادارات در ایران که حرامخوار هستند و پول پروژه اجرا شده من را دو سال هست نمی‌دهند و باعث ایجاد مشکلات مالی برای من و تیم من شده‌اند - در این ماه رمضان از خداوند خواستارم جهت نجات من از سیستم حرامخواری ادارات ایران دوباره توفیق بازگشت به اروپا را که در آنجا خود را بیشتر مسلمان احساس می‌کردم عطا فرماید. آمین!

رمضان در مسجد امام مهدی سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵:

در محرم سال ۲۰۱۲ توانستم دوستان شیعه آلمانی لبنانی تبار پیدا کنم که به من آدرس مسجد شیعه دادند. گفتند که سه شب لیالی قدر در مسجد امام مهدی مونستر مراسم شب قدر توسط لبنانی‌ها و افغانها برقرار است. من تنها ایرانی حاضر در مراسم‌های محرم و شب قدر این مسجد بودم و بقیه روزها را مثل سالهای قبل در افطار مراکشی‌ها شرکت می‌کردم. اذان مغرب شیعیان نیم ساعت دیرتر از سنی‌ها هست که من تازه در همان شب ۱۹ رمضان سال ۲۰۱۳ فهمیدم. تا آن موقع نمی‌دانستم اوقات شرعی شیعیان و سنی‌ها فرق دارد و من بر حسب اوقات شرعی سنی‌ها که بصورت تقویم در مغازه‌های فروش گوشت حلال در اختیار ما می‌گذاشتند عمل می‌کردم. لبنانی‌ها برخلاف اعراب دیگر با زبان روزه نماز مغرب و عشا را می‌خوانند. که واقعا سخت بود با نیم ساعت اذان دیرتر و حدوداً نیم ساعت وقت نماز مغرب و عشا عملاً یک ساعت دیرتر از سنی‌ها افطار کردیم که یادم می‌آید در آن سال حول و حوش ساعت ۲۳:۱۵ بود. طوریکه دوست آلمانی- مسیحی هم که برای اولین بار با من آنجا آمده بود خواب را در چشمانش احساس می‌کردم. افطار شامل تبوله، حمص و برنج و میگو بود که گویا افغان‌ها حاضر در حلیت میگو شک داشتند و آن غذا را نخوردند. در کل فقط متوجه شدم تنها ما ایرانی‌ها با چای یا آب جوش افطار می‌کنیم و در هیچ کجا این رسم نیست. دوستان آلمانی لبنانی تبار شیعه من بهترین دوست‌های من هستند که با من به زیارت امام رضا(ع) به مشهد مقدس آمدند

و گروهی داشتیم به نام النور که شامل آقایان و خانمهای شیعه جوان بود جهت تبلیغ حسین کیست؟ در مرکز شهر مونس‌تر و یا اعتراض به اعدام شیخ النمر یا اعتراض به هتک حرمت قرآن یا اعتراض به حملات راکتی رژیم صهیونیستی به غزه و... در مرکز شهر مونس‌تر.

واقعا جای تاسف هست شهر مونس‌تر ۲۴۰۰ ایرانی ثبت شده متولد ایران دارد که نه در مسجد شیعیان و نه در مسجد سنی‌ها حضور دارند برخلاف افغانها. البته دو بار ایرانی در مسجد عبدالرحمن یمنی‌ها دیدم که فرد اول برای درگذشت مادرش حلوا درست کرده بود و نیم ساعت بعد از افطار زمانیکه همه داشتند مسجد را ترک میکردند جلوی در ایستاده بود و حلوا تعارف میکرد. ایشان هرچه اصرار کردیم به دلیل عدم اعتقاد به اسلام وارد مسجد نشد و دیگری یک ایرانی با کت و شلوار رسمی ادارات ایران که به نظر می‌آمد مدیر یکی از ادارات داخلی ایران باشد و برای دیدن دخترشان به آلمان آمده بود. ایشان نماز جماعت را با سنی‌ها نخواند و صبر کرد تا اوقات شرعی شیعیان که نیم ساعت دیرتر است، نماز فردی را بخواند و با غذایی که آورده بود افطار کند که باز خورد خوبی در میان اعراب نداشت و دائما از من سوال می‌کردند تو شیعه با ما نماز می‌خوانی و با ما افطار می‌کنی و او هم شیعه است. چرا با ما نماز نمی‌خواند و با ما افطار نمی‌کند. گفتم هر مسلمانی که رویه وحدت را خدشه دار کند به نظر من مسلمان نیست. اگر من سنی بودم و در یک مسجد شیعه سعی می‌کردم همانطور رفتار کنم که الان یک شیعه هستم در مسجد سنی‌ها، که این روند وحدت خدشه دار نشود. این افراد باید ببینند در مسجد النبی و مسجد الحرام همه مسلمان‌ها در یک اوقات شرعی نماز

میخوانند و افطار می‌کنند.

رمضان سال ۲۰۱۷-۲۰۲۰ خرونینگن هلند:

مسجد جامع سنی‌ها اعراب و آفریقایی خرونینگن درست کنار دانشگاه ماه قرار داشت و با یک مغازه حلال فروشی داخل آن. طبیعتا در ایام ماه رمضان بعد از دانشگاه به آنجا میرفتم و افطار میکردم. آشپزها هم مراکشی‌ها و الجزایری‌ها بودند و هم سیاهان شرق آفریقا. تفاوت این دو در استفاده یا عدم استفاده از برنج در طبخ غذا بود. ولی هر شب سوپ لذیذ مراکشی حریره آماده بود. البته یک شب هم در ماه رمضان مهمان انجمن دانشجویان مسلمان بودم که در مسجد ترکیه‌ای‌ها پذیرا افطار من بودند که خود آنها یا خانواده‌هایشان غذا پخته بودند که شامل غذاهای ترکیه و بنگلادش و اندونزی بود. این گروه را دوست داشتم چون در طول سال تشکیل گروهی دادند به نام ((حلقه)) که به سنت پیامبر گرد می‌نشستند و در مورد قرآن مباحثه میکردند. حسینیه النور متعلق به شیعیان عراق هم در سه شب لیالی قدر پذیرا مهمانان روضه دار بود. در عید فطر سال ۲۰۱۹ برخلاف سالهای قبل تصمیم گرفتم نماز عید را با شیعیان بخوانم. در روز عید دیدم فقط پنج نفر مسجد آمده بودند که مقلدان آقای خامنه‌ای و یا مراجع تابع ایشان بودند که ایشان هم مثل سنیها همان روز را عید اعلام کرده بود. بقیه شیعیان که مقلد ایت الله سیستانی بودند یک روز دیرتر برای مراسم عید حضور می‌یافتند. از این شکاف و گسستگی میان جوامع شیعی واقعا نفرت دارم. و این اولین و آخرین حضور من در مراسم عید فطر شیعیان در یک کشور اروپایی بود.



دکتر سید محمد اکرمی

رئیس انجمن علمی ژنتیک پزشکی ایران

یک و نیم ساعته چند نفری غش کردند، چند نفری نماز را رها کردند و آزمایش در حال انجام من نیز خراب شد. دوستان سایر کشورهای عربی به شدت از این طول کشیدن نماز بعداً گله مند شدند و بحث مفصلی بین شان در گرفت. دوران دانشجویی بسیار شیرین بود از این جهت که در زمان برکت دیده میشد و کمتر وقت ما به بطالت، ترافیک و امثالهم تلف می شد. لذا توفیق شرکت در دعای کمیل، راهپیمایی روز قدس در لندن در همه ۴ سال فراهم شد.

مصدق حدیث شریف: اطلبوا العلم بالجوع و الغریبه

سفارش من به عزیزان دانشجو جمله زیبای مرحوم شهید آیت الله دکتر بهشتی است: «توزیع الوقت توسیعه» چنانچه وقت خود را برای برنامه ها تقسیم نکنید قابل توسعه و افزایش است. همان کلمه معمول که می گوئیم ای کاش شبانه روز ۲۴ ساعت بیشتر بود! دانشجویان عزیز بایستی از هرگونه اتلاف وقت در قالب چت یا بازی کامپیوتری و امثالهم پرهیز کنند تا بتوانند به افزایش توانمندی های علمی و دانشی خود موفق شوند. همین باعث شد که اولین دانشجوی خارجی دپارتمان باشم که کمتر از ۴ سال دکتری گرفتم و بعنوان جایزه هزینه چاپ پایان نامه را دانشگاه متقبل شد. در برگشت به ایران پدرم با من شوخی می کردند که شما علاوه بر PhD ژنتیک در اقتصاد، سیاست و امثالهم نیز دکتری گرفته اید! این فقط ممکن است به شرط آنکه به سفارش بالا دقت بیشتری لحاظ گردد.

همزمانی ماه مبارک رمضان بهار قرآن و بهار طبیعت را به همه دانشجویان عزیز تبریک عرض می کنم. خوشبختانه در چهار سالی که در شهر نائینگهام انگلیس مشغول تحصیل دوره دکتری ژنتیک بودم (سال های ۱۳۷۷_۱۳۸۱)، این امکان فراهم بود که در کنار کسب علم و تجربه به اعمال عبادی ماه مبارک رمضان به خوبی برسیم. حدود ۳۰ خانوار دانشجوی ایرانی در شهر نائینگهام بعنوان بورسیه حضور داشتیم. شهری کم جمعیت و دانشگاهی که بیمارستان و خود دانشگاه هر دو دارای محلی برای برگزاری نماز جماعت بود. دانشجویان کشورهای عربی مایل بودند که دوستان غیر عرب (پاکستانی و ایرانی...) بیشتر اظفار بپزند و حداکثر خطبه نماز جمعه بخوانند، لیکن امام جماعت نشوند آنهم به بهانه لهجه عربی مشکل دار! بحمدالله عین ۴ سال توفیق برگزاری اعمال مذهبی شب های احیا و ایام محرم فراهم بود و شور و نشاط خانواده های دانشجو برای پخت و پز و تهیه امکانات پذیرایی غیر قابل وصف است. تجربه و خاطره عجیب من در اتفاق کسوفی بود که در وسط روز اتفاق افتاد و من و دوستم برای شرکت در نماز آیات به جماعت به مسجد دانشگاه رفتیم. امام جماعت عربستانی که خود دانشجو هم بود در خطبه اول سوره بقره و در خطبه دوم سوره آل عمران را خواند و به سه رکوع بسنده کرد! از شدت طول کشیدن نماز



ماه رمضان در مانیل



دکتر کاوه خانلری

دندانپزشک

در ماه مبارک رمضان، در مانیل ما مراسم می گرفتیم و می رفتیم به رایزنی فرهنگی ایران. شب های ۱۹، ۲۱ و ۲۳ رمضان (شبهای احیا). خیلی جو صمیمی بود. اصلاً آدم دلش می خواست هر شب برود رایزنی فرهنگی. چرا؟ چون اونجا فکر می کردیم بوی ایران می دهد و حس مالکیت می کردیم.

شبهای احیا از طرف رایزنی فرهنگی، روحانی و مداح از ایران می آمدند و مراسم خیلی خوبی شکل می گرفت؛ همه ایرانی هایی که در فیلیپین بودند، جمع می شدند و هم دیگر را می دیدند. اوضاع در مانیل خیلی فرق می کرد. بیشتر افراد روزه نمی گرفتند. در دانشگاه در کلاسی که من بودم، تنها من که روزه می گرفتم. جالب این بود که با این حال به خاطر من نیم ساعت زود تر کلاس را تعطیل می کردند اساتید؛ چون من روزه داشتم. سحر ساعت ۳ و نیم بود و افطار ساعت ۷ شب.

رمضان
کیوم

مهرماه

۱۲۷

ویژه نامه
ماه رمضان
۱۴۰۲



روزه داری در عمره دانشجویی



سید مصطفی میر دامادی

مسئول ستاد عمره و عتبات دانشجویان ایرانی
خارج از کشور

بسیار کوشا بودند از جمله روزه های مستحبی و قرائت های قرآن (چند جز در شبانه روز). جالب است یک شب من به خاطر دارم وقتی از جلسه ستاد برگشتم به هتل دیر وقت بود، کاروان من در طبقه چهاردهم ساکن بود، وقتی به این طبقه رسیدم دیدم تعدادی از دختر خانم ها در راهرو طبقه نشسته اند و با هم قرآن می خوانند. از ایشان پرسیدم چرا اینجا و چرا در اتاق های خود قرآن نمی خوانید گفتند هم اتاق های ما خوابند و ما قصد داریم جزء خوانی کنیم خواستیم که مزاحم هم اتاقی خود نباشیم. یک نکته جالب دیگر روزه داری مدام این بچه ها بود که بعضاً روزه می گرفتند. در مدینه آنها روزه دار بودند و ما هم با هم بالاخره اماکن زیارتی مدینه منوره را سیر می کردیم و زیارت می کردیم روزی که می خواستیم به سمت مکه مکرمه حرکت کنیم جلسه توجیهی که با این خانم ها داشتیم به ایشان عرض کردم که با توجه به گرمای هوا و نا آشنایی شما به محیط و نیز سنگینیه مناسک و اعمال وارده شاید صلاح نباشد که همزمان روزه داری هم بکنیم در واقع برایشان توضیح دادم که برنامه این بوده است که ما الان به سمت مسجد شجره حرکت می کنیم تا مغرب به آنجا می رسیم محرم می شویم و بعد حرکت می کنیم به سمت مکه مکرمه طبعاً وقتی برسیم اول صبح می رویم برای طواف و سایر اعمال وارده لذا با توجه به گرمای هوا و سنگینی اعمال پیشنهاد من این است که لااقل در این روز از روزه داری

اولین باری که قرار بود دانشجویان خارج از کشور به عمره مشرف بشوند، من واقعاً نگران بودم تلقی خودم این بود احتمالاً سفر با این دانشجویان به واسطه اینکه شرایط سفر معنوی عمره را به خوبی در نظر ندارند دشوار خواهد بود و احتمالاً مناسب شرایط عمومی مکه و مدینه نباشد. در جلسه توجیهی که در دانشگاه تربیت معلم برگزار کردیم، در مورد حرمت و قداست اماکن دینی مکه و مدینه و به طور کلی سفر عمره صحبت کردیم. یکی از دغدغه های ما این بود که دانشجویان لباس مناسب و زیننده اماکن مقدسه عمره مفرده را به تن داشته باشند و در مورد لباس صحبت می کردیم که یکی از دانشجویان پرسید آقا اگر چادر بپوشیم چطور است؟ گفتم نه نیازی نیست فقط کافی است که در محیط عمومی هتل، لابی و... لباس های نامناسب مثل شلوارک و چیزهایی از این قبیل پوشیده نشود.

وقتی سفر شروع شد، ما متوجه شدیم که این بچه ها چقدر اهل رعایت هستند و حتی از کاروان های عمومی و دانشجویان داخل کشور هم وضعیت بسیار بهتری داشتیم. این دوستان دانشجویی خارج از کشور علاوه بر اینکه اهل رعایت بودند در مستحبات نیز

مستحبی صرف نظر کنیم. طبق برنامه امور را پیش بردیم. هنگامی که به هتل مکه محل اقامت خود در مکه مکرمه رسیدیم حدود نیمه شب بود، همه استراحت کردند تا نماز صبح. پس از آن برای انجام اعمال از هتل بیرون رفتیم و نزدیک ظهر که برگشتیم همه برای استراحت به اتاق ها رفتند و بعد برای صرف نهار به رستوران آمدند. به خاطر خستگی و شلوغی کارها دقیقا متوجه نشدیم که تعدادی از دوستان برای نهار رستوران هتل نیامدند. نزدیک غروب که مجال پیش آمد که خستگی سفر مدینه تا مکه و انجام اعمال و همراهی و مشایعت هم کاروانی ها برای انجام اعمال رو درک کنیم و در اتاق محل اقامت در هتل مربوطه استراحت کنیم دیدیم در اتاق به صدا درآمد، تعدادی از دانشجویان

خانم و آقا آمده بودند

برای حلالیت

طلبیدن. علت

را جویا شدم

گفتند علی رغم

تاکید شما بر

عدم روزه داری

مستحبی در روز

انجام اعمال در

مکه مکرمه ما

روزه دار بودیم و

چون حرف شما

را گوش نکردیم

خواستیم که ما

را حلال کنید.

بنده برایشان توضیح دادم

فقط به واسطه اینکه نگران سلامتی

خود شما بودم چنین درخواستی کردم و

حالا این مسئله به خود شما مرتبط است،

خوشحالم که سلامت هستید و علاوه بر فیض انجام اعمال مربوطه عمره مفرده توانستید از فیض روزه داری مستحبی آن هم در سرزمین وحی بهره مند باشید.

ناخودآگاه خنده ام گرفته بود و با خود می گفتم وقتی قرار شد از دانشجویان شاغل به تحصیل در خارج از کشور چنین کاروانی راه بیندازیم، نگران رفتارهای احتمالی نامتعارف آنها به خاطر زندگی و تحصیل در محیط خارج از کشور بودیم و حال آنچه با آن مواجه هستیم حلالیت طلبیدن آنها برای روزه داری مستحبی در حین انجام اعمال مربوطه عمره مفرده است و این برای من یکی از جالب ترین اتفاقات در سفرهای عمره دانشجویان خارج از کشور بود.



روزه داری در سنت پترزبورگ



دکتر سجاد کاظمی

دکترای مدیریت و اقتصاد از دانشگاه ملی
سنت پترزبورگ روسیه

نزدیک به ایام ماه مبارک رمضان بودیم، در اولین سال ورود من به روسیه. روزهای سنت پترزبورگ بسیار طولانی بود، همش به این فکر میکردم که با توجه به فشار درس و امتحانات بتونم روزه هم رو بگیرم. که بالاخره ماه رمضان شروع شد و اولین روزش به خوبی سپری شد. قبل از افطار دنبال مسجد بودم که نماز رو به جماعت تو ایام رمضان بجا بیارم. روی نقشه نزدیک ترین مسجد به محل سکونتم رو پیدا کردم، سنت پترزبورگ تعداد مسجد زیادی نداره. خودم رو رسوندم اونجا تا نماز رو به جماعت بخونم. ناگهان با صحنه ای روبرو شدم که برام اولین بار بود که اتفاق می افتاد. همه سنی بودن و من شیعه. طرز نماز خواندن فرق داشت، انگشتان پا رو به هم نزدیک میکردن، طرز دست ها، ... دیگه وارد صف شدم و سعی کردم مثل اونا حداقل دستهامو قرار بدم، وسط خواندن سوره ها یهو کل جمعیت یه بخشی رو بلند میخوندند، سر تا پا تعجب بودم، ولی سعی کردم نماز خوندم مثل شیعیان باشه ولی با ظاهر سنی. به هر حال نماز تمام شد. و بعد از نماز وارد بخشی شدیم برای صرف افطار بیشتر جمعیت تاجیک بودن و نوع غذای تاجیک، روز خوبی بود و بسیار به یاد ماندنی. بعد از اون چند بار دیگه ای رفتیم که بسیار خاطره انگیز شد.

روزان
کیو

روزان
کیو

۱۳۰

ویژه نامه
ماه رمضان
۱۴۰۲





دکتر هما مردان

دانش آموخته دکترای تخصصی سالمند شناسی

فروردین ۱۴۰۲

مالزی تقریباً نزدیک به ۳۵ میلیون نفر جمعیت دارد که ۶۱ درصد آن مسلمان هستند و حدود ۴۰ درصد چینی ها و هندی ها و دیگر اقوام و مذاهب را شامل می شود. با وجود این که مالزی نیز از کشورهای اسلامی محسوب می شود و می توان شباهت هایی میان فرهنگ این مردم و دیگر کشورهای مسلمان در رمضان یافت اما بخشی از فرهنگ و آداب و رسوم مردم مالزی در رمضان ممکن است برای ما تازگی داشته و ناشناخته باشد. در مدت هفت سالی که بخاطر تحصیل خود و دخترم در مالزی حضور داشتم ماه رمضان برایم از زیبا ترین و بیاد ماندنی ترین ایام در این کشور بوده است. بعد از جشن های چینی که همه سطح شهر و اطراف بصورت قرمز پوش تزیین می شود و برنامه های متنوع و نمود جشن ها دیده ها را بخود متوجه می نماید و جشن هندی ها و سپس کریسمس که برای هر تازه وارد شگفتی های خاصی چون تزیین فروشگاهها و تخفیف های مناسب اجناس و شادی مردم را در پی دارد، ماه مبارک رمضان از راه رسیده و از قبل گویی مردم خود را آماده این ضیافت الهی می نمایند.

در ایام ماه مبارک رمضان، ادارات و دانشگاهها

زودتر تعطیل شده و مردم خود را برای عبادات دسته جمعی و خانوادگی و تجدید پیوند خانوادگی و عبادت آماده می کنند و جالب اینکه از قبل از ماه مبارک (چون عید نوروز ایرانی ها) همه خانه ها و مساجد خانه تکانی شده و به استقبال ماه مبارک با تزیین خیابان ها و اماکن می پردازند همه جا تنوع رنگ و چراغانی و شادی برپاست همه در تدارک جشن عید فطر که بزرگترین عید مسلمانان در مالزی است از همان ابتدای ماه مبارک و یا شاید زودتر می باشند و فضایی روحانی در کشور حاکم می شود که دیگر اقلیت ها را نیز بسمت خود می کشاند. رستورانها اکثراً در طول روز تعطیل و یا فعالیت بسیار کمی دارند و در عوض شب ها و بعد از افطار کاسی های فراوان رفت و آمد ها و انواع غذاهای متنوع در سطح شهر و روستا به ویژه غذاهای مخصوص ماه مبارک به چشم می خورد. در مراکز خرید انواع خرما و غذاهای آماده، و نصب تابلوها جهت تبریک فرا رسیدن ماه رمضان و تخفیف های ویژه نشانگر آماده شدن مردم برای استقبال از ماه خدا می باشد. در رستورانها و هتل ها نیز بوفه رمضان دارند که با یک بار پرداخت از همه غذاهای انجا بطور رایگان می توانند استفاده نمایند و جالب آن که بر این بوفه ها دولت نظارت مستمر نموده که غذاها برچسب حلال داشته باشد و در صورت مشاهده خلاف جریمه های سنگین منظور می شود که برخی خارجیان نیز ترجیح می دهند از غذای سالم حلال مسلمانان که اطمینان بخش تر می باشد



هم است. از رسوم جالب دیگر رضانی آن است که مردم مالزی ترجیح می دهند که معمولاً وعده های سحر را در ساحل سپری نمایند که خود جذب گردشگران و نظاره آنها و جذب فروشندگان مواد غذایی در کنار ساحل را در پی دارد. آنها از نسیم سحری در کنار ساحل لذت برده و در کنار خانواده از غذاهای متنوعی که در صف ساحل به وفور یافت می شود خریده و تناول می کنند و چون مراسم پیک نیک خاطرات خوشی را از رمضان برای خود و فرزندان بجای می گذارند. همچنین بعد از سحری معمولاً خوابیده و ساعاتی به عبادت و قران خوانی مشغول می شوند و سپس به سر کار خود می روند. در ماه رمضان کارمندان زودتر کار را ترک نموده که شبیه به کشور ما نیز از این جهت می باشد. اهمیت به خانواده و دور همی های خانوادگی در مساجد به عنوان فرهنگ غنی در مالزی به ویژه در رمضان بچشم می خورد و در مساجد به رفع مشکلات هم رسیدگی می گردد. در رمضان و مهم تر در عید فطر مردم با لباسهای نو و خاص به دیدار بزرگترها رفته و عیدی هم دریافت می کنند. در همه فروشگاهها و مکان های تغذیه ای تخفیف های رضانی به چشم می خورد و بازارها و مراسم مذهبی و افطاری ها مملو از مواد غذایی ارزان قیمت و متنوع در دسترس عموم مردم به چشم می خورد بطوریکه هر فرد حتی خارجی ها براحتی می توانند از این تنوع غذایی

تناول نمایند. بازار خرید لباس نو و رنگین نیز برقرار است چراکه مسلمانان مالزی عید فطر را بزرگترین عید خود می دانند و هدایای بسته بندی شده در مراکز خرید به ویژه برای کودکان چشم نوازی خاصی به بازارها می بخشد. مردم مالزی کمتر در خانه آشپزی نموده و به دلیل دسترسی به غذای نسبتاً ارزان ترجیح می دهند از بازار برای وعده های غذایی خود استفاده نمایند گرچه در مواردی خود نیز به تهیه غذا می پردازند. در ماه مبارک همه از قبل افطار در مساجد جمع شده و افطاری و شام را با در کنار خانواده خود و با دیگران تناول می کنند و توانمندان خود را موظف به کمک مالی در این زمینه می دانند. مساجد در دانشگاهها نیز به همین ترتیب افطاری داده می شود که با اداب و رسوم رضانی خاصی همراه است. ابتدا یک وعده غذای سبک چون نان، خرما و شیرینی های مخصوص و چای و یا نوشیدنی های مقوی گیاهی این ماه در جمع دانشجویی یا مردم توزیع شده و سپس نماز مغرب برقرار می شود و بعد از نیم ساعت معمولاً برای سرو غذا آماده می شوند که این مهم کمک به دستگاه هاضمه نموده و معده فرصت کافی برای استراحت داشته و یکبارہ پر شدن و ناراحتی های پس از آن را ندارد که در همه موارد شاهد رعایت این رسم مهم بوده ام و هم اکنون نیز خود را مقید به رعایت آن می دانم. این هم نتیجه تاثیر فرهنگ های ملل بر روی

به علت تنوع غذایی بالا در مالزی سفره های افطار نیز بسیار متنوع می باشد دو نوع غذای مورد پسند اکثر مالزیایی ها ناسی لماک است که ترکیبی از برنج پخته شده با شیر نارگیل و تخم مرغ و ماهی های خشک و سبزیجات می باشد و انواع گوشت های کباب شده چون ساتای که نوعی جوجه کباب است و به همراه کباب بره که غیر مسلمانان را نیز مشتاق فرا رسیدن این ماه جهت لذت بردن از فرهنگ آن و تنوع غذایی بخصوص ماه رمضان می نماید.

از زیبایی های دیگر مشاهده افطار جمعی در مساجد حتی در مساجد دانشگاهها که حس بسیار مطلوبی به همه نمازگزاران و دانشجویان دست می دهد. به ویژه که

نیز بی نصیب نمانده و استفاده نمایند. غذاها معمولا حاوی گوشت و میگوی خشک شده و ادویه های خاص است که غیر مسلمانان نیز از آن استفاده می نمایند. مالزی کشوری چند ملیتی است که اقوام چینی و هندی بعد از مالایی ها بیشترین جمعیت را بخود اختصاص می دهند و ملیت های دیگر چون عرب ها و غیره هم در آنجا زندگی می کنند. لذا غذاهای عربی و حتی ایرانی چون کباب و جوجه کباب و برخی دیگر نیز به وفور یافت می شود. حتی در محله های هندی نشین نیز طرفداران سفره های رنگین تر مسلمانان به چشم می خورند و اقلیت های مذهبی هم می توانند از آنان بهره مند گردند. بازارهای پر طرفدار خرید و فروش غذا، لباس های رنگین و دسته های



مسلمانان معمولا در این ایام با خانواده خود در بیرون از منزل و در این اماکن مذهبی افطار نموده و غذای سحری را هم از بازارهای به این مناسبت که در سطح

معطر گل های خوش بو که از سنت های زیبای اقوام هندی است در این ایام هم با حضور خود به محلی برای تجمع مسلمانان تبدیل شده است.

شهر در این ایام فراوان به چشم می خورند معمولا تهیه می کنند و بیشتر وقت خود را به عبادت و رسیدگی به وضع محرومان خود می گذرانند. در دانشگاهها برای افراد مسلمان مقرراتی خاص وضع شده و روزه خواری در ملا عام حتی با عذر شرعی بسیار مکروه و در مواردی با برخورد تنیدی مواجه می گردند که خود شاهد برخورد شدید یکی از انتظامات دانشگاه با دانشجوی مسلمان غیر مالایی که در گوشه ای به دور از چشم دیگران غذا تناول می نمود بودم. اما به غیر مسلمان کاری ندارند گرچه آنها معمولا خود رعایت می کنند ولی در بعد از افطار رستورانهای شهر رونق بسیاری برای استفاده همه اقشار جامعه می گیرد. در افطاری های مساجد زیبای مالزی و کوالا لامپور از جمله مسجد معروف صورتی در پوترا جایا غذا در سینی های بزرگ که عمدتاً برنج با گوشت یا مرغ است بصورت جمعی سرو می شود و نوشیدنی گوارایی با رنگ های متفاوت حاصل از گیاهان متفاوت تناول می گردد که عطش را برطرف می نماید.

در مالزی طول روز و شب معمولا یکسان هست و تنها یک فصل وجود دارد گرچه در برخی ماهها هوا خنک تر هم می شود ولی در کل مردم مسلمان از حدود ساعت پنج صبح تا حدود هفت و نیم یعنی تا غروب در حال روزه داری هستند. غروب دقیقی زودتر از مغرب و وقت افطار ما می باشد و بما که در آن ضیافت بودیم مرتباً سفارش می شد که بسم الله و شروع کنید افطارتان را و من زمزمه دعا خواندن را بهانه می گرفتم تا وقت مغرب فرا رسد و مجوز افطار را بیابم و همچنین حرمت فرهنگ روزه آنان را داشته باشم. در نمازهایشان معمولا شرکت می کردم و از سنگ مرمر زمین بجای مهر که

حساسیتی و خدشه ای در اتحاد مسلمانان ایجاد نشود و یا بحث بر انگیز نباشد استفاده می نمودم و هر وقت تنها بودم با مهری که از ایران برده بودم نماز را اقامه می نمودم.

از ویژگی های دیگر مسلمانان مالزی در ماه رمضان رسیدگی و احترام به ایتمام و فقرا از طرف توانمندان و نیز دولت به ویژه در عید سعید فطر بصورت جشنواره های مردمی و هدایا اختصاص می باشد. در جشنواره های عید سعید فطر حتی خارجی ها و توریست ها از آن بی بهره نمی باشند. مالزی سیزده ایالت دارد که هر یک توسط یک شاه اداره می شود و برای مردم در عید فطر تدارک ضیافت دارند. همچنین نخست وزیر در کاخ خود مردم را دعوت نموده و خود و همسرش در جشنهای یک روزه که برای مردم تدارک دیده شرکت می کند و از ابتدای مراسم حضور یافته و به مردم خوش آمد می گویند و بعضاً برخی مشکلات مردم نیز در دیدار با آنان رفع می گردد. این ارتباط مردم با مسوولان در فضای گرم و صمیمی و گرفتن هدایا خود به تعمیق رابطه مردم با دولت و مسوولان یاری می بخشد. در جشن کاخ نخست وزیری که همه ساله در عید فطر برگزار می گردد، بنده خود شاهد صف طولانی جمعیت از صبح زود حوالی ساعت نه صبح برای شرکت در ضیافت عید فطر بودم که مردم با ماشین های مخصوص بدون در از بیرون کاخ بسمت محل برگزاری به ترتیب هدایت می شدند. نخست وزیر و همسرش در بیشتر موارد با ایستادن در درب ورودی محل برگزاری جشن به استقبال مردم رفته و همه نیز به او دست داده و چند قدم بعد توسط افراد تعیین شده به مردم هدایایی داده می شود ما هم دو بار در این جشن شرکت نمودیم و خاطریم هست وقتی نوبت به من رسید که طبق رسوم آنجا می بایست با

نخست وزیر دست داده می شد و ضمن خوش آمد گویی به مدعوین به سالن دیگر جهت اخذ هدایا راهنمایی می شدند و هدیه خود که یک لیوان سفالی زیبا با آرم و شعار «Malaysia 1» که نشانگر وحدت همه گروههای مختلف در مالزی بود! را به همراه یک جعبه شیرینی خاص در سالن دیگر دریافت می نمودند، دست ایشان جلو آمد و من ناخواهگاه دستم را کنار کشیدم و برای این خاطر بسیار عذرخواهی نمودم با این توضیح که زنان مسلمان ایرانی از دست دادن به اقایان خودداری می نمایند و ایشان نیز با لبخندی عذرم را پذیرفت. آن روز بسیار خوش گذشت و همه مدعوین از جشن لذت برده و با هدایایی از طرف دولت رهسپار خانه های خود می شدند. بمناسبت عید فطر در مالزی سه روز تعطیل می باشد که به همین امور و برگزاری جشن اختصاص می یابد. دید و بازدید ها و عیدی گرفتن از اغنیا و بزرگترها برای کوچکترها و شادی و نشاط مردم با رنگ های متنوع و شاد لباس ها که در رمضان و

عید فطر بیشتر به رنگ سفید بلند در اقایان با کلاه کوچک مشکی می باشد. در این سه روز علاوه بر جمع اوری ذکات قبل از عید فطر و توزیع آن بین نیازمندان توسط افراد دانشگاهی و منتخب ، همه افراد توانمند نیز خود را موظف به پذیرایی از افراد فقیر و یتیم می دانند . شور و شوق خاصی در همه و به ویژه در کودکان به چشم می خورد چراکه این ایام به ویژه سه روز تعطیلی عید فطر فرصتی عالی برای اخذ هدایا از بزرگترها و دید و بازدید و دست بوسی از آنها می باشد. خیابانها تزیین شده و مملو از شادی و نشاط و تنوع رنگها است. مهمتر این که رمضان با خاطره بسیار خوش برای همه روزه داران و حتی افراد غیر مسلمان و به ویژه کودکانی که هنوز به سن تکلیف نرسیده اند به پایان رسیده و در اشتیاق فرا رسیدن ماه رمضان بعدی تدارک سال بعد را می بینند تا باز دور هم روح خود را صیقل داده و با آرامش در کنار هم به عبادت و زندگی بپردازند. در انتها چند تصویر از این مراسم تقدیم حضور می گردد.





مؤلف: علامه سید محمد حسین طباطبائی
مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی

تلخیص، تصحیح و بازنگاری:
محمد علی خسروی

انتشارات دار الفکر، قیمت: ۲,۳۷۵,۰۰۰ تومان





رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای:

ترجمه‌ی بسیار خوبی است. سلام و تشکر مرا به مترجم ابلاغ کنید. من در این ماه مبارک رمضان تلاوت قرآنم را براساس این ترجمه قرار داده‌ام. هم ترجمه و هم پانوشت‌ها خیلی خوب است.

نشر نی، قیمت: ۴۸۰,۰۰۰ تومان





إِلَهِي أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي
 وَجَلَلَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسَ مَسْكَنتِي
 وَآمَاتَ قَلْبِي عَظِيمَ جِنَابَتِي
 فَأَحْيِهِ بِتَوْبَتِهِ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَبُعَيْتِي وَ يَا سَوْطِي وَ مُنْيَتِي
 وَ إِن رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَيَمْنُ أَعُوذُ
 فَوَا أَسْفَاهُ مِنْ حَجَلَتِي وَ أَقْنِصَاحِي

خدای من! گناهان جامه‌ی خواری بر اندامم پوشانده
 دوری درگاهت لباس بیچارگی بر تنم کرده
 سرکشی از فرمانت، حیات از قلبم ستانده
 ای امید من! و ای آرزوی من! به درگاهت باز گشتم تا
 دل مرده مرا حیات بخشی
 (اما اگر) از درگاهت طردم کنی
 بر دامن چه کسی توسل جویم؟
 اگر از آستانت برانی
 به کجا پناه ببرم...

مناجات تائبین حضرت امام زین العابدین (ع)

* ترجمه اختصاصی



امادادان

نه‌ساز مقام معظم رهبری در امور دانشجویان ایرانی خارج از کشور